بسم الله الرحمن الرحيم

همگام با علی(ع) در ضیافت نور

سی روزِ رمضان در سایه‌سار سی حدیث از شهیدِ شبِ قدر

سید علی‌آقا مشفق

۱۴۰۵

شناسه:

- **نام:** همگام با علی(ع) در ضیافت نور
سی روزِ رمضان در سایه‌سار سی حدیث از شهیدِ شبِ قدر
- **پدیدآورنده:** سید علی‌آقا مشفق
- **وایرستار:** گروه فرهنگی آذر
- **برگ‌آرا:** عزیزاللّٰه محسنی
- **طراح جلد:** رضا گلزار
- **قطع:** رقعی
- **شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه
- **نوبت و گاه چاپ:** اول، بهار ۱۴۰۵خورشیدی
- **محل چاپ:** کابل، افغانستان
- **بها:** ۲۰۰ افغانی
- **مراکزپخش:** ولایت غور، ولسوالی لعل‌وسرجنگل، مرکز لعل، کتاب‌فروشی رضا جلریزی
کابل، پل سوخته، مارکیت محمدی، منزل دوم، کتاب‌فروشی بوستان اندیشه

تمامی حقوق برای پدیدآورنده محفوظ است.

تقدیمیه:

علی، ای امیر سخن!

این برگ‌های ناچیز که از دریای بی‌کران کلماتت برگرفته‌ام، قطره‌ای است از شوق دلی که در آیینه‌ی حکمت تو روشنی جسته است. او را با همه‌ی ناتوانی قلم و کوچکی اندیشه‌ام، به آستان بلندت تقدیم می‌کنم، باشد که سایه‌ای از نور کلامت بر دل‌ها بتابد و راه جویندگان حقیقت را روشن‌تر سازد.

فاطمه، ای حلقه‌ی زرین وصل رسالت و امامت!

این دفتر کوچک، خوشه‌ای است چیده از باغ بی‌پایان حکمت‌های هم‌سنگرت. آنچه در این صفحات آمده تنها پژواکی از دریای ژرف کلام آن حکیم الهی است. آن را با دلِ سرشار از ارادت و احترام به پیشگاه بلندت تقدیم می‌کنم؛ زیرا تو بهتر از هرکس دیگر او را می‌شناختی و قدر سخنش را می‌دانی.

فهرست مطالب

مقدمه ۱۵

پروردگارِ ناپیدا، اما متجلی در سراسر هستی
(صفات خداوند از دیدگاه امام علی(ع))

۱. فراتر از درک افراد ۲۳
۲. خداوند؛ حضوری فراتر از دیدن ۲۵
۳. خداوند؛ موجود ازلی ۲۷
۴. بی‌همتایی مطلق ۲۸

سخن‌گفتن با نشانه‌ها
(خداشناسی به میانجی مشاهده هستی)

۱. آیات آفاقی؛ نشانه‌های خدا در هستی ۳۶
۲. برهان نظم و جنبه‌ی استدلالی کلام حضرت ۳۸
۳. نقد اندیشه‌ی تصادف ۴۰

بیدارکردن گنج‌های پنهان
(فلسفه بعثت از دیدگاه امام علی(ع))

۱. استمرار هدایت ۴۷

۲. بیداری فطرت؛ دین یادآوری است، نه تحمیل ۴۸
۳. یادآوری نعمت‌های فراموش‌شده ۴۹
۴. اتمام حجت الهی ۵۰
۵. استخراج معدن انسانیت ۵۰
۶. یادآوری نشانه‌های قدرت پروردگار ۵۲

رسالتِ نور؛ فلسفه بعثت خاتم پیامبران

۱. عبودیت؛ مقدمه رسالت ۵۸
۲. اسلام، دین آشکار و روشن ۶۱
۳. نشانه‌های روشن رسالت ۶۲
۴. قرآن وسیله‌ی هدایت ۶۴
۵. نور و روشنایی رسالت ۶۵
۶. دعوت قاطع و آشکار ۶۷
۷. اهداف رسالت ۶۸

همگامی با اهل‌بیت؛ معیار هدایت

۱. دیدن خود در آیینه‌ی اهل‌بیت ۷۳
۲. از محبت تا تبعیت ۷۴
۳. اطمینان به مسیر هدایت ۷۷
۴. بازگشت به جاهلیت ۷۷
۵. هماهنگی کامل با معیار ۷۹
۶. نه پیشی‌گرفتن، نه عقب‌ماندن ۸۰
۷. رهانکردن اهل‌بیت(ع) ۸۱

قرآن؛ هم‌نشین و تکیه‌گاه مطمئن

۱. قرآن؛ صادق‌ترین ناصح ۸۷

۲. هدایت‌گری قرآن ۸۸
۳. سخن‌گوی صادق ۸۹
۴. ضرورت هم‌نشینی با قرآن ۹۰
۵. نتیجه قطعی هم‌نشینی با قرآن ۹۲

امر دشوار (دشواری‌های همراهی با اهل‌بیت(ع))

۱. دشواری‌های همراهی با اهل‌بیت(ع) ۹۹
۲. لیاقت همراهی با اهل‌بیت(ع) ۱۰۱
۳. ایستادگی در برابر حقیقت ۱۰۲
۴. اهل اسرار ۱۰۳
۵. انسان‌های اهل‌بیتی ۱۰۳

ویژگی‌های فقیه کامل

۱. ضرورت مرجعیت دینی در عصر غیبت ۱۰۹
۲. تعادل در تربیت؛ نه جرأت بر گناه، نه یأس از رحمت ۱۱۰
۳. مبارزه با امنیت کاذب ۱۱۲
۴. فقیه و محوریت قرآن ۱۱۴
۵. سه اصل طلایی در پایان‌حدیث ۱۱۴

سرشت و اوصاف دنیا در نگاه امام علی(ع)

۱. سرشت دنیا ۱۱۸
۲. دنیا؛ محل سلامت و عافیت ۱۲۰
۳. دنیا؛ محل برداشت و توشه‌اندوزی ۱۲۱
۴. دنیا؛ کتاب موعظه ۱۲۲
۵. تقدس دنیا در نگاه توحیدی ۱۲۲

دنیا؛ افق دید نابینا و گذرگاه بینا

۱. محدودیت دید دنیازده‌ها ۱۳۰
۲. چشم بصیرت و دیدن حقایق دنیا ۱۳۱
۳. تفاوت در جهت نگاه ۱۳۲
۴. تفاوت در توشه ۱۳۲

دنیا و آخرت؛ میدان مسابقه و مقصد نهایی

۱. گذران‌بودن دنیا ۱۴۰
۲. آخرت؛ فرجام قطعی ۱۴۱
۳. از امتحان به سمت مسابقه ۱۴۲
۴. قیامت؛ روز اعلان نتایج ۱۴۳

کنترل نفس؛ نگهبان انسان در برابر دنیا

۱. اسیران و مشتاقان دنیا ۱۵۰
۲. نتیجه دل‌بستگی شدید به دنیا ۱۵۱
۳. توجه به تربیت نفس ۱۵۴
۴. ضرورت مهارکردن نفس ۱۵۵

آزمون زندگی؛ روز شادی و روز سختی

۱. خوبی‌ها و بدی‌های روزگار ۱۶۰
۲. تفاوت‌های ایام ۱۶۱
۳. پرهیز از غرور و ناامیدی ۱۶۳
۴. فراز و فرودها به مثابه آزمون ۱۶۴

راه زندگی؛ امید به خدا، ترس از گناه و تواضع در علم

۱. امید به رحمت خداوند ۱۷۰

۲. ترس از خطاهای خویشتن ۱۷۲
۳. اقرار به ندانستن ۱۷۳
۴. افتخاربودن آموختن ۱۷۴

شکیبایی، تاب‌آوری و بندگی
(جایگاه صبر در زندگی و اخلاق)

۱. صبر به مثابه رأس‌الهرم ایمان ۱۸۲
۲. صبر و تاب‌آوری در زندگی ۱۸۳
۳. تحلیل تربیتی صبر ۱۸۴

زمینه‌های اصلاح زندگی
(اصلاح ارتباط با خدا و اصلاح آخرت)

۱. اصلاح رابطه با خدا و اصلاح زندگی ۱۹۰
۲. اصلاح آخرت؛ عامل اصلاح دنیا ۱۹۳
۳. جنبه تربیتی حدیث ۱۹۵

شریکان ستم و ستمگر

۱. عامل ستم ۲۰۰
۲. کمک‌کننده به ستم و ستمگر ۲۰۱
۳. رضایت و سکوت در برابر ستم ۲۰۲

شش کانون عذاب از شش گروه

۱. تعصب قومی ۲۰۹
۲. غرور مالکیت ۲۱۱
۳. ظلم زبردستان و حاکمان ۲۱۳
۴. حسد عالمان ۲۱۴
۵. خیانت تاجران ۲۱۶

۶. جهل روستاییان ۲۱۷
۷. جنبه‌های تربیتی و اجتماعی حدیث ۲۱۹

چاه هلاکت: محبت و بغض افراطی و نسنجیده

۱. افراط و تفریط در محبت و بغض ۲۲۴
۲. دو گروه نابودکننده؛ دو احساس نابودکننده ۲۲۶
۳. راهی به رهایی: عشق و نفرت‌های آگاهانه ۲۲۹

آیین دوستی و دوست‌یابی

۱. ناتوانی در کسب دوستان ۲۳۴
۲. ناتوانی در حفظ دوستان ۲۳۷
۳. دوستی به مثابه یک مهارت اخلاقی ۲۳۸
۴. دوستی، اما نه به هر قیمتی! ۲۴۰

تقوا و نظم، دو رکن زندگی سعادتمندانه

۱. تقوای الهی ۲۴۶
۲. نظم در امور ۲۴۸
۳. پیوند تقوا و نظم ۲۴۹

بزرگ‌ترین حسرت در قیامت

۱. ارزش انسان؛ فراتر از امر مادی ۲۵۶
۲. درآمد از راه غیر مشروع ۲۵۷
۳. مسئولیت وارث در برابر مال آلوده ۲۵۹
۴. یک مال و دو نتیجه ۲۶۰
۵. جنبه اخلاقی و تربیتی حدیث ۲۶۱

تربیت سالم و متناسب با زمان
(پذیرش تفاوت‌های نسلی)

۱. پرهیز از اجبار و فشار در امر تربیت ۲۶۹
۲. تفاوت اصول و شیوه‌ها در تربیت ۲۷۲
۳. نگاه جامعه‌شناختی-تاریخی به تربیت ۲۷۲
۴. جنبه‌های تربیتی حدیث ۲۷۵

صبر بر تلاش؛ کلید پیشگیری از شکست و فقر

۱. یا صبر بر فقر یا بیچارگی ۲۸۱
۲. جنبه‌های اخلاقی و تربیتی ۲۸۲
۳. آثار صبر در کار و زحمت ۲۸۴
۴. نتیجه کوتاهی در تلاش ۲۸۵

رفاه‌زدگی، غفلت و فریب دنیوی

۱. ضرورت طرح این حدیث ۲۹۳
۲. سه آفت زندگی؛ سه صورت زندگی ۲۹۳
الف) ناز‌پروردگی افراطی ۲۹۳
ب) خوش‌گذرانی افراطی ۲۹۴
ج) رفاه‌زدگی افراطی ۲۹۶
۳. تبعات گرفتاری به این سه امر ۲۹۷

ترس از مردم یا خدا؟: شاخص شخصیت واقعی انسان

۱. بدترین انسان‌ها ۳۰۵
۲. جنبه‌های اخلاقی و تربیتی ۳۰۸

اصلاح نفس؛ پیش‌نیاز اصلاح جامعه

۱. ضرورت خودسازی ۳۱۴

۲. اصلاح خود و دیگران ۳۱۶
۳. اهمیت اصلاح ۳۱۹

اهمیت نماز و جدیت در انجام آن

۱. نماز؛ مهمترین فریضه الهی ۳۲۷
۲. وقت‌شناسی در نماز ۳۲۸
۳. کارکرد نماز و پیامد غفلت از آن ۳۳۰
۴. آثار غفلت از نماز ۳۳۳
۵. راه‌های درمان غفلت از نماز ۳۳۴

راه میانه

(اعتدال در دوستی و دشمنی)

۱. رعایت اعتدال در دوستی و دشمنی ۳۴۱
۲. خطر افراط در محبت و دشمنی ۳۴۴

هر روزی که در آن گناه نکنیم، عید است

(عید؛ بازگشت به فطرت پاک انسانی)

۱. چیستی عید ۳۵۳
۲. ارزش و جایگاه عید فطر در اسلام ۳۵۴
۳. ارزش اجتماعی عید فطر ۳۶۰
۴. عید فطر در فرهنگ اسلامی ۳۶۲
پایانه؛ درخواست عیدی ۳۶۹

جمع‌بندی نهایی ۳۷۱
سرچشمه‌ها ۳۷۵

مقدمه

۱. ماه رمضان؛ ماه بازگشت

ماه رمضان، فرصت بی‌نظیر برای بازنگری در اخلاق، رفتار و ارتباط با خدا و مردم است. زمانی‌که انسان در این ماه، جسم و جان خود را در چشمه‌سار رحمت و غفران الهی شست‌وشو داد و زنگار دل در زلال بی‌پایان نزول قرآن شست، می‌تواند در سایه‌ی زمزمه‌ها و مناجات شبانه و سحری این ماه، آن سوی عالم ماده را به تماشا بنشیند.

ماه رمضان، ماه بازگشت است؛ بازگشت به خویشتن، به سکوت‌های فراموش‌شده، به ندایی که در هیاهوی روزمرگی گم شده است. ماهی که در آن، زمان رنگ دیگری می‌گیرد و ساعت‌ها نه با شتاب دنیا، بلکه با تپش دل سنجیده می‌شود. رمضان، موسم مکث است؛ مکثی برای دیدن آنچه همیشه بوده و ما از کنار آن گذشته‌ایم. در این ماه، انسان بیش از همیشه به حقیقت خود نزدیک می‌شود؛ گرسنگی و تشنگی، پرده‌های عادت را کنار می‌زند و جان را برای شنیدن سخن ژرف آماده می‌کند.

رمضان، ماه شب‌های قدر است؛ شب‌هایی که ارزش یک لحظه‌شان با عمری برابری می‌کند. اما قدر، تنها در آن شب‌های خاص خلاصه نمی‌شود. هرلحظه‌ای که انسان آگاهانه تصمیمی درست بگیرد، هر زمانی که از لغزشی

بگذرد، هر وقتی که حقی را ادا کند یا ظلمی را از خود دور سازد، یا قدمی در مسیر خیر بردارد، یا قلمی در خط ارزش‌ها بکشد، می‌تواند «قدر» باشد. این کتاب می‌خواهد یادآور چنین لحظه‌هایی باشد؛ لحظه‌هایی که شاید کوچک به نظر برسند، اما سرنوشت‌سازند.

۲. رمضان؛ ماه تمرین و خویشتن‌داری

رمضان، ماه تمرین است، تمرین خویشتن‌داری، تمرین مهربانی، تمرین دیدن نیاز دیگران، تمرین سکوتِ پیش از سخن‌گفتن. در این تمرین بزرگ، کلمات حکیمانه می‌توانند بیشتر از هرچیزی نقشِ راهنما را داشته باشند؛ همچون نشانه‌هایی در مسیر که ما را از لغزش‌ها آگاه و مقصد را یادآوری می‌کنند. این کتاب نیز تلاشی است برای همراه‌کردن این نشانه‌ها با روزهای روزه‌داری تا هر سحر و افطار، تنها به تغییر ساعت غذاخوردن محدود نشود، بلکه تغییری در جان و نگاه ما نیز پدید آید.

رمضان، ماه مهمانی خداوند رحمان است و خوان ضیافت و رحمت در آن پهن. در چنین ضیافتی، چه چیزی سزاوارتر از نشستن بر سفره کلمات حکمت آمیز علی(ع) و چه راهی روشن‌تر از تأمل در سخن پیشوایی که کلامش آمیزه‌ای از عدالت و عرفان، عقل و عشق، صلابت و مهربانی است؟ سخنی که نه محدود به زمان خویش ماند و نه در حصار مخاطبان نخستین، بلکه همچون چشمه‌ی زلال، در طول قرن‌ها جاری شد و هر دل تشنه‌ای را سیراب کرد.

۳. انگیزه‌ی نوشتن این اثر

در اولین نماز عشا که فردایش آغاز رمضان امسال (۱۴۴۷ برابر با ۱۴۰۴) بود، تصمیم گرفتم که روزانه به جای اینکه لحظه‌ها سر در لای پتویی پیچیده

و بخوابم، حدیثی را از شهید محراب مولای ما امیرالمؤمنین علی(ع) یادداشت کرده و در حد توان خودم چند سطری در اطرافش قلم بزنم.

از این‌رو، این کتاب، حاصل یک تصمیم ساده اما عمیق است؛ هم‌نشینی روزانه با یک حدیث در سی روز ماه رمضان. این اثر به قصد شرحی سنگین و تخصصی و ورود به پیچیدگی‌های فلسفی و کلامی نبوده، بلکه تأملی است صمیمانه، انسانی و کاربردی و تلاشی است برای آن‌که هر روز، چراغی کوچک در گوشه‌ای از جان روشن شود؛ چراغی که شاید راه فردا را اندکی روشن‌تر کند. در این سی روز، کوشیده‌ام هر حدیث را نه فقط بخوانم، بلکه در آن درنگ کنم و آن را در آیینه‌ی زندگی امروز بنگرم و از خود بپرسم: این سخن، با من چه می‌کند؟ چه تغییری می‌تواند در اندیشه و رفتارم بیافریند؟ و چه درسی را می‌شود از زلالِ تا ابد جاری این کلام در این ماه گرفت؟

۴. ویژگی‌های کلام علی(ع)

به جرأت می‌توان گفت که مهم‌ترین ویژگی کلام حکمت‌آمیز حضرت، پیوند آن با زندگی است. سخنی‌که تنها در کتاب‌ها بماند و به رفتار ما راه نیابد، همچون چراغی است که در اتاقی بسته روشن باشد؛ نوری دارد، اما راهی را روشن نمی‌کند. اما آنچه کلمات حضرت را زنده نگه داشته، قابلیت جاری‌شدن در متن زندگی است. می‌توان آن‌ها را در خانه به کار بست، در محیط کار، در رابطه با خانواده، در دوستی‌ها، در دشمنی‌ها، در مسئولیت‌های اجتماعی و حتا در خلوت‌ترین لحظه‌های اندیشه.

هرچند من به اقتضای وقت و زمان سی حدیث از میان هزاران حدیث و جملات ناب امام علی(ع) انتخاب کرده‌ام، اما هرحدیث، دنیایی است فشرده در چند واژه. کلماتی کوتاه، اما سرشار از معنا. گاه هشدار بیدارکننده‌اند، گاه

مرهمی آرام‌بخش؛ گاه انسان را به خداشناسی و نیاز باور به توحید می‌کشانند و گاه از نیاز بشر به پیام‌آوران الهی و مخصوصا رسول رحمت و اهلبیت(ع) سخن می‌زنند؛ گاه نیاز بشر به قرآن را بیان می‌کنند و گاه از فرازوفرودهای دنیا و داشته‌هایش درد دل می‌کنند؛ زمانی دعوت به عدالت می‌کنند و زمانی به صبر؛ یک روز از کرامت انسان سخن می‌گویند و روز دیگر از گذرابودن پستی‌ها و بلندی‌های روزگار.

از این جهت، در این کتاب هر روز با یک موضوع روبه‌رو می‌شویم؛ گاه عدالت، گاه تقوا، گاه حلم و بردباری، گاه مسئولیت‌پذیری، گاه امید، گاه مبارزه با نفس و گاه ارزش سکوت. انتخاب این موضوع‌ها بر اساس نیازهای همیشگی انسان بوده است؛ نیازهایی که زمان و مکان نمی‌شناسند.

می‌دانیم که انسان دیروز و امروز، هر دو با خشم، غرور، ترس، طمع، محبت، ایمان و تردید روبه‌رو بوده‌اند و خواهند بود. از این‌رو، نیاز شدید به درمان صفت‌های ویرانگر خویش داشته و دارد و چه درمانی بهتر از سخنی که ریشه در حقیقت انسان دارد و همیشه تازه است؟

۵. هدف و چشم‌انداز

در این روزگار، سرعت، مجال اندیشیدن را از ما گرفته و مکث‌کردن خود نعمتی بزرگ است. این سی روز، فرصتی است برای کندترشدن؛ برای آن‌که به جای عبور شتاب‌زده از کنار کلمات، در آن‌ها سکونت کنیم. بگذاریم واژه‌ها در ما رسوخ کنند، بگذاریم پرسشی در دل ایجاد کنند و بگذاریم ما را به اصلاحی هرچند کوچک فراخوانند؛ اصلاحی که از درون آغاز می‌شود و به بیرون می‌رسد. از این‌رو، این صفحات، دعوتی است به گفت‌وگو؛ گفت‌وگوی خواننده با متن و بیش از آن گفت‌وگوی انسان با خویشتن. شاید در میان این سی‌حدیث،

جمله‌ای باشد که بیش از دیگران در دل بنشیند؛ جمله‌ای که سال‌ها در خاطر بماند و در بزنگاه‌های حساس، راه درست را نشان دهد. اگر چنین شود -که ناممکن نیست- این نوشته به هدف خود رسیده است.

در پایان، این کتاب را نه ادعای پاسخ‌های قطعی، بلکه پیشنهادی برای تأمل می‌دانم. هرخواننده می‌تواند برداشت و دریافت خویش را داشته باشد و همین تنوع نگاه‌هاست که متن زنده می‌آفریند. آنچه مهم است، حرکت است؛ حرکتی هرچند آهسته، اما پیوسته به سوی نیکی بیشتر، عدالت عمیق‌تر و زیستن انسانی‌تر.

لازم به ذکر است که تحلیل و نوشته‌های من از هر حدیث، به هیچ‌صورت ادعای جامعیت را ندارد؛ زیرا خاصیت کلمات سبز و الهی امام علی(ع) داشتنِ قابلیت انکشاف است و منشوری که هرکس از زاویه‌ی دید خود به رنگی از جلوه‌های آن نگاه می‌کند و زیبایی مورد نظر و نیاز خود را می‌بیند. من فقط اوقات فراغت رمضانی خود را با نشستن در کنار دریای سخنان امام پر کردم.

از طرفی، چون هدف تحقیق‌جامع نبود، بلکه مختصرنگاری صرف در حد بیان هر روز یک حدیث بود، به منابع بیشتری نیز مراجعه نکردم و تمام منابع نوشته‌هایم یک جلد قرآن، یک جلد نهج‌البلاغه و یک جلد مجمع‌الاحادیث و چند جلد کتاب روایی دیگر بود و بس. آنچه در این خامه آمده، برداشت‌هایی است که خود از جملات امیرالمومنین علی(ع) داشتم و لذا نیازی به ذکر منابع زیاد احساس نمی‌شد. امیدوارم که این سی روز، سی‌گام باشد؛ گام‌هایی کوچک اما استوار در راه روشن. باشد که هرحدیث، چراغی شود در تاریکی‌های تردید و باشد که پایان این ماه، آغاز تغییر محسوسی شود که آثارش در تمام سال و تمام زندگی باقی بماند.

امید آن است که این هم‌نشینی سی‌روزه با سخنان حضرت، تنها محدود به یک ماه نماند. اگر دل با این سخنان انس بگیرد، پس از رمضان یا در رمضان دیگر -به شرط حیات -نیز می‌توان این مسیر را ادامه داد؛ زیرا حکمت، فصل خاص نمی‌شناسد و هر روزِ سال می‌تواند زمینه‌ساز روز بازگشت و بازسازی خود در کنار کلمات حضرت باشد.

سید علی‌آقا مشفق
شوال‌المکرم ۱۴۴۷ برابر با حمل ۱۴۰۵
شهرک مهاجرین، مرکز ولسوالی لعل‌وسرجنگل

پروردگارِ ناپیدا، اما متجلی در سراسر هستی
(صفات خداوند از دیدگاه امام علی(ع))

حدیث اول[1]

قال علی(ع): «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی لا تَدْرِکُهُ الشَّواهِدُ وَ لاَ تَحْویهِ الْمَشاهِدُ وَ لا تَراهُ النَّواظِرُ وَ لا تَحْجُبُهُ السَّواتِرُ. الدَّالُ عَلیَ قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلی وُجُودِهِ وَ بِاشْتِباهِهِمْ عَلی أَنْ لاشَبَهَ لَهُ».[2]

ترجمه: «سپاس خداوندی را که حواس او را درنمی‌یابند، صحنه‌ها در برش نمی‌گیرند، دیدگان او را نمی‌بینند و پرده‌ها پنهانش نمی‌کنند. با پدیدآمدن آفریدگان، بر ازلی‌بودن خویش دلیل آورده است، و با حادث‌بودن آنان، بر وجود خود گواهی داده، و با همانندی مخلوقات با یکدیگر، بی‌همتایی خویش را آشکار ساخته است.»

---

۱. چهارشنبه، ۱ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۹ دلو ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۴، باب توحید و صفات الهی.

درآمد

رمضان، ماه بازگشت به توحید ناب است؛ ماه پرستش و پرسش‌های بنیادین. از آن‌جا که مؤمن واقعی، ایمانی توأم با معرفت دارد، طبیعتا پرستش او پس از یافتن پاسخ به پرسش‌های وجودشناختی و انسان‌شناختی است. خداجویی و میل به پرستش در وجود تمام انسان‌ها نهادینه شده و به باور ما، جزو فطریات انسان‌هاست. در ماه رمضان، فرصت خوبی برای یافتن پاسخ چنین پرسش‌ها پیش می‌آید. در این ماه، انسان مؤمن بیش از همیشه می‌پرسد: «خدای من کیست؟»، «آیا خدایی هست؟»، «اگر هست، کجاست؟» و پرسش‌های از این قبیل؛ زیرا این انسان مؤمن اگر در رمضان به فرمان خدایی روزه می‌گیرد که به او ایمان دارد، اما او را با چشم ظاهر نمی‌بیند، در ژرفای جان خویش در پی او می‌گردد تا ایمانش استوارتر و معرفتش روشن‌تر شود و عبادتش موجه‌تر و معنوی‌تر باشد. به‌جز اولیای خداوند که با چشم دل حضور خداوند را در زندگی‌شان احساس می‌کنند، دیگران چنین نیستند و این امر ممکن است باعث سست‌شدن اعتقاد به خداوند شود. لذا پرسش‌هایی که در بالا ذکر کردیم، نیز به همین مقوله ناظر است و بایستی پاسخی درخور، معقول و موجه داشته باشیم.

این فراز نورانی از خطبه‌ی امام علی(ع)، پاسخی ژرف و اقناع‌کننده به همین پرسش‌هاست. نهج‌البلاغه، کلامی است که از گنجینه‌ی معرفتی امام علی(ع) سرازیر شده؛ اثری که بسیاری از اندیشمندان آن را پس از قرآن، فصیح‌ترین متن عربی دانسته‌اند و برادر قرآن (أخ القرآن) خوانده‌اند.

در این خطبه، سخن با «الحمد لله» آغاز می‌شود؛ ستایش خداوندی که حقیقتش فراتر از حس و خیال است. این آغاز، ما را از سطح محسوسات برمی‌کَند و به افق تعقّل می‌برد؛ همان راهی که قرآن و سنت برای خداشناسی ترسیم کرده‌اند.

تجزیه و تحلیل حدیث

مفاد این بخش از سخنان امام علی(ع) به توحید و خداشناسی، به‌ویژه صفات خداوند اشاره دارد. به‌صورت کلی در این فراز خطبه، چند ویژگی برای خداوند ذکر شده که دانستن آن‌ها هم اثر معرفتی و هم آثار عملی دارد. پس از بیان شرح صفات الهی از زبان حضرت علی(ع)، به ذکر آثار دانستن این‌ها نیز خواهیم پرداخت. در کلام امام علی(ع) خداوند دارای چند وصف است. البته باید توجه داشت که این اوصاف انحصاری نیست، یعنی این‌گونه نیست که خداوند تنها واجد صفات مذکور باشد، بلکه صفات دیگری نیز دارد. صفات خداوند در بیان امام علی(ع) به شرح زیر است.

۱. فراتر از درک افراد

اولین صفتی که حضرت برای خداوند بیان می‌کند، ناتوانی و عجز انسان از درک خداوند است. یعنی، او تعالی فراتر از درک انسان‌ها قرار دارد و با حواس ظاهری قابل درک نیست. درک‌نشدن خداوند با اسباب ظاهری، از مسلمات اعتقادات شیعه است.[۱] حضرت، پس از حمد الهی می‌فرماید: «لا تَدْرِکُهُ الشَّواهِدُ وَ لاَ تَحْویهِ الْمَشاهِدُ؛ او را شواهد (حواس) درنمی‌یابند و صحنه‌ها او را در بر نمی‌گیرند.»

تعبیر «شواهد» در کلام امام به کار رفته است. بنا به نظر برخی شارحان نهج‌البلاغه، «شواهد»، جمع «شاهده» به معنای حس است.[۲] بنابراین، شواهد به حواس ظاهری اشاره دارد؛ ابزارهایی که انسان مادی‌گرا تنها معیار شناخت می‌شمارد. آن‌ها می‌گویند: اگر موجودیتِ چیزی ادعا شود، ولی بویش را

۱. مرتضی مطهری، کلیات علوم اسلامی، ج ۲، ص ۷۰.
۲. مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام، ج ۷، ص ۱۴۳.

استشمام نکنیم، رنگ و شکلش را نبینیم، صدایش را نشنویم، مزه‌اش را نچشیم، ضخامت و ظرافتش را لمس نکنیم، وجودش بی‌معناست.

امام علی(ع)، نخستین‌گام را چنین برمی‌دارد: خدا، موضوع تجربه‌ی حسی نیست تا در لابراتوارها و آزمایشگاه‌های مادی قابل تحقیق، تحلیل و تجزیه باشد. این تعبیر امام علی(ع) دقیقا با این آیه‌ی قرآن هم‌آواز است که می‌فرماید: «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرِ؛ چشم‌ها او را درک نمی‌کنند، اما او چشم‌ها را درک می‌کند و او لطیف (غیر قابل رؤیت) است و آگاه».[1] یکی از اوصاف خداوند که در قرآن بارها تکرار شده، صفت «لطیف» است. لطیف یعنی موجودی که فراتر از درک حسی است.

هرآنچه در قاب دید ما بگنجد، محدود است. هر موجود محدود، ماهیت دارد. هر موجودی که ماهیت دارد، ممکن است و در نتیجه، هر ممکنی، مخلوق است. پس اگر چیزی دیده شود، مخلوق و آفریده‌ای از آفریده‌هاست. البته به یاد داشته باشیم که نفی رؤیت، نفی حضور نیست، بلکه نفی محدودیت است.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی چه زیبا گفته است:

چشم حس همچون کف دست است و بس
نیست کف را بر همه او دسترس
چشم دریا دیگر است و کف دیگر
کف بهل وز دیده دریا نگر[2]

چشم ظاهر، تنها سطح را می‌بیند. حقیقت، ژرف‌تر از سطح ادراک حسی است و خداوند آن حقیقت واقعی است که درک آن بدون چشم دل و نگاه

---

۱. انعام/ ۱۰۳.

۲. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۴۹.

معنوی و ایمان محکم ممکن نیست. لذا اولین ویژگی خداوند، قابل درک حسی‌نبودن است. به لحاظ عقلی، موجودی که قابل رؤیت ظاهری باشد، جزو ممکنات و مخلوقات است، نه آفریدگار هستی و هست‌ها.

۲. خداوند؛ حضوری فراتر از دیدن

امام علی(ع) در ادامه می‌فرماید: «وَ لا تَراهُ النَّواظِرُ وَ لا تَحْجُبُهُ السَّواتِرُ»؛ دیدگان او را نمی‌بینند و پرده‌ها او را نمی‌پوشانند. این جمله، مکمل جمله‌ی پیشین است. اگر خدا دیده نمی‌شود، نه از آن‌روست که در پس پرده‌ای پنهان است، بلکه از این حیث است که او از سنخ «دیدنی‌ها» نیست. پرده و حجاب، برای موجودی معنا دارد که در مکان بگنجد و او فراتر از مکان است. آن‌که مکان ندارد، حجاب هم برایش معنا ندارد؛ زیرا حجاب از شئونات موجودات مادی است.

پشتوانه‌ی این کلام علی(ع)، آیه‌ای از آیات قرآن‌کریم است که می‌فرماید: «وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ»؛ او با شماست، هرجا که باشید.[۱] این «با شمابودن» نه به معنای حضور جسمانی، بلکه به معنای احاطه‌ی علمی، قدرتی و وجودی خداوند بر همه چیز است.

پس غیبت او، غیبت مکانی نیست. این غفلت ماست که حجاب می‌شود. در حقیقت، ما از او محجوبیم، نه او از ما و اگر دیده‌ی دل بگشاییم، جلوه‌ای حضورش را در سراسر هستی می‌یابیم. به تعبیر خود قرآن که «وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»؛ مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هرسو رو کنید، آنجا روی خداست.[۲] حضور خداوند در سراسر عالم، از بنیادی‌ترین

---

۱. حدید/ ۴.
۲. بقره/ ۱۱۵.

مباحث در الهیات و عرفان اسلامی است. بر اساس آموزه‌های دینی، خداوند نه تنها خالق جهان است، بلکه قیّوم و برپا دارنده‌ی آن نیز هست؛ یعنی هیچ موجودی لحظه‌ای از وجود او بی‌نیاز نیست. به تعبیر کلامی-فلسفی‌اش، خداوند هم علت موجده هستی است و هم علت مبقیه آن.

در نگاه عمیق‌تر، تمام پدیده‌های عالم جلوه‌ها و نشانه‌های او هستند؛ همان‌گونه که نور خورشید در همه جا گسترده است، اما خود خورشید در جایگاه خویش قرار دارد. هستی، آیینه‌ای است که صفات الهی -مانند علم، قدرت، رحمت و حکمت- در آن تجلی یافته‌اند. به تعبیر عارفان، هرچه در عالم است، آیتی از اوست و این کلام در ادبیات دینی نیز به کرات و مرات آمده است.

چون به این‌جا رسیم، با پرسش عمیقی مواجه می‌شویم. پرسش این است: اگر خداوند چنین حضور فراگیر دارد، چرا ما او را درک نمی‌کنیم؟

پاسخ را می‌توان در چند نکته جست‌وجو کرد:

نخست، محدودیت ادراک انسانی است. همانگونه که خود انسان محدود است، اوصاف و قوای او نیز محدودند. عقل و حواس ما برای درک امور مادی و محدود آفریده شده‌اند، در حالی‌که خداوند نامحدود و فراتر از ماده است. بنابراین، ذات او قابل احاطه‌ی کامل نیست: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»؛ چشم‌ها او را درک نمی‌کنند.

دوم، غفلت و اشتغال به ظواهر دنیاست. انسان، غالبا چنان درگیر کثرت‌ها و ظواهر می‌شود که از دیدن حقیقتِ پشت آن‌ها باز می‌ماند. مانند کسی که آن‌قدر به نقش‌های روی آیینه نگاه می‌کند که خود آیینه را نمی‌بیند.

سوم، نبود/کمبود تهذیب درون است. در متون عرفانی تأکید شده که شناخت حضور الهی، بیش از آنکه به دانستن نظری وابسته باشد، به «شدن»

و پاکی دل مربوط است. حد اعلای ایمان، یقین فکری و معرفتی نیست، بلکه یقین قلبی است. دلِ آلوده، حقیقت را منعکس نمی‌کند، اما دلِ صاف، همچون آیینه‌ای روشن، جلوه‌های الهی را نشان می‌دهد.

در نتیجه، خداوند غایب نیست، بلکه ما از درک حضور او غافلیم. او نزدیک‌تر از هر چیزی به ماست، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیکتریم [و بر او مسلّطیم].»[1] راه چنین درک و حضور در بیداری درونی، تفکر، و پاک‌سازی قلب نهفته است، نه در بیداری چشم ظاهر و صیقل‌دادن حواس بیرونی.

۳. خداوند؛ موجود ازلی

سومین صفتی که در کلام حضرت آمده، ازلی‌بودن است. ازلی یعنی موجود بی‌آغاز. این جمله‌ی امیر بیان علی(ع) مخصوصا برای آنانی‌که با ادبیات کلامی-فلسفی آشنا هستند، خیلی شیرین و زیباست. بیان مولا، در حد ادعا نیست، بلکه به‌صورت مستدل آمده است. امام(ع) برای درک خداوند و این‌که انسان قادر به درک خداوند نیست، از براهین مشهوره‌ی کلامی استفاده می‌کند. برهانی که حضرت دز این بخش از سخنانش برای قدیم‌بودن خداوند ذکر کرده، برهان حدوث است؛ برهانی که در تمام کتب کلامی به تفصیل بیان شده است.

امام علی(ع) برای قدیم‌بودن خداوند، چنین استدلال کرده است: «الدَّالُ عَلَىَ قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ»؛ پیدایش مخلوقات، دلیل بر قدیم‌بودن اوست. اینجا امام(ع) از توصیف تنزیهی (توصیفی که خداوند را از برخی صفات مبرا و منزه می‌داند) وارد استدلال عقلی می‌شود. این فراز، بیان موجز «برهان حدوث» است؛ یکی از کهن‌ترین براهین اثبات خداوند.

---

۱. ق/ ۱۶.

خلاصه‌ی استدلال چنین است:

جهان، حادث است (صغری)

هرحادثی، پدیدآورنده می‌خواهد (کبری)

پس جهان، نیاز به پدیدآورنده دارد (نتیجه)

منطق استدلال این می‌شود که جهان حادث (جهانی که آغاز دارد) بدون پدیدآورنده نمی‌تواند پدید آید. اگر پدیدآورنده، خود حادث باشد، دور لازم می‌آید، ولی اگر به یک موجود غیرحادث منتهی نشود، تسلسل لازم می‌آید و بطلان دور و تسلسل به لحاظ فلسفی از مسلمات است. پس باید موجود ازلی و قائم به ذات باشد تا پیدایش تمام هستی به او منتهی شود.

جالب این است که قرآن نیز به همین شیوه استدلال می‌کند و می‌فرماید: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ؛ آیا بی‌سبب آفریده شده‌اند؟ یا خود خالق خویش‌اند؟»[1] آری، نظام شگفت‌انگیز هستی، از کهکشان‌ها تا تپش قلب انسان، فریاد می‌زند که تصادف، معمار این بنا نیست و موجود آگاه، بصیر و مطلق علت آن است.

۴. بی‌همتایی مطلق

چهارمین صفتی که در کلام حضرت آمده، بی‌مانندی/بی‌همانندی خداوند است. حضرت می‌فرماید: «وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلى أَنْ لاشَبَهَ لَهُ؛ و همانندی مخلوقات با یکدیگر، دلیل بر آن است که او همانند ندارد.» همه‌ی مخلوقات در ساختار و قوانین، شباهت‌هایی دارند و این شباهت‌ها، نشان می‌دهد که همگی آفریده‌اند. اما آفریدگار، در زمره‌ی آفریدگان نمی‌گنجد. اگر او نیز شبیه مخلوقات بود، خود نیازمند خالق دیگر می‌شد و بطلان این مسأله را قبلا متذکر

---

۱. طور/ ۳۵.

شدیم. پس شباهت میان آفریده‌ها، دلیل بی‌مانندی آفریدگار است.

قرآن، این حقیقت را در یک جمله‌ی کوتاه خلاصه کرده است: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ؛ هیچ چیز همانند او نیست».[۱] بدون شک، خداوند یگانه‌ی حاضر و بی‌مانند است، چنانچه به دستور او پیامبرش میلیون‌ها انسان مسلمان در هرشبانه‌روز باربار می‌خوانند که: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ... وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَد؛ بگو اوست خدای یکتا... و نه هیچ کس همتای اوست».[۲]

درس‌ها و پیام‌ها

ممکن است کسی بپرسد: این بحث‌های عمیق فلسفی چه اثری در زندگی من دارد؟ ما را چه سود که در ماه مبارک رمضان نشسته و به این مطالب می‌پردازیم؟ با کمی دقت می‌شود گفت که اثر آن در زندگی امروز بسیار است. این آثار هم جنبه‌ی معرفتی دارند و هم جلوه‌ی اجتماعی-عینی. در زیر می‌کوشم که چند نمونه از آثار این بحث را یادآورشوم و ربط و نسبت آن با زندگی امروز را بیان کنم.

۱. تغییر نگرش و آزادی از بت‌ها: این اثر، اثر معرفتی است و به حوزه جهان‌بینی و نگرش ما مربوط می‌شود. وقتی خدا را نامحدود و بی‌همتا بشناسیم، دیگر هیچ قدرتی را مطلق نمی‌بینیم. ثروت، مقام، انسان‌ها، مادیات و... همه و همه در نگرش ما امور محدود جلوه می‌کنند. این اثر بدان جهت مهم است که در نگرش برخی‌ها، امور متذکره، چونان امر مطلق جلوه می‌کنند و به آن‌ها چنان دل می‌بندند که گویا از ازل بوده و تا ابد خواهد بود. این آغاز آزادی روح است؛ زیرا خداوند انسان را کرامت داده است و به او آزادی عطا کرده است، آزادی از هرقید و بندی که مقام و موقف کرامت انسانی او را زیر سوال می‌برد.

---

۱. شوری/ ۱۱.

۲. اخلاص/ ۱ و ۴.

۲. آرامش: این اثر، جنبه‌ی روانی-اجتماعی دارد. اگر خداوند، محدود و جسمانی می‌بود، ممکن بود مغلوب شود یا تغییر کند. اما خدای نامحدود، تکیه‌گاه بی‌زوال و مطمئن است؛ زیرا او قادر مطلق و لایزال است و با او بودن و حضور او را درک‌کردن و یاد او را در دل‌داشتن، اطمینان بی‌پایان است. چنانچه خودش می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ [هدایت‌شدگان] کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرند، بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.[۱]

۳. درک حضور دائمی: وقتی بدانیم که او در هیچ‌جا محصور نیست، درمی‌یابیم که در همه‌جا حاضر است. این احساس حضور، اخلاق را عمیق می‌کند، زیرا درک می‌کنیم که در محضر خداوند هستیم و او همیشه و همه‌جا با ما هست و می‌بیند و شاهد اعمال و رفتار ماست. این درک، چیز سطحی و ساده نیست. رسیدن به این ساحت معرفتی که جهان را منظر و محضر الهی بدانیم، عمق خودشگوفایی و خداباوری است و این امر را نتایج بسیار اخلاقی در پی است. چنانچه خود خداوند می‌فرماید: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ ...»؛ و بگو [هر گونه که می‌خواهید و می‌توانید] عمل کنید، که بزودی خداوند کار شما را می‌نگرد.[۲]

پیام حدیث فوق این است که در ماه رمضان، انسان از محسوسات فاصله می‌گیرد، از خوردن و آشامیدن دست می‌کشد تا وابستگی‌های جسمانی کمرنگ شوند. این حدیث نیز ما را از محدودکردن خدا به حس و خیال باز می‌دارد. خدای امام علی(ع) -که خدای همه‌ی هستی است- دیده نمی‌شود، اما

---

۱. رعد/ ۲۸.
۲. توبه/ ۱۰۵.

همه دیدنی‌ها نشانه‌ی اویند. در جایی نمی‌گنجد، اما همه‌جا حاضر است. شبیه هیچ‌چیز نیست، اما همه‌چیز آیینه‌ی اوست.

و چه زیبا گفته است شاعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست[1]

اگر این نگاه در دل بنشیند، توحید برای ما از یک بحث صرفا ذهنی به شیوه دیدن جهان بدل می‌شود. این، شاید بزرگ‌ترین ره‌آورد این حدیث باشد؛ یعنی دیدن جهان نه به عنوان مجموعه‌ای پراکنده، بلکه مجموعه‌ی منظم و مرتبط با هم و ناشی از مبدأ واحد و جوشش وجود و فیض خداوند یکتا و نشانه‌های هماهنگ از حقیقت واحد و بی‌کران.

---

۱. سعدی شیرازی، غزلیات، غزل شماره ۱۳.

سخن‌گفتن با نشانه‌ها
(خداشناسی به میانجی مشاهده هستی)

حدیث دوم[1]

قال علی(ع): «فَانْظُرْ إِلَی الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلاَفِ هذَا اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هذِهِ الْبِحَارِ، وَکَثْرَةِ هذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هذِهِ الْقِلاَلِ. وَتَفَرُّقِ هذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ.فَالْوَیْلُ لِمَنْ أَنْکَرَ الْمُقَدِّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ کَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلاَ لِاخْتِلاَفِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ؛ وَلَمْ یَلْجَؤُوا إِلَی حُجَّةٍ فِیمَا ادَّعَوْا، وَلاَ تَحْقِیقٍ لِمَا أَوْعَوْا وَ هَلْ یَکُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَایَةٌ مِنْ غَیْرِ جَانٍ».[2]

ترجمه: «خورشید و ماه و گیاه و درخت و آب و سنگ را با دقت بنگر، و نیز آمدوشد شب و روز را و درهم خروشیدن دریاها و انبوهی کوه‌ها و بلندای قله‌ها را و نیز کثرت واژگان و گوناگونی زبان‌ها را در نظر آر. با این‌همه، وای بر آنان که تقدیرگر آفرینش را انکار می‌کنند و مدبر نظام هستی را نادیده می‌گیرند. اینان

---

۱. پنج‌شنبه، ۲ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۳۰ دلو ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۵.

می‌پندارند چون علف‌های هرز، کشاورزی ندارند و چهره‌های گونه‌گون آنان را نگارگری نیست، بی‌آنکه برای پندار خود به دلیل و برهانی تکیه کنند و برای جنجال بیهوده‌شان پشتوانه تحقیق و پژوهشی داشته باشند.»

درآمد

حدیثی که در بالا ذکر شد، ناظر به خداشناسی به میانجی مشاهده آفاق است. تمام هستی، چنانچه در حدیث اول نیز ذکرش رفت، نشانه‌های خداوند است و انسان آگاه و بصیر و آن‌که دلش با زنگار گناه و معصیت و تعلقات افراطی به مادیات پوشیده نشده، با اندک نگاهی درمی‌یابد که هستی را هست‌گر مقتدر و توانا آفریده و این‌همه شکوه و نظم و جلال نمی‌تواند تصادفی باشد.

خدا شناسی اگر همراه با خداجویی متفکرانه و عاقلانه باشد، کار سختی نیست؛ یعنی کسی‌که می‌خواهد خدا را بشناسد، باید دنبال نشانه‌ها و علایم خداشناسی بگردد و در جست‌وجوی خالق ناپیدا، اما در همه‌جا حاضر به هرآنچه نشانه‌ی یک خالق قادر و تواناست، تأمل و تفکر کند. در این‌صورت راه به خانه و کوی دوست خواهد برد و حضور جمال و کمال آن خالق لایزال را در در و دیوار طبیعت–که گاه به اشتباه خالقش می‌خوانند–به وضوح مشاهده خواهد کرد.

خداشناسی متفکرانه دشوار نیست؛ دشوار آن است که چشم داشته باشیم و نبینیم. امام علی(ع) که خود امیر سخن و فرمانده بیان است، برای یافتن نشانه‌های حضور خداوند در عالم هستی، انسان‌های عاقل و متفکر را به علایم انکارناپذیر خداشناسی در دل بی‌انتهای عالم خلقت ارجاع داده و سخن را با یک فرمان آغاز می‌کند و فرماید: «فَانْظُرْ...» پس [به هستی] بنگر! این‌نوع دید و نگاه امام علی(ع) به خداشناسی خیلی زیبا، علمی و عقلی است؛ زیرا ایمان در

این‌نگاه، از تقلید و تحمیل آغاز نمی‌شود، بلکه از تأمل و تفکر آغاز می‌شود. امام نمی‌گوید «بپذیر!»، نمی‌گوید «باور کن»؛ می‌گوید «نگاه کن» و پس از آن باور داشته باش!

این (خداشناسی از طریق تأمل در آفاق) همان روشی است که قرآن بارها و بارها تکرار می‌کند و بشریت را از این طریق به خداشناسی دعوت می‌کند. آیاتی که با این مضمون باشد، در قرآن کریم به وفور است. به‌عنوان نمونه به چند آیه اشاره می‌شود.

«أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»؛[1] آیا در ملکوتِ آسمان‌ها و زمین و هرچه خدا آفریده، به دقت نمی‌نگرند [تا بدانند آفرینش همه‌ی آن‌ها هدف‌دار است، نه بیهوده].

«أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنَّاها...»؛[2] پس آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده‌اند که چگونه آن را بنا کردیم و [با ستارگان] زینت دادیم؟

«قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛[3] بگو: [به دیده‌ی عبرت] بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»؛[4] آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟».

پس همان‌گونه که ایمان قرآنی، ایمانِ پس از دیدن و اندیشیدن است، نه ایمانِ چشم‌بسته، امام علی(ع) انسان‌های متفکر و اندیشمند را برای شناخت

---

۱. اعراف/ ۱۸۵.
۲. ق/ ۶.
۳. یونس/ ۱۰۱.
۴. غاشیه/ ۱۷.

خدا دعوت به تفکر و نگاه علمی و عقلی می‌کند تا دین‌داری و خداشناسی بر کسی تحمیل نشود.

تجزیه و تحلیل حدیث

این حدیث مبارک، یکی از احادیث خداشناسی است. راه‌های حصول معرفت به آفریدگار زیاد است که از میان آن‌ها یکی نگاه‌کردن و اندیشیدن به طبیعت و شگفتی‌های آن است. محتوای کلی حدیث فوق، خداشناسی از طریق سیر در آفاق است؛ سیری که دیده‌ها را از شگفتی‌ها متحیر می‌کند و اذهان بیدار را به تأمل وامی‌دارد. این دعوت، بسیار مهم است؛ دعوت به نگاه، آغاز بیداری است. در زیر می‌کوشم که حدیث مذکور را در چند مؤلفه تجزیه و تحلیل کنم.

۱. آیات آفاقی؛ نشانه‌های خدا در هستی

امام علی(ع) پس از این‌که انسان را به تفکر و نگاه دقیق دعوت می‌کند، سلسله‌ای از پدیده‌ها را نام می‌برد؛ پدیده‌های که نگاه‌کردن و اندیشیدن به آن‌ها راز هستی و آفریدگار آن‌را هویدا می‌سازد. این پدیده‌ها عبارتند از: خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب و سنگ، شب و روز، دریاها، کوه‌ها، تفاوت زبان‌ها و... یعنی امام علی(ع) در یک چینش زیبا و تأمل‌برانگیز، گستره‌ای از کلان‌ترین پدیده‌های کیهانی تا ساده‌ترین عناصر زمینی، از طبیعت بی‌جان تا فرهنگ انسانی را به‌عنوان زمینه‌های تفکر در خداشناسی برای انسان مطرح می‌کند. این چینش، خود شاه‌کار بلاغی است؛ سفری از کیهان تا انسان که می‌تواند اذهان مردم را به تفکر وادارد و نشانه‌های حق را بر خلق آشکار سازد.

تکرار «هذِهِ» (این خورشید، این دریا، این کوه و...) نوعی اشاره حضوری دارد؛ گویی امام دست مخاطب را می‌گیرد و می‌گوید: همین را ببین، همین که

مقابل توست. این شیوه، کلام را از انتزاعی‌بودن بیرون می‌آورد و آن را عینی و ملموس می‌کند.

چنانچه جناب سعدی نیز در شعر زیبایش می‌فرماید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار[۱]

امام علی(ع) در این فراز از بیاناتش بازهم در یک شاهکار دیگری به مطالبی اشاره می‌کند که در متن قرآن کریم و عظیم به‌عنوان مدارک روشنی از حضور خداوند به‌حیث براهین خداشناسی مطرح است، چنانچه در قرآن کریم داریم که:

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»؛[۲] خورشید و ماه بر حساب و اندازه‌اند. می‌دانیم که نظم دقیق حرکت آن‌ها پایه‌ی حیات است. اندک اختلالی در مدارها، زندگی را ناممکن می‌کند. برای هر عاقلی این مطلب اندیشه‌برانگیز است که آیا طبیعتِ بی‌اراده می‌تواند میلیاردها سال چنین نظمی را حفظ کند، اگر خدا و خالقی نیست، جهان چگونه اداره می‌شود؟

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»؛[۳] خداست که دانه و هسته را می‌شکافت. دانه‌ی کوچک، شکافته می‌شود و نظامی پیچیده از ریشه و ساقه و برگ پدید می‌آید، رشد می‌کند و بار می‌دهد و یک جریان عظیمی از یک حیات نباتی را شکل می‌دهد. آیا این کار نتیجه‌ی عمل این طبیعت بی‌اراده است؟ این شکوفاییِ هدفمند، آیا جز نشانه‌ای از تدبیر است؟

---

۱. غزلیات سعدی، غزل شماره ۲۹۶.
۲. رحمن/ ۵.
۳. انعام/ ۹۵.

«وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛[1] و خداوند در زمین کوه‌هایی استوار افکند تا زمین شما را نلرزاند و نهرها و راه‌هایی [قرار داد] تا راه یابید. برای هر انسان عاقل و اندیشمند، دریا با آن عظمت و کوه با آن استواری، هر دو جلوه‌ای از قدرت و تدبیرند، زیرا-به تعبیر قرآن-کوه‌ها، ستون‌های استواری زمین‌اند و دریاها، سرچشمه‌های حیات. هر دو جلوه‌ای از عظمت و مهندسی حکیمانه‌اند.

«وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ»؛[2] و از نشانه‌های الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه‌های قطعی است.»

شگفت‌انگیزترین بخش این فهرست، «تفرق اللغات؛ اختلاف زبان‌ها» است. امام علی(ع) به تنوع زبان‌ها اشاره می‌کند؛ پدیده‌ی انسانی، فرهنگی و تمدنی. تنوع زبان‌ها، نه تصادف، بلکه «آیه» است؛ نشانه‌ای از حکمت خداوند بزرگ برای کسانی‌که صاحب عقل‌اند.

۲. برهان نظم و جنبه‌ی استدلالی کلام حضرت

یکی از براهین خداشناختی که در کتب کلامی ذکر شده، برهان نظم است. این برهان هرگونه که تقریر شود، از معبر مشاهده آفاق و یافتن نشانه‌های حکمت و تدبیر و سرانجام پی‌بردن به آفریدگار می‌گذرد. نظم، معانی متفاوتی دارد که مراد از نظم در این‌جا همان توازن، انسجام و ترابط ویژه میان اجزای یک مرکب یا افراد یک ماهیت است، به نحوی که به هدف و غایت مخصوص منجر می‌شود.

---

۱. نحل/ ۱۵.
۲. روم/ ۲۲.

این برهان، از دو مقدمه تشکیل شده است: یکی حسی (صغری) و دیگری عقلی (کبری).[۱]

تقریر ساده برهان نظم چنین می‌شود:

جهان، منظم است یا جهان نظم دارد (صغری)

هر نظمی، ناظم دارد (کبری)

پس جهان ناظم دارد (نتیجه)

این برهان، چنانکه در کتب کلامی ذکر شده، فقط وجود صانع و ناظم را ثابت می‌کند، اما بیشتر از این دلالت ندارد. محدودیت‌ها و اشکالاتی که متوجه این برهان است را بایستی در کتب مفصل جست‌وجو کرد[۲] و ما در این‌جا به دنبال شرح و بسط آن نیستیم.

حضرت علی(ع) پس از شمارش امور اندیشه‌برانگیز هستی (ماه و خورشید، شب و روز و...)، چنین استدلال می‌کند: «فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدِّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ»؛ وای بر آن‌که اندازه‌گذار و تدبیرکننده را انکار کند. برای من، این مطلب خیلی زیبا و جالب توجه است که حضرت در معرفی خداوند از «برهان نظم» بهره می‌گیرد. برهان نظم یعنی اینکه وقتی در ساختمانی هماهنگی می‌بینیم، به وجود معمار یقین می‌کنیم. وقتی کتاب منسجم می‌خوانیم، نویسنده را می‌پذیریم. پس چگونه ممکن است که این جهان با چنین هماهنگی شگفت، بی‌مدبر باشد؟ کار برهان نظم، واداشتن انسان‌ها به تأمل است و این مهم به میانجی مشاهده طبیعت حاصل می‌شود.

---

۱. جعفر سبحانی، المحاضرات فی الالهیات، ص ۲۲.

۲. اشکالات معروف برهان نظم، از دیوید هیوم (فیلسوف تجربه‌گرای اسکاتلندی) است. آیت‌الله جعفر سبحانی در کتاب «المحاضرات فی الالهیات» خود چندین اشکال وی را تقریر کرده و پاسخ داده است. تقریر آن‌ها هدف این جستار نیست و به این جهت، صرف نظر کردیم.

امام علی(ع) با طرح سوال قاطع و جدی، تمام اندیشه‌های «خلقتِ تصادفی» را به چالش می‌کشد و می‌فرماید: «وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ»؛ آیا ساختمانی بدون بنا اعمار می‌شود و یا جنایتی بدون جانی صورت می‌گیرد؟ این پرسش، استدلالی ساده، اما عمیق است. حتی منکر خدا هم در زندگی روزمره، نظم را دلیل بر ناظم می‌داند، اما وقتی به جهان می‌رسد، این بداهت را نادیده می‌گیرد.

۳. نقد اندیشه‌ی تصادف

کلام امام علی(ع) در ضمن این‌که انسان‌ها به مشاهده شگفتی‌های هستی دعوت کرده، اندیشه‌ی تصادف (اندیشه‌ای که هستی را بدون خالق در نظر می‌گیرد و علت فاعلی را یا منکر می‌شود یا خود ماده را علت فاعلی می‌داند) را نیز نقد می‌کند. «زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ»؛ آنان گمان کردند مانند گیاه‌اند که کشاورزی ندارد. این فراز از کلام حضرت، اشاره‌ای است به دیدگاهی که پیدایش را نتیجه تصادف کور می‌داند. امام(ع) نشان می‌دهد که چنین ادعایی، نه برهان دارد و نه تحقیق: «وَلَمْ يَلْجَؤُوا إِلَى حُجَّةٍ...»؛ یعنی انکارشان نه مبتنی بر دلیل است و نه بر تحقیق. این انکار، بیشتر شبیه گریز از پذیرش مسئولیت است و تن‌دادن به تعطیل عقول است. عقل سلیم نمی‌تواند بپذیرد که جهانی با این نظم و شگفتی خودبه‌خود پدید آمده و فارغ از آفریدگار دانا و توانا باشد.

چگونه ممکن است جهانی که در بقا و استمرار خود وابسته و متحول است، بتواند در اصل پیدایش، بی‌نیاز و مستقل باشد؟ و آیا جهانی که در بقا و ادامه‌ی حیات خود قایم به ذات نیست و هر روز دگرگونی‌ها و تحولات عظیمی که نشانه‌ی وابسته‌بودن و ممکن‌الوجودبودن آن است در آن رخ می‌دهد، چگونه می‌تواند از سر تصادف خلق شود؟

اگر جهان بی‌خالق باشد، زندگی بی‌هدف می‌شود؛ اگر بی‌هدف باشد، اخلاق نیز معنای خود را از دست می‌دهد، اگر همه‌چیز هدفمند است، زندگی انسان نیز هدف دارد و اگر هدف دارد، مسئولیت نیز معنا می‌یابد. پس انکار صانع، فقط یک مسئله نظری نیست، بلکه پیامدهای اخلاقی نیز دارد. در این‌جا از تبیین مساله به لحاظ نظری–معرفتی به جایگاه آن در عمل و از جمله مسایل اخلاقی می‌رسیم. اگر جهان آفریدگاری نداشته باشد، یعنی که عبث و بیهوده است و در جهان عبث، انسان‌ها نیز عبث خواهند بود و برای چنین جهان و انسانی، اخلاق و معنویت معنا ندارد.

درس‌ها و پیام‌ها

چنانچه در بالا ذکر کردیم، خداشناسی که در این کلام حضرت آمده، فراتر از حد صرفا بحث نظری است و برای زندگی عملی و اجتماعی ما نیز درس‌هایی دارد. این فراز از خطبه امام علی(ع) افزون بر بیان برهان نظم، تزریق یک نوع دیدگاه و دعوت به اندیشیدن نیز هست. انسان مدرن، با همه‌ی پیشرفت‌هایی که از جهات مختلف کرده، گرفتار عادت‌زدگی شده است.

عادت‌زدگی یعنی این‌که همه‌چیز را عادی بنگریم و مشاهده امور هیچ سوالی در ذهن ما ایجاد نکند. این عادت‌زدگی کمینه در اموری که به حضرت باری مربوط است، دیده می‌شود. انسان مدرن با اوصافی چون علم‌باوری، تجربه‌باوری، آزادی‌باوری، برابری‌باوری، ایمان به تکنولوژی و... خورشید را می‌بیند، اما احساس شگفتی نمی‌کند؛ آب می‌نوشد، اما به معجزه‌بودنش نمی‌اندیشد، زبان‌ها را می‌شنود اما آن را عادی می‌پندارد. امام علی(ع) ما را از این بی‌حسی بیرون می‌آورد و به تفکر و اندیشیدن وادار می‌کند تا در سایه عادت‌کردن به آنچه در اطراف ماست، خود و خالق خویش را فراموش نکنیم

و همه‌چیز را به حساب تصادف نگذاریم. رمضان، بهترین زمان برای این بازنگری است. روزه، ما را از روزمرگی جدا می‌کند تا دوباره عظمت یک جرعه آب را بفهمیم و بدانیم که همین آب ساده، خود معجزه‌ای از تدبیر الهی است.

این فراز از کلام حضرت علی(ع) برای ما درس‌هایی دارد که در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱. ایمان را با نگاه تازه آغاز کنیم: امروز دست‌کم به یک پدیده‌ی طبیعی با دقت بنگریم. به هستی نگاه کنیم، اما نه از سر عادت، بلکه از سر تأمل و تفکر که این دستور خداوند و پیشوایان دین ماست. قرآن و روایات پیامبر و سایر ائمه(ع) بارها ما را به تفکر در خلقت و عالم هستی دعوت کرده است تا آن‌جا ساعتی تفکر در خلقت را از بسی عبادت ارزش‌مندتر دانسته است.[۱] حضور خداوند را نمی‌شود فقط از لابلای دفتر تشریع خداوند دریافت، بلکه اگر نگاه عاقلانه داشته باشیم، حضور او در دفتر تکوینش پررنگ‌تر است.

۲. از عادت‌زدگی فاصله بگیریم: بسیاری از نشانه‌ها، چون تکرار می‌شوند، دیده نمی‌شوند، مانند خورشید که هر روز از مشرق طلوع می‌کند و دوباره در مغرب غروب می‌کند، اما ما فقط از گرمای حضورش بهره‌مندیم و هرگز به آسمانی که خود خورشید در آن قرار دارد، نگاه نمی‌کنیم. از نعمت‌های هستی که گرمای رحمت خداوند است استفاده می‌کنیم و هرگز به نشانه‌های او در آفاق و انفس توجه نداریم. طبق دستور امام و پیشوای‌مان امام علی(ع) باید تمرین کنیم تا دوباره شگفت‌زده شویم. شگفتی، آغاز تفکر است. تا در قبال مساله‌ای به شگفتی نیفتیم، امر طبیعی است و سوالی ایجاد نمی‌شود تا تفکر کنیم.

---

۱. میزان‌الحکمة، ج ۷، ص ۵۴۳.

۳. باید از نظم، به مسئولیت برسیم: اگر جهان بر پایه نظم و حکمت است، زندگی ما نیز باید هدفمند و منظم باشد؛ زیرا ما نیز جزوی از این عالم منظم هستیم. خیلی ناجور و نادرست خواهد بود اگر کل ما منظم باشد و جزء آن نامنظم. به تعبیر علما که « جزء تابع کل است». پس از نظم موجود به مسئولیتی که داریم باید رسید.

بیدارکردن گنج‌های پنهان
(فلسفه بعثت از دیدگاه امام علی(ع))

حدیث سوم[1]

قال علی(ع): «فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ إِلَیْهِمْ أَنْبِیاءَهُ، لِیَسْتَأْدُوهُمْ مِیثاقَ فِطْرَتِهِ وَ یُذَکِّرُوهُمْ مَنْسِیَّ نِعْمَتِهِ وَ یَحْتَجُّوا عَلَیْهِمْ بِالتَّبْلِیغِ وَ یُثِیرُوا لَهُمْ دَفائِنَ الْعُقُولِ وَ یُرُوهُمْ آیاتِ الْمَقْدِرَةِ».[2]

ترجمه: «چنین بود که خداوند فرستادگانش را در میان آنان (مردم) برانگیخت و پیامبران خود را پی در پی به سوی آنها گسیل داشت تا پایبندی به میثاق فطرت الهی را از آنان مطالبه کنند، و نعمت‌های از یاد رفته خداوندی را به یادشان آوردند، و با ابلاغ رسالت الهی حجت را بر آنان تمام کنند، و گنجینه‌های پنهانِ خِردها را برآشوبند و شکوفا کنند، و آیات قدرت و حکمت الهی را بر آنان بنمایانند.»

---

۱. جمعه، ۳ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۱ و نیز ج ۲، ابواب بعثت انبیا و احتجاجات الهی.

درآمد

این فراز از آغاز نهج‌البلاغه، به بیان امام علی(ع)، یکی از بنیادی‌ترین و ژرف‌ترین تحلیل‌ها درباره فلسفه بعثت پیامبران را ارائه می‌کند. تحلیل امام در این خطبه هم بُعد الهیاتی دارد و هم ظرفیت‌های گسترده‌ای برای فهم انسان، عقل و جامعه انسانی در اختیار می‌گذارد. در نگاه امام(ع) انسان موجودی صرفاً طبیعی یا محصول شرایط بیرونی نیست، بلکه دارای سرشتی الهی و فطرتی است که او را به سوی حقیقت، خیر و معنا سوق می‌دهد. با این حال، این فطرت در جریان زندگی، تحت تأثیر غفلت، عادت‌ها و دلبستگی‌های مادی ممکن است پنهان یا فراموش شود. بر همین اساس، پیامبران به‌مثابه یادآوران حقیقت درونی انسان معرفی می‌شوند. آنان مأمورند تا میثاق فطرت را از انسان‌ها طلب کنند. همچنین، آنان با یادآوری نعمت‌های فراموش‌شده الهی، انسان را از حالت غفلت بیرون می‌آورند و نگاه او را از سطح ظواهر به عمق معنا و منشأ هستی معطوف می‌سازند. در ادامه، این فراز بر بُعد معرفتی و عقلانی رسالت انبیا تأکید می‌کند که پیامبران(ع) تنها برای ابلاغ دستورها نیامده‌اند، بلکه برای اتمام حجت و روشن‌سازی مسیر آگاهی انسان مبعوث شده‌اند؛ به گونه‌ای که انسان با اختیار و آگاهی کامل، مسیر خود را انتخاب کند. در نهایت، این فراز به جنبه هستی‌شناختی و معرفتی جهان نیز اشاره دارد و نشان می‌دهد که آیات قدرت و حکمت الهی در سراسر عالم قابل مشاهده است و پیامبران انسان را به دیدن و فهم این نشانه‌ها دعوت می‌کنند. در این گفتا می‌خواهم به شرح این فراز از آغاز نهج‌البلاغه بپردازم؛ فرازی که یکی از عمیق‌ترین تبیین‌ها درباره فلسفه بعثت پیامبران را در خود دارد و زمینه‌ای برای فهم نسبت انسان، فطرت و هدایت الهی فراهم می‌سازد.

تجزیه و تحلیل حدیث

در این فرازِ از سخنان امام(ع) که در مورد فلسفه بعثت است، در شش محور خلاصه می‌شود: ۱) استمرار هدایت؛ ۲) یادآوری فطرت؛ ۳) تذکر نعمت‌ها؛ ۴) اتمام حجت؛ ۵) بیدارکردن عقل؛ ۶) نشان‌دادن آیات قدرت. همه‌ی این مباحث را به شرح زیر می‌آوریم.

۱. استمرار هدایت

خطبه اول نهج‌البلاغه، از مهم‌ترین خطبه‌های این کتاب سنگین و ارزشمند است که در آن از عجز انسان، شناخت خداوند، دین و شناخت خداوند، راه‌های خداشناسی، شگفتی‌های خلقت فرشتگان، شگفتی آفرینش‌آدم، آدم و داستان بهشت، ویژگی‌های انسان کامل، به صورت زیبا و تأمل برانگیزی یاد شده‌است. پس از آن‌که امام(ع) از آفرینش و نشانه‌های الهی سخن می‌گوید، به مسئله‌ای بنیادین می‌رسد: چرا خداوند پیامبران را فرستاد؟ در پاسخ این پرسش، امام علی(ع) می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ، وَواتَرَ إِلَیْهِمْ أَنْبِیاءَهُ ...» پس در میان آنان رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را پی‌درپی فرستاد. در این مقام، «وَاتَرَ» به معنای پشت سرهم و پیوسته است.

امام علی(ع) می‌خواهد با این جمله کوتاه اما پرمعنی به ما بفهماند که هدایت الهی مقطعی و تصادفی نیست، بلکه جریانی ممتد در تاریخ است. هیچ امتی بریده از موهبت الهی و رهاشده نیست، زیرا هدایت رحمت الهی است و رحمت خداوند فراگیر بوده و زمان و مکان و نسل و نژاد نمی‌خواهد، بلکه موهبتی است که از زمان آدم(ع) تا پایان تاریخ بشریت، زندگی بشر را پوشش خواهد داد. این کلام امام(ع) در واقع مفهومی از این آیه‌ای قرآن است که

می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛[۱] و هیچ ملتی نیست مگر آنکه به میانشان بیم دهنده‌ای بوده‌است.

خداوند با این آیه قرآن، تداوم جریان نبوت و انذار و تبشیر را در میان ملت‌ها بیان می‌کند. از این جهت، می‌شود گفت که این استمرار، نشانه‌ی رحمت است؛ رحمت فراگیر و بی‌انقطاع خداوند. این یعنی خدا انسان را تنها نگذاشته‌است.

۲. بیداری فطرت؛ دین یادآوری است، نه تحمیل

امام(ع) در بخشی از این فراز بیان الهی‌اش به کلیدی‌ترین دلیل و فلسفه‌ای بعثت انبیای الهی اشاره می‌کند. وی می‌فرماید: «لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» تا پایبندی به میثاق فطرت الهی را از آنان مطالبه کنند. در واقع، امام علی(ع) می‌خواهد به ما بفهماند که انسان با سرمایه‌ای درونی آفریده شده‌است، گرایش به حقیقت، عدالت، خیر و خدا از فطریات انسان است، و اگر انسان در مسیر زندگی راه خود را گم نکند، فطرتا به این ارزش‌ها متعهد و میثاقمند اند.

قرآن کریم از این حقیقت فطری انسان چنین یاد می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ».[۲] یعنی پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی‌است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. در این زمینه، شعری است که به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نسبت داده می‌شود:

---

۱. فاطر/ ۲۴.
۲. روم/ ۳۰.

این ندا از دل برآید بی‌گمان
گرچه آن را ما ندانیم از کَمان[1]

آری! پیامبران الهی که فرستادگان نور اند، نیامده‌اند چیزی بیگانه بر جان انسان تحمیل کنند؛ بلکه آمده‌اند آنچه را در نهاد اوست بیدار سازند. بعثت، بازگرداندن انسان به خویشتن خویش است، زیرا دین، یادآوری است نه تحمیل.

۳. یادآوری نعمت‌های فراموش‌شده

امیرالمومنین علی(ع) در جمله‌ای بعدی سخنانش بعثت انبیای‌الهی را یادآور نعمت‌های بزرگ الهی می‌داند و می‌فرماید: «وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ». یعنی نعمت فراموش‌شده‌ی او را یادآوری‌کنند. می‌دانیم که بزرگ‌ترین بیماری انسان، «فراموشی» است. این فراموشی وجوه مختلف و متفاوت دارد. مثل فراموشی خود، فراموشی نعمت، فراموشی هدف، فراموشی خدا و فراموشی هرآنچه که برای‌انسان ارزش است و بها. در واقع، فراموشی آن‌ها وسیله‌ی سقوط انسان در پستوهای بدبختی و گمراهی می‌شود.

ماه مبارک رمضان خود مدرسه‌ی یادآوری است. انسان با تشنگی، قدر و ارزش نعمت آب را دوباره می‌فهمد. همین‌طور، با گرسنگی، قدر نان را می‌داند. در حقیقت، لحظه لحظه‌ای رمضان تکرار لحظه‌های از یاد رفته و نعمت‌های به فراموشی سپرده‌شده است. قرآن کریم بارها می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ».[2] یعنی پس مرا یادکنید تا شما را یادکنم. این آیه‌ی قرآن به‌ما می فهماند که ذکر، بازگشت از غفلت است. چه خوب است که در رمضان به یاد خدا باشیم و بازگشت به خداوند و خویشتن خویش را تجربه‌کنیم تا با یاد خدا، خدا را به یاد

---

۱. این ابیات منسوب به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است.
۲. بقره/ ۱۵۲.

خود بیاندازیم؛ هرچند او همیشه به یادما است و این غفلت و دوری‌ما از او، اورا از اما دور می‌سازد.

۴. اتمام حجت الهی

امیر بیان علی(ع) چه زیبا و با معنا در زمینه‌ی فلسفه‌ی بعثت انبیا سخن‌سرایی کرده و آن را بیان می‌کند. در جمله‌ای بعدی می‌فرماید: «وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ». یعنی و با ابلاغ پیام، حجت را بر آنان تمام می‌کنند. با توجه به این فرموده‌ی مولا، عدالت الهی اقتضا می‌کند که پیش از حساب، بیان شود. پیامبران آمده‌اند تا راه را روشن کنند تا کسی‌نگوید «نمی‌دانستم» و از سرجهل مرتکب اشتباه شدم و خدا را گم کردم و صدای حقیقت‌طلبی را نشنیدم و جایگاه خود را در میانه‌ای خلقت پیدا نکردم.

قرآن کریم نیز یکی از بزرگ‌ترین فلسفه‌ی انبیا را همان اتمام حجت بر مردم می‌داند و می‌فرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ».[1] یعنی پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارتدهنده و بیمدهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خدا حجّتی نباشد. در سطح کل، بعثت انبیاء عظام، اتمام حجت است و چراغی در تاریکی جهت انتخاب راه صواب.

۵. استخراج معدن انسانیت

امام علی(ع) با آن بیان شاهکاری که دارد، به با ارزشمندترین هدف بعثت انبیا اشاره کرده و می‌فرماید : «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ». یعنی گنج‌های دفن‌شده عقل‌ها را بر می‌انگیزند. اگر در این عبرت دقت شود، این تعبیر از زیباترین عبارات نهج‌البلاغه است. عقل، در نگاه امام علی(ع) گنجی دفن‌شده است

---

۱. نساء/ ۱۶۵.

در اعماق وجود انسان و زیر ده‌ها بل صدها لایه از انگیزه‌ها و احساسات و خواسته‌های غیر عاقلانه، موجود است اما زیر خاک غفلت، تعصب، شهوت و تقلید پنهان شده اند.

در این بیان ژرف، امام علی در برابر یک شبهه‌ی کهن و تکرارشونده ایستاده است: این‌که گویا ایمان به پیامبران، نوعی تعطیلی عقل و تسلیم کورکورانه است. حضرت با نگاهی عمیق و واقع‌بینانه، این تصور را به‌کلی واژگون می‌سازد و نشان می‌دهد که نه‌تنها دین در تعارض با عقل نیست، بلکه اساساً بدون عقل، دین‌داری معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد.

در طول تاریخ، همواره کسانی بوده‌اند که پیامبران را متهم به این کرده‌اند که مردم را از اندیشیدن باز می‌دارند و آنان را به تقلید محض فرا می‌خوانند. اما در نگاه علوی، حقیقت دقیقا برعکس است. پیامبران الهی آمده‌اند تا انسان را از جهل، تعصب و اسارت‌های فکری رها سازند و نیروی عقل را که بزرگ‌ترین موهبت الهی است، به فعلیت برسانند. به تعبیر دیگر، رسالت انبیا نه خاموش کردن چراغ عقل، بلکه روشن‌تر کردن آن بود.

عقل در این منظومه‌ی فکری، نه یک ابزار حاشیه‌ای، بلکه محور اساسی هدایت انسان است. به همین دلیل است که حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «ما عُبِدَ اللهُ بِشَیءٍ أفضَلَ مِنَ العَقل».[1] یعنی هیچ عبادتی برتر از به‌کارگیری عقل نیست. این سخن، جایگاه عقل را تا مرتبه‌ی عالی‌ترین عبادت بالا می‌برد. یعنی اگر عبادت را نزدیک شدن به خداوند بدانیم، این نزدیکی بیش از هر چیز از مسیر فهم، درک، تأمل و تعقل می‌گذرد، نه از مسیر تقلید بی‌چون‌وچرا.

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۸.

بر این اساس، دینداریِ حقیقی، دینداریِ آگاهانه است که بر پایه‌ی فهم، تحلیل و انتخاب استوار است، نه بر مبنای عادت، ترس یا فشار اجتماعی. انسانی که بدون تعقل دینداری می‌کند، در واقع از روح دین فاصله گرفته است، حتی اگر در ظاهر، مناسک دینی را به‌جا آورد. زیرا هدف دین، ساختن انسانی است.

از سوی دیگر، اگر به تعالیم پیامبران و خصوصا پیامبر گرامی اسلام بنگریم، خواهیم دید که آنان پیوسته انسان‌ها را به تفکر دعوت کرده‌اند: تفکر در آفرینش، در نفس خویش، در تاریخ و در سرنوشت ملت‌ها. این دعوت گسترده به اندیشیدن، خود گواهی روشن است بر این‌که دین نه‌تنها دشمن عقل نیست، بلکه بزرگ‌ترین حامی آن است. اگر عقل تعطیل شود، ایمان به خرافه تبدیل می‌شود و دین به ابزاری در دست جاهلان یا قدرت‌طلبان بدل می‌گردد.

در نگاه امام علی، عقل معیار تمییز حق از باطل است. حتی در مسائل دینی، انسان موظف است با عقل خود بیندیشد، بسنجد و انتخاب کند. از همین رو، ایمانِ تحمیلی یا تقلیدی، ارزشی ندارد؛ بلکه ایمان زمانی ارزشمند است که از روی شناخت و بصیرت باشد. این همان چیزی است که در متون دینی از آن به «یقین» تعبیر می‌شود. پس می‌توان گفت که در مکتب علوی، عقل چراغ راه دین است و دین، مسیر تعالی عقل. این دو، در تعامل با یکدیگر، انسان را به سوی کمال حقیقی هدایت می‌کنند.

۶. یادآوری نشانه‌های قدرت پروردگار

در ادامه‌ی این فراز نورانی، امام علی(ع) به یکی دیگر از ابعاد ژرف رسالت انبیا اشاره می‌فرماید: «وَيُرُوهُمْ آياتِ المَقدِرَةِ»؛ یعنی پیامبران آمده‌اند تا نشانه‌های قدرت الهی را به انسان‌ها بنمایانند. این تعبیر، افق تازه‌ای از فلسفه‌ی بعثت را

می‌گشاید و نشان می‌دهد که دعوت انبیا، تنها به بیان احکام و دستورات محدود نیست، بلکه آنان راهنمایان بصیرت‌اند. آن‌ها کسانی اند که چشم دل انسان را به تماشای حقیقت می‌گشایند.

«آیات مقدره» یا نشانه‌های قدرت الهی، به لحاظ معنایی گستره‌ای وسیع را در بر می‌گیرد. از یک سو، شامل نشانه‌های تشریعی است؛ یعنی همان کتاب‌های آسمانی، تعالیم وحیانی و نظام‌های هدایت‌بخشی که برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان نازل شده‌اند. این آیات، نقشه‌ی راهی‌اند که انسان را از گمراهی به سوی هدایت، و از ظلمت به سوی نور رهنمون می‌سازند. در رأس این آیات تشریعی، قرآن قرار دارد که به‌عنوان معجزه‌ی جاودانه، هم قانون زندگی است و هم مدرسه‌ی اندیشه. اما رسالت پیامبران در اینجا متوقف نمی‌شود. آنان با همین آیات تشریعی، انسان را به تأمل در آیات تکوینی نیز فرا می‌خوانند. آیات تکوینی یعنی نشانه‌هایی که در سراسر هستی پراکنده‌اند: در آفرینش آسمان‌ها و زمین، در نظم شگفت‌انگیز طبیعت، در پیچیدگی وجود انسان، و در تحولات تاریخ. پیامبران، انسان را از سطح ظواهر عبور می‌دهند و او را به دیدن معنا در پس پدیده‌ها دعوت می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند که انسان‌ها به این‌که جهان را نه مجموعه‌ای پراکنده، بلکه کتابی گویا از قدرت و حکمت الهی ببینند.

بنابراین، «وَيُرُوهُمْ آياتِ المَقدِرَة» بیانگر آن است که رسالت پیامبران، پیونددادن انسان با سرچشمه‌ی قدرت و حکمت الهی است که از مسیر شناخت نشانه‌ها حاصل می‌شود. هرچه انسان در این نشانه‌ها عمیق‌تر بنگرد، معرفت او به خداوند افزون‌تر و ایمانش استوارتر می‌گردد. در چنین نگاهی، جهان سراسر آیه است و پیامبران، مفسران این آیات‌اند. آنان آمده‌اند تا انسان را از غفلت به حضور، و از سطح‌نگری به ژرف‌اندیشی رهنمون سازند.

درس‌ها و پیام‌ها

انسان معاصر، با وجود پیشرفت‌علمی، همچنان دچار بحران معناست. اطلاعات فراوان دارد، اما آرامش کم. تکنولوژی پیشرفته دارد، اما گاه هدف گم‌شده است. مغزهای متفکر ساعت‌ها، روزها و سال‌های عمر خود را در اندیشه و فکر کردن و خون دل خوردن می‌گذارنند، اما نتیجه‌ای آن می‌شود اختراع ماشین‌های عظیم کشتار جمعی و مهار آرامش بشریت در کف جلادانِ که کم‌ترین شاهکار جنایی‌شان علیه بشریت می‌شود پرونده‌ای «جفری اپستین».

امام علی(ع) در این حدیث می‌گوید مشکل اصلی، کمبود «داده» نیست، دفن‌شدن «گنج عقل» است. در این میان، وی به پیام انبیا برای امروز ما اشاره می‌کند که چنین است:

۱. به فطرتت بازگرد؛

۲. نعمت‌ها را ببین؛

۳. عقل را فعال کن؛

۴. آگاهانه انتخاب کن.

امروز در یک تصمیم اخلاقی، از خود بپرسیم: اگر تعصب و منفعت شخصی کنار رود، فطرت من چه می‌گوید؟ آیا من فطرتا دزد، دغل‌کار، دروغ‌گو، لجوج و بی‌خبر از خود و خدا آفریده شده‌ام یا در فطرت من ارزش‌هایی نهفته است که با رعایت آن، می‌توانم «خلیفه‌ای خداوند» شوم؟!

بیایید در لحظه لحظه‌ی زندگی و مخصوصا اکنون و این روزها که رمضان است، از خود به آرامی و در تنهایی بپرسیم که کدام گنج در وجود من دفن شده که هنوز بیدار نشده است؟ و اگر دریافتیم که گنج گم‌شده و خفته‌ای ما همان

«عقل» است، پس بعد از این به همه چیز عاقلانه فکر کنیم و تصمیم بگیریم؛ مخصوصا در مسائل دینی، پرسش‌گری عالمانه و عاقلانه را کنار نگذاریم، زیرا ایمانِ فهمیده، ماندگارتر است.

همین‌طور، تلاش کنیم خود را از چنگال غفلت با کمک تعقل و تفکر و یاری طلبی از خداوند نجات بدهیم. غفلت بد مریضی است و ویرانگر وسیله‌ای. هر روز زمانی کوتاهی را برای «یادآوری نعمت‌ها» قرار دهیم؛ حتی اگر آن نوشتن سه نعمت ساده باشد. آری! پیامبران نیامدند تا چیزی به انسان بیفزایند، آمدند تا انسان را به خودش بازگردانند.

رسالتِ نور؛ فلسفه بعثت خاتم پیامبران

حدیث چهارم[1]

قال علی(ع): «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالدِّينِ الْمَشْهُورِ وَالْعَلَمِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتابِ الْمَسْطُورِ وَالنُّورِالسَّاطِعِ وَالضِّياءِ اللاَّمِعِ وَالأَمْرِ الصَّادِعِ إزاحَةً لِلشُّبُهاتِ وَاحْتِجاجا بِالبَيِّناتِ وَتَحْذِيرا بِالآياتِ وَتَخْوِيفا بِالْمَثُلاَتِ».[2]

ترجمه: «یعنی گواهی می‌دهم که محمد(ص) بنده و فرستاده خداوند است که او را با آئینی پرآوازه و پرچمی برافراشته و کتابی نگاشته و فروغی درخشان و شعاعی تابان و فرمانی قاطع و برّان، گسیل‌داشت تا شبهه‌ها را بزداید و با حقایق روشنگر برهان آورد و با آیات الهی هشدار دهد و با یاد آوری سنّت‌های تاریخ مردم را بیم دهد.»

درآمد

اگر بعثت انبیا را نقطه عطفی در تاریخ بیداری انسان بدانیم، بدون تردید شناخت حقیقت این بعثت، بدون رجوع به تفسیرهای ژرف اولیای الهی، ناقص خواهد

---

۱. شنبه، ۴ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۶ و نیز ج ۲۱، در ابواب مربوط به بعثت و فضائل پیامبر اکرم(ص).

بود. در این میان، سخنان امیرالمؤمنین(ع)، به‌ویژه در توصیف رسالت محمد(ص)، از چنان عمق و جامعیتی برخوردار است که می‌تواند هم بُعد معرفتی دین را روشن سازد و هم پیوند آن را با زندگی انسان در هر عصر و زمان آشکار کند. آنچه در این گفتار پیش‌رو داریم، تأملی است در بخشی از این کلام نورانی که می‌کوشد نشان دهد رسالت پیامبر اسلام، نه صرفاً یک واقعه تاریخی، بلکه جریانی زنده و جاری در متن زندگی انسان‌هاست. از عبودیت به‌عنوان زیربنای رسالت، تا روشنی و عقلانیت دین، از نشانه‌های آشکار صدق دعوت، تا نقش قرآن به‌عنوان چراغ هدایت، همگی ابعادی هستند که در این فراز کوتاه، به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز در کنار هم قرار گرفته‌اند. از منظر حقیر، بازخوانی این کلمات، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی فکری و معنوی است برای بازگشت به سرچشمه‌های زلال هدایت و بازیافتن معیارهایی که بتوان با آن‌ها راه را از بیراهه بازشناخت. اکنون، با این نگاه، به شرح و تحلیل این فراز نورانی می‌پردازیم.

تجزیه و تحلیل حدیث

پس از بیان فلسفه کلی بعثت‌انبیا که در روز گذشته در سایه‌ی کلمات نورانی امام دل‌ها علی(ع) بیان شد، بگذارید امروز درسایه‌ای کلام ماندگار امام علی(ع) به شهادت بر رسالت خاتم الانبیا(ص) بپردازیم:

۱. عبودیت؛ مقدمه رسالت

امام علی(ع) در یکی از عمیق‌ترین و در عین حال کوتاه‌ترین تعابیر خود می‌فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...». این جمله‌ی کوتاه، در ظاهر تنها یک گواهی ساده به نظر می‌رسد، اما در حقیقت، حامل دو حقیقت بزرگ و بنیادین در اندیشه اسلامی است: «بندگی» و «رسالت». نکته‌ای که در این

عبارت به‌روشنی جلب توجه می‌کند، تقدیم واژه «عبد» بر «رسول» است؛ یعنی پیش از آن‌که از پیامبری سخن به میان آید، از بندگی یاد می‌شود. این تقدیم حامل پیامی عمیق و دقیق است. گویا امام علی(ع) می‌خواهد به ما بیاموزد که عالی‌ترین مقام و بزرگ‌ترین افتخار برای انسان برای برترین انسان تاریخ، یعنی محمد(ص) در بندگی خداوند نهفته است. رسالت، با همه عظمت و جایگاه والایش، بر شانه‌های عبودیت استوار است و اگر بندگی نباشد، رسالت نیز معنا و قوام حقیقی خود را از دست می‌دهد.

این حقیقت به‌گونه‌ای در فرهنگ دینی مسلمانان نهادینه شده است که آنان در شبانه‌روز، دست‌کم نُه بار در تشهد نمازهای خود، به این مقام دوگانه اما با ترتیب معنادار آن شهادت می‌دهند: «أشهد أن محمداً عبده و رسوله». این تکرار روزانه تمرینی مستمر برای درک این حقیقت است که مسیر کمال، از عبودیت می‌گذرد. قرآن کریم نیز همین معنا را در حساس‌ترین و باشکوه‌ترین لحظات زندگی پیامبر برجسته می‌سازد. در ماجرای عظیم اسراء و معراج، آنجا که پیامبر به عالی‌ترین مراتب قرب الهی عروج می‌کند، تعبیر قرآن چنین است: «سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا».[1] یعنی پاك و منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه بُرد، تا از نشانه‌های خود به او نشان‌دهیم. در اینجا نیز، به جای آن‌که از عنوان «رسول» یا «نبی» استفاده شود، واژه «عبد» به کار رفته است. این انتخاب، خود پرسشی عمیق در ذهن برمی‌انگیزد: چرا در اوج عروج و در بلندترین نقطه تقرب، عنوان «بنده» مطرح می‌شود؟

---

۱. اسراء/ ۱.

پاسخ، در همین نکته نهفته است که راه صعود حقیقی انسان، از مسیر عبودیت می‌گذرد. هرچه بندگی انسان خالص‌تر، آگاهانه‌تر و عاشقانه‌تر باشد، مسیر تعالی او هموارتر خواهد بود. در این نگاه، حتی پیامبران الهی، با آن مقام عظیم، پیش از آن‌که «رسول» باشند، «عبد» هستند؛ یعنی بندگی، زیربنا و اساس همه مقامات دیگر است. با این حال، باید توجه داشت که مقصود از «بندگی» در اینجا، هرگز به معنای تحقیر یا سلب کرامت انسانی نیست. عبودیت در منطق قرآن و اهل‌بیت، تسلیم کورکورانه و از روی ناآگاهی نیست، بلکه نوعی تسلیم آگاهانه، انتخاب‌گرانه و سرشار از عشق است. بندگی، در حقیقت، رهایی انسان از بند هر آن چیزی است که او را از حقیقت دور می‌کند. بندگی در این معنا یعنی رهایی از اسارت نفس، دنیا، قدرت و هرگونه وابستگی غیرالهی.

به بیان دیگر، انسان در سایه‌ی عبودیت خداوند، از بند همه غیرخدا آزاد می‌شود. به گفته‌ی حافظ شیرازی:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است[1]

یا به زبان سعدی شیرین‌سخن:

من از آن روز که در بند توام آزادم
پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم[2]

این همان پارادوکسی است که در نگاه اول شاید عجیب به نظر برسد: بندگی خدا، عین آزادی انسان است. از این‌رو، وقتی امام علی(ع) «عبد» را بر «رسول» مقدم می‌دارد، در واقع می‌خواهد جایگاه حقیقی انسان و مسیر واقعی

---

۱. حافظ، غزلیات، غزل ۳۷.
۲. سعدی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل ۳۷۱.

کمال او را ترسیم کند که از شناخت، عشق، و تسلیم آگاهانه آغاز می‌شود و به بلندترین قله‌های انسانیت می‌انجامد.

۲. اسلام، دین آشکار و روشن

امام علی(ع) در ادامه این فراز نورانی، با تعبیری کوتاه اما بسیار پرمعنا می‌فرماید: «أَرْسَلَهُ بِالدِّینِ الْمَشْهُورِ». یعنی خداوند، پیامبر خویش را با دینی آشکار، شناخته‌شده و روشن فرستاد. در نگاه نخست، این تعبیر ممکن است پرسشی در ذهن ایجاد کند: مگر ادیان دیگر پنهان و ناشناخته بودند که اسلام به «دین مشهور» توصیف شده است؟ مقصود از این «شهرت» و آشکاری چیست و چه ویژگی‌ای در دین اسلام وجود دارد که آن را بدین صفت ممتاز ساخته است؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به عمق معنای «دین مشهور» توجه کرد. مراد از «مشهور» در اینجا، صرفاً شهرت اجتماعی یا گستردگی ظاهری نیست، بلکه دلالت بر روشنی، وضوح و قابل‌فهم‌بودن دارد. یعنی دینی که آموزه‌های آن با فطرت انسانی هماهنگ است و انسان، بی‌نیاز از پیچیدگی‌های مبهم و رازآلود، می‌تواند اصول آن را درک کند. در این معنا، اسلام دینی است که نه در لایه‌های پنهان و اسرارآمیز محدود می‌شود و نه فهم آن نیازمند واسطه‌های پیچیده و انحصاری است؛ بلکه با زبانی روشن و منطقی، با همه انسان‌ها سخن می‌گوید. در حقیقت، اسلام بر پایه اصولی استوار است که برای عقل و وجدان انسانی قابل درک‌اند: توحید به‌عنوان محور هستی، عدالت به‌عنوان معیار روابط انسانی، اخلاق به‌عنوان روح زندگی و مسئولیت به‌عنوان حقیقت وجود انسان. این اصول با سرشت و نیازهای درونی انسان هماهنگی کامل دارند. از همین رو، هر انسانِ جویای حقیقت، می‌تواند با تأمل و تعقل، به درستی این آموزه‌ها پی ببرد.

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های برجسته این «دین مشهور» آن است که برای هر ادعا، دلیل و برای هر حکم، حکمتی ارائه می‌دهد. در منطق اسلام، باور دینی بر پایه تحمیل کورکورانه و پذیرش بدون دلیل بنا نشده است. اسلام، انسان را به پرسشگری، اندیشیدن و طلب برهان دعوت می‌کند، نه آن‌که در برابر هر «چرا»، درِ تفکر را ببندد. به همین جهت، ایمان مطلوب در این مکتب، ایمانی آگاهانه، انتخاب‌گرانه و مبتنی بر شناخت است، نه تقلیدی و سطحی. این حقیقت در آیات قرآن کریم نیز به‌روشنی بازتاب یافته است؛ آنجا که می‌فرماید: «جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ».[1] یعنی از سوی خداوند، نوری و کتابی آشکار برای شما آمده است. این تعبیر، به‌خوبی نشان می‌دهد که پیام الهی در روشنایی وضوح و هدایت عرضه شده است. قرآن، هم «نور» است که راه را روشن می‌کند، و هم «مبین» است که حقیقت را بی‌پرده بیان می‌نماید.

بنابراین، هنگامی که امام علی(ع) از «دین مشهور» سخن می‌گوید، در واقع به این ویژگی بنیادین اسلام اشاره دارد که دینی است روشن، عقل‌پذیر، فطرت‌گرا و قابل فهم برای همگان که در آن، حقیقت آشکارا عرضه شده است. دینی که توان پاسخگویی به نیازهای انسان در همه عصرها و نسل‌ها را دارد. آری، اسلام دینی است که در آن، هر باور بر پایه برهان، و هر دستور بر اساس حکمت استوار است. در چنین نظامی، جایی برای تحمیل کورکورانه و ایمانِ بی‌پشتوانه وجود ندارد؛ بلکه انسان به سوی ایمانی دعوت می‌شود که از دل آگاهی و شناخت بر می‌خیزد. این همان معنای عمیق «دین مشهور» است.

۳. نشانه‌های روشن رسالت

امام علی(ع) در ادامه این بیان نورانی، با تعبیری بسیار عمیق می‌فرماید:

---

۱. مائده/ ۱۵.

«وَالْعَلَمِ الْمَأْثُورِ». واژه «عَلَم» در لغت به معنای پرچم، نشانه و علامتی است که راه را نشان می‌دهد و انسان‌ها را به سوی مقصد هدایت می‌کند.[۱] هنگامی که امام(ع) این تعبیر را درباره رسالت پیامبر(ص) به کار می‌برد، در حقیقت می‌خواهد به این نکته اساسی اشاره کند که پیامبر اسلام با مجموعه‌ای از نشانه‌های روشن، انکارناپذیر و ماندگار به سوی بشریت آمد؛ نشانه‌هایی که هر انسان منصف و حقیقت‌جو را به صدق دعوت او رهنمون می‌سازد. این نشانه‌ها تنها به معجزات خارق‌العاده محدود نمی‌شود، بلکه طیفی گسترده از ابعاد وجودی و رفتاری پیامبر را در بر می‌گیرد: از معجزه جاودانه قرآن گرفته تا سیره اخلاقی، از صداقت تاریخی تا شیوه زیست فردی و اجتماعی او. در واقع، پیامبر تنها با «گفتار» نیامد، بلکه با «بودن» خود پیام آورد؛ وجود او خود به یک «عَلَم» تبدیل شد، پرچمی برافراشته که مسیر حق را نشان می‌داد.

اگر در تاریخ زندگی پیامبر تأمل کنیم، به‌روشنی در می‌یابیم که پیش از آغاز بعثت نیز، زمینه‌های این «نشانه بودن» به‌خوبی در شخصیت او شکل گرفته بود. او در جامعه‌ای که آکنده از بی‌عدالتی، دروغ و تبعیض بود، به «امین» شهرت داشت؛ حتی دشمنانش نیز در آن تردیدی نداشتند. این اعتماد عمومی نتیجه سال‌ها زندگی صادقانه، پاک و مسئولانه او در میان مردم بود. افزون بر این، روحیه عدالت‌خواهی و حمایت از مظلومان در رفتار او پیش از بعثت نیز کاملاً آشکار بود. نمونه روشن آن، مشارکت در پیمان حلف‌الفضول است که با هدف دفاع از حقوق ستمدیدگان و مقابله با ظلم در مکه شکل گرفت. حضور فعال پیامبر در چنین حرکتی، نشان می‌دهد که او حتی پیش از آن‌که مأمور به ابلاغ وحی شود، در عمل پرچمدار عدالت و انسانیت بوده است.

---

۱. لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه‌ی عَلَم.

بنابراین، وقتی امام علی از «عَلَم مأثور» سخن می‌گوید، در واقع به این حقیقت اشاره دارد که رسالت پیامبر اسلام بر پایه نشانه‌هایی روشن و ماندگار استوار است؛ نشانه‌هایی که هم در گفتار او دیده می‌شود و هم در کردار او. زندگی او، پیش از آن‌که دعوتش آغاز شود، خود گواهی صادق بر حقانیت او بود.

۴. قرآن وسیله‌ی هدایت

امام علی(ع) در ادامه این بیان ژرف، با تعبیری دیگر، توجه مخاطب را به مهم‌ترین و ماندگارترین معجزه پیامبر اسلام جلب می‌کند و می‌فرماید: «وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ». یعنی آن کتاب نوشته‌شده و ثبت‌گردیده. این تعبیر، اشاره‌ای روشن به قرآن کریم است که به‌عنوان سندی زنده و جاودانه از حقیقت رسالت، در دسترس همه نسل‌ها قرار گرفته است. واژه «کتاب» خود یکی از نام‌های شناخته‌شده قرآن است که قرآن خود نیز بارها بر آن تأکید کرده است. از جمله در آیه‌ای می‌فرماید: «ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ».[1] این کتابی است که هیچ تردیدی در حقانیت آن نیست و مایه‌ی هدایت پرهیزگاران است. در این تعبیر، قرآن هم به‌عنوان «کتاب» معرفی می‌شود -یعنی متنی ثبت‌شده، محفوظ و قابل مراجعه- و هم به‌عنوان «هدایت‌گر»؛ یعنی چراغی که مسیر زندگی انسان را روشن می‌سازد. تعبیر «المسطور» (نوشته‌شده) نیز حامل نکته‌ای ظریف است. برخلاف بسیاری از معجزات پیامبران پیشین که محدود به زمان و مکان خاصی بودند و تنها گروهی خاص آن‌ها را مشاهده کردند، قرآن معجزه‌ای است که «مانده» است؛ ثبت شده، محفوظ مانده و در طول تاریخ، نسل به نسل منتقل شده است. این ویژگی، قرآن را به معجزه‌ای فراتر از زمان

---

۱. بقره/ ۲.

تبدیل کرده است تا انسان‌ها در هر عصر و سرزمینی می‌توانند با آن روبه‌رو شوند، آن را بخوانند، در آن بیندیشند و از آن بهره بگیرند. از همین‌رو، قرآن «معیار دائمی هدایت» است. هرگاه انسان در پیچیدگی‌های زندگی، در میان انبوه اندیشه‌ها و مسیرها، دچار تردید شود، می‌تواند به این کتاب بازگردد و راه را بازشناسد. قرآن راهنمایی برای زندگی فردی، اجتماعی و اخلاقی انسان است.

نکته دیگری که در این میان قابل تأمل است، پیوند این مفهوم با ماه مبارک رمضان است که در فرهنگ اسلامی به «شهر القرآن» شهرت دارد. در این ماه، توجه به قرآن جلوه‌ای ویژه می‌یابد؛ تلاوت، تدبر و انس با این کتاب الهی، به اوج خود می‌رسد. گویی تعبیر «الکتاب المسطور» در این فضا، دعوتی دوباره است به بازگشت به این منبع نورانی.

۵. نور و روشنایی رسالت

امام علی(ع) پس از یادآوری از قرآن کریم، در ادامه این بیان نورانی، با تعابیری سرشار از لطافت و عمق می‌فرماید: «وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ». یعنی نوری درخشان و روشناییِ تابان. این دو تعبیر، در کنار هم، تصویری زنده و گویا از حقیقت رسالت ترسیم می‌کند که کارکرد اصلی آن، بیرون آوردن انسان از تاریکی‌ها و هدایت او به سوی روشنایی است.

«نور» در ادبیات قرآن استعاره‌ای بسیار عمیق و گسترده است که هم به هدایت فکری اشاره دارد، هم به آرامش قلبی و هم به جهت‌دهی عملی در زندگی. خداوند در قرآن ذات مقدس خویش را نیز با این تعبیر معرفی می‌کند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».[۱] یعنی خداوند، منشأ هر روشنایی در عالم هستی است. از این منظر، هر نوری که در عالم دیده می‌شود –چه نور عقل،

۱. نور/ ۳۵.

چه نور ایمان، و چه نور هدایت- پرتوی از آن نور مطلق الهی است. با این نگاه، هنگامی که امام علی(ع) رسالت پیامبر(ص) را با «نور ساطع» و «ضیاء لامع» توصیف می‌کند، در حقیقت می‌خواهد بگوید که پیامبر، مجرای تجلی همین نور الهی در زندگی انسان‌هاست. رسالت او روشن‌کردن مسیر زندگی انسان در تمام ابعاد آن است.

انسان در طول زندگی، بارها در تاریکی‌های گوناگون گرفتار می‌شود: تاریکی جهل که فهم حقیقت را از او می‌گیرد، تاریکی تردید که او را در انتخاب راه سرگردان می‌کند، و تاریکی ظلم که هم به خود و هم به دیگران آسیب می‌زند. در چنین وضعیتی، آنچه می‌تواند راه را روشن کند، همین نور رسالت است که در مکتب پیامبر، در اندیشه‌های او، در سیره و سنت او و نیز در میراث گرانبهای او -یعنی «ثقلین»- تجلی یافته است.

از همین‌رو می‌توان گفت که پیامبر اسلام و اهل‌بیت(ع) در تاریکی جهل، نور هدایت؛ در تاریکی تردید، نور یقین و در تاریکی ظلم، نور عدالتند. این نور حقیقتی است جاری و ماندگار که هرگز خاموش نمی‌شود، هرچند ممکن است در گذر زمان، غبار غفلت یا تحریف، چهره آن را بپوشاند. اما همان‌گونه که نور حقیقی با یک دم خاموش نمی‌گردد، نور رسالت نیز پایدار و استوار باقی می‌ماند.

در این‌جا، کلام دلنشین سعدی به زیبایی این معنا را به تصویر می‌کشد:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد بس است و آل محمد[1]

یا ابوالسعید ابوالخیر که چنین حکیمانه هشدار می‌دهد:

---

۱. سعدی، مواعظ، قصاید، قصیده ۱۶- در ستایش حضرت رسول(ص).

هر آن شمعی که ایزد برفروزد
کسی کش پف کند، سبلت بسوزد[۱]

۶. دعوت قاطع و آشکار

امام علی(ع) در ادامه این کلام ژرف، با تعبیر قاطع «وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ» به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رسالت اشاره می‌کند که نشان می‌دهد دعوت پیامبر، هرگز دعوتی محافظه‌کارانه، مصلحت‌اندیشِ سازش‌کار یا آمیخته با ابهام نبوده است. واژه «صادع» از ریشه «صدع» به معنای شکافتن و آشکار ساختن است؛[۲] گویی حقیقت، همچون نوری است که پرده‌های تاریکی را می‌شکافد و راه را بی‌پرده و روشن نمایان می‌سازد. بر این اساس، مقصود امام علی(ع) این است که رسالت پیامبر(ص)، رسالتی صریح، شفاف و بی‌مجامله با باطل بود که مرز میان حق و باطل را به‌روشنی ترسیم کرد و اجازه نداد حقیقت در سایه‌ی مصالح زودگذر یا ملاحظات اجتماعی پنهان بماند. پیامبر نه برای جلب رضایت دیگران، نه برای کسب شهرت و نه برای حفظ موقعیت‌های ظاهری، حاضر به معامله بر سر اصول نشد.

این حقیقت را می‌توان در یکی از صحنه‌های مهم تاریخ دعوت اسلامی به‌خوبی مشاهده کرد. آن‌گاه که سران قریش، در برابر گسترش دعوت پیامبر، تلاش کردند با پیشنهاد امتیازات مختلف، او را از مسیرش بازدارند. آنان پیام خود را از طریق ابوطالب، عموی پیامبر، به او رساندند؛ اما پاسخ پیامبر، پاسخی قاطع و تاریخی بود: اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ

---

۱. ابوسعید ابوالخیر، ابیات پراکنده‌ی نقل شده از ابوسعید از دیگر شاعران، تکه ۲۷.
۲. لغتنامه دهخدا ذیل همین واژه.

من بگذارند تا از این دعوت دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد.[۱] این جمله بیانگر ماهیت رسالتی است که بر سازش با باطل بنا نشده‌است.

قرآن کریم نیز همین روحیه را به‌صراحت تأیید و تقویت می‌کند، آنجا که به پیامبر فرمان می‌دهد: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ».[۲] یعنی آنچه را مأمور شده‌ای، آشکارا اعلام کن. این دستور الهی، به‌روشنی نشان می‌دهد که رسالت، تنها در حد دعوت آرام و پنهانی خلاصه نمی‌شود، بلکه در مرحله‌ای، نیازمند اعلان عمومی، صراحت در بیان، و ایستادگی در برابر جریان‌های نادرست است. از این منظر، سخن امام علی(ع) افق تازه‌ای از فهم رسالت را پیش روی ما می‌گشاید. رسالت در بسیاری از موارد، به معنای مقابله با ساختارهای فاسد، شکستن سنت‌های ناعادلانه و به چالش کشیدن نظام‌های ظلم‌آلود اجتماعی است. این همان کاری بود که پیامبر اسلام با شجاعت و حکمت انجام داد. در جامعه جاهلی عرب، ساختارهایی ریشه‌دار از تبعیض، بی‌عدالتی، تعصب‌های کور و بهره‌کشی وجود داشت. اما پیامبر، با تکیه بر همین «امر صادع»، این ساختارها را به چالش کشید و به‌تدریج آن‌ها را درهم شکست. او تحولی بنیادین ایجاد کرد که انسان را از بندهای جهل و ظلم رها ساخت و افق تازه‌ای از کرامت و عدالت را پیش روی او گشود.

۷. اهداف رسالت

امام علی(ع) در بخش دیگری از این کلام عمیق، به تبیین اهداف اساسی بعثت پیامبر اسلام می‌پردازد و با بیانی کوتاه اما بسیار پرمحتوا، چهار هدف بنیادین را مطرح می‌سازد که در حقیقت، نقشه راه هدایت انسان را ترسیم می‌کنند.

---

۱. تفسیر مجمع البیان.
۲. حجر/ ۹۴.

نخست می‌فرماید: «إزاحةً للشبهات». یعنی زدودن ابهام‌ها و تردیدها. یکی از مهم‌ترین کارکردهای دین، برطرف‌ساختن پرسش‌ها و شبهاتی است که ذهن انسان را در باب خدا، جهان و حقیقت انسان درگیر می‌کند. دین آمده است تا تاریکی‌های فکری را کنار بزند و با روشن‌کردن افق اندیشه، انسان را از سرگردانی نجات دهد. دوم می‌فرماید: «واحتجاجاً بالبینات». یعنی اقامه دلیل‌های روشن. در منطق اسلام، ایمان بر پایه برهان استوار است، نه تحمیل و اجبار. دین، انسان را به اندیشیدن و پذیرش آگاهانه دعوت می‌کند و برای هر اصل و ادعایی، دلیل و استدلالی ارائه می‌دهد. این ویژگی، اسلام را به دینی عقل‌گرا و استدلال‌محور تبدیل کرده است. سوم می‌فرماید: «وتحذیراً بالآیات». یعنی هشدار دادن از طریق نشانه‌ها. آیات الهی -چه در قالب آیات قرآن و چه در قالب نشانه‌های تاریخی و طبیعی- همگی حامل پیام‌های بیدارکننده‌اند. این نشانه‌ها، انسان را از غفلت بیرون می‌آورند و او را متوجه مسئولیت و سرنوشت خویش می‌سازند. و در نهایت، چهارم می‌فرماید: «وتخویفاً بالمثلات». یعنی یادآوری سرنوشت امت‌های پیشین. قرآن کریم بارها داستان اقوام گذشته را نقل می‌کند تا انسان از عاقبت نافرمانی و ظلم عبرت بگیرد. چنان‌که می‌فرماید: «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ».[1] هر یک را به سبب گناهانشان گرفتار ساختیم. این یادآوری‌ها، هشداری جدی است که تاریخ، تنها روایت گذشته نیست، بلکه آیینه‌ای برای آینده انسان‌هاست.

درس‌ها و پیام‌ها

در این فراز از سخنان گهربار امام، چهره‌ای جامع از پیامبر(ص) ترسیم شده است. مثل بنده‌ی کامل خدا، آورنده‌ی دین روشن، صاحب کتابی مکتوب،

---

۱. عنکبوت/ ۴۰.

حامل نوری درخشان، دعوتگری قاطع و زداینده‌ی شبهه‌ها. امام(ع) می‌خواهد بگوید که رسالت جریان دائمی نور در تاریخ بشر است.

در سطح کل، درس‌های این حدیث را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. بندگی را مقدمه اثرگذاری بدانیم: پیش از آن‌که بخواهیم در جامعه اثر بگذاریم، باید در درون خود به بندگی و اخلاص برسیم. این‌که خود در نماز می‌خوانیم که پیامبر(ص) اول بنده خداوند بود و بعد پیامبرش، به این معنی است که فقط با بندگی می‌شود به مدارج‌عالی رسید. اگر بنده‌ای خدا نباشیم، به هیچ درجه‌ای از قرب الهی نمی‌رسیم.

۲. در برابر شبهات منفعل نباشیم: دنیای ما دنیای شبهات و اشکالات است که بی‌رحمی و ظلم بر اندیشه‌های پاک و فطرت انسانی، از در و دیوار زندگی امروز و آن هم به کمک تکنالوژی می‌بارد، اما به جای ترس از پرسش‌ها، با مطالعه و تعقل پاسخ بجوییم.

۳. مرز حق و باطل را شفاف کنیم: آنچه ارزش‌های بشری را در طول تاریخ زیر سوال برده و حقوق مسلم انسانی را زیر لگدهای جباران تاریخ له کرده است، سازش‌کاری‌های عده‌ای بر محوریت مصلحت‌های فردی و دنیوی است. از این جهت، در زندگی‌شخصی، سازش با نادرستی را به بهانه مصلحت عادی نکنیم و حداقل به‌عنوان کسی که اندیشه‌های مکتب رمضان - مکتب رمضان یعنی مکتب قرآن و علی(ع) که نزول و شهادتش در رمضان بود- را قبول داریم از خود هرسحرگاهی بپرسیم که آیا در زندگی من، نور هدایت معیار تصمیم‌هاست یا فشار محیط؟

همگامی با اهل‌بیت؛ معیار هدایت

حدیث پنجم[1]

قال علی(ع): «انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْفَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِيرَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا.وَلاَ تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلاَ تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا».[2]

ترجمه: «یعنی خاندان پیامبرتان را به دقت بنگرید و خود را به هم‌سویی با آنان ملزم کنید و گام به گام از آنان پیروی کنید، زیرا که آنان هرگز از راه هدایت بیرون‌تان نمی‌کنند و دیگر بار به پرتگاه جاهلیت شما را نمی‌افکنند. پس اگر نشستند، همراه آنان بنشینید و اگر برخاستند با نهضت‌شان هماهنگ شوید، نه بر آنان پیشی گیرید که به گمراهی در افتید و نه از آنان واپس مانید که هلاک شوید.»

---

۱. یکشنبه، ۵ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۳ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۷ (بنا بر برخی نسخه‌ها ۹۶)، در توصیه به پیروی از اهل‌بیت(ع)؛ بحارالأنوار، ج ۲۳، باب وجوب تمسک به اهل‌بیت(ع).

درآمد

در میان همه‌ی راه‌های جست‌وجوی حقیقت، هیچ مسیری به اندازه‌ی پیروی از الگوهای الهی، روشن، مطمئن و نجات‌بخش نیست. تاریخ هدایت بشر، همواره بر محور انسان‌هایی استوار بوده است که خود در قله‌ی کمال ایستاده و دست دیگران را به سوی آن قله گرفته‌اند. در این میان، جایگاه اهل‌بیت پیامبر اسلام(ص)، جایگاهی بی‌بدیل و بی‌همتاست. آنان نه تنها وارثان علم و حکمت نبوی اند، بلکه تجسم زنده‌ی قرآن در عرصه‌ی عمل و اخلاق به شمار می‌روند. سخن نورانی امام علی(ع) که می‌فرماید: «انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ...»؛ در حقیقت، نقشه‌ی راهی است برای همه‌ی انسان‌هایی که در جست‌وجوی حقیقت و سعادت اند. این کلام یک منظومه‌ی کامل از هدایت است که نسبت انسان با الگوهای الهی را تعریف می‌کند.

در جهانی که مسیرها متعدد، صداها متضاد و معیارها گاه متزلزل شده‌اند، انسان بیش از هر زمان دیگری نیازمند «معیار ثابت هدایت» است که او را نه در ورطه‌ی افراط و نه در دام تفریط گرفتار سازد. امام(ع) با این بیان، چشم انسان را به حقیقتی بنیادین باز می‌کند: این‌که نجات در هم‌سویی با اهل‌بیت است، نه در پیشی گرفتن از آنان و نه در عقب ماندن از آنان. از همین رو، این حدیث شریف را می‌توان منشوری جامع برای زندگی فردی و اجتماعی دانست؛ منشوری که در آن، نگاه آگاهانه به الگو، پیروی عملی از سیره، پرهیز از افراط و تفریط، و هماهنگی با مسیر حق، به‌عنوان اصول اساسی هدایت ترسیم شده‌است.

اکنون با چنین نگاهی، وارد شرح این کلام نورانی می‌شویم که نقشه‌ی راه امروز و فردای انسان در جست‌وجوی حقیقت است.

تجزیه و تحلیل حدیث

مسلمانان پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) به کسانی نیازمند اند که بتوانند مسیری را که پیامبران الهی مخصوصا خود رسول‌اکرم(ص) برای هدایت‌بشریت ترسیم کرده‌اند به خوبی نشان‌بدهند. این مهم فقط با همراهی کسانی حاصل می‌شود که خود آن حضرت آن‌ها را عدیل قرآن «ثقل‌اصغر» معرفی کرده‌اند. تمامی سیره و سنت ائمه‌ای معصومین علیهم‌السلام و مخصوصا این کلام، نقشه‌ای راه روشن برای جامعه‌ی اسلامی ترسیم می‌کند. راهی که از افراط و تفریط می‌رهاند و محور آن، اهل‌بیت پیامبر است.

۱. دیدن خود در آیینه‌ی اهل‌بیت

در جلسه‌ی دیروز بیان شد که امام علی(ع) پیروی از پیامبر اسلام(ص) را یگانه راه نجات و مسیر حقیقی سعادت انسان می‌داند که از سرچشمه‌ی وحی آغاز شده و به قله‌ی کمال انسانی منتهی می‌شود. در ادامه‌ی همان بحث، گفتار امروز را از فرازی دیگر از سخنان نورانی امیرالمؤمنین(ع) برگزیده‌ام که در آن حضرت می‌فرماید: «انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ»؛ یعنی با دقت بنگرید و تأمل کنید در اهل‌بیت پیامبرتان. نکته‌ی مهم در این بیان آن است که امام(ع) سخن خود را با دعوت به «نگاه کردن» آغاز می‌کند؛ نه با اجبار، نه با تعصب، نه با شعارهای احساسی و نه با تحمیل فکری. با یک دعوت آرام، عقلانی و آگاهانه به مشاهده و اندیشه. گویی امام می‌خواهد به انسان بگوید: پیش از آن‌که پیروی کنید، خوب ببینید؛ پیش از آن‌که انتخاب کنید، درست تأمل نمایید.

بر اساس این نگاه، انسان دعوت می‌شود که به ابعاد مختلف زندگی اهل‌بیت(ع) بنگرد: به اخلاق و منش آنان، به عمق دانش و حکمت‌شان، به عدالت و انصاف‌شان در رفتار اجتماعی، به عبادت و ارتباط خالصانه‌شان با

خداوند، به صبر، حلم و بردباری‌شان در برابر سختی‌ها، و به شیوه‌ی زیست فردی و اجتماعی آنان. مجموعه‌ی این ویژگی‌ها، تصویری کامل از انسانِ الهی ارائه می‌دهد که در همه‌ی عرصه‌ها، معیار و الگوست. از همین رو، زندگی اهل‌بیت(ع) چیزی فراتر از یک تاریخ شخصی است؛ بلکه تفسیر عملی قرآن و تجسم زنده‌ی آموزه‌های وحی به شمار می‌آیند. این جایگاه بلند اهل‌بیت(ع) در قرآن‌کریم نیز مورد تأیید قرار گرفته است، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».[1] یعنی خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی و آلودگی را از اهل‌بیت پیامبر دور سازد و آنان را به نهایت پاکی و طهارت برساند.

بر همین اساس، هنگامی که امام علی(ع) جامعه را به دقت در رفتار و سیره‌ی اهل‌بیت و پیروی از آنان دعوت می‌کند، این دعوت بر پایه‌ی یک حقیقت الهی استوار است؛ و آن اینکه خداوند، آنان را از هرگونه رجس و آلودگی ظاهری و باطنی پاک گردانیده و آنان را در اوج طهارت فکری، اخلاقی و عملی قرار داده است. چنین انسان‌هایی نه تنها برای عصر خود، بلکه برای همه‌ی نسل‌ها و همه‌ی زمان‌ها، الگوهای کامل هدایت اند. بنابراین، اهل‌بیت علیهم‌السلام معیارهای زنده‌ی هدایت‌اند؛ الگوهایی برای سعادت دنیوی و نجات اخروی، که پیروی از آنان، انسان را در مسیر روشن حق و حقیقت ثابت‌قدم نگاه می‌دارد.

۲. از محبت تا تبعیت

تنها نگاه‌کردن به اهل‌بیت(ع) و مطالعه‌ی رفتار، کردار و سیره‌ی آنان به‌تنهایی کافی نیست، بلکه مرحله‌ی اصلی و تعیین‌کننده پس از شناخت، الزام عملی

---

۱. احزاب/ ۳۳.

به پیروی است. همان‌گونه که امام علی(ع) می‌فرماید: «فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ[1]، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ». یعنی خود را به روش و مسیر آنان ملتزم کنید و گام‌به‌گام در پی آثار و نشانه‌های هدایت آنان حرکت نمایید.

این بیان روشن می‌سازد که رابطه‌ی انسان با اهل‌بیت(ع) نباید در حد یک شناخت ذهنی، علاقه‌ی قلبی یا احترام زبانی باقی بماند، بلکه باید به یک تبعیت واقعی در سبک زندگی، منش رفتاری و انتخاب‌های عملی تبدیل شود. هر انسان به‌سادگی درک می‌کند که حقیقت پیروی، صرفاً در اظهار محبت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در هم‌سویی کامل با رفتار، اخلاق و جهت‌گیری‌های عملی الگو معنا پیدا می‌کند. در همین چارچوب، حدیث معروف «ثقلین»[2]

---

۱. «سمت» یعنی روش و سیره.

۲. منابع اهل سنت که در آن‌ها حدیث ثقلین ذکر شده: صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۰م، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن ابی‌طالب، ص ۱۰۴۳، ح ۲۴۰۸؛ الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره، تحقیق: ابراهیم عطوة عوض محمدفوائد عبدالباقی و احمد محمد شاکر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۳۷۸۶؛ کتاب السنه، الحافظ ابوبکر عمرو بن ابی‌عاصم الضحاک بن مخلد الشیبانی، تحقیق: محمدناصرالدین الالبانی، المکتب الاسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۹۳م، ص ۶۳۰، ح ۱۵۵۴؛ خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، الحافظ ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی، تحقیق: محمدالکاظم المحمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۲، ح ۷۸؛ المستدرک علی الصحیحین، الحافظ ابوعبداللّه حاکم نیشابوری، دارالمعرفة، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۱۰۹؛ الجامع الصغیر، جلال‌الدین بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۱۵۷، ح ۲۶۳۱؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۴۱، ح ۳۷۶۲۱؛ ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، تصحیح و تعلیق: اعلاءالدین الاعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۳۹؛ نگاه کنید به: المراجعات، عبدالحسین شرف الدین، تحقیق: الشیخ حسین الراضی، المجمع العالمی لاهل‌البیت (ع)، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۷ ـ ۳۲۹؛ مصابیح السنه، البغوی الشافعی، ج ۲، ص ۲۰۵ (چاپ مصر)؛ نظم ⇦

جایگاه اهل‌بیت(ع) را در کنار قرآن کریم به‌عنوان دو امانت بزرگ و جدایی‌ناپذیر پیامبر اکرم(ع) معرفی می‌کند؛ دو حقیقتی که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و مسیر هدایت بدون تمسک به هر دو، ناقص و ناتمام خواهد بود. بر این اساس، پیروی از اهل‌بیت در حقیقت امتداد طبیعی پیروی از قرآن است؛ نه در برابر آن قرار دارد و نه مستقل از آن، بلکه در طول و در سایه‌ی آن معنا می‌یابد.

از همین رو، امام علی(ع) در این فراز، رسیدن به سعادت و بهره‌مندی از زلال هدایت الهی را مشروط به التزام عملی به سیره و سنت اهل‌بیت(ع) و تبعیت از آثار و رفتار آنان می‌داند. در نگاه ایشان، صرف اظهار محبت بدون پیروی

⇨ درر السمطین، الزرندی الحنفی، ص ۲۳۱؛ تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۴؛ مشکاة المصابیح، العمری، ج ۲، ص ۲۵۵ (چاپ دمشق)؛ السیرة النبویة، احمدزین دحلان الشافعی (مفتی مکه) در حاشیه السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۳۰؛ الفتح الکبیر، النبهانی، ج ۱، ص ۳۵۲؛ مناقب علی بن ابی‌طالب(ع)، ابن المغازلی الشافعی، ص ۲۳۶، ح ۲۱۴؛ ذخائرالعقبی، طبری شافعی، ص ۱۶؛ کفایة الطالب، گنجی شافعی، ص ۵۳؛ فرائدالسمطین، جوینی خراسانی، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۵۳۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۱ (چاپ المیمنة، مصر)؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۹، ص ۱۶۲ و ۱۶۴؛ شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۳۷۵ (چاپ مصر)؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر شافعی، ج ۲، ص ۳۶، ح ۵۳۴ و ۵۴۵ (چاپ بیروت)؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۴۸؛ النهایة، ابن الاثیر، ج ۱، ص ۱۵۵ (چاپ مصر)؛ نهایة الارب، النویری، ج ۱۸، ص ۳۷۷ (چاپ مصر)؛ حلیة الاولیاء، ابونعیم، ج ۱، ص ۳۵۵؛ الاتحاف بحب الاشراف، الشبراوی الشافعی، ص ۶؛ الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، جلال‌الدین السیوطی، ج ۲، ص ۶۰.

منابع شیعه: اصول کافی، کتاب الحجة، باب الاشارة و النص علی امیرالمؤمنین(ع)، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۳؛ کمال الدین وتمام النعمة، ابوجعفر محمد بن علی شیخ صدوق، تصحیح و تعلیق: الشیخ حسین الاعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۴۲ ./ الدرة الباهرة، منسوب به شهید اول محمد بن مکی، ترجمه و تصحیح: عبدالهادی مسعودی، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶، ح ۱۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۶۹، ح ۱۸.

واقعی، ارزشی در مسیر هدایت ندارد؛ زیرا محبت بدون عمل، در حد یک ادعا باقی می‌ماند و پیروی بدون شناخت نیز سطحی و ناپایدار خواهد بود. بنابراین، هدایت حقیقی زمانی شکل می‌گیرد که این دو عنصر در کنار هم قرار گیرند: شناخت عمیق و پیروی عملی؛ یعنی هم محبت آگاهانه و هم تبعیت صادقانه از مسیر اهل‌بیت(ع).

۳. اطمینان به مسیر هدایت

امام علی(ع) در جواب‌سوالات احتمالی که چرا از اهل‌بیت(ع) پیروی کرد؟ می‌فرماید: «فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى». یعنی آنان شمارا از هدایت خارج نمی‌کنند. چرا؟ چون خود در اوج هدایت‌اند، انسان‌های وارسته و رستگار، ابرار و مخلصین که در آیات قرآن از آنها یاد شده است، اهل‌الذکر که همه چیز در مسیر هدایت را می‌دانند. زیرا اهل‌بیت، تجسم عینی قرآن‌اند؛ قرآنِ ناطق. اگر قرآن «کتاب مسطور» است، اهل‌بیت «قرآن مجسّم» اند؛ تفسیر زنده‌ای آیات الهی، پیروی از آنان، امنیت در مسیر است؛ امنیتی برخاسته از یقین.

مولانا جلال‌الدین محمدبلخی می‌گوید:

چون کتاب حق بخوانی با حضور
جان شوی تو، نه ورق‌ها و سطور[1]

آری! اهل‌بیت(ع)، جانِ معارف قرآن‌اند.

۴. بازگشت به جاهلیت

امام علی(ع) در ادامه‌ی این بیان نورانی می‌فرماید: «وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى»، یعنی اهل‌بیت هرگز شما را به ورطه‌ی سقوط و بازگشت به جاهلیت فرو نخواهند

---

۱. ابیاتی منسوب به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی.

برد. این جمله، در حقیقت نوعی اطمینان‌بخشی عمیق به مسیر پیروی از آنان است؛ گویی امام(ع) می‌خواهد به انسان‌ها تضمین دهد که اگر در این راه گام بردارند، هرگز دچار انحراف و گمراهی نخواهند شد.

اما چرا همراهی با اهل‌بیت(ع) چنین امنیتی در مسیر هدایت ایجاد می‌کند؟ پاسخ در این نکته نهفته است که انحراف، معمولاً زمانی رخ می‌دهد که انسان از «معیار» فاصله بگیرد؛ یا از آن پیشی بگیرد و دچار افراط شود، یا از آن عقب بماند و گرفتار تفریط گردد. در حالی‌که اهل‌بیت(ع) خود «معیار شناخت حق»اند؛ میزان سنجش درست و نادرست، و شاخص حرکت در مسیر هدایت. از همین‌رو، تنها راه نجات، هم‌گامی با آنان است؛ نه جلوتر رفتن از ایشان و نه عقب ماندن از آنان. این همان حقیقتی است که در کلام پیامبر اکرم(ص) نیز به‌روشنی تبیین شده است.

نکته‌ی مهم دیگر آن است که «جاهلیت» در این بیان، صرفاً به یک دوره‌ی خاص تاریخی محدود نمی‌شود. جاهلیت یک وضعیت فکری و اخلاقی است؛ هرجا که جهل جای عقل را بگیرد، تعصب بر عدالت غلبه کند، و هواهای نفسانی بر حقیقت سایه بیفکند، جاهلیت دوباره زنده می‌شود؛ هرچند در لباسی نو و ظاهری مدرن. بنابراین، خطر بازگشت به جاهلیت، همواره در کمین انسان است. در چنین شرایطی، همراهی با اهل‌بیت(ع) نقش یک سپر محافظ را ایفا می‌کند؛ سپری در برابر انحراف‌های فکری و لغزش‌های اخلاقی. آنان با علم، تقوا و بصیرت الهی خود، انسان را در مسیر مستقیم نگه می‌دارند و اجازه نمی‌دهند که به تاریکی‌های جهل و گمراهی بازگردد. از این‌رو، پیروی از اهل‌بیت(ع)، نه‌تنها یک انتخاب اعتقادی، بلکه ضامن سلامت مسیر زندگی و مانع سقوط در ورطه‌های انحراف است.

۵. هماهنگی کامل با معیار

برای آن‌که در میان بحران‌های فکری، امواج سهمگین شبهات و هجوم تبلیغات گمراه‌کننده، مسیر حق را گم نکنیم و از راه مستقیم منحرف نشویم، امام علی(ع) راهکاری دقیق و سرنوشت‌ساز ارائه می‌دهد و می‌فرماید: «فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا»؛ یعنی اگر آنان سکوت کردند، شما نیز سکوت پیشه کنید، و اگر قیام کردند، شما نیز قیام نمایید. این دستور کوتاه، در عین سادگی، حاوی یکی از عمیق‌ترین اصول هدایت است که انسان را از سردرگمی در تصمیم‌گیری‌های حساس نجات می‌دهد. به‌ویژه اگر این سخن را در بستر تاریخی صدر اسلام در نظر بگیریم، معنای آن روشن‌تر می‌شود؛ دورانی که جامعه اسلامی با فتنه‌ها، اختلاف‌ها و شرایط پیچیده‌ای روبه‌رو بود و هر حرکت شتاب‌زده یا هر سکوت نابجا می‌توانست پیامدهای سنگینی به‌دنبال داشته باشد.

در چنین شرایطی، گاه مصلحت در صبر و سکوت حکیمانه است؛ سکوتی آگاهانه که از ضعف نیست، بلکه از درک عمیق شرایط و حفظ مصالح بزرگ‌تر سرچشمه می‌گیرد. و گاه نیز زمان، زمانِ فریاد، قیام و ایستادگی است؛ زمانی که سکوت، به معنای تأیید باطل و از دست رفتن حقیقت خواهد بود. انسان مؤمن و باورمند باید بیاموزد که برای پاسداری از کرامت انسانی، ارزش‌های دینی و مصالح جامعه، در هر موقعیت، رفتار متناسب با آن را انتخاب کند. از همین‌رو، تاریخ اسلام دو جلوه‌ی متفاوت اما هم‌سو را به ما نشان می‌دهد: صبر حکیمانه‌ی امام حسن مجتبی(ع) و قیام خونین امام حسین(ع). این دو رویکرد، در ظاهر متفاوت، اما در حقیقت، در یک مسیر واحد قرار دارند؛ مسیری که هدف آن حفظ دین، صیانت از حقیقت و جلوگیری از انحراف جامعه است. یکی با

سکوت و صلح، و دیگری با قیام و شهادت، هر دو در خدمت یک حقیقت‌اند.

بنابراین، معیار تشخیص در چنین موقعیت‌هایی، سلیقه‌ی شخصی، احساسات زودگذر یا تحلیل‌های محدود انسانی نیست؛ بلکه هم‌گامی با معیار معصوم است. یعنی نگاه کردن به این‌که اهل‌بیت(ع) در آن شرایط چه موضعی اتخاذ کرده‌اند و حرکت در همان مسیر. این هماهنگی با الگوی معصوم، انسان را از لغزش در تصمیم‌گیری‌ها حفظ می‌کند و او را در مسیر درست نگه می‌دارد.

۶. نه پیشی‌گرفتن، نه عقب‌ماندن

حسّ بی‌نیازی از مکتب اهل‌بیت(ع)، از خطرناک‌ترین لغزش‌های فکری و اعتقادی است که انسان را به‌تدریج از سرچشمه‌ی زلال هدایت دور کرده و در وادی گمراهی و هلاکت می‌افکند. کسانی که رأی، سلیقه و برداشت‌های شخصی خود را بر اندیشه‌های الهی اهل‌بیت(ع) ـ که در کنار قرآن، معیار حق و باطل‌اند ـ ترجیح می‌دهند، در حقیقت مسیر انحراف را برای خود هموار می‌سازند؛ زیرا معیار را رها کرده و به جای آن، به ذهن و برداشت محدود خویش تکیه کرده‌اند. از همین‌روست که امام علی(ع) با تأکیدی هشداردهنده می‌فرماید: «وَلاَ تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا»؛ از آنان پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد. این جمله هشداری عمیق در برابر یک آفت بزرگ فکری است. پیشی گرفتن در این‌جا به این معناست که انسان، دین را بر اساس سلیقه‌ها، تمایلات یا برداشت‌های شخصی خود تفسیر کند و سپس آن را به‌عنوان حقیقت بر دیگران تحمیل نماید. پیشی گرفتن یعنی افراط در فهم دین، یعنی جلو افتادن از نصّ، یعنی آن‌جا که انسان به جای آن‌که تابع هدایت الهی باشد، می‌کوشد هدایت را مطابق خواست خود شکل دهد. در چنین وضعیتی، انسان عملاً به جای پیروی از دین، در حال ساختن دینی مطابق میل خویش است.

تاریخ نیز گواه آن است که بسیاری از انحراف‌ها و کج‌روی‌ها از همین نقطه آغاز شده‌اند؛ از آن‌جا که انسان‌ها خود را بی‌نیاز از معیارهای اصیل دانسته و رأی خود را بر هدایت الهی مقدم داشته‌اند. در حالی‌که راه نجات، در فروتنی در برابر حقیقت و التزام به مسیر اهل‌بیت(ع) است، نه در پیشی گرفتن از آنان.

۷. رهانکردن اهل‌بیت(ع)

گاه انسان به‌سبب تردید یا سستی در اعتماد به رهنما، از او فاصله می‌گیرد و می‌پندارد که می‌تواند به‌تنهایی مسیر را ادامه دهد؛ بی‌آن‌که بداند جدا شدن از راهنما، آغاز سرگردانی است. رهاکردنِ راهبری که خود معیار هدایت است، انسان را ناخواسته به وادی ضلالت می‌کشاند. از همین‌روست که امام علی(ع) با هشداری جدی می‌فرماید: «وَلاَ تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»؛ از آنان عقب نمانید که هلاک خواهید شد.

عقب ماندن در این‌جا بی‌تفاوتی در برابر حق، سستی در عمل به آموزه‌های هدایت، کوتاهی در یاری حقیقت، و یا احساس بی‌نیازی از منبع اصیل هدایت است. چنین حالتی، به‌تدریج انسان را از مسیر حق دور می‌کند و او را در معرض انحرافی قرار می‌دهد که گاه جبران‌ناپذیر است. از این‌رو، همان‌گونه که پیشی گرفتن از معیار، انسان را به افراط و گمراهی می‌کشاند، عقب ماندن از آن نیز به تفریط و هلاکت می‌انجامد. خطر، در هر دو سوی مسیر نهفته است؛ هم در جلو زدن از حق، و هم در جا ماندن از آن. هنر دینداری، در حفظ تعادل و حرکت هماهنگ با معیار است. امام(ع) در این بیان، در حقیقت یک اصل بنیادین را مطرح می‌کند: راه نجات، «اعتدالِ همراه با معیار» است. این همان حقیقتی است که قرآن کریم نیز از آن با تعبیر «امت وسط» یاد می‌کند: «وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»؛ یعنی شما را امتی میانه‌رو قرار دادیم. امتِ وسط، امتی

است که نه به دام تندروی و افراط می‌افتد و نه در ورطه‌ی سستی و تفریط گرفتار می‌شود؛ بلکه با حفظ توازن، در مسیر حق حرکت می‌کند. و در این میان، باید پذیرفت که اهل‌بیت(ع) معیار حقیقی این اعتدال‌اند؛ میزان سنجش درست و نادرست، و الگوی عملی برای حرکت در مسیر میانه‌ی هدایت.

درس‌ها و پیام‌ها

حدیث فوق برای زندگی امروز ما که سرشار از بی‌اطمینانی است، درس‌های زیر را دارد:

الف) الگوی مشخص داشته‌باشیم: همه می‌دانند که هیچ کسی نمی‌تواند بدون داشتن یک رهنما، الگو و اسوه راه به‌جای ببرد، هرکسی در هر بخشی باید دنبال الگوی مربوط به همان‌بخش باشد، از این جهت، در زندگی اخلاقی و اجتماعی، از خود بپرسیم: الگوی‌من کیست؟ بدون شک برای یک زندگی آبرومند و دارای ارزش، الگوی بهتر از رسول اکرم(ص) نمی‌شود یافت، زیرا قرآن او را الگوی حسنه خوانده است. و اهل‌بیت(ع) را خود آنحضرت الگو خوانده‌است.

ب) از افراط و تفریط دوری کنیم: با تکیه بر این فراز از سخنان امیرالمومنین(ع) با خود عهدکنیم که در قضاوت‌ها، واکنش‌ها و دینداری، تعادل را حفظ کنیم. حفظ تعادل در رفتار و کردار و در همه ابعاد زندگی آرامش می‌آورد و ضرری‌ندارد، خیلی وقت‌ها بشریت از افراط و تفریط‌ها خود را به تباهی کشانده است.

ج) هم‌زمان با حق حرکت کنیم: همیشه درزندگی یک الگو وجود دارد، اما گاه انسان خود را از الگوی موجود برتر می‌داند و گاه بی‌نیاز، همین برتری‌خواهی و حس بی‌نیازی سبب می‌شود که گاه از آن الگوی واقعی جلو

برود و گاه او را ترک کرده و از او عقب بماند -خواه از سر تنبلی و غفلت و خواه از سر حس بی‌نیازی به او- از این جهت، نه جلوتر با تندروی، نه عقب‌تر با بی‌تفاوتی، بلکه اعتدال و حد وسط را باید حفظ کرد. این سوال را باید همیشه از خود کرد که در کدام بخش زندگی‌ام دچار پیشی گرفتن یا عقب ماندن از معیارهای اصیل شده‌ام؟ در این صورت می توانیم مسیری که معیارهای واقعی در آن ره سپرده اند را از یاد نبریم بلکه دنبال آنها گام برداریم.

قرآن؛ هم‌نشین و تکیه‌گاه مطمئن

حدیث ششم[1]

قال علی(ع): «وَاعْلَمُوا أَنَّ هذاالْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لاَيَغُشُّ، وَالْهادِي الَّذِي لاَيَضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لاَيَكْذِبُ. وَما جالَسَ هذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلاَّ قامَ عَنْهُ بِزِيادَةٍ أَوْ نُقْصانٍ زِيادَةٍ فِيهُدًي، أَوْ نُقْصانٍ مِنْ عَمًى».[2]

ترجمه: «و نیز بدانید این قرآن تنها ناصحی است که نصیحت خود را به خیانت نمی‌آلاید، و تنها هدایت‌گری است که هرگز بگمراهی نمی‌کشاند و تنها سخن‌گویی است که هیچگاه دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن هم‌نشین نشد مگر این‌که با فزونی و کاستی برخاست، فزونی هدایت و کاستی در کور دلی و ناآگاهی.»

درآمد

انسان معاصر در میان هیاهوی اندیشه‌ها، بحران‌های اخلاقی، آشفتگی‌های روحی و هجوم بی‌پایان اطلاعات سرگردان مانده است و بیش از هرزمان دیگر

---

۱. دوشنبه، ۶ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۴ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶؛ بحارالأنوار، ج ۹۲، باب فضل القرآن و التمسک به.

به یک تکیه‌گاه مطمئن، راهنمای صادق و هم‌نشین امین نیاز دارد که نه فریب دهد، نه انسان را به بیراهه بکشاند و نه حقیقت را در پرده‌ی ابهام پنهان سازد. در میان همه صداهایی که هر روز روح و ذهن انسان را احاطه می‌کنند، تنها صدایی که از سرچشمه حقیقت مطلق برخاسته و از هرگونه خطا، منفعت‌طلبی و دروغ پیراسته است، صدای قرآن کریم است.

قرآن کتاب زندگی، مدرسه تربیت و هم‌نشینی زنده برای جان انسان است. هر آیه‌ی آن نوری برای اندیشه، شفایی برای دل و پیامی برای بیداری انسان دارد. از همین رو، هرکس با قرآن مأنوس شود و دل خود را در معرض هدایت آن قرار دهد، نمی‌تواند بی‌تأثیر از کنار آن برخیزد. قرآن یا جان انسان را به سوی نور، آرامش و هدایت سوق می‌دهد، یا حقیقت درون او را آشکار می‌سازد و حجت را بر او تمام می‌کند.

در میان سخنان نورانی امیرالمؤمنین امام علی(ع)، توصیف‌هایی که آن حضرت از قرآن ارائه کرده، از عمیق‌ترین و دقیق‌ترین توصیف‌ها درباره حقیقت این کتاب آسمانی است. امام، قرآن را نه‌تنها کتاب هدایت، بلکه «ناصحی صادق»، «هدایت‌گری بی‌خطا» و «هم‌نشینی راست‌گو» معرفی می‌کند که هرگز خیانت نمی‌کند و هرکس با او بنشیند، ناگزیر دگرگون خواهد شد.

حدیثی که پیش رو داریم، تصویری زنده و تربیتی از رابطهٔ انسان با قرآن ارائه می‌دهد که بر محور انس، تدبر، تأمل و تحول شکل می‌گیرد. این حدیث می‌خواهد به ما بیاموزد که قرآن تنها برای خواندن نیست، بلکه برای زیستن است؛ برای آن‌که انسان در پرتو نور آن، راه خویش را در تاریکی‌های زندگی بیابد و دل خود را از غبار غفلت و گمراهی پاک سازد. ازاین‌رو، تأمل در این کلام نورانی امام علی(ع) می‌تواند ما را به فهمی عمیق‌تر از جایگاه قرآن در زندگی فردی و اجتماعی‌مان رهنمون سازد.

تجزیه و تحلیل حدیث

در میان توصیف‌هایی که درباره قرآن در طول تاریخ اسلام آمده، این بیان امام علی(ع) از جامع‌ترین و ژرف‌ترین آنهاست. قرآن در این نگاه، صرفاً «کتاب» نیست، بلکه هم‌نشینی زنده و اثرگذار است که جان انسان را صیقل می‌دهد و زنگار غفلت را می‌زداید و بر قلب انسان نور و روشنایی رحمت می‌دهد.

۱. قرآن؛ صادق‌ترین ناصح

امام علی(ع) در بیان اوصاف قرآن‌کریم، اولین جمله‌ای که بیان می‌کند، زیباترین جمله است که در وصف قرآن تا حال شنیده شده‌است. آن حضرت دراین زمینه می‌فرماید: «هذَا الْقُرْآنُ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لا يَغُشُّ»؛ این قرآن، نصیحت‌گری است که هرگز فریب نمی‌دهد. در زندگی، بسیاری از انسان‌ها خود را خیرخواه نشان می‌دهند، اما نیت شان آمیخته با منفعت است. اگر کار خیر می‌کنند یا اگر حرف خیرخواهانه می‌زنند، همه برای این است که بتوانند به منافع شخصی خود برسند. نصیحت‌های انسانی گاه از سر جهل است و گاه از سر هوا و گاه از سر هدف و منظوری که برای خود ناصح اثرگذاری بیشتر داشته‌باشد، اما قرآن چنین نیست. امام در این بیان خود به این نکته توجه کرده و نصایح و درس‌ها آموزه‌های قرآن را «لا یغشّ» توصیف می‌کند. خیرخواهی خالص، نصیحت‌های قرآن نه از سر منفعت‌است، نه از سرخطا. نه از سرهوا سخن می‌گوید و نه برای سود شخصی. زیرا قرآن خود می‌فرماید: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛ یعنی این‌کتاب پندی‌است برای جهانیان. یعنی یادآوری‌ای برای همه جهانیان؛ بی‌طرف، بی‌غرض و بی تعصب.

از سوی دیگر، همه می‌دانیم که ماه رمضان، ماه نزول همین ناصح امین است. این ناصح امین کتابی است که هدفش رساندن انسان به تقواست،

چنانچه خود قرآن می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ».[1] یعنی ای‌کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرّر گردید، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

۲. هدایت‌گری قرآن

امام(ع) در دومین جمله‌ای خود یکی از اوصاف دیگر قرآن‌کریم را این‌گونه بیان می‌کند: «وَالْهَادِي الَّذِي لا يُضِلُّ» یعنی [قرآن] هدایتگری است که گمراه نمی‌کند. همه‌ي ما می‌دانیم و به تجربه ثابت شده‌است که هدایت‌هایی که از سوی بشر هستند، گاه ناقص می‌باشند. در بسیاری از موارد، نظریه‌های دانشمندان و فیلسوفان خیلی وقت‌ها تغییر می‌کنند، مکاتب و جریان‌های فکری که زیرساخت آن‌ها اندیشه‌های بشری است سقوط می‌کنند، اما قرآن، چون از علم مطلق سرچشمه گرفته، دچار خطا نمی‌شود. زیرا خود قرآن گفته‌است که: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ».[2] یعنی همانا قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند.

نکته‌ی ظریفی که این جا نهفته است این است که قرآن «هدایت» است، اما انسان باید خود «طلب هدایت» داشته‌باشد. اگر قرار باشد که در این مورد تشبیهی به کار رود، باید گفت که خورشید همیشه می‌تابد، اگر پنجره بسته باشد، تقصیر نور نیست. از این جهت، انسان خود باید زمان و زمینه‌ای هدایت با قرآن را درست بشناسد و برای یافتن هدایت به قرآن کریم مراجعه کند تا از انوار روح‌بخش و جان‌بخش آن برخوردار شود. در مورد زمان هدایت قرآن نباید

---

۱. بقره/ ۱۸۳.
۲. اسراء/ ۹.

گفت که چه‌وقت هدایت می‌کند و چه‌وقت نمی‌کند، زیرا قرآن نور است و هر وقت که به نور نیاز باشد و به سویش برویم، او خاصیت روشنی‌بخشی خود را از ما دریغ نمی‌کند، اما هست زمان‌هایی که انس با قرآن در آن‌ها اثر و ثمر بیشتری نسبت به زمان‌های دیگری دارد. از جمله‌ای آن همین ماه رمضان که ماه نزول قرآن است، یکی از بهترین زمان‌ها بار انس و الفت با قرآن کریم می‌باشد.

زیرا رمضان، ماهی است که انسان بیش از همیشه به یک ناصح امین مانند قرآن نیاز دارد و قرآن بهترین همراه در این ماه است که ماه نزول قرآن است. و این مطلب را خود قرآن تذکر داده و فرموده‌است: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدي وَ الْفُرْقانِ».[1] یعنی ماه رمضان، ماهی‌است که قرآن در آن نازل شده‌است. (و قرآن‌کتابی است که) هدایت‌گر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است و اما در رابطه به زمینه‌ای هدایت‌بخشی قرآن می‌توان گفت که قرآن فقط کسانی را هدایت می‌کند که اهل تقوا و پاکدامنی باشد، زیرا این شرط خود قرآن است که می‌فرماید: «ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ».[2] آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

۳. سخن‌گوی صادق

امام علی(ع) در توصیفی دیگر از اوصاف قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لا يَكْذِبُ»؛ یعنی قرآن، سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. این تعبیر بلند، نشان‌دهندهٔ آن است که قرآن کتابی زنده و گویاست که با انسان سخن می‌گوید و در تمام عرصه‌های زندگی، حقیقت را بی‌هیچ تحریف و کاستی

---

۱. بقره/ ۱۸۵.

۲. بقره/ ۲.

بیان می‌کند. در جهانی که آمیخته با دروغ‌های رسانه‌ای، تحریف حقیقت و فریب افکار عمومی است، قرآن معیار راستی و میزان سنجش حقیقت به شمار می‌آید. واژه‌واژهٔ این کتاب الهی سرشار از صدق و راستی است؛ زیرا سرچشمهٔ آن وحی الهی است و سخنی که از جانب خداوند صادر شود، هرگز آمیخته به کذب و باطل نخواهد بود. چنان‌که خود قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا».[1] یعنی چه کسی در سخن، راست‌گوتر از خداوند است؟!

بی‌تردید قرآن با انسان سخن می‌گوید، از گذشته و سرگذشت امت‌های پیشین پرده برمی‌دارد، حقیقت حال انسان را بیان می‌کند و از آینده و سرنوشت نهایی بشر خبر می‌دهد. همچنین راه سعادت دنیا و آخرت را نشان می‌دهد و آنچه را برای تربیت، تزکیه و تعالی انسان لازم است، در اختیار او قرار می‌دهد. ازاین‌رو قرآن تنها یک کتاب خواندنی نیست، بلکه چراغ هدایت و برنامهٔ زندگی انسان است.

قرآن نور است، رحمت است و هدایت؛ و در این مسیر، هیچ‌گونه رهنمایی و دلسوزی را از انسان دریغ نمی‌کند. سخن او سخن حق است و کلامش معیار تشخیص حقیقت از باطل. هرکس در فضای تردیدها و آشفتگی‌های فکری به قرآن پناه ببرد، می‌تواند راه درست را از بیراهه تشخیص دهد و دل و اندیشهٔ خویش را به نور صدق و یقین روشن سازد.

۴. ضرورت هم‌نشینی با قرآن

امام علی(ع) در فراز بعدی، به ضرورت هم‌نشینی و انس با قرآن ـ که کلام وحی الهی است ـ اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَما جالَسَ هذَا الْقُرآنَ أَحَدٌ...»؛ هیچ‌کس با این قرآن هم‌نشین نشد، مگر آن‌که بهره‌ای بزرگ از آن نصیبش

---

۱. نساء/ ۸۷.

گردید. این تعبیرِ لطیف و عمیقِ «هم‌نشینی با قرآن»، نکته‌ای فراتر از صرفِ تلاوت را در خود نهفته دارد. هم‌نشینی، به معنای انس‌گرفتن، ماندن، تأمل‌کردن و گفت‌وگو نمودن است. قرآن کتابی نیست که تنها برای قرائت شتاب‌زده نازل شده باشد؛ چنان‌که انسان در مدتی کوتاه، تنها الفاظ آن را بر زبان جاری کند، بی‌آن‌که معنایی از آن در جانش نفوذ کرده‌باشد. بلکه قرآن کتابِ مجالست است؛ کتابی برای نشستن در کنار آن، اندیشیدن در آیاتش، تدبر در پیام‌هایش و زندگی کردن با معارف آن.

انسان زمانی می‌تواند از نور هدایت قرآن بهره‌مند شود که با آن مأنوس گردد، آیاتش را با تأمل بخواند، پیام‌هایش را در زندگی خویش جست‌وجو کند و دل خود را در معرض تربیت قرآنی قرار دهد. تلاوتی که از اندیشه و تدبر خالی باشد، هرچند ارزشمند است، اما انسان را به عمق هدایت قرآن نمی‌رساند. آنچه انسان را دگرگون می‌کند، حضور دائمی و هم‌نشینی پیوسته با کلام الهی است.

تأکید امام علی(ع) بر هم‌نشینی با قرآن از آن‌روست که انسان از هم‌نشین خود اثر می‌پذیرد و به رنگ او در می‌آید. همان‌گونه که اخلاق، رفتار و اندیشه‌های انسان تحت تأثیر دوستان و نزدیکان او شکل می‌گیرد، روح و جان انسان نیز در معاشرت با قرآن دگرگون می‌شود. اگر هم‌نشین انسان اهل فضیلت باشد، او را به سوی سعادت و کمال سوق می‌دهد، و اگر هم‌نشینش اهل فساد و غفلت باشد، زمینه خسران و سقوط او را فراهم می‌کند. ازاین‌رو، بهترین هم‌نشین برای انسان، قرآن کریم است؛ زیرا هم‌نشینی با آن، دل را نورانی، عقل را بیدار و مسیر زندگی را به سوی هدایت و رستگاری روشن می‌سازد. سعدی‌شیرازی در شعر زیبای معنی اثر پذیری از هم‌نشین را اینگونه بیان کرده می‌گوید:

پسر نوح با بدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند
پی نیکان گرفت، مردم شد[۱]

یا در شعر زیبای دیگری می‌گوید:

گُل خوش‌بوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم
بدوگفتم که مشکی یا عبیری؟
که از بوی دل‌آویز تو مستم
بگفتا من گل ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گُل نشستم
کمال هم‌نشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم[۲]

هم‌نشینی با قرآن نیز چنین است؛ جان انسان را معطر می‌کند.

۵. نتیجه قطعی هم‌نشینی با قرآن

امام علی(ع) پس از تأکید بر ضرورت هم‌نشینی و انس با قرآن، به اثر و نتیجهٔ این هم‌نشینی اشاره کرده و می‌فرماید: «إِلَّا قامَ عَنْهُ بِزِيادَةٍ أَوْ نُقْصانٍ»؛ هیچ‌کس با قرآن نمی‌نشیند، مگر آن‌که با دگرگونی و تغییری از کنار آن برمی‌خیزد؛ یا افزایشی در هدایت می‌یابد و یا کاهشی در کوردلی و گمراهی. این سخن امام،

---

۱. سعدی، گلستان.
۲. همان.

قانونی مهم و تربیتی را دربارهٔ قرآن بیان می‌کند و نشان می‌دهد که قرآن هرگز کتابی خنثی و بی‌اثر نیست. انسان نمی‌تواند با قرآن مواجه شود و همان انسانی بماند که پیش از آن بوده است. قرآن یا دل را روشن‌تر می‌کند و انسان را یک گام به هدایت نزدیک‌تر می‌سازد، و یا ـ اگر انسان اهل عناد و لجاج باشد ـ حجت را بر او تمام‌تر کرده و تاریکی درونش را آشکارتر می‌گرداند.

گویا کلام امام علی(ع) ناظر به این آیهٔ شریفه است که خداوند می‌فرماید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسارًا».[1] یعنی ما آیاتی از قرآن را نازل می‌کنیم که برای مؤمنان مایهٔ شفا و رحمت است، اما ستمگران را جز زیان و خسران نمی‌افزاید. قرآن برای دل‌های آماده، داروی شفابخش و سرچشمهٔ رحمت است؛ ولی همان قرآن برای کسانی که با روحیهٔ ظلم، تکبر و انکار به سراغ آن می‌آیند، سبب دوری بیشتر از حقیقت می‌شود.

راز این مسئله در نوع برخورد انسان با قرآن نهفته است. اگر انسان با فروتنی، طلب حقیقت و آمادگی روحی به سراغ کلام الهی بیاید، از نور هدایت آن بهره‌مند می‌شود و جانش روشن می‌گردد؛ اما اگر با غرور، لجاجت و پیش‌داوری به قرآن نزدیک شود، همان نور، تاریکی درون او را آشکارتر می‌کند. این خاصیت قرآن است که حقیقت را بی‌پرده نشان می‌دهد و هرکس را متناسب با ظرف وجودی و نیت او تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تجربهٔ زندگی بسیاری از انسان‌ها نیز گواه همین حقیقت است. چه بسیار کسانی که با انس و تدبر در قرآن، مسیر زندگی‌شان دگرگون شده و به آرامش، یقین و هدایت رسیده‌اند. در مقابل، کسانی نیز بوده‌اند که به سبب تعصب و انکار، از کنار آیات الهی گذشته و بهره‌ای از نور آن نبرده‌اند. ازاین‌رو، قرآن

---

۱. اسراء/ ۸۲.

همانند خورشیدی است که بر همگان می‌تابد، اما این چشم انسان است که تعیین می‌کند از نور آن بهره بگیرد یا در تاریکی باقی بماند.

درس‌ها و پیام‌ها

از حدیث فوق، می‌توان درس‌های زیر را گرفت:

۱. **برای قرآن وقت واقعی بگذاریم:** خود قرآن‌کریم و ائمه معصوم علیهم‌السلام باربار تأکید کرده‌است که از تلاوت سرسری و بدون تأمل و درنگ درآیات قرآن پرهیز کنید و تدبر و تعقل در آیات قرآن را مداقه نظرخود قرار دهید، نه فقط تلاوت سریع، بلکه چند دقیقه تأمل در یک آیه، ارزشش خیلی‌خیلی بشتراست ازآنست‌که فقط صدای خود را زیر و بم کنیم و به سرعت خود در خوانیش آیات قرآن بیافزاییم.

۲. **قرآن را معیار بسنجیم:** ماها که خود را اهل‌قرآن و از پیروان این کتاب‌نورانی و آسمانی می‌دانیم باید هنگام تصمیم‌های مهم، از خود بپرسیم: آیا این کار با روح قرآن هماهنگ است؟ زندگی فردی و اجتماعی‌ما، فعالیت‌های سیاسی و نظامی‌ما، کارهای بازار و مشغله‌های اقتصادی‌ما، تعلیم و تربیه‌ما، روابط فاملی و اجتماعی‌ما و... آیا رنگ قرآنی دارد یاخیر؟! یا فقط در شعار قرآنی می‌اندیشیم و در عمل صدها کیلومتر از خط قرآن جداییم؟!

۳. **هم‌نشینی آگاهانه داشته باشیم:** هر روز هم‌نشینانی انتخاب می‌کنیم، طبق میل‌ما، نیازما و ضرورت‌های کاری و شغلی‌ما، بیایید دراین ماه رحمت و ماه نزول‌قرآن از خود بپرسیم که آیا قرآن در فهرست ثابت هم‌نشینان ما هست؟ یا بصورت مقطعی و ضرورت وقت دنبال هم‌نشینی با قرآن هستیم؟! اگر قرآن در فهرست هم‌نشینان ثابت و دائمی ما است - که خدا را شکر - به این نکته دقت

کنیم و از خود بپرسیم که آخرین باری که قرآن نگاه مرا تغییر داد، چه زمانی بود؟ اگر قرآن نگاه ما نسبت به زندگی و شرایط حیاتی مارا تغیر نداده باشد، نقص در قرآن نیست بلکه ما در هم‌نشینی خود بد عمل کرده‌ایم.

امر دشوار (دشواری‌های همراهی با اهل‌بیت(ع))

حدیث هفتم[1]

قال علی(ع): «إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لاَ يَحْتَمِلُهُ إِلاَّ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللّه ُ قَلْبَهُ لِلاْءِيمانِ، وَلاَ يَعْي حَدِيثَنا إِلاَّ صُدُورٌ أَمِينَةٌ، وَأَحْلاَمٌ رَزِينَةٌ».[2]

ترجمه: «تبعیت و همراهی با ما و پیام و امر ما دشوار و پیچیده است، بر دوش‌کشیدن این بار سنگین را کسی نتواند مگر آن بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد. چه اینکه جز سینه‌های امانتدار و اندیشه‌های استوار، ژرفای گفتار و حدیث‌ما را در نیابند.»

درآمد

در طول تاریخ، همواره بسیاری از انسان‌ها گمان کرده‌اند که حقیقت را می‌توان تنها با مطالعه‌های ظاهری، استدلال‌های ذهنی یا احساسات زودگذر به‌دست آورد؛ در حالی‌که در منطق قرآن و مکتب اهل‌بیت(ع) حقیقتِ دین چیزی فراتر

---

۱. سه‌شنبه، ۷ رمضان ۱۴۴۷برابر با ۵ حوت ۱۴۰۴.

۲. غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تصنیفه، ص ۱۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۲، باب «أن أمرهم صعب مستصعب»؛ الکافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب «أن حدیثهم صعب مستصعب».

از دانستنِ صرف است. برخی معارف الهی چنان بلند و ژرف‌اند که فهم آن‌ها تنها با ذهن حاصل نمی‌شود، بلکه قلبی پاک، روحی آزموده و ظرفیتی معنوی می‌طلبد. از همین‌رو، هرکسی توانِ حمل و درکِ همه حقایق الهی را ندارد. مسئلهٔ ولایت و شناخت اهل‌بیت(ع) نیز از همین سنخ است. این حقیقت، تنها یک گرایش عاطفی یا یک وابستگی تاریخی نیست، بلکه راهی است به سوی عمق هدایت الهی و فهم باطن دین. به همین دلیل، اهل‌بیت علیهم‌السلام بارها تأکید کرده‌اند که «امرِ ما» حقیقتی سنگین، دشوار و ظرفیت‌خواه است که دل‌های آلوده، ذهن‌های شتاب‌زده و انسان‌های سطحی توان تحمل آن را ندارند. تنها کسانی می‌توانند به ژرفای این معارف راه یابند که در میدان ایمان، صداقت، تقوا و بردباری آزموده شده باشند.

امام علی(ع) در این حدیث نورانی، پرده از یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های راه اهل‌بیت برمی‌دارد که صبر، معرفت، امانت‌داری و بلوغ فکری می‌طلبد. آن حضرت نشان می‌دهد که فهم حدیث و معارف اهل‌بیت، تنها به شنیدن و نقل کردن نیست، بلکه نیازمند «سینه‌های امین» و «عقل‌های استوار» است که ظرفیت نگهداری حقیقت را داشته باشند و در برابر سختی‌ها و فتنه‌ها از مسیر حق منحرف نشوند. این حدیث شریف، در حقیقت، معیاری برای شناخت پیروان حقیقی اهل‌بیت(ع) نیز به شمار می‌آید. اکنون، برای فهم دقیق‌تر این حقیقت بلند، به شرح و تحلیل فرازهای نورانی این حدیث می‌پردازیم.

تجزیه و تحلیل حدیث

مطالب و مضامینی که از این حدیث به‌دست می‌آید، به دشواربودن همراهی با اهل‌بیت(ع) و صعوبت استوارماندن در مسیر آنان اشاره دارد. این سخن بدان معناست که بودن در مسیر حق و حقیقت، سخت است و چنانکه در این

حدیث نیز اشاره شده، بهای چنین کاری، از دست‌دادن خیلی از دلبستگی‌ها خواهد بود. محتوای کلی این حدیث را می‌توان در مؤلفه‌های زیر بیان کرد:

۱. دشواری‌های همراهی با اهل‌بیت(ع)

این حدیث شریف، از عمیق‌ترین و پرمغزترین بیانات درباره جایگاه معرفتی، معنوی و الهی اهل‌بیت(ع) به‌شمار می‌آید. هرچند الفاظ آن کوتاه و موجز است، اما در بطن خود معارفی گسترده و لایه‌های ژرف از حقیقت ولایت و امامت را نهفته دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»؛ همانا امر ما دشوار و دشواریاب است. این تعبیر اشاره به حقیقتی دارد که فهم و درک آن، نیازمند ظرفیت روحی، معرفتی و ایمانی ویژه‌ای است. واژهٔ «امر» در این حدیث، مفهومی بسیار فراتر از یک دستور سیاسی یا اجتماعی دارد. مقصود از «امر» در ادبیات روایی اهل‌بیت(ع)، حقیقت ولایت، عمق معارف الهی، جایگاه معنوی امامان معصوم و نظام هدایت الهی است که خداوند برای سعادت بشر قرار داده است. بنابراین، امام(ع) در این روایت، از حقیقتی سخن می‌گوید که ریشه در باطن دین دارد و صرفاً با نگاه‌های ظاهری یا تحلیل‌های عادی تاریخی قابل فهم نیست.

تعبیر «صعب مستصعب»[۱] نیز از نظر ادبی و معرفتی، دارای تأکیدی ویژه است. «صعب» به معنای دشوار و «مستصعب» به معنای حقیقتی است که فهم و تحمل آن برای بسیاری از انسان‌ها دشوار می‌نماید. در واقع، امام(ع) می‌خواهد بیان کند که معارف اهل‌بیت(ع)، حقایقی سطحی و ساده نیستند که هرکس بتواند بدون آمادگی فکری و روحی، به عمق آن دست یابد. فهم این معارف، نیازمند

---

۱. «صعب» یعنی سخت. «مستصعب» یعنی آنچه سختی‌اش دوچندان است و به‌آسانی درک نمی‌شود.

تهذیب نفس، صفای باطن، تعقل، تدبر و آمادگی روحی است. علت دشواری این «امر» نیز آن است که حقیقت ولایت، فراتر از چارچوب‌های محدود مادی و تحلیل‌های صرفاً تاریخی قرار دارد. بسیاری از انسان‌ها می‌کوشند مسئلهٔ امامت و رهبری الهی را تنها با معیارهای سیاسی، قومی یا تاریخی تحلیل کنند، در حالی‌که در منطق قرآن و اهل‌بیت(ع)، امامت استمرار خط هدایت الهی و پیوند میان زمین و آسمان است. ازاین‌رو، درک آن تنها با مطالعات سطحی یا قضاوت‌های شتاب‌زده حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند نوعی بلوغ معرفتی و معنوی است.

در جامعه‌ی امروز نیز می‌توان آثار این سطحی‌نگری را مشاهده کرد. بسیاری از انسان‌ها در انتخاب پیشوا، الگو و مرجع فکری یا دینی خود، تنها به ظواهر، احساسات مقطعی یا تبلیغات اجتماعی تکیه می‌کنند و بدون بررسی عمیق معیارهای هدایت، به سرعت داوری می‌نمایند. در حالی‌که مسئلهٔ ولایت و رهبری دینی، از بنیادی‌ترین مسائل اعتقادی و سرنوشت‌ساز در زندگی انسان است و نمی‌توان آن را با نگاه‌های احساسی و زودگذر ارزیابی کرد. امام(ع) با این بیان هشدار می‌دهد که برخورد سطحی با معارف اهل‌بیت(ع)، انسان را از حقیقت این مکتب محروم می‌سازد. کسانی که بدون تأمل، تدبر و آمادگی روحی به سراغ این معارف می‌روند، چه‌بسا نتوانند حقیقت آن را درک کنند و حتی گاهی این حقایق را در سطح فهم محدود خویش تقلیل دهند. در مقابل، کسانی که با فروتنی علمی، طلب حقیقت و روحیهٔ حقیقت‌جویی به این معارف نزدیک می‌شوند، به تدریج افق‌های تازه‌ای از حکمت، معنویت و شناخت الهی بر آنان گشوده می‌شود.

۲. لیاقت همراهی با اهل‌بیت(ع)

شیعه بودن و ایستادن در خط فکری اهل‌بیت(ع) و پیروی از دوستی و سیره و سنت آنها ظرفیتی می‌خواهد توأم با ایمان راسخ و اندیشه‌ای توأم با اعتقاد کامل، زیرا خود امام علی(ع) در این حدیث می‌فرماید: «لاَ یَحْتَمِلُهُ إلاَّ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللّه ُقَلْبَهُ لِلاْءِیمانِ»؛ جز بنده‌ای که خدا دلش را برای ایمان آزموده باشد، آن را برنمی‌تابد. تحمل این حقیقت، نیازمند «قلب آزموده» است، قلوبی چون قلبهای اباذر و سلمان و مقداد و یاسیر که اگر از زمین و زمان بر آنها آتش هم ببارد، دست از ولایت ومعارف نهفته در مکتب اهل‌بیت(ع) نمی‌کشند و تا آخر خط در این راه می‌مانند، با عمل نه با شعار.

این دل‌ها، همان دل‌هایی اند که قرآن درباره‌ی شان چنین می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى»؛[1] یعنی آنان کسانی هستند که خداوند دلهای‌شان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده‌است. قلب که لیاقت همراهیی با اهل‌بیت علیهم‌السلام را دارد، برای هر امتحانی آماده است، زیرا از دید انسان مومین، امتحان الهی، پالایش است. به تعبیر امام صادق که: «اِنَّ الْمُؤْمِنَ اَشَدُّ مِن زُبُر الْحَدیدِ، اِنَّ الْحَدیدَ اِذا دَخَلَ النّارَ لانَ، وَ اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ یَتَغَیَّرْ قَلْبُهُ»؛[2] یعنی مؤمن، از پاره‌های فولاد، استوارتر و محکم تر است. آهن هرگاه در کوره آتش رود، نرم می شود؛ امّا مؤمن اگر کشته شود و زنده گردد، سپس دوباره کشته شود، دلش هرگز دگرگونی نمی‌یابد.

موحد چو در پای ریزی زرش
و یا تیغ هندی نهی بر سرش

---

۱. حجرات/ ۳.
۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۸.

امید و هراسش نباشد ز کس
همین است معنای توحید و بس[۱]

آری! امتحان الهی برای مؤمن، تحقیر نیست؛ تطهیر است. همچون طلایی که در آتش خالص می‌شود. ایمان حقیقی در میدان آزمایش شکل می‌گیرد، نه در فضای آرام و بی‌چالش. دلِ آزموده، دلی است رها از تعصب، کینه، خودخواهی و هواپرستی. زیرا حقیقت ولایت، در دل آلوده جای نمی‌گیرد.

۳. ایستادگی در برابر حقیقت

تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری در برابر حقیقت ایستادند، نه به خاطر نبود دلیل، بلکه به جهت نبود ظرفیت. این واقعیتی است که قرآن نیز آنرا تأیید کرده و می‌فرماید: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ».[۲] یعنی البته چشمهای آنان کور نیست، لکن دلهایی که در سینه دارند نابینا است. حقیقتا نابینایی واقعی، نابینایی دل است. در قرآن‌کریم هربار که بین بینا و نابینا مقایسه‌ای صورت می‌گیرد، منظور همان نابینایی دل است نه نابینایی چشم‌ظاهری انسان، و این نابینایی دل است که انسان را از حرکت در مسیر خیر و سعادت باز می‌دارد و منحرف می‌سازد.

پس فهم امر اهل‌بیت، بیش از آنکه مسئله‌ای علمی باشد، مسئله‌ای قلبی است. مسئله‌ای است درک آن به دیده‌ای بینای دل بستگی دارد، به نور که در اعماق دل انسان شعله ور می‌شود و تجلی حضور معارف اهل‌بیت را در مسیر قرآن و پیامبر با دیدگان دل درک می‌کند.

---

۱. سعدی، گلستان، باب هشتم.
۲. حج/ ۴۶.

۴. اهل اسرار

امام علی(ع) در بخشی بعدی سخنانش در این فراز می‌فرماید: «وَلاَ يَعْي حَدِيثَنا إِلاَّ صُدُورٌ أَمِينَةٌ»؛ سخن ما را جز سینه‌های امانت دار درنمی‌یابند. واژه‌های که امام(ع) در این فراز بکار برده است، واژه‌های زیبا و ارزشمند و تأمل برانگیز است، مثلا «وعي» یعنی درک عمیق، نه صرف شنیدن. و «صدور أمينة» یعنی دل‌هایی که خیانت نمی‌کنند؛ نه در نقل و نه در فهم. در طول تاریخ، انحراف‌ها غالباً از همین جا آغاز شده‌اند، یعنی سخن حق در دل ناآمین و علم بدون امانت، که نهایت خطرناک است، زیرا اگر کسی معارف عمیق را با نیت نادرست حمل کند، آن را تحریف خواهد کرد. و این کار تبعاتی ندارد بجز ایجاد انحراف در مسیرهدایتِ خود و جامعه.

۵. انسان‌های اهل‌بیتی

امام علی(ع) پس از آن‌که یاران و حاملان حقیقی معارف اهل‌بیت(ع) را «اهلِ اسرار» معرفی می‌کند، به یکی دیگر از برجسته‌ترین صفات اخلاقی و معرفتی آنان اشاره کرده و می‌فرماید: «وَأَحْلاَمٌ رَزِينَةٌ»؛ یعنی آنان دارای بردباری‌های استوار و عقل‌هایی متین و سنجیده‌اند. واژۀ «حِلم» در زبان عربی تنها به‌معنای صبر و تحمل نیست، بلکه به نوعی پختگی عقل، خویشتن‌داری در رفتار، و توانایی کنترل هیجانات و واکنش‌های تند نیز دلالت دارد. انسان حلیم کسی است که در برابر حوادث، سخنان تند، یا مسائل پیچیده، تعادل روحی خود را از دست نمی‌دهد و گرفتار شتاب‌زدگی و افراط نمی‌شود. همچنین «رزانت» به‌معنای استواری، وقار، تعادل فکری و متانت در تصمیم‌گیری است. بنابراین، امام علی(ع) می‌خواهد بیان کند که مخاطبان حقیقی معارف عمیق اهل‌بیت(ع)، انسان‌هایی سطحی، عجول و احساساتی نیستند؛ بلکه افرادی‌اند که از ظرفیتی

روحی و عقلیِ بالا برخوردارند و توان هضم حقایق سنگین و بلند را دارند. در حقیقت، معرفت عمیق با هیجان‌زدگی و تندروی سازگار نیست. بسیاری از انسان‌ها ممکن است در اثر احساسات زودگذر، سخنی را بپذیرند یا شعاری را تکرار کنند، اما هنگامی که با دشواری‌ها، ابهام‌ها و امتحان‌های فکری روبه‌رو می‌شوند، تعادل خود را از دست می‌دهند. در حالی‌که مکتب اهل‌بیت(ع) پیروانی می‌خواهد که علاوه بر محبت، دارای عقلانیت، وقار و حلم باشند؛ زیرا اسرار الهی و معارف بلند، تنها در قلبی آرام، سنجیده و استوار جای می‌گیرد.

از همین‌رو، امام(ع) با این تعبیر کوتاه اما عمیق، میان «دانش حقیقی» و «بلوغ اخلاقی» پیوند برقرار می‌کند. هرچه معرفت انسان عمیق‌تر شود، باید حلم، آرامش، اعتدال و متانت او نیز بیشتر گردد. انسانی که با کوچک‌ترین مسئله‌ای دچار خشم، افراط یا آشفتگی می‌شود، هنوز ظرفیت کامل دریافت معارف سنگین الهی را پیدا نکرده است. از نگاه اهل‌بیت(ع) علم بدون حلم، و معرفت بدون رزانت، نه‌تنها کمال‌آفرین نیست، بلکه گاه می‌تواند منشأ انحراف و سقوط انسان نیز گردد.

درس‌ها و پیام‌ها

این حدیث برای زندگی امروز ما که حقیقت‌ها بسی ناآشکار گشته، درس‌های مهمی دارد. از جمله:

۱. پیش از طلب دانش عمیق، دل را آماده کنیم: دنبال دانش رفتن کار ساده و سطحی نیست، بلکه ظرفیت می‌خواهد و دلی که بتواند جذبه‌های کمال و اندیشه را درک کند، مخصوصا درک معارف اهل‌بیت(ع)، درک معارف اهل‌بیت(ع) دلی می‌خواهد عاری از هرگونه صفت‌ها و ویژگی‌های که مانع رسیدن به اهل‌بیت(ع) می‌شود، از این جهت باید همیشه از خود پرسید که آیا

قلب من از تعصب و خودخواهی پاک شده‌است؟ اگر جواب مثبت بود، آنوقت می‌شود به درک معارف اهل‌بیت(ع) رسید و از نور شفای آن بهره برد.

۲. در فهم مسائل دینی عجله نکنیم: برخی حقایق نیازمندزمان، تفکر و تهذیب‌اند، مخصوصا درک معارف قرآنی و اهل‌بیتی، از این جهت در درک حقایق معارف اهل‌بیت(ع) نباید عجله کرد، بلکه با تفکر و اندیشیدن در لایه‌ها و امواج معارف اهل‌بیت(ع) شناور شد، و برای درک حقایق آن ذهن را از هرگونه صفتی که مانع رسیدن به حقایق معنوی می‌شود باید پاک کرد. این سوال همیشه به یاد ما باشد که آیا ظرف وجودی من برای پذیرش حقیقت‌های بزرگ‌تر آماده است؟

۳. امانت‌دار حقیقت باشیم: محبت و ولایت اهل‌بیت(ع) و معارف و اندیشه‌های آنها امانت الهی و امانت رسول اکرم(ص) است، از این جهت، آنچه از آنها می‌دانیم، با صداقت و دقت به جامعه و نسل‌های بعد منتقل کنیم، در این صورت گام درستی درمسیر امانت داری معارف اهل‌بیت(ع) برداشته‌ایم ان‌شاءالله. آری! بیاد داشته باشیم که حقیقت، خود را به دل های سبک و صبور می‌سپارد، نه به ذهن‌های شتاب‌زده و عجول.

ویژگی‌های فقیه کامل

حدیث هشتم[1]

قال علی(ع): «اَلا اُخْبِرُکُمْ بِالْفَقیهِ حَقَّ الْفَقیهِ؟ مَنْ لَمْ یُرَخِّصِ النَّاسَ فی مَعاصِی اللَّهِ وَ لَمْ یُقَنِّطْهُمْ مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ وَ لَمْ یُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَکْرِ اللَّهِ وَ لَمْ یَدَعِ القُرآنَ رَغْبَهً عَنْهُ إِلی ما سِواهُ، وَ لا خَیْرَ فی عِبادَه لَیْسَ فیها تَفَقُّهٌ؛ وَ لاخَیْرَ فی عِلْم لَیْسَ فیهِ تَفَکُّرٌ؛ وَ لا خَیْرَ فی قِراءَه لَیْسَ فیها تَدَبُّرٌ».[2]

ترجمه: «آیا شما را از فقیه کامل خبر ندهم؟ آن‌که به مردم اجازه نافرمانی خدا را ندهد، و آن‌ها را از رحمت خدا نومید نسازد، و از مکر خدای‌شان آسوده نکند، و از قرآن رو به چیز دیگر نکند، و خیری در عبادت بدون تفقه نیست، و خیری در علم بدون تفکّر نیست، و خیری در قرآن خواندن بدون تدبّر نیست.»

درآمد

در روزگار ما صداها فراوان است و مدعیان هدایت بسیار و تشخیص راه راست از بیراهه، و شناخت عالم ربانی از عالمِ ظاهرگرا دشوار. در مکتب اهل‌بیت(ع)

---

۱. چهارشنبه، ۸ رمضان ۱۴۴۷برابر با ۶ حوت ۱۴۰۴.

۲. الکافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب صفة الفقیه؛ بحارالأنوار، ج ۲، باب فضل العلم و آداب العلماء.

فقاهت تنها حفظ چند حکم و دانستن چند مسئله فقهی نیست؛ بلکه رسالتی بزرگ برای هدایت انسان، زنده نگه‌داشتن روح قرآن، و ایجاد تعادل میان خوف و رجا در جان آدمی است. فقیه حقیقی، وارث راه انبیاست؛ کسی‌که دین را با بصیرت می‌فهمد، با حکمت تبیین می‌کند، و با اخلاق و معنویت در جان مردم جاری می‌سازد. او نه فقط آموزگار احکام، بلکه طبیب دل‌ها، بیدارگر عقل‌ها و نگهبان مرزهای ایمان است.

از همین‌جاست که سخن نورانی امیرالمؤمنین علی(ع) جایگاهی ویژه و سرنوشت‌ساز پیدا می‌کند که در آن، امام معیارهای «فقیه کامل» را بیان می‌فرماید و تصویری جامع از عالم راستین دین ارائه می‌کند. این حدیث منشوری برای تربیت دینی، هدایت اجتماعی و فهم عمیق معارف الهی است. در این بیان بلند، امام(ع) هم نسبت انسان با گناه و رحمت الهی را تنظیم می‌کند، هم جایگاه قرآن، تفکر و تدبر را روشن می‌سازد، و هم مرز میان دینداری آگاهانه و دینداری سطحی و عادت‌گونه را ترسیم می‌نماید. اکنون، در پرتو این کلام ژرف علوی، به بررسی ویژگی‌های «فقیه حقیقی» و شاخصه‌های فقاهت اصیل در مکتب اهل‌بیت(ع) می‌پردازیم.

تجزیه و تحلیل حدیث

مطلب را از خداوند و راه‌های شناخت او هر روز در سایه یک روایت از امام علی(ع) آغاز کردیم و پس از فلسفه نبوت و رسالت رسول اکرم و جایگاه قرآن و اهل‌بیت(ع) را در حد ایجاب فعالیت یک روزه شرح و تحلیل نمودیم، سوالی که به میان می‌آید این است در عصر غیبت که مردم از حضور علنی امام‌زمان ارواحنا له‌الفدا محروم‌اند، دین را از کی باید آموخت و مروج و مبلغ اندیشه‌های دینی کیست؟ حدیث فوق به سوالات ما در این باب پاسخ می‌دهد. کلیت

محتوای این حدیث، درباره‌ی فقاهت و فقیه راستین است. امام، برای فقیه راستین چند ویژگی بیان کرده است که در زیر به شرح و بسط آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. ضرورت مرجعیت دینی در عصر غیبت

این پرسش را اسحاق بن یعقوب در نامه‌ای از محضر مبارک امام عصر(عج) مطرح کرده بود. نامه، به وسیله‌ی محمد بن عثمان -از نوّاب و نمایندگان خاص آن حضرت-به پیشگاه امام(ع) رسید و پاسخ آن در توقیعی شریف، به خط مبارک حضرت صادر شد. امام(ع) در بخشی از آن توقیع فرمودند: «أمَّا الحَوادِثُ الواقِعَةُ فارْجِعوا فیها إلی رُواةِ حَدیثِنا فإنَّهُم حُجَّتي علَیکُم، و أنا حُجَّةُ اللّه».[۱] یعنی در رخدادها و پیشامدهایی که واقع می‌شود، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم.

این بیان نورانی، اصلِ فقاهت و مرجعیت دینی را در امتداد خط امامت تثبیت می‌کند. از همین رو، مسأله مرجعیت دینی و رهبری فقیه در عصر غیبت، از مسلمات اندیشه و مذهب شیعه به‌شمار می‌رود. جامعه اسلامی در دوران غیبت، نمی‌تواند بدون راهنما و مرجع دینی رها شود؛ بلکه همان خط هدایت الهی که در عصر حضور امامان علیهم‌السلام وجود داشت، در عصر غیبت نیز باید به‌وسیله عالمان راستین دین استمرار یابد.

البته این پرسش همواره مطرح بوده است که چه نوع فقه و چه ویژگی‌هایی در یک فقیه می‌تواند او را شایسته ادامه‌دادن مسیر فکری و رهبری دینی جامعه سازد؟ این مسئله از مباحث عمیق و بنیادین اندیشه اسلامی است که قرن‌ها مورد بحث و بررسی عالمان دینی قرار گرفته است. در روایات اهل‌بیت

---

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۳۴۴؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۳ و ج ۶۷، ص ۱۷۸.

علیهم‌السلام نیز برای فقیه حقیقی، نشانه‌ها، معیارها و اوصاف فراوانی بیان شده است؛ زیرا در نگاه معارف اهل‌بیت، فقاهت تنها دانستن مجموعه‌ای از احکام نیست، بلکه نوعی بصیرت، هدایت‌گری و تربیت انسان‌ها بر اساس حقیقت دین است.

از جمله روایاتی که می‌توان معیارهای فقیه حقیقی را از آن فهمید، همین سخن نورانی امیرالمؤمنین امام علی(ع) است که امروز نقل کردیم. امام(ع) سخن خویش را با پرسشی بیدارکننده آغاز می‌کند که ذهن و دل انسان را متوجه حقیقتی فراتر از برداشت‌های سطحی می‌سازد. حضرت می‌فرماید: «أَلا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ؟»؛ یعنی آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه نسازم؟ در نگاه رایج، گاهی فقیه تنها به کسی گفته می‌شود که احکام شرعی را بداند و بتواند مسائل فقهی را استنباط کند؛ اما امام علی(ع) در این بیان، افق گسترده‌تر و عمیق‌تری را ترسیم می‌کند. در منطق اهل‌بیت علیهم‌السلام، فقه صرفاً دانستن احکام نیست؛ بلکه فهم ژرف دین، شناخت صحیح انسان، توان هدایت جامعه، و تربیت انسان‌ها بر مدار رحمت، امید، معرفت و بندگی خداوند است. از همین رو، فقیه حقیقی تنها آموزگار احکام نیست، بلکه ادامه‌دهنده راه انبیا و پاسدار مسیر هدایت الهی در جامعه به‌شمار می‌آید.

۲. تعادل در تربیت؛ نه جرأت بر گناه، نه یأس از رحمت

امام علی(ع) پس از آن‌که با پرسشی تأمل‌برانگیز، ذهن مخاطبان را متوجه حقیقتِ «فقه واقعی» می‌سازد، نخستین نشانه فقیه حقیقی را چنین بیان می‌کند: «مَنْ لَمْ يُرَخِّصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ». یعنی فقیه واقعی کسی است که راه گناه و نافرمانی خدا را برای مردم هموار نسازد. مراد امام(ع) این است که فقه اصیل و حقیقی، دین را چنان سهل و بی‌مرز تفسیر نمی‌کند که مردم نسبت به معصیت

جرأت و جسارت پیدا کنند. گاهی ممکن است به نام آسان‌گیری، تساهل و مدارا، چنان بر رحمت و مغفرت الهی تأکید شود که روح مسئولیت‌پذیری و مراقبت از اعمال در جامعه تضعیف گردد. امیددادن‌های بی‌ضابطه و تفسیرهای سطحی از رحمت خداوند، اگر بدون بصیرت، تعقل و توجه به آثار تربیتی آن باشد، می‌تواند ـ آگاهانه یا ناآگاهانه ـ زمینه تجری بر گناه را در میان مردم فراهم سازد.

زیرا هرگاه انسان احساس کند که در برابر خطا و نافرمانی، هیچ پیامد و مسئولیتی وجود ندارد، آرام‌آرام قبح گناه در نگاه او شکسته می‌شود و جامعه به سوی بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری سوق پیدا می‌کند. از همین رو، فقیه حقیقی کسی نیست که برای جلب رضایت مردم، مرزهای حلال و حرام را کمرنگ کند و حساسیت جامعه را نسبت به گناه از بین ببرد.

اما امام(ع) بلافاصله برای جلوگیری از افراط در سوی دیگر می‌فرماید: «وَلَمْ يُقَنِّطْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛[1] یعنی فقیه حقیقی مردم را از رحمت خدا مأیوس نمی‌کند. این جمله، تعادل شگفت‌انگیز مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام را نشان می‌دهد. همان‌گونه که فقیه نباید مردم را به جرأت بر گناه بکشاند، حق ندارد روح امید را نیز در جامعه خاموش سازد. اگر انسان احساس کند که راه بازگشت بسته است و خداوند او را نخواهد بخشید، به تدریج انگیزه توبه، اصلاح و جبران خطا را از دست می‌دهد و در گرداب یأس و ناامیدی فرو می‌رود. از همین رو قرآن کریم با صراحت هشدار می‌دهد: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛ یعنی از رحمت خداوند ناامید نشوید. فقیه راستین، کسی است که میان خوف و رجا تعادل برقرار می‌کند؛ نه دین را چنان سخت‌گیرانه و هراس‌آور معرفی

---

۱. زمر/ ۵۳.

می‌کند که انسان‌ها احساس خفگی و یأس کنند، و نه آن را چنان سهل و بی‌قید عرضه می‌کند که گناه در نگاه مردم سبک و بی‌اهمیت جلوه نماید. بلکه او با حکمت و بصیرت، هم دل‌ها را به رحمت الهی امیدوار می‌سازد و هم روح مسئولیت، تقوا و مراقبت از اعمال را در جامعه زنده نگه می‌دارد.

۳. مبارزه با امنیت کاذب

ایجاد غفلت و ترویج امنیت کاذب، گاهی در سایه برخی گفتارها، تحلیل‌ها و حتی فتاوای نادرست پدید می‌آید؛ سخنانی که به جای تربیت روح تقوا و مسئولیت‌پذیری، زمینه جرأت بر گناه و معصیت را در جامعه فراهم می‌کند. چه‌بسا بعضی برداشت‌های افراطی و اغراق‌آمیز در مسائل دینی و عاطفی، آرام‌آرام انسان را به وادی انحرافات اعتقادی بکشاند؛ باورهایی که بوی غلو و شرک می‌دهد و انسان را از حقیقت بندگی و مسئولیت در برابر خداوند دور می‌سازد. امام علی(ع) یکی دیگر از نشانه‌های فقیه حقیقی را مقابله با همین فضای خطرناک می‌داند و می‌فرماید: «وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ»؛ یعنی فقیه واقعی مردم را از مکر الهی ایمن نمی‌سازد.

مراد امام(ع) این است که فقه اصیل، در جامعه دینی احساس امنیت کاذب ایجاد نمی‌کند. انسان مؤمن هرگز نباید چنان مغرور و آسوده‌خاطر شود که گمان کند در هر شرایطی از سقوط، انحراف و عذاب الهی در امان است. زیرا غرور معنوی و احساس نجات قطعی، از خطرناک‌ترین آسیب‌های تربیتی و اخلاقی به شمار می‌رود. انسانی که خود را حتماً اهل نجات بداند، به تدریج مراقبت از رفتار، محاسبه نفس و تلاش برای اصلاح خویش را کنار می‌گذارد. گاهی برخی تعبیرها و اشعار عاطفی، اگر بدون دقت و تبیین صحیح مطرح شوند، ممکن است چنین احساس خطرناکی را در ذهن افراد ایجاد کنند؛ مانند

این اشعار که بارها در بعضی مجالس خوانده می‌شود:

به بازار عـمل با دست خالی
من و لطف تو ای مولی‌الموالی
بود در اوج آتش این شـعارم
بَدَم، اما حسین را دوست دارم[۱]

محبت اهل‌بیت(ع) بی‌تردید از بزرگ‌ترین سرمایه‌های معنوی انسان است؛ اما اگر این محبت، از عمل، تقوا، توبه و مسئولیت‌پذیری جدا گردد، ممکن است به برداشت‌های انحرافی بینجامد؛ گویی صرف ادعای محبت، انسان را از هرگونه حساب و کتاب الهی بی‌نیاز می‌کند. در حالی که مکتب اهل‌بیت(ع)، مکتب محبت همراه با بندگی، اطاعت و اصلاح نفس است.

قرآن کریم نیز در این زمینه هشدار می‌دهد: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»؛[۲] یعنی آیا از مکر خدا ایمن شدند؟ در حالی که جز زیانکاران، کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند. بنابراین، آنچه از این فراز نورانی کلام امیرالمؤمنین(ع) به دست می‌آید، این است که تربیت دینی سالم، بر پایه تعادل میان امید و مسئولیت استوار است؛ نه غفلت از حساب و عقوبت الهی، و نه ناامیدی از رحمت و لطف پروردگار. فقیه حقیقی کسی است که این توازن دقیق را در جامعه حفظ کند؛ دل‌ها را به رحمت خدا امیدوار سازد، اما هم‌زمان روح مراقبت، تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند را نیز زنده نگه دارد.

---

۱. استاد حاج غلامرضا سازگار، متخلص به میثم.
۲. اعراف/ ۹۹.

۴. فقیه و محوریت قرآن

می‌دانیم که اهل‌بیت(ع) به تعبیر پیامبر(ص) عدیل قرآن بودند. آن‌ها پاسدار و مروجین احکام الهی کلام خداوند بودند و اساسی‌ترین راهکارشان دعوت به اندیشه‌های الهی کلام خداوند بود، وقتی فقها و مراجع دینی پرچم‌داران خط امامت باشند، دعوت به قرآن از اساسی ترین مسئولیت‌های شان می‌شود. از این رو امام علی(ع) می‌فرماید: «وَلَمْ يَدَعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى مَا سِوَاهُ»؛ فقیه حقیقی، مردم را از قرآن منصرف نمی‌کند و جایگزینی برای آن نمی‌سازد، این کلام امام علی‌علیه‌السلام یعنی این که : قرآن باید محور باشد، نه سلایق شخصی، نه گرایش‌های سیاسی، نه فرهنگ‌های تحمیلی. آری ! قرآن معیار است، نه حاشیه.

۵. سه اصل طلایی در پایان حدیث

امام سه جمله بنیادین می‌فرماید که هر یک می‌تواند منشور تربیتی باشد:

۱. «وَ لا خَيْرَ فی عِبادَه لَيْسَ فی‌ها تَفَقُّهٌ»؛ یعنی عبادتی که در آن فهم نباشد، خیری ندارد. براستی هم که عبادتِ بدون فهم، ممکن است عادت شود. زیرا نماز، روزه و ذکر وقتی جان می‌گیرند که انسان معنای آن را بفهمد، عبادتِ که از سر درک و فهم نباشد، دنباله‌روی از رسمی است که در جامعه مروج است. عبادت وقتی انسان را تغیر می‌دهد که فهم و درکی از محتوای آن در دل‌انسان باشد.

۲. «وَ لاخَيْرَ فی عِلْم لَيْسَ فيهِ تَفَكُّرٌ»؛ یعنی دانشی که با تفکر همراه نباشد، بی‌ثمر است. حفظ‌کردن اطلاعات، علم حقیقی نیست، چه بسا افرادی که در حوزات علمیه تا سرحد اجتهاد درس خواندند اما منحرف شدند، چه بسا انسان‌های که در دانشگاه ها عمری را سر کردند اما ثمره و نتیجه‌ای اعتقادی

کارشان رفتن به بیراهه بوده‌است، از این جهت امام(ع) دانش بدون تفکر را بی‌نتیجه و اثر می‌داند. زیرا علم زمانی رشد می‌کند که انسان درباره آن بیندیشد. چنانچه قرآن‌کریم بارها و بارها می‌پرسد: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»[۱]؛ «أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ».[۲] تفکر، روح علم است.

۳. «وَ لا خَيْرَ فی قِراءَه لَيْسَ فی‌ها تَدَبُّرٌ»؛ یعنی تلاوتی که با تدبر همراه نباشد، خیر کامل ندارد. یکی از عواملی که تلاوت‌های مکرر قرآن دردهای مارا دوا نمی‌کند عدم تدبر در تلاوت قرآن است. زیرا خود قرآن باربار ما را به تدبر در آیاتش دعوت‌کرده و می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»؛[۳] یعنی آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ تدبر یعنی توقف، اندیشیدن در پیوند آیات، و سنجش آن با زندگی خود، و بهره‌مند شدن از دستورات قرآن.

درس‌ها و پیام‌ها

در کنار مطالبی که در باب مرجعیت و فقاهت از این حدیث مبارک آموختیم، درس‌های چند برای زندگی روزمره ما هم دارد. این درس‌ها به دلیل ربط‌داشتن با زندگی امروزی ما، حایز اهمیت‌اند. مهم‌ترین درس‌های تربیتی و اجتماعی که از این حدیث گرفته می‌شود، به شرح زیر است.

الف) تعادل را در تربیت خود و دیگران رعایت‌کنیم: رعایت تعادل در تمام زمینه‌های زندگی کارساز است و ثمربخش. اگر انسان درهر امری افراط و تفریط کرد، از خط سیر اصلی که به مقصد می انجامد منحرف می‌شود، لذا نه خود را بی‌جهت مأیوس کنیم، نه بی‌حساب امیدوار، و در ترس و امید به

---

۱. بقره/ ۴۴.
۲. انعام/ ۵۰.
۳. نساء/ ۸۲.

خداوند متعادل باشیم.

ب) عبادت را آگاهانه انجام دهیم: تحجر گرای در اهر امری مخصوصا در عبادت خداوند انسان را به خوارجی تبدیل می‌کند که حقایق دینی را در کنار امام معصوم هم درک نمی‌توانند، از این جهت تلاش برای آگاهای مخصوصا در زمینه‌های از نیازهای اساسی ما است، بیایید همین امروز، آری! همین امروز یکی از اذکار یا نمازهای خود را با تأمل بیشتر بخوانیم، تا لذت و حلاوت بیشتر عبادت آگاهانه را درک‌کنیم. این سوال را همیشه با خود تکرار کنیم که در دینداری من، کدام بیشتر است: عادت یا آگاهی؟

ج) مطالعه را با تفکر همراه کنیم: خیلی‌ها زیاد کتاب می‌خوانند و مطاله می‌کنند، اما نتیجه‌ای از مطالعات شان‌ندارند، زیرا گذرا وسرسری و بخاطر پر کردن وقت فراغت‌شان مطالعه می‌کنند نه از سر آگاهی و دقت و تأمل، از امروز به کیفیت مطالعات خود بیشتر توجه کنیم، و از امروز با خود تعهد کنیم که پس از هر مطلب‌دینی، چند دقیقه درباره آن بیندیشیم. آری! دینداریِ عمیق، آن‌جاست که عبادت با فهم، علم با تفکر، و تلاوت با تدبر همراه شود.

سرشت و اوصاف دنیا در نگاه امام علی(ع)

حدیث نهم[1]

قال علی(ع): «إِنَّ الدُّنْیا دارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَها، وَدارُ عافِیَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْها، وَدارُ غِنًی لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْها، وَدارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِها، مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّی مَلاَئِکَةِ اللّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْیِ اللَّهِ، وَمَتْجَرُ أَوْلِیاءِ اللَّه».[2]

ترجمه: «بی‌گمان دنیا برای راستان سرای راستی و برای دنیاشناسان سرای عافیت و برای توشه‌گیران سرای بی‌نیازی و برای پندپذیران سرای‌پند و اندرز است. دنیا مسجد دوستان خدا و نمازخانه فرشتگان او و جایگاه فرود وحی و بازار اولیاء خداوند است.»

درآمد

حدیث فوق یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه است که سرشت و حقیقت دنیا را مورد بحث قرار داده است. مفاد این حدیث در تضاد با دو رویکرد افراطی

---

۱. پنج‌شنبه، ۹ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۷ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۲. البته در برخی نسخه‌ها با اختلاف شماره، در حکمت ۱۳۱ آمده است؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب ذم و مدح دنیا.

راجع به دنیا قرار دارد: نه با افراط در دنیاپرستی سازگاری دارد و نه با تفریط در دنیاگریزی. راه میانه‌ای که در این حدیث ترسیم شده، ارج‌نهادن به دنیا و برجسته‌کردن وجوه و ابعاد مثبت آن است. امام(ع) دنیا را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که انسان‌ها قدر و قیمت آن‌را ببینند اما در اسارت آن قرار نگیرند. در ذیل، فرازهای این حدیث را نخست تجزیه و تحلیل کرده و آن‌گاه درس‌ها و پیام‌های آن‌را مورد بحث قرار خواهم داد.

تجزیه و تحلیل حدیث

فهم و تفسیر درست این کلام امام علی(ع) سرشت و حقیقت دنیا را به‌خوبی فاش ساخته و بعضی بدفهمی‌ها را اصلاح می‌سازد و در واقع پاسخی است به برداشت‌های سطحی از مفهوم «زهد». برخی گمان می‌کنند دنیا ذاتاً مذموم است؛ اما امام علی(ع) تصویری دقیق‌تر از دنیا ارائه می‌دهد. در این تصویر دنیا یک‌سره مذموم نیست؛ بلکه می‌تواند وجوه و ابعاد مثبت نیز داشته باشد و از سویی با زهد نیز در ستیز نباشد. آن‌گونه که انسان معنی و مفهوم زهد و رفتن به سمت دنیا را به درستی از آیینه‌ی اندیشه‌ی دینی درک می‌کند، یعنی دنیا ابزار است نه هدف. آنچه مذموم و مخالف با زهد به‌شمار می‌رود، هدف قرارگرفتن دنیاست؛ اما چنانچه دنیا به عنوان ابزار لحاظ گردد، می‌تواند با زهد نیز قابل جمع باشد. در ذیل تلاش خواهیم کرد که تکه‌های این حکمت حکیمانه را به صورت مفصل‌تر مورد بحث و تفسیر قرار دهم.

۱. سرشت دنیا

زیاد خواندیم و شنیدیم و گفتیم که دنیا بد است و پر از فریب و نیرنگ. چهره‌ی دنیا در فرهنگ عامیانه‌ی ما چنان مخدوش و زشت به تصویر کشیده شده که

بسیاری از مردم و حتا علما و واعظان ما باورشان شده که برای دست‌یابی به سعادت اخروی، لازم است که از دنیا برائت جوییم و بر آن پا نهیم. امام علی(ع) در این فراز از بیانات نورانی‌اش برخلاف گفته‌ها، شنیده‌ها و باورهای اکثریت ما، می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا»؛ دنیا سرای صدق است برای آن‌که با آن صادق باشد.

آنچه از این فراز حکمت‌آمیز امیرالمومنین(ع) به دست می‌آید این‌است که دنیا فریبنده نیست و نباید همه تقصیرها را به دوش دنیا بیندازیم؛ در بیشتر مواقع این ما هستیم که فریب می‌خوریم؛ دنیا حقیقت خود را پنهان نکرده است، گذرا بودنش آشکار است، تغییرپذیری‌اش نمایان است و مرگ و دگرگونی در آن دائمی‌است. این ما هستیم که گاه چشم بر این حقیقت آشکار می‌بندیم و دنیا را همیشگی قلمداد کرده و با چنگ و دندان به آن می‌چسپیم. اگر انسان حقیقت دنیا را بشناسد و بر سرشت گذرا بودن آن واقف باشد، دنیا نیز برای او صادق خواهد بود.

هرچند قرآن‌کریم در آیه‌ای از آیات خود می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»؛ این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست،[1] اما خیلی واضح است که این غرور، برای کسی است که آن‌را هدف نهایی بداند، و تمام هم و غم خود را متمرکز بر داشته‌های مادی و لذت‌های زودگذر دنیا کند. اما برای کسی‌که آن‌را وسیله بداند، دنیا مدرسه‌ی صدق است. بنابراین، نباید از این آیه‌ی قرآن، برداشت غلط ارائه کرد. اگر دنیا در این آیه مذموم قلمداد شده، در آیات دیگر مورد تمجید قرار گرفته است. باید آیات قرآن را در کنار هم قرار داده و تفسیر درست آن‌را به دست آوریم.

---

۱. حدید/ ۲۰.

۲. دنیا؛ محل سلامت و عافیت

امام علی(ع) در فراز دیگر این حکمت، به یکی از خوبی‌های دیگری دنیا اشاره کرده و می‌فرماید: «وَدارُ عافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْها»؛ دنیا محل سلامت است، اگر انسان پیام آن‌را بفهمد.

این فراز نیز یکی از برداشت‌های غلط و جا افتاده در جامعه ما را به چالش می‌کشد و تصویر روشن‌تری از دنیا ارائه می‌دهد. یعنی این‌که هرچند ما دنیا را محل ابتلائات و گرفتاری‌ها می‌دانیم و به تلخی‌ها و مصایب آن چشم دوخته‌ایم و همیشه از آن سخن می‌گوییم؛ اما حوادث، بیماری‌ها، فراز و نشیب‌ها، همگی درس‌اند و امتحان برای رشد انسان و انسان‌شدنِ انسان. بدون‌شک دنیا میدان آزمایش است؛ و آزمایش، مقدمه کمال است. کسی‌که این حقیقت را بفهمد و مرارت‌های زندگی را یک‌سره بلا و نکبت به شمار نیاورد و متوجه کارکردهای مثبت آن در زندگی نیز باشد، در آن صورت بسیاری از تلخی‌های زندگی برایش معنا پیدا می‌کند.

قرآن به صراحت در این زمینه بیانی داشته و می‌فرماید: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ تا شما را امتحان کند که کدام یک از شما در عمل نیکوتر است.[۱] این مطلب در خیلی از آیات قرآن بیان شده‌است که دنیا محل امتحان است برای دریافت نتیجه‌ای صبر و استقامت. در آیه دیگر نیز آمده است: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش میکنیم و صابران [در این حوادث و بلاها را] بشارت بده.[۲] از این‌دست آیات قرآنی به خوبی فهم می‌شود که مرارت‌ها و

---

۱. ملک/ ۲.
۲. بقره/ ۱۵۵.

مشکلات زندگی، هرکدام امتحان‌های از سوی خداونداند و هرکدام می‌توانند زمینه‌ی رشد، کمال و سلامت انسان را فراهم کنند؛ البته با این شرط که انسان پیام آن‌را بفهمد.

۳. دنیا؛ محل برداشت و توشه‌اندوزی

امام علی(ع) در جمله بعدی می‌فرماید: «وَدارُ غِنًی لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْها»؛ دنیا محل بی‌نیازی است، برای آن‌که از آن توشه بردارد. توشه چیست؟ بدون شک، توشه‌ی آخرت پول و سرمایه‌های مادی نیست؛ چه آن‌که اموال و املاک انسان با مرگ از صاحبش جدا گردیده و بر جایش می‌مانند؛ توشه‌ای آخرت ایمان به خدا، التزام به اعتقادات دینی، انجام عمل صالح در زندگی، داشتن اخلاق نیکو در خانه و جامعه، خدمت به خلق و مردم و تقوای الهی است که خداوند توفیقش را به انسان می‌دهد. هیچ‌یک از این‌ها با مرگ از انسان جدا نمی‌شوند، بلکه در آخرت تجسم می‌یابند.

از این جهت، بهترین زاد و راحله‌ای که انسان برای آخرت خود از دنیا تهیه می‌تواند، داشتن همان‌تقوای الهی است که عامل انجام هر کار خیر و عمل صالح می‌شود. چنانکه قرآن‌کریم نیز می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ و توشه بردارید، که بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است.[۱]

پس دنیا محل بد نیست، بلکه سرای اندوختن سرمایه‌ی ابدی و کشت‌زار آخرت است. اگر کسی بی‌توشه از این دنیا برود، بدون شک در آخرت فقیر و تهی‌دست خواهد بود؛ هرچند در دنیا ثروتمند بوده باشد.

---

۱. بقره/ ۱۹۷.

۴. دنیا؛ کتاب موعظه

امام علی(ع) دنیا را سرزمین پند و اندز و موعظه می‌داند. ایشان در فراز بعدی سخنانش می‌فرماید: «وَدارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِها»؛ و دنیا خانه‌ای موعظه و پند است برای کسی‌که موعظه‌پذیر باشد. پند محدود به گفتار واعظ و سخنور نمی‌شود؛ بلکه دنیا و رویدادهای زندگی دنیوی با همین سکوت خود پر از پند و اندرز است؛ مریضی‌ها، پیری‌ها، گورستان‌ها، تغییر فصل‌ها، سقوط قدرت‌ها و... همه‌وهمه سراسر عبرت‌ها و پندهای بسیار آموزنده‌اند که با نوای خاموش دنیا، همچون یک استاد دلسوز ارائه می‌شوند. دیدگان کور آن‌ها را نمی‌بینند و گوش‌های کَر صدای این نصیحت‌ها را نمی‌شنود؛ تنها کسانی بهره می‌برند که اهل عبرت باشند. چنانکه قرآن‌کریم نیز می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ»؛ و صاحب‌نظران را در این عبرتی است.[1] این عبرت‌ها را صاحبان فهم و بصیرت می‌توانند درک کنند و از آن درس آموزند.

آری! دنیا همان است که امام علی(ع) فرمود. دنیا سرای پر از خوبی و زیبایی است. اگر ما آن‌را بد به شمار می‌آوریم، به دلیل فهم و برداشت غلط مان است، ورنه علی(ع) که آگاه به حقیقت دنیا می‌باشد، آن‌را سرای موعظه می‌شمارد.

۵. تقدس دنیا در نگاه توحیدی

امام علی(ع) در فرازهای بعدی ناگهان تعابیری شگفت راجع به دنیا می‌آورد؛ آنگونه که در اوج نگاه امام(ع) دنیا رنگ و تقدس ویژه به‌خود می‌گیرد. در این تصویر، دنیا نه تنها که بد شمرده نمی‌شود بلکه ارزش آن برای انسان موحد افزون گردیده و دارای یک ملکوت قداست می‌شود. امام(ع) می‌فرماید: «مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّه»؛ دنیا مسجد دوستان خداست؛ یعنی، جای عبادت نه فقط محراب،

---

۱. آل‌عمران/ ۱۳.

بلکه هرجا که نیت خدایی باشد همان‌جا مسجد است. دنیا نیز مسجد و جای عبادت دوستان خداوند به شمار می‌رود و از این جهت ارزش آن بسیار است. چنانچه قرآن‌کریم نیز می‌فرماید: «وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ»؛ مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هرسو رو کنید، آن‌جا روی خداست، همانا خداوند [به همه جا] محیط و [به هر چیز] داناست.[1]

در ادامه حضرت به جنبه‌های ارزشمند دنیا اشارات بیشتر دارد و تلاش می‌کند که جنبه‌های قدسی و معنوی آن‌را بیشتر فاش‌سازد:

«وَمُصَلَّى مَلاَئِكَةِ اللَّه؛ فرشتگان در همین عالم عبادت می‌کنند». پس دنیا محل نزول رحمت و حضور معنویت قدسیی است؛ آن‌گونه که حتا فرشتگان خداوند در آن عبادت می‌کنند.

«وَمَهْبِطُ وَحْيِ اللَّه»؛ وحی درهمین زمین نازل شده‌است. امام می‌خواهد بگوید که زمین، محل گفت‌وگوی خدا با انسان بوده و در همین سرای، انسان چنان اوج گرفته که با خدایش گفت‌وگو کرده است.

«وَمَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللّه»؛ دنیا بازار اولیای خداست. زیباترین تعبیر همین است: بازار جای سود و زیان است. اولیای الهی، عمر را سرمایه می‌کنند و رضای خدا را سود می‌برند؛ اما عده‌ای دیگر که نقص و فایده‌ای خود را در دنیا نمی‌دانند عمر و تمام داشته‌های خود را در دنیا می‌دهند و عذاب الهی را می‌خرند.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌گوید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا

---

۱. بقره/ ۱۱۵.

ای که بدکردی ز بد ایمن مباش
چونکه تخم است و برویاند خداش

این شعر اشاره به مکافات عمل در زندگی دارد. با بدان دنیا بد خواهد کرد و با نیکان و نیکوکاران دنیا جنبه معنوی و قدسی خواهد داشت.

جمله‌های پر از معنا و حکمت‌آمیز امام علی(ع) به ما می‌فهماند که دنیا محل بد نیست؛ دنیا سرزمین نور است و محل نزول رحمت الهی، اما اگر ما توان استفاده از موهبت‌های موجود در این دنیا را نداریم، نشان‌دهنده‌ی کم ظرفیتی ما است نه بدی دنیا.

درس‌ها و پیام‌ها

با در نظر داشت بیانات امام عارفان حضرت علی(ع) دنیا در نگاه یک انسان مؤمن، نه چیزی بی‌ارزش و مطرود است و نه هدف نهایی؛ بلکه مزرعه‌ای برای آخرت و میدان امتحان الهی است. اگر درست شناخته و استفاده شود، می‌تواند سرشار از خیر و ارزش باشد. با توجه به شرح و تفسیری که از حدیث فوق صورت گرفت، نکات زیر را می‌توان نتیجه‌گیری کرد:

نخست، باید دانست که دنیا محل عبادت و قرب الهی است. مؤمن در همین دنیا نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، به دیگران کمک می‌کند و با نیت الهی زندگی می‌کند. همین اعمال ظاهراً ساده دنیوی، وقتی با نیت خالص همراه شود، ارزش ابدی پیدا می‌کند. به تعبیر قرآن، زندگی دنیا می‌تواند پلی برای رسیدن به رضوان الهی باشد.

دوم، دنیا فرصت رشد و تکامل انسان است. انسان در دنیا با سختی‌ها، امتحانات، و انتخاب‌ها روبه‌رو می‌شود. صبر در برابر مشکلات، شکر در قبال

نعمت‌ها، و ایستادگی در برابر گناه، همه در همین دنیا معنا پیدا می‌کنند. اگر دنیا نبود، فضیلت‌هایی چون صبر، توکل، ایثار و تقوا نیز تحقق نمی‌یافتند.

سوم، دنیا جایگاه شناخت خداوند است. مؤمن از طریق نشانه‌های الهی در طبیعت، در وجود خود، و در نظام آفرینش، به معرفت عمیق‌تری نسبت به خدا می‌رسد. هر نعمتی در دنیا، نشانه‌ای از رحمت الهی است و هر نظم و حکمتی، دلیلی بر قدرت و علم او.

چهارم، دنیا زمینه خدمت به خلق است. در نگاه مؤمن، کمک به دیگران، رفع نیاز مستمندان، و ایجاد خیر در جامعه، ارزش بزرگی دارد. دنیا بستری است که انسان می‌تواند با عمل صالح، دل‌ها را شاد کند و رضایت الهی را به دست آورد.

در عین حال، مؤمن می‌داند که دنیا فانی و گذرا است؛ لذا دل‌بستگی افراطی به آن ندارد. او دنیا را در دست می‌گیرد، نه در دل. از نعمت‌های آن بهره می‌برد، اما اسیر آن نمی‌شود.

علی‌القاعده، دنیا وسیله است، نه هدف. دنیا مزرعه آخرت است، نه محل اقامت دائمی. دنیا فرصتی است برای ساختن و به کمال‌رساندن انسانیت، نه صرفاً لذت بردن از مواهب دنیوی. اگر انسان مؤمن این نگاه را حفظ کند، دنیا نه تنها مذموم نیست، بلکه یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی برای رسیدن به کمال و سعادت ابدی خواهد بود.

علی‌رغم برداشت‌های که ما نسبت به دنیا داریم، در این حدیث، امام علی(ع) نگاه منفی مطلق به دنیا را اصلاح می‌کند. آن حضرت می‌خواهد به ما بفهماند که دنیا نه به‌طور مطلق خوب است و نه بد؛ بلکه کارکرد آن وابسته به نحوه‌ی مواجهه‌ی ماست: دنیا برای انسان غافل، محل فریب، میدان رقابت ناسالم،

سبب غرور و زمینه‌ی سقوط ارزش‌ها است؛ اما برای انسان آگاه، مدرسه‌ی رشد، مسجد عبادت، بازار تجارت ابدی و محل درآمدهای معنوی است.

در روزگارما، در یک تقسیم‌بندی دو رویکرد افراطی نسبت به دنیا دیده می‌شود: از یک‌سو دنیاگرایی افراطی و غرق شدن در مصرف و رقابت و از سوی دیگر دنیاگریزی منفی و کناره‌گیری از مسئولیت اجتماعی. امام علی(ع) در این حدیث نورانی، راه سومی را به ما نشان می‌دهد: یعنی حضور فعال در عرصه‌های حیات دنیوی، اما دل‌بسته نبودن و اسیر نشدن در چنگال دنیاپرستی.

در ماه رمضان این نوع نگاه عمیق‌تر می‌شود؛ رمضان یعنی ما در دل همین دنیا روزه می‌گیریم، کار می‌کنیم، می‌سازیم، تلاش می‌کنیم، زندگی می‌کنیم، اما هدف را فراموش نمی‌کنیم و خودمان را به دنیا نمی‌فروشیم. با توجه به مفاد حدیث درس‌های ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. دنیا را وسیله ببینیم، نه هدف: خود را در لذت‌های زودگذر دنیا غرق نکنیم، دست و پای خود را در طناب‌های تعصبات کور نبندیم، شخصیت و خویشتن خویش را اسیر هواهای نفسانی نکنیم، بلکه از خود بپرسیم: آنچه امروز انجام می‌دهم، چه توشه‌ای برای فردای ابدیی من دارد؟

۲. از حوادث درس بگیریم: نمی‌شود در گوشه‌ای خزید که هیچ حادثه‌ای به‌سراغ ما نیاید و در معرض گرفتاری‌ها و ابتلائات قرار نگیریم. این خلاف سنت حتمی و قطعی خداوند است؛ زیرا خود خداوند می‌فرماید:

«أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ»؛ آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟.[1]

---

۱. عنکبوت/ ۲.

بر این قاعده، در دنیا از حوادث و پیش‌آمدها گریزی نیست، بلکه باید با خود گفت که هر اتفاقی، پیامی دارد؛ آیا من آن‌را می‌فهمم؟ اگر نمی‌فهمم -که قطعا فلسفه‌ای اکثریت از حوادث برای ما معلوم نیست- پس آن‌را وسیله‌ای برای تربیت خود بپندارم نه عذاب و بلا.

۳. بازار بودن دنیا را جدی بگیریم: چه بخواهیم و چه نخواهیم، عمر سرمایه‌ای است که هر لحظه در حال خرج‌شدن است؛ مانند مردی که در آفتاب گرم یخ می‌فروخت و هرلحظه کنده‌ای یخ او بدون فروش آب می‌شد، اما عاقلانه آن است که از خود بپرسیم من در بازار دنیا، در حال سود کردنم یا زیان؟ بر این اساس بایستی همواره نفع و ضرر خود را تنظیم کنیم. آری! دنیا برای دلِ بیدار، مسجد است؛ و برای دلِ غافل، زندان.

دنیا؛ افق دید نابینا و گذرگاه بینا

حدیث دهم[1]

قال علی(ع): «وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لاَ يُبْصِرُ مِمَّا وَراءَها شَيْئا، وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُها بَصَرُهُ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَراءَها، فَالْبَصِيرُ مِنْها شاخِصٌ، وَالْأَعْمَى إِلَيْها شاخِصٌ، وَالْبَصِيرُ مِنْها مُتَزَوِّدٌ، وَالْأَعْمَى لَها مُتَزَوِّدٌ».[2]

ترجمه: «دنیا، نگاه کوردلان را بن‌بستی است که فراسویش هیچ نمی‌بینند، و چشمان دارای بصیرت از دنیا گذشته، سرای‌هستی را در آن‌سوی دنیا می‌یابد. چنین است که بینایان از دنیا ـ و با توشه‌ای که از آن گرفته‌اند ـ رخت سفر می‌بندند و کوردلان به دنیا چشم دوخته‌اند، اهل بینش از دنیا و کوردل برای دنیا توشه می‌گیرد.»

درآمد

در این حدیث نورانی حضرت میان بینایان و صاحبان بصیرت از یک‌سو و نابینایان و بی‌بصیرتان از سوی دیگر یک نوع تقابل ایجاد می‌کند و در تلاش

---

۱. جمعه، ۱۰ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۸ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳/ ۱۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب ذم الدنیا و وصف البصیر و الأعمی.

است که ویژگی‌ها و فرجام هردو گروه را بیان دارد. با خواندن این حدیث می‌توانیم خودمان را محک بزنیم و از خود بپرسیم که آیا من در زمره بینایان هستم یا از جمله کوردلان؟ در ذیل این حدیث حکیمانه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و تلاش خواهیم کرد که درس‌ها و پیام‌های آن‌را برجسته سازم.

تجزیه و تحلیل حدیث

کلامی را که در این گفتار از امام علی(ع) می‌خواهم مطرح کنم، ادامه‌ی همان نگاه دقیق و متعادل امام(ع) به دنیاست که در گفتار پیشین شرح دادیم؛ این‌بار حضرت با تمثیل بسیار روشن، حقیقت دنیا را به نمایش می‌گذارد؛ تمثیل نابینا و بینا. درک این تمثیل برای هرکسی محسوس و ملموس است.

۱. محدودیت دید دنیازده‌ها

این فراز از فرموده‌ی امام(ع) خیلی زیبا است که می‌فرماید: «وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى»؛ دنیا آخرین حدّ دید نابیناست. قبلا هم عرض کردیم که نابینایی در این‌جا نابینایی دل است، نه کوری چشم. آنانی‌که زندگی خود را محدود به دنیا کرده‌اند، نگاه‌شان نیز محدود به ظرفیت‌های مادی همین دنیا است و بیشتر از آن وسعت دید ندارند. اساسا چنین انسان‌ها چنان در چنگال دنیا گیر افتاده‌اند که قدرت درک و فهم بیشتر و فراتر از آن‌را ندارند.

قرآن نیز مشابه همین تعبیر را راجع به کوردلان و کوته‌نظران دارد و می‌فرماید: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ»؛ البته چشم‌های آنان کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه دارند نابینا است.[1]

---

۱. حج/ ۴۶.

انسانی‌که دلش کور است، افق دیدش محدود به همین دنیا می‌شود. چنین انسانی، در زندگی‌اش گرفتار صدها درد و بلا می‌گردد؛ سود و زیان مادی، شهرت، لذت‌های زودگذر، و ده‌ها بلای ویرانگر دیگر به سراغ او می‌آیند و داشته‌های معنوی او را نابود می‌کنند؛ زیرا چشمان او ظاهربین است و پشت پرده‌ی دنیا را نمی‌بیند.

۲. چشم بصیرت و دیدن حقایق دنیا

علی‌رغم دید کسانی‌که محدود به دنیا هستند، اگر با چشم بینای دل به این دنیا و حوادث جاری در آن نگاه کنیم، وسعت نگاه‌مان از دنیای مادی فراتر خواهد رفت و افق‌های معنا بر ما گشوده خواهد شد. امام علی(ع) می‌فرماید: «وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ»؛ اما بینا، نگاهش از دنیا عبور می‌کند. امام(ع) در این جمله‌اش واژه‌ی «بصیرت» را به کار برده‌است. بصیرت یعنی دیدن فراتر از ظاهر. انسان‌های بصیر چشم دل‌شان گشوده است و می‌توانند فراتر از ظواهر را نیز بنگرند؛ چنین انسانی دنیا را «مقصد» نمی‌بیند، بلکه «مسیر» می‌داند. او با نگاه ژرف و با بینش الهی، فراتر از حوادث و لذت‌های مادی را درک می‌کند و یقین دارد که سرای دیگری پس از این دنیا وجود دارد و انسان در آن سرای زندگی همیشگی خواهد داشت. به همین جهت، خودش را برای آن سرای آماده می‌سازد و این‌گونه از اسارت دنیا آزاد می‌شود. چنانکه امام(ع) نیز در ادامه می‌فرماید: «يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا»؛ او یقین دارد که سرای دیگری پشت این پرده است. چون این باور در قلب او وجود دارد، لذا خودش را هیچ‌گاه به لذات دنیوی محصور نمی‌سازد و به زندگی‌اش سامان تازه می‌بخشد. آری! این همان باور به آخرت است که جهت زندگی را عوض می‌کند.

۳. تفاوت در جهت نگاه

امیرالمومنین(ع) در ادامه با زیباترین تعابیر می‌فرماید: «فَالْبَصِیرُ مِنْهَا شَاخِصٌ»؛ بینا از دنیا روی برمی‌گرداند؛ یعنی دل‌بسته آن نمی‌شود؛ چون می‌داند که دنیا گذران است و به انسان باقی نمی‌ماند. «وَالْأَعْمَی إِلَیْهَا شَاخِصٌ»؛ اما نابینا خیره به دنیاست؛ یعنی تمام تمرکز او همین‌جاست و در زندگی دنیوی خلاصه می‌شود؛ چون چشمش نسبت به عالم آخرت و جهان فراتر از ماده، بسته است.

امام(ع) بین انسان بینا و نابینا که یکی دل‌بسته‌ای دنیا است و دیگری دنیا را ابزاری بیش نمی‌داند، در این جملاتش مقایسه‌ای زیبا نموده‌است. از لابلای این تکه‌های حکیمانه آنچه به‌دست می‌آید این است که تفاوت فقط در «جهت نگاه» است، نه در محیط یا شرایط زندگی؛ زیرا هر دو در یک دنیا زندگی می‌کنند؛ با این تفاوت که یکی کور است و آن دیگری بینا. انسان کور دلبسته‌ای دنیا است و انسان بینا که چشمش عوالم عالیه را می‌بیند، نسبت به دنیا دلبستگی ندارد؛ بلکه آن‌را ابزار و فرصتی برای تکامل نفس و جانش می‌شمارد.

۴. تفاوت در توشه

بدون شک هردو انسانی‌که یکی وابسته‌ای دنیا است و دیگری رهیده از دنیا، نظر به طرز نگاهی که نسبت به دنیا دارند، از دنیا دوگونه نتیجه نیز بر می‌دارند. این توشه‌ها کاملا متفاوت است. راجع به توشه‌ای انسان بینا، امام(ع) می‌فرماید: «وَالْبَصِیرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ»؛ بینا از دنیا توشه برمی‌دارد؛ یعنی، انسان بینا در زندگی دنیوی‌اش کار و تلاش می‌کند، اما نیتش از انجام هر عملی، قرب الهی است و صرفا به خاطر دنیا زحمت نمی‌کشد. بنابراین انسان بینا امیر دنیا است و از دنیا برای آخرتش استفاده می‌کند. این درست در نقطه مقابل انسان نابینا قرار می‌گیرد که حضرت(ع) راجع به انسان نابینا می‌فرماید: «وَالْأَعْمَی لَهَا مُتَزَوِّدٌ»؛ نابینا برای

دنیا توشه جمع می‌کند؛ کسی‌که کار و تلاشش در راستای توشه‌ای دنیوی باشد، بدون شک اسیر دنیا است، نه امیر دنیا؛ چنین انسانی تمام اندوخته‌هایش را در همین دنیا از دست می‌دهد و آنگاه که از دنیا می‌رود، با دستان خالی و با کوله‌باری پر از حسرت وارد سرای آخرت می‌شود.

قرآن‌کریم در این زمینه هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»؛ کسانی‌که زندگانی دنیا و زیبایی‌های آن‌را بخواهند، ما در همین دنیا (نتیجه‌ای) اعمال‌شان را به‌طور کامل می‌دهیم، و در آن هیچ کم و کاستی نخواهد بود. آنان کسانی هستند که در قیامت، جز آتش چیزی ندارند و آنچه در دنیا ساخته‌اند بر باد رفته، و اعمالی که انجام می‌دهند باطل و بی‌اثر خواهد بود.[1]

این حدیث، در واقع چهار تقابل بنیادین را گوشزد می‌کند. این تقابل‌ها ریشه در بینایی و عدم بینایی انسان دارد. آن تقابل‌ها عبارتند از:

۱. انسان نابینا، دنیا را پایان می‌بیند؛ اما انسان بینا، دنیا را گذرگاه.

۲. انسان نابینا به دنیا خیره است؛ اما انسان بینا از دنیا عبور می‌کند.

۳. انسان نابینا برای دنیا توشه می‌اندوزد؛ اما انسان بینا از دنیا توشه برمی‌دارد.

۴. انسان نابینا افق دید کوتاه دارد؛ اما انسان بینا افق دید بلند و وسیع.

با توجه به این تقابل‌های بنیادین، می‌بینیم که ریشه‌ای تفاوت‌ها در موقعیت دنیوی انسان‌ها نیست؛ چون همه در همین دنیا زندگی می‌کنند؛ بلکه تمام تفاوت‌های که احساس می‌شوند در طرز نگاه انسان نسبت به دنیا ریشه دارند.

---

۱. هود/ ۱۵-۱۶.

درس‌ها و پیام‌ها

ما در عصر مصرف‌گرایی به سر می‌بریم. در این جهان ماده و ماده‌گرایی بر انسان‌ها چیرگی یافته است. تبلیغات دائماً نگاه ما را به دنیا خیره می‌کنند و اموری همچون موفقیت، ثروت، شهرت، قدرت، تظاهر، رقابت و... در این جهان بسیاری از انسان‌ها را اسیر خویش ساخته‌اند. در چنین جهانی اگر افق دید انسان کوتاه و چشمانش ظاهربین باشد، همه چیز در همین چارچوب تعریف خواهد شد و انسانیت در حصار ماده گیر خواهد ماند؛ اما انسان‌های بصیر می‌توانند خودشان را از حصارهای ماده و ماده‌گرایی آزاد سازند. چنین انسان‌های موفقیت را وسیله‌ی خدمت می‌بیند و ثروت را ابزار خیر، سختی را میدان رشد می‌شمارد و در راه کمال همواره کوشا است، او از دنیا عبور می‌کند بی‌آنکه از آن فرار کند.

آنگونه که از تعریف بزرگان به دست می‌آید، بصیرت یعنی دیدن پشت صحنه. همان‌گونه که کسی فلمی را می‌بیند و می‌داند که این فقط یک صحنه موقت است، انسان مؤمن نیز دنیا را صحنه‌ای گذرا می‌داند. همچنانکه خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی می‌گوید:

جهان و کار جهان جمله هیچ برهیچ است
هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

در نگاه عرفانی، دنیا تنها به ماده و امور مادی و بی‌شعور خلاصه نمی‌شود؛ بلکه آیینه‌ای برای تجلی حقیقت است؛ اما این آیینه برای همه یک‌سان نمی‌نماید. تفاوت در چشمِ دیدن است، نه در آنچه دیده می‌شود. انسانِ بینا و نابینا هر دو در یک جهان زندگی می‌کنند، اما در دو ساحت کاملاً متفاوت از ادراک و معنا.

انسانِ بینا به دنیا همچون گذرگاه می‌نگرد، نه قرارگاه. او در پسِ هر پدیده، نشانی از حق می‌بیند و هر نعمتی را پلی برای تقرب می‌داند. به قول سعدی شیرازی:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری‌ست معرفت کردگار

دنیا برای چنین انسانی فریبنده و هدف نیست؛ بلکه میدان تربیت و مزرعه آخرت است. لذت‌ها را می‌چشد، اما در آن‌ها متوقف نمی‌شود. رنج‌ها را می‌بیند، اما آن‌ها را بی‌حکمت نمی‌داند. چنین انسانی، دنیا را کوچک می‌بیند، نه از آن جهت که بی‌ارزش است؛ بلکه چون آن‌را در نسبت با حقیقتی بزرگ‌تر می‌سنجد. دل او به دنیا وابسته نیست؛ بلکه از آن عبور می‌کند و در هر لحظه، نشانه‌ای از حضور الهی را کشف می‌کند.

در مقابل آن انسان نابینا قرار دارد که دنیا را مقصد نهایی می‌پندارد. آنچه را می‌بیند، محدود به ظاهر اشیاء است و از باطن آن‌ها غافل می‌ماند. دنیا برای او همه‌چیز است؛ لذا دل به آن می‌بندد، برای آن می‌جنگد و در فقدانش می‌شکند. لذت‌ها او را مغرور می‌کند و سختی‌ها او را مأیوس. چنین انسانی، اسیر جلوه‌های زودگذر می‌شود و حقیقت را در پسِ حجاب کثرت گم می‌کند. او به جای آن‌که دنیا را وسیله بداند، آن‌را هدف می‌سازد و همین وارونگی، منشأ غفلت و رنج او می‌گردد.

در نهایت، تفاوت این دو نوع نگاه، به نوعی حضور انسان در دنیا بازمی‌گردد. انسانِ بینا، در دنیا هست، اما از دنیا نیست؛ و انسان نابینا، نه تنها در دنیاست، بلکه در آن گم شده است. عرفان می‌کوشد این چشمِ باطنی را بگشاید تا انسان از ظاهر عبور کند و حقیقت را در دلِ همین جهان مادی شهود نماید.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دنیا محک بینایی و نابینایی است. نه خود دنیا معیار است و نه ترک‌آن، بلکه نحوه‌ی نگاه انسان به دنیا معیار است؛ لذا اگر دنیا افق دید ما شد، نابیناییم و اگر دنیا پل عبور ما شد، بیناییم. این خلاصه‌ترین مفهومی است که می‌شود از طرز نگاه دوگانه‌ای انسان نسبت به دنیا گرفت.

با توجه به نکته‌هایی که از این حدیث به دست می‌آید، درس‌های ذیل را می‌توان از آن استنباط کرد:

۱. افق دید خود را بررسی‌کنیم: چون سرنوشت ما را در دنیا، طرز دید ما نسبت به دنیا رقم می‌زند. به دنیا به هرگونه که بنگریم همین طرز نگاه ما و آینده‌ای ما را رقم می‌زند. از این جهت دائما باید از خود پرسید که آیا تصمیم‌های من فقط بر اساس سود دنیایی است یا رضای الهی هم در آن نقش‌دارد؟ با این سوال مسیر تصامیم خود را به سمت خدا و آینده‌ای پر از خیر، تغیر بدهیم و قبل از آنکه دیگر زمانی برای تغییر باقی نماند، متوجه این مسئله بشویم.

۲. توشه‌برداری از دنیا: از دنیا برای خود توشه برداریم، نه اینکه محصول کار و فعالیت‌های ما توشه‌ای دنیا باشد. می‌شود از خود هر لحظه و هر روز پرسید که آیا من به دنیا خیره‌ام، یا از آن عبور می‌کنم؟ این سوال می‌تواند ناپایداری دنیا و گذرا بودنِ توهم‌های آن‌را برای ما تفسیرکند، و به ما تلنگر بزند که وقتی در این دنیا نمی‌مانی، از فرصت‌های این دنیا برای خود توشه‌ای بردار؛ نه اینکه خودت توشه‌ای برای دنیا باشی.

۳. تقویت بصیرت: سومین درس این است که بصیرت‌مان را تقویت کنیم. ما به‌عنوان انسان، به‌عنوان کسی‌که خود را داعیه‌دار خلافت خداوند در

زمین و مظهر قدرت و کمال او در جهان هستی و در میان همه‌ای مخلوقات او می‌دانیم، نیازمند به تقویت بصیرت و آگاهی خود هستیم. لازم است که قلب‌مان را با انوار معارف الهی روشن سازیم و بصیرت را کسب کنیم. چنین نیست که دست‌یابی به بصیرت کار ناممکن باشد؛ می‌شود این مهم را با تلاش در کارهای ذیل به دست‌آورد: با یادمرگ، با تفکر در آخرت، با تدبر در قرآن و متون حدیثی و با خودشناسی. دست‌یافتن به بصیرت به اندازه‌ای سخت نیست که ناامید شویم؛ فقط کمی همت می‌خواهد. با همت بلند و با رفتن به سمت ارزش‌های دینی می‌توان به بصیرت قلبی دست یافت.

دنیا و آخرت؛ میدان مسابقه و مقصد نهایی

حدیث یازدهم[1]

قال علی(ع): «فَإِنَّ الدُّنْیا أَدْبَرَتْ، وَآذَنَتْ بِوَدَاعٍ، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ، أَلَا وَإِنَّ الْیَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَدا السِّبَاقَ، وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغایَةُ النّارُ».[2]

ترجمه: «اینک دنیا روی گردانده است و وداع می‌کند و آخرت روی آورده است و طلایه‌های آن نمایان شده است. هشدار! که امروز زمان تمرین و آزمایش است و فردا هنگام مسابقه، مسابقه‌ای که بردش بهشت است و باخت‌آن، آتش.»

درآمد

در این حدیث، حضرت(ع) پیوند دنیا و آخرت را مورد بحث قرار داده و تذکارهای بسیار جالب و آموزنده‌ای را ارائه می‌دهد. چنانکه در مرور بیان خواهد شد، چهار نکته‌ای اساسی در این حدیث بیان شده است: نخست این‌که دنیا گذرا

---

۱. شنبه، ۱۱ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۹ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب بیان گذرایی دنیا و اهمیت آخرت.

و فانی است و هیچ‌کسی نمی‌تواند در دنیا حیات ابدی داشته باشد؛ دوم این‌که آخرت به عنوان سرای ابدی، آمدنی است و هیچ‌کسی نمی‌تواند از آن گریز داشته باشد؛ سوم این‌که دنیا محل آزمایش و توشه‌برداری است و اعمال دنیوی تاثیر مستقیم بر وضعیت حیات اخروی انسان دارد و چهارم این‌که در آخرت، نتایج آزمایش و بازخورد اعمال دنیوی آشکار می‌گردند و در آن سرای انسان‌ها یا بهشتی‌اند و یا دوزخی. در مرور، نخست می‌کوشم، فرازهای حدیث را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهم و آن‌گاه درس‌ها و پیام‌های آن‌را بیان دارم. باشد که این حدیث ما را از خواب غفلت بیدار سازد و تاثیرات نیک بر زندگی ما بگذارد.

تجزیه و تحلیل حدیث

امام علی(ع) با این بیان زیبا و تمثیلی، ما را به نگاه واقع‌بینانه به دنیا و آخرت فرامی‌خواند و اهمیت انتخاب مسیر درست را گوش‌زد می‌کند؛ آن‌گونه که اگر به این فرازهای سخنان امام علی(ع) از سر اخلاص و تسلیم گوش فرادهیم و در زندگی‌مان به مفاد آن التزام نظری و عملی داشته باشیم، فردای ما تضمین شده است. در مرور فرازهای این حدیث را به صورت جداگانه و نکته‌وار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهم، باشد که سخنان امام(ع) بر ذهن و روان ما اثربخش افتد.

۱. گذران‌بودن دنیا

امام علی(ع) در این فراز از سخنان گهربارش به مطلبی اشاره می‌کند که هر روز و هرساعت به‌چشم خود می‌بینیم و مفاد آن‌را در زندگی‌مان تجربه می‌کنیم؛ ولی از بس فریفته‌ای دنیاییم به آن توجه نداریم. آن حضرت(ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ الدُّنْيا أَدْبَرَتْ وَآذَنَتْ بِوَدَاعٍ»؛ دنیا پشت کرده و با وداع اعلام کرده‌است. این جمله به ما می‌گوید که دنیا گذراست و هر لحظه در حال رفتن می‌باشد. سال‌ها، ماه‌ها،

هفته‌ها، روزها، ساعت‌ها و دقیقه‌های که هردم از دست ما می‌روند هرکدام نشانه‌های از وداع ما با این دنیای فانی‌اند که به آن دل بسته‌ایم. پشت کردن دنیا و از دست رفتن آن به صورت آرام و بی‌صدا رخ می‌دهند و هیچ‌کسی نمی‌تواند آن‌را نگه دارد؛ اما با این‌حال کمتر کسانی متوجه این مسئله می‌شوند و بیشتر انسان‌ها چنان غرق در دنیا و لذت‌های آن است که اصلا متوجه گذران عمر نیست و تنها با مرگ متوجه خواهد شد.

مشابه این نکته را قرآن‌کریم نیز با بیان زیباتر و شیرین‌تری گوش‌زد می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»؛ بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی... نیست.[1]

آری! دنیا نه جای ماندن است و نه محل ابدی برای زندگی. انسان باید بداند که هرچه در این جهان جمع می‌کند، همراه او باقی نمی‌ماند، مگر اعمال صالح و توشه معنوی. کسانی‌که دنیا را به چشم یک فرصت نبیند و از آن برای تدارکات اخروی‌اش سود نجوید، بدون شک گرفتار سرگرمی‌های موقتی دنیا شده و در آخر متوجه خسران زندگی‌اش خواهد شد.

۲. آخرت؛ فرجام قطعی

امام علی(ع) پس از بیان گذرابودن دنیا، به جهانی اشاره می‌کند که شتابان به سمتش می‌رویم. جهانی که در انتظار ما نشسته است و به زودی ما را در کامش خواهد کشید، جهان آخرت است. آن حضرت(ع) می‌فرماید: «وَإِنَّ الآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلاَعٍ»؛ اما آخرت نزدیک شده و طلوع کرده است.

آخرت نه غایب است و نه دور؛ بلکه همواره پیش‌روی انسان قرار دارد. با سپری‌شدن هر لحظه از عمر ما، در واقع یک گام به سمت آخرت نزدیک

---

۱. حدید/ ۲۰.

می‌شویم. در چنین حالتی، نباید غافل باشیم و نباید گذران زندگی را یک امر عادی تلقی کنیم؛ زیرا هر لحظه از عمر در واقع گامی است که به سمت ابدیت برداشته می‌شود و هر عملی در دنیا اثر مستقیم بر مسیر ابدی ما دارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم آینده‌ای ما و قیامت ما از همین دنیای ما آغاز می‌شود.

علی‌رغم تمایل شدید ما به حیات دنیوی، اما ما به سمت دنیایی روان هستیم که قرآن از وجود قطعی و حتمی آن خبر می‌دهد و می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»؛ هر نفسی، چشنده‌ای مرگ است؛ سپس به سوی ما باز گردانده می‌شوید.[1] مرگ سرشت سوگناک هر انسان است و هیچ‌کسی نمی‌تواند از چنگال مرگ فرار کند. با مرگ زندگی پایان نمی‌یابد، بلکه راه به سمت جهان آخرت گشوده می‌شود. زندگی در جهان آخرت ابدی خواهد بود و نوعیت زندگی در آن سرای، وابستگی مستقیم با اعمال دنیوی ما دارد. با توجه به این مسئله، بایسته است که ما همواره به یاد مرگ باشیم؛ چون این یادآوری ما را متوجه اهمیت زمان حال می‌کند و باعث می‌شود که فرصت‌های زندگی را بیشتر قدر شماریم.

۳. از امتحان به سمت مسابقه

این تعبیر امام علی(ع) خیلی زیبا و دل‌نشین است که می‌فرماید: «أَلا وَإِنَّ الْيَوْمَ المِضْمَارُ، وَغَدا السِّبَاقَ»؛ هشدار! که امروز زمان تمرین و آزمایش است و فردا هنگام مسابقه. امام علی(ع) جهان را به میدان تمرین و مسابقه تشبیه می‌کند و می‌فرماید: امروز زمان تلاش، تمرین، زحمت کشیدن و دویدن است. فردا که قیامت برپاشد، تلاش‌ها ختم و نتیجه‌ی مسابقه آشکار می‌شود. در آخرت دیگر مجال کار و تلاش نیست. در آن‌جا فقط نتیجه اعمال دنیوی انسان تبارز

---

۱. عنکبوت/ ۵۷.

می‌یابد و به تعبیر قرآن هرکسی مهمان عمل خویش است. این همان مفهوم حیات به مثابه امتحان و رقابت است؛ یعنی کسانی‌که امروز و در این سرای تلاش می‌کنند و اعمال نیک را پیشه‌ی خویش می‌سازند، فردا در سرای آخرت به مقام عالی می‌رسند و نتیجه اعمال نیک‌شان را می‌بینند؛ اما کسانی‌که در این دنیا دچار غفلت می‌شوند و برای آخرتش توشه نمی‌سازند، بدون شک در آخرت بازنده‌اند. آن‌گاه حسرت‌خوردن و پشیمان‌شدن هیچ سودی به حال‌شان نخواهند داشت. آن‌گاه، انسان‌های غافل دچار خسران ابدی خواهند شد.

۴. قیامت؛ روز اعلان نتایج

امام علی(ع) به زیباترین و استادانه‌ترین تعبیر پایان کار را این‌گونه بیان می‌کند: «وَالسِّبَـقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغايَةُ النَّارُ»؛ مسابقه‌ای که بردش بهشت است و باخت‌آن، آتش. این جمله‌ای امام(ع) نقطه‌ی اوج هشدار است و فرجام کار را به نیکوترین و روشن‌ترین حالت گوشزد می‌کند. آن حضرت می‌فرماید: مسیر دنیا مسابقه‌ای است که مقصد نهایی آن مشخص است: بهشت یا دوزخ. آنان که آزمایش را به خوبی پشت‌سر نهاده و از امتحان‌های الهی کامیاب فارغ شده‌اند، بهشت در انتظارشان نشسته است و فرجام‌شان نیک خواهد بود؛ اما آنان که از امتحان الهی سرافکنده و شکست خورده فارغ شده‌اند، جهنم بر آنان دهان گشوده و فرجام‌شان با آتش رقم خواهد خورد.

لذا نباید فراموش‌کنیم که هر اقدام و هر انتخاب ما در این دنیا، در تعیین سرنوشت و آینده‌ای ما نقش دارند؛ چه آن‌که آخرت محصول اعمال دنیوی ما است و در آن جهان هرکسی مهمان عمل خودش است. از این جهت است که قرآن از سر لطف و رحمت، خطاب به مخاطبانش می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا

الْخَيْرَاتِ»؛ در نیکی‌کردن بر یگدیگر پیشی بگیرید؛[1] چون نیکی‌کردن باعث می‌شود که آخرت انسان نیکو باشد. بنابراین، دنیا جای مسابقه است و این مسابقه بر سر اعمال نیک و پیشه کردن خوبی‌ها است. نتیجه نهایی به عملکرد انسان بستگی دارد؛ هرکه خوب عمل کند، محصول خوب برداشت خواهد کرد و هرکه بد عمل کند، فرجامش خسران ابدی خواهد بود.

درس‌ها و پیام‌ها

این حدیث نورانی چند نکته مهم دارد:

دنیا به هیچ‌کسی ماندنی نیست. هرکس که به این سرای گام نهاده، روزی از آن سفر کرده/خواهد کرد. پس نباید به آن دل‌بسته شویم؛ چون این دل‌بستگی ما را غافل می‌سازد. از طرف دیگر آخرت به ما نزدیک است و هردم صدای قافله‌ی کوچ‌کنندگان را می‌شنویم و به زودی خودمان نیز رخت سفر می‌بندیم و به صورت حتم کوچ می‌کنیم. با این وجود نباید دچار غفلت شویم و همواره باید آماده‌ی سفر باشیم.

لحظه لحظه‌ی عمر ما یک فرصت است و این فرصت را باید غنیمت شماریم. اگر دل‌بسته‌ی دنیا شویم، بدون شک دچار غفلت و خسران می‌شویم؛ چون فرصت‌های زندگی را به صورت رایگان و در قبال آمور ناچیز دنیوی از دست می‌دهیم و این غبن بزرگی خواهد بود. بنابراین، نتایج اعمال دنیوی ما فردا در سرای آخرت آشکار خواهد شد و بایسته است که برای آن روز آمادگی داشته باشیم. البته فرجام برای همه معلوم و روشن است: یا سعادت است در صورتی که از فرصت‌های زندگی به خوبی استفاده کرده باشیم و یا هلاکت است در صورتی که دچار غفلت شده باشیم.

---

۱. بقره/ ۱۴۸؛ مائده/ ۴۶.

امام(ع) با این تمثیل زیبا، هم هشدار می‌دهد و هم انگیزه ایجاد می‌کند: امروز، مسابقه‌ای واقعی است و فردا نتیجه آن مشخص می‌شود. امیرالمومنین(ع) می‌خواهد به ما بفهماند که دنیا، همچون سایه‌ای گذراست که بر دیوار هستی می‌لغزد و بی‌آن‌که درنگی کند، محو می‌شود. آنچه ما به آن دل می‌بندیم، همانند موجی است که بر ساحل خیال می‌شکند؛ لحظه‌ای می‌آید، جلوه می‌کند و سپس در خاموشی بی‌کران فرو می‌رود. انسان مؤمن و عارف، دنیا را نه خانه‌ی اقامت، بلکه گذرگاهی می‌بیند که باید از آن عبور کرد؛ نه آن‌که در آن مأوا گزید. دل بستن به دنیا، دل بستن به چیزی است که ذاتش رفتن است؛ و چگونه می‌توان به امور رفتنی، دل سپرد؟

انسان بینا، در پسِ ظاهر فریبنده‌ی دنیا، حقیقت زوال را می‌بیند. او هر خنده‌ای را با اشک پنهان، و هر جمعی را با تفرق، قریب می‌شناسد. در نگاه او، دنیا همچون خواب است که بیداری‌اش نزدیک است. اما انسان ناآگاه، در زرق‌وبرق آن گم می‌شود؛ گویا این گذرگاه را جاودانه می‌پندارد و برای آن، دل و جان خویش را هزینه می‌کند، بی‌آن‌که بداند زمان به صورت آرام و بی‌صدا، رشته‌ی عمرش را می‌بُرد.

باید یقین کرد که قیامت، حادثه‌ای دور و نامعلوم نیست؛ بلکه حقیقتی نزدیک و قطعی است؛ نزدیک‌تر از آنچه که ما گمان می‌کنیم. هر نفس که فرو می‌رود، گامی است به سوی آن دیدار بزرگ. انسان صائم و عارف، قیامت را پایان نمی‌بیند، بلکه آغاز حضور می‌داند؛ حضوری در پیشگاه حقیقتی که از آن گریزی نیست. او خود را برای آن لحظه مهیا می‌کند، نه با انباشت دنیا، بلکه با تهذیب دل، با صفای نیت، و با بریدن از هر آنچه او را از معبود باز می‌دارد.

آمادگی برای قیامت، در ترک دنیا نیست؛ گمان نکنیم که تارکان دنیا،

خسروان آخرت‌اند. آمادگی در واقع در دل‌نبستن به دنیا، بصیرت پیشه‌کردن برای تماشای حقایق و توشه جمع‌کردن برای آخرت است. آخرت در نقطه مقابل دنیا قرار ندارد تا ضد هم باشند؛ می‌توان در میان نعمت‌های دنیوی زیست، اما اسیر آن‌ها نشد و برای آخرتش نیز توشه فراهم آورد. بنابراین، انسان‌های آزاده و با بصیرت می‌توانند هم از نعمت‌های دنیا برخوردار باشند و هم اسیر آن نگردند و برای آخرت‌شان اندیشه کنند. دلِ آزاد، دلی است که تنها به حقیقت تکیه دارد و جز حقیقت را گذرا می‌بیند. چنین دلی، در دنیا آرام است و در آخرت، رستگار.

پس بیایید در این ماه رحمت و مغفرت (رمضان) با خودمان خلوت کنیم و خطاب به خود بگوییم که ای دل! فریب ماندن را مخور که این سرا، سرای ماندن نیست. هرچه هست، در گذر است و تنها آنچه برای خداست، باقی می‌ماند. خود را برای آن‌روز بزرگ آماده کن؛ روزی که پرده‌ها کنار می‌روند و حقیقت، بی‌حجاب جلوه می‌کند. خوشا به حال آن‌که پیش از رسیدن آن‌روز، بیدار شود و دل از این خواب کوتاه برگیرد.

سخنان حکمت‌آمیز امام علی(ع) برای هر انسانی و به ویژه برای انسان‌های که در این روزگار پر از غفلت به سر می‌برند، پیام‌ها و درس‌های روشن دارند. در روزگار مدرن انسان‌ها اغلب درگیر سرگرمی‌ها، رقابت‌ها و مصرف‌گرایی‌اند و فراموش می‌کنند که زندگی کوتاه و محدود است. امام علی(ع) به ما یادآوری می‌کند که: هر تصمیم، هر عمل، و هر سرمایه‌ای که در دنیا مصرف می‌کنیم، یا توشه ابدی می‌شود، یا از دست می‌رود و وبال گردن انسان می‌گردد.

البته باید توجه داشت که رقابت‌های دنیوی به خودی خود مهم نیست؛ مهم انتخاب مسیر درست است که ما را به بهشت برساند و از آتش دوزخ دور کند.

با دقت در مفاد حدیث فوق، درمی‌یابیم که این حدیث نورانی چهار نکته‌ی اساسی را می‌خواهد به ما گوش‌زد کند: نخست این‌که دنیا گذراست و هردم با ما وداع می‌کند؛ دوم این‌که آخرت نزدیک است و پیش روی ما قراردارد؛ سوم این‌که زندگی امروز، فرصتی برای مسابقه و تلاش است و چهارم این‌که نتیجه‌ی مسابقه، سعادت یا هلاکت است.

با توجه به نکته‌ها و شرح و تحلیل‌های که از حدیث صورت گرفت، درس‌های ذیل را می‌توان از آن‌ها استنباط کرد:

۱. واقع‌بینی نسبت به دنیا: باید نسبت به خود و نسبت به دنیا واقع‌بین باشیم و نباید خودمان را فریب دهیم؛ زیرا دنیا ما را فریب نمی‌دهد و این ما هستیم که فریب جلوه‌های آن‌را می‌خوریم و بعد گناه را به گردن او می‌اندازیم. باید قبول کنیم که دنیا رفتنی است، نگران و دل‌بسته آن نباشیم، و این یعنی رهایی از دام‌های فریبنده‌ای دنیا.

۲. آگاهی و آمادگی: درس دوم این است که همواره باید آگاه و آماده باشیم. با غفلت و به‌فراموشی‌سپردن زمانِ رفتن خود از این دنیا، نمی‌توانیم بقای خود در این دنیا را تضمین کنیم؛ زیرا بدون هیچ تردیدی، روز و روزگاری از این دنیا رفتنی هستیم و هر لحظه می‌تواند گامی به سوی آخرت باشد؛ لذا عاقلانه این است که همیشه در حال آماده‌باش برای حرکت از این سرای موقت به سمت عالم ابدی و زندگی جاویدانه، باشیم. اگر چنین باشیم، از دام‌های غفلت نجات می‌یابیم، ورنه دچار غفلت و خسران خواهیم شد.

۳. پیوند گذشته، حال و آینده: درس سومی که می‌توان گرفت این است که باید همواره به خودمان تذکار دهیم که تلاش امروز من سرنوشت فردایم را

تعیین می‌کند. قانون عمل و عکس‌العمل را همه قبول دارند، کارهای خوب و بد ما در این دنیا بی‌نتیجه نمی‌مانند. چه بخواهیم و چه نخواهیم، روزی این اعمال بازیافت می‌شود و ما اجبارا شاهد نتیجه‌ای آن خواهیم بود؛ هرکار نیک یا بد، نتیجه‌ای ابدی دارد. اگر قبلا متوجه نبوده‌ایم، حد اقل در این ماه رحمت و نزول قرآن باید متوجه شویم و بایسته است که پس از افطار، از خود بپرسیم که امروز من در مسیر مسابقه الهی، چه توشه‌ای جمع کرده‌ام؟

کنترل نفس؛ نگهبان انسان در برابر دنیا

حدیث دوازدهم[1]

قال علی(ع): «یا اَسْرَی الرَّغْبَةِ، اَقْصِرُوا، فَاِنَّ الْمُعَرِّجَ عَلَی الدُّنْیا لایَرُوعُهُ مِنْها اِلاّ صَریفُ اَنْیابِ الْحِدْثانِ. اَیُّهَا النّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ اَنْفُسِکُمْ تَأْدیبَها، وَ اعْدِلُوا عَنْ ضَراوَةِ عاداتِها».[2]

ترجمه: «ای اسیران هوا و هوس، آرزوها را کوتاه کنید؛ زیرا مردم دل‌بسته به دنیا را، جز صدای دندان‌های حوادث، از این دنیا نمی‌ترساند، ای مردم، خودتان عهده‌دار ادب کردن خود شوید و نفس را از جرأت بر عادات هلاک‌کننده بازگردانید.»

درآمد

در این حدیث، امام علی(ع) اسیران هوا و هوس را با لحن هشدارآمیز تذکار می‌دهد که از خواب غفلت بیدار شوید، قبل از آنکه واقعیت‌های تلخ زندگی شما را از این خواب گران بیدار سازد و آنگاه متوجه شوید که دچار خسران

---

۱. یک‌شنبه، ۱۲ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۰حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۵۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب کنترل هوای نفس و زهد میانه‌روانه.

جبران‌ناپذیر گردیده‌اید. همچنین انسان را به تربیت نفس و اصلاح آن از طریق میانه‌روی و پیشه‌کردن اعتدال فرامی‌خواند و از افراط و تفریط بازمی‌دارد. این حدیث برای جهان امروز ما نیز پیام‌ها و درس‌های روشن دارد. در ذیل می‌کوشم نخست فرازهای این حدیث را تجزیه و تحلیل کرده و آن‌گاه پیام‌ها و درس‌های آن‌را به نگارش درآورم. باشد که در این روزگار پر هیاهو، راه اعتدال را به ما بنمایاند.

تجزیه و تحلیل حدیث

این حدیث امام علی(ع) با لحن هشدارآمیز بیان شده است. امام(ع) در این حدیث، انسان‌های که اشتیاق بی‌حد و حصر نسبت به دنیا دارند را تذکار می‌دهد و برای طالبان سعادت و نیکی روش تربیت نفس را به شکل ساده و زیبا بیان می‌کند. در این بخش، تلاش می‌کنم، فرازهای حدیث را به صورت مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهم، باشد که مفاد سخن امام(ع) را درک کنیم.

۱. اسیران و مشتاقان دنیا

امام علی(ع) نخست دوستان و علاقمندان دنیا را مخاطب قرار داده و با لحن هشدارآمیز می‌فرماید: «یا أَسْرَی الرَّغْبَةِ، أَقْصِرُوا»؛ ای‌کسانی که اسیر اشتیاق شده‌اید، کوتاه بیایید!. امام(ع) با تعبیر «أسری الرغبة» هشدار می‌دهد که حرص و دل‌بستگی بیش از حد به لذت‌های دنیوی، انسان را از مسیر صحیح باز می‌دارد. این میل شدید، نه تنها جلو رسیدن به سعادت و خیر را از انسان می‌گیرد، بلکه او را اسیر می‌سازد. اسیر یعنی کسی‌که از خود اراده و اختیار ندارد و تمام صلاحیت امر و نهی‌اش به دست دیگران است. این جمله یعنی این‌که رغبت افراطی به دنیا، انسان را به دام غرور و طمع می‌اندازد و این‌ها هرکدام دام‌های اسارت انسان

است؛ چون اگر انسان گرفتار رغبت بی‌حد و حصر دنیا شد، شخصیت و استقلال فکری‌اش را در مسیر سعادت از دست می‌دهد و هوای نفس بر او چیره می‌گردد. چیره‌شدن هوای نفس و اسارت انسان در چنگال آن هیولای انسانیت‌خوار، کاری می‌کند که به هیچ‌وجه یک انسان مؤمن شایسته‌ای آن نیست؛ زیرا اسارت به معنای از دست دادن اراده و استقلال فکری است. کسانی‌که اسیر رغبت‌ها و اشتیاق به دنیا هستند، از مسیر رشد و سعادت باز می‌مانند؛ چون دل‌بستگی شدید به دنیا، شخصیت انسان را محدود و اسیر می‌کند.

۲. نتیجه دل‌بستگی شدید به دنیا

در این فراز امام(ع) به نتیجه و ماحصل اسارت و دل‌بستگی به دنیا اشاره کرده و می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمُعَرِّجَ عَلَى الدُّنْيا لايَرُوعُهُ مِنْها إلا صَريفُ أَنيابِ الْحِدْثان»؛ کسی‌که به سوی دنیا شتاب می‌کند، تنها با سخت‌ترین ضربات و دردها از آن بازمی‌ایستد؛ یعنی، انسان‌های دنیازده را تنها ضربات سخت و شکست‌های جبران‌ناپذیر می‌تواند از خواب غفلت بیدار سازد؛ ورنه همچنان در غفلت دنیوی به سر خواهد برد. این تعبیر امام علی(ع) خیلی جالب است: «صَريفُ أَنيابِ الْحِدْثان»؛ زیرا این جمله به این معنی است که همانند حیوانی‌که با دندان‌های تیز زخمی می‌شود؛ انسان‌های دنیاپرست نیز با زخم‌خوردن و با مواجهه با واقعیت‌های سخت از خواب بیدار می‌شوند و به خود می‌آیند. البته چنین به‌خود آمدنی ممکن است دیر باشد و هیچ‌سودی به حال انسان غافل وارد نسازد. تجربه و تاریخ نشان داده است که دل‌بستگی شدید به دنیا غالباً با ضرر، شکست یا خسارت جبران‌ناپذیر مواجه می‌شود. این هشدار به ما می‌آموزد که خودآگاهی و اعتدال در تعلق به دنیا، بهتر از آزمون سخت است. خوب است که انسان از همان ابتدای زندگی متوجه قضیه باشد.

دل‌بستگیِ شدید به دنیا، در نگاه دینی و عرفانی، یکی از ظریف‌ترین و در عین‌حال خطرناک‌ترین آفات روح انسان شمرده شده است؛ چه‌آنکه روح انسان در تسخیر امیال مادی قرار می‌گیرد و مجال پرواز و سبک‌بال‌شدن را از دست می‌دهد. روح‌های که در سلطه‌ی امیال مادی قرار دارند، نمی‌توانند/ کمتر می‌توانند با عوالم عالیه و با ساحت قدس ارتباط برقرار سازند؛ چه‌آنکه دل‌بسته‌ی امور مادی است و امور مادی میل به سمت دنائت دارند. این دل‌بستگی زمانی شکل می‌گیرد که انسان «وسیله» را «هدف» می‌پندارد و دنیا را نه گذرگاهی موقت، بلکه اقامتگاهی دائمی تصور می‌کند. گویا دنیا واپسین دغدغه و ابدی‌ترین مأوا برای انسان است؛ این تصور درست در نقطه مقابل حقیقت قرار دارد. حقیقت آن است که دنیا دار فانی و سرای زودگذر است و آنچه باقی خواهد بود، آخرت است.

دل‌بستگی شدید به دنیا، جدا از آنچه تا کنون گفته‌شد، پیامدها و نتایج بسیار تلخ و آزاردهنده در همین سرای نیز در پی دارد. در ذیل به چند مورد از این پیامدها اشاره می‌گردد.

نخستین نتیجه‌ی این وابستگی، غفلت از حقیقت و مقصد اصلی زندگی است. دل‌های مشغول به مال، مقام و لذت‌های زودگذر، کمتر فرصت می‌یابند که به خود، به خدا و به سرنوشت ابدی‌اش بیندیشند. چنین انسانی، هرچه بیشتر به دنیا می‌رسد، عطش او نیز بیشتر می‌شود؛ گویی در بیابانی است که هرچه آب شور می‌نوشد، تشنه‌تر می‌گردد. انسانی که ره مقصد را گم و در بیابانی از هوس‌های پیچ‌درپیچ سرگردان باشد، نمی‌تواند حتا در زندگی دنیوی‌اش احساس آرامش و لذت داشته باشد.

دومین پیامد دل‌بستگی شدید به دنیا، اضطراب و ناآرامی دائمی در زندگی است؛ زیرا دنیا ذاتاً بی‌ثبات و در حال تغییر است. هیچ امری در دنیا پایدار و همیشگی نیست و ناف دنیا با بی‌قراری و بی‌ثباتی بریده شده است. وقتی انسان دل به چیزی ببندد که دائماً در حال دگرگونی و بی‌ثباتی است، آرامش او نیز از میان می‌رود؛ چون هردم از تغییر، از شکست‌خوردن و از ربوده‌شدن احساس هراس و ناامنی می‌کند. ترس از دست دادن، مقایسه با دیگران، و نگرانی از آینده، همگی میوه‌های تلخ این دل‌بستگی‌اند که عرصه‌ی حیات را بر انسان ناآرام و ناامن می‌سازند. انسانِ دل‌بسته به امور بی‌قرار، هردم باید نگران تغییر، تحول و دیگرگون شدن امور باشد. اموری که از بنیادش دگرگون شونده‌اند و به قول ملاصدرا که حرکت و سیلان در جوهر و نهاد اشیاء نهفته است.

سومین نتیجه دل‌بستگی به امور دنیوی، سخت‌شدن دل و کاهش معنویت در زندگی است. دل‌بستگی زیاد به امور مادی، روزنه‌های عالم معنا را مسدود و کم‌کم نور ایمان را از قلب انسان کمرنگ می‌کند. در آن‌صورت انسان دیگر لذت‌های ناشی از عبادت، ذکر و ارتباط با خدا را آن‌گونه که باید، درک نمی‌کند؛ زیرا دل او که باید مأوای خداوند باشد، اکنون با چیزهای دیگری پر شده است. در چنین حالتی، حتی اگر عبادتی انجام دهد، روح آن کمتر در جانش اثر می‌گذارد.

چهارمین نتیجه دل‌بستگی به امور دنیوی، فراموشی آخرت و کاهش آمادگی برای آن است. کسی‌که تمام همّ و غمش دنیا و امور دنیوی باشد، نمی‌تواند برای جهان جاودانه و سرای اخروی‌اش توشه‌ی کافی بردارد. چه‌آنکه نوع نگاه او به دنیا ایجاب می‌کند که دنیا را نه به عنوان وسیله و مزرعه، بلکه به عنوان مقصد و مأوا انتخاب کند و دچار غفلت سهمگین و جبران‌ناپذیر گردد. این غفلت،

بزرگ‌ترین خسارت را بر حیات اخروی او وارد خواهد ساخت؛ زیرا زیان دنیا قابل جبران است، اما زیان آخرت نه.

در نهایت، باید دانست که دنیا ذاتاً بد نیست؛ بلکه نحوه‌ی نگاه ما به آن تعیین‌کننده است. دنیا می‌تواند مزرعه‌ی آخرت باشد، اگر دل در آن ساکن نشود، بلکه مسافر بماند. انسانِ آگاه، از دنیا استفاده می‌کند، اما اسیر آن نمی‌شود. معنای سخنان بالا این نیست که لازمه‌ی دل‌نبستن به دنیا، رها کردن آن باشد. انسان می‌تواند امور دنیوی‌اش را به بهترین وجه سامان دهد، اما در اسارت آن قرار نگیرد و آزاد زندگی کند. پس راه نجات، نه ترک دنیا، بلکه دل نبستن به آن است؛ یعنی داشتنِ دنیا در دست، نه در دل.

۳. توجه به تربیت نفس

ممکن است پرسیده شود که اگر دل‌بستن به دنیا چنین پیامدهای سخت و جبران‌ناپذیر داشته باشد، چگونه می‌توان از مخاطرات آن ایمن ماند و از دنیا به صورت درست استفاده کرد؟ امام علی(ع) راه حل مشکل در مواجهه با خطرات دنیا را فقط در تربیت نفس و تزکیه آن می‌داند و می‌فرماید: «أَیُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِکُمْ تَأْدِیبَهَا»؛ ای‌مردم، مسئول تربیت نفس خود باشید. مفهومی که از این جمله زیبای امام(ع) گرفته می‌شود این است که راه حل مبارزه با هوس‌های شدید دنیوی، تربیت کردن نفس است. آن حضرت تاکید می‌کند که تربیت نفس، وظیفه‌ی شخصی است و هیچ‌کس جز خود انسان نمی‌تواند دل و جان خود را اصلاح کند. از این جهت خودمان باید مسئولیت تربیت نفس خود در جهت ارزش‌های والای انسانی را به عهده داشته باشیم و آن‌را به گونه‌ی تربیت کنیم که در برابر هوس‌های دنیوی آزاد باشد.

قرآن‌کریم نیز بر همین موضوع تاکید کرده و می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ و توشه بردارید، که بهترین توشه‌ها پرهیزکاری است.[۱] تربیت نفس با تقوا و مراقبت از شهوات و هواهای نفسانی امکان‌پذیر است؛ چه آنکه تقوا همان لجام و بازدارنده‌ای معنوی است که انسان را از پرتگاه‌های خطر نجات می‌دهد و نفس سرکش را مهار می‌سازد.

۴. ضرورت مهارکردن نفس

امام علی(ع) اولین گام در راه اصلاح نفس را مهار کردن نفس و تلاش برای جلوگیری از آلوده‌شدن به عادات بد دانسته و می‌گوید: «وَاعْدِلُوا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا»؛ و نفس را از جرأت بر عادات هلاک‌کننده بازگردانید؛ یعنی از شدت عادت‌های بد و شهوات خود دوری‌کنید. این جمله‌ای زیبای امام(ع) اصل اعتدال و میانه‌روی در زندگی را بیان می‌کند. یعنی نه ترک کامل دنیا و لذت‌ها به صورت افراطی، و نه تسلیم بی‌قید و شرط به هواهای نفس. آنان که عزلت پیشه می‌کنند و از خلق و دنیا به صورت کامل فاصله می‌گیرند، همان‌قدر دچار خطا شده‌اند که انسان‌های دل‌بسته به دنیا و اسیرشده در دست هوس‌های نفسانی. امام(ع) «میانه‌روی» را توصیه می‌کند؛ همان روشی‌که در اخلاق اسلامی به عنوان اعتدال اخلاقی و عملی شناخته می‌شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اعتدال در رفتار و برخورد با دنیا، کلید پیشگیری از اسارت و سقوط است. بایسته است که انسان زندگی‌اش را به گونه‌ای سامان دهد که از یک‌سو در دام دنیا نیفتد و اسیر لذت‌ها و هوس‌های دنیوی نشود و از سوی‌دیگر برائت از افراط به اندازه‌ی نباشد که باعث تفریط و انکار کامل دنیا گردد. در میانه‌ی افراط و تفریط، میانه‌روی راه رشد و امنیت است.

---

۱. بقره/ ۱۹۷.

درس‌ها و پیام‌ها

با دقت به مفاد این حدیث ارزشمند، نکته‌ها و درس‌های ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. شناخت دام‌های اشتیاق: هر کسی‌که بدون کنترل به دنیا دل‌بسته شود، دیر یا زود آسیب می‌بیند؛ زیرا دنیا سراسر دام و تزویر است؛ مخصوصا در شرایط امروز که فضای مجازی و رسانه‌ها و سایت‌های مبتذل با تمام توان در راه نشر ابتذال و اغوای افکار و اندیشه‌ها تلاش می‌کنند، زمینه‌های گمراهی بیش از پیش مهیا و پهن شده‌اند. از نیازهای اساسیی انسان امروز شناخت دام‌های اشتیاق و آگاهی از امور رغبت‌انگیز و فریبنده است. اموری که ظاهر زیبا و فریبنده دارند، اما همچون مارهای خوش‌خط‌وخال، افکار و اندیشه‌ها را مسموم می‌سازند.

۲. خودکنترلی: در جهان مصرفی که انبوهی از تبلیغات و هژمون‌سازی‌های فرهنگی برای تسخیر اندیشه‌ها، امیال و خواسته‌های انسان به کار گرفته می‌شوند و انسان‌های بی‌سلاح و بی‌سپر کمتر می‌توانند در برابر امواج توفنده‌ی شئ‌وارگی و ماده‌گرایی مقاومت کنند، خودکنترلی و تقویت بازدارنده‌های درونی می‌توانند بسیار کارآمد و مفید واقع شوند. می‌دانیم که اوج عزت و یا حزیز ذلت زمانی نصیب انسان می‌شود که نفس انسان یا خوب تربیت شود و یا کنترل نفس از دست انسان برود. از این جهت باید دانیست که تربیت نفس از بیرون نمی‌آید؛ خود انسان باید آن‌را انجام دهد. تنها تربیت درست نفس است که می‌تواند در این جهان پر هیاهو دست انسان را بگیرد و از پرتگاه سقوط نجات دهد.

۳. اعتدال در رفتار و عادات: پیام روشن امام عدالت‌پیشگان، پیشه کردن اعتدال و میانه‌روی در زندگی است. همیشه در زندگی جلو رفتن از معیارهای

تربیتی و یا عقب ماندن از الگوهای رفتاری درست، سبب می‌شوند که انسان آسیب ببیند. از این جهت در فرهنگ دینی (قرآن و روایات) فراوان تأکید شده است که جانب اعتدال را بایستی رعایت کرد، و مخصوصا در این فراز از بیانات امام(ع) این پیام به روشنی نهفته است که نه افراط، نه تفریط و آنچه نجات‌بخش می‌باشد، میانه‌روی است.

۴. خودآگاهی و پیش‌گیری از سائق‌های دنیوی: در دنیای امروز، تبلیغات، شبکه‌های اجتماعی، سائق‌های که ما را به مصرف‌گرایی انبوه فرامی‌خواند و بسیار چیزهای دیگر انسان را به دل‌بستگی شدید به دنیا دعوت می‌کنند. این سائق‌ها چنان فریبنده‌اند که امروز بخش زیادی از انسان‌ها را از جاده‌ای انسانیت خارج و برای رسیدن به ارزش‌های مادی و دنیوی شایق و متمایل ساخته‌اند. این میل چنان شدید است که بسیاری از انسان‌ها تمام ارزش‌های خود را قربانی این راه کرده‌اند/می‌کنند. امام علی(ع) در این حدیث به ما یادآوری می‌کند که قبل از این‌که اسیر رغبت‌ها و امیال مادی شویم، باید خودمان را تربیت کنیم، و متوجه باشیم که خودآگاهی و تمرین اعتدال، ابزار نجات از دام‌های دنیا است. شکست‌ها و مشکلات اغلب درس‌هایی برای کنترل اشتیاق هستند، اما پیش‌گیری بهتر از تجربه تلخ است. پیش‌گیری از اسارت در دنیا، نیازمند خودآگاهی، تمرین اعتدال و تزکیه نفس‌است. با این کارها می‌توان خود را شناخت و دام‌های فریبنده‌ی جهان امروز را بی‌اثر ساخت.

خلاصه‌ی آنچه تاکنون گفته آمد، این می‌شود که دل‌بستگی شدید به دنیا، خطرناک است و باعث می‌شود که انسان در اسارت دنیا و هواهای نفسانی، خودش را گم کند. برای مبارزه با هوس‌های نفسانی، باید خود نفس را اصلاح و تربیت کرد. هر انسانی مسئول تربیت نفس خود است و اگر خودش نخواهد،

هیچ‌کسی از بیرون نمی‌تواند نفس کسی را تربیت کند. البته در راه مبارزه با هواهای نفسانی و سائق‌های دنیوی بایسته است که اعتدال و میانه‌روی مراعات گردد. اعتدال در رفتار، راه ایمنی و رشد است.

با توجه به تجزیه و تحلیلی که از حدیث صورت گرفت و با توجه به پیام‌های که از آن استنباط شد، می‌توان چند نکته را به عنوان درس‌های برای زندگی امروز نتیجه گرفت:

الف) اشتیاق خود را بسنجیم: در قدم اول از خود بپرسیم که آیا من در برابر دنیا و لذت‌های آن می‌توانم کنترل داشته باشم؟ اگر می‌توانم که خدارا شکر و اگر نمی‌توانم راه‌های حل این بن بست را در سایه‌ای رهنمای‌های الهی (قرآن و سنت) جست‌وجو کنیم. تلاش کنیم که اشتیاق خود را نسبت به امور مادی کاهش و در عوض اشتیاق برای رفتن به سمت ارزش‌ها را تقویت کنیم.

ب) نفس خود را تربیت کنیم: از خود بپرسیم که آیا امروز توانستم نفس خود را از دل‌بستگی‌های بی‌مورد دنیا بازدارم؟ اگر توانستم که خدا را شکر و اگر نتوانستم باید با خوداندیشی، نماز و ذکر، و تمرین تقوا –مخصوصا در ماه مبارک رمضان که ماه رفتن به سمت اصلاح و تقوا است– این مهم را تقویت کنیم.

ج) اعتدال را رعایت کنیم: سومین درسی که باید همواره سرلوحه زندگی ما باشد، اعتدال و میانه‌روی است؛ نه افراط در دنیا، نه انکار کامل آن، این می‌شود راهی به سمت ارزش‌ها. اگر بتوانیم این معیار را در زندگی خود رعایت کنیم، و در این مسیر نلغزیم و راه را به بیراهه نرویم، به فلاح و رستگاری خواهیم رسید؛ زیرا افراط و تفریط زمینه‌های فنا و نابودی انسان در هر زمینه است.

آزمون زندگی؛ روز شادی و روز سختی

حدیث سیزدهم[1]

قال علی(ع): «اَلْمَنِیَّةُ وَ لاَ الدَّنِیَّةُ وَ التَّجَلُّدُ وَ لاَ التَّبَلُّدُ وَ الدَّهْرُ یَوْمانِ: فَیَوْمٌ لَکَ وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ فَإِذا کانَ لَکَ فَلا تَبْطَرْ، وَ إِذا کانَ عَلَیْکَ فَلا تَحْزَنْ فَبِکِلَیْهِما سَتُخْتَبَرُ».[2]

ترجمه: «مردن بهتر از خوارشدن! و بی‌باکی نه خود باختن! روزگار دو روز است: روزی به نفع تو، و روزی به ضررتو! چون به سودت شد شادی مکن، و چون به زیانت گردید غم مخور، که به هر دوی آن آزمایش شوی.»

درآمد

در این حدیث نورانی حضرت نخست دو حالت را ترسیم و یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد: مرگ عزتمندانه و زندگی همراه با خواری. آنگاه دو نوع رفتار را بیان و بازهم یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد: صبر و استقامت از یک‌سو و بی‌غیرتی از سوی‌دیگر. پس از آن، روزگار دنیا را به دو دسته تقسیم می‌کند:

---

۱. دوشنبه، ۱۳ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۱ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب حکمت‌های دنیا و امتحانات دنیوی.

روزی که به نفع تو است و روزی که به ضرر تو. بعد حضرت می‌فرماید که هر دو روز در واقع صحنه امتحان الهی است و انسان خردمند کسی است که از هردو امتحان سرافراز برآید.

تجزیه و تحلیل حدیث

این حدیث، ماهیت زندگی و آزمون‌های آن‌را با تصویر ساده اما عمیق بیان می‌کند و به ما می‌گوید که دنیا همیشه متعادل و یک‌نواخت نیست؛ بلکه نیکی و سختی، هر دو بخشی از امتحان الهی‌اند که انسان در زندگی خود ملزم به گذراندن آن دو است. در ذیل فرازهای این حدیث نورانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهم.

۱. خوبی‌ها و بدی‌های روزگار

امام علی(ع) شرایط روزگار را به دو بخش تقسیم کرده و بین‌شان ارزش‌گذاری می‌کند و می‌فرماید: «اَلْمَنِیَّةُ وَ لاَ الدَّنِیَّةُ وَ التَّجَلُّدُ وَ لاَ التَّبَلُّد»؛ مردن بهتر از خوار شدن! و بی‌باکی نه خود باختن. امام(ع) در این بیانش، نخست دو حالت را در زندگی معرفی می‌کند: حالت اول «المنیة» یعنی مرگ عزت‌مندانه است و حالت دوم «الدنیة» یعنی زندگی پست و همراه با خواری است. امام(ع) از میان این دو، مرگ عزتمندانه را از زندگی همراه با خواری و پستی ترجیح می‌دهد؛ چون با مرگ جسم انسان از بین می‌رود؛ اما با پستی و خواری روح و شخصیت انسان پایمال و نابود می‌شود. روشن است که برای انسان‌های آزاده‌ای همچون امام علی مرگ شرافت‌مندانه به مراتب بهتر از زندگی همراه با خواری و ذلت است.

پس از بیان آن دو حالت، دو نوع رفتار را در برابر هم قرار داده و از میان آن دو نیز یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد: رفتار نخست «التجلد» است؛ یعنی

صبر و استقامت در برابر سختی‌های زندگی و پیشه ساختن تحمل و بردباری. رفتار دوم «التبلد» است؛ یعنی بی‌حسی و سستی در برابر رویدادهای زندگی و پیشه‌ساختن بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی در زندگی. امام(ع) از میان این دو نوع رفتار، صبر و استقامت را بر بی‌غیرتی و سستی ترجیح می‌دهد و می‌فرماید: صبر و استقامت بهتر است از بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی.

آنچه از این فراز بیانات امام(ع) به دست می‌آید این است که روزگار همیشه یک‌سان نیست، بلکه فراز و فرودهای فراوان دارد؛ گاه سختی‌های روزگار به سراغ انسان می‌آید و گاه آسانی‌های روزگار. از این جهت به‌خاطر عبور از این اوج و حزیزهای زندگی این توصیه را در نظر داشته باشیم که در خوشی‌ها، متکبر و مغرور نباشیم و در سختی‌ها، تسلیم و ناامید نشویم؛ زیرا زندگی همیشه فراز و فرود دارد و خالی از پست و بلندی و کج‌وپیچ نیست، اما کلید رشد معنوی، ناامید نشدن، تن ندادن به دنائت و پستی، انتخاب راه درست و ایجاد تعادل در هیجان و رفتار است.

۲. تفاوت‌های ایام

امام علی(ع) در جهت تبیین شرایط زندگی انسان تعبیر زیبای دارد و می‌فرماید: «الدَّهْرُ یَوْمانِ: فَیَوْمٌ لَکَ وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ»؛ زندگی دو روی دارد: روزهایی که به سود توست و روزهایی که علیه توست. این تکه واقع‌نگری حضرت را به خوبی نشان می‌دهد. در زندگی واقعی هیچ‌کس همواره در خوشی یا در رنج نیست؛ رنج و خوشی هر دو گذرا است و هرکدام به نوبتش می‌آید؛ یعنی کسی را نمی‌شود یافت که یک عمر سراسر مرفه و شاد و خندان باشد و کسی را هم نمی‌توان یافت که عمری را در بی‌چارگی و مظلومیت -البته استثنائاتی در ابعاد مختلف دارد- به‌سر برده باشد. بلکه انسان همواره فراز و فرودها، شکست و پیروزی‌ها،

تلخی و شیرینی‌هایی را در زندگی‌اش تجربه می‌کند و این کاملا طبیعی است.

قرآن‌کریم نیز در یکی از آیاتش همین اصل را بیان می‌کند: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش میکنیم و صابران [در این حوادث و بلاها] را بشارت بده؛[1] چون تنها صابران است که از آزمایش‌های الهی سربلند می‌برایند.

انسان در این جهان، مسافری است در مسیر امتحان؛ نه ساکنِ سرایِ کامیابیِ همیشگی. دنیا همچون دریایی مواج است که گاه نسیمِ آرامش بر آن می‌وزد و گاه طوفانِ سختی کشتیِ دل را به تلاطم می‌اندازد. در این میان، آن‌که حقیقت را شناخته باشد، می‌داند که پیروزی و شکست، هر دو چهره‌ای از آزمون الهی‌اند؛ نه نشانه‌ای از ارزش یا بی‌ارزشی انسان. خداوند متعال، گردش روزگار را چنین قرار داده است که «روزی به سود تو و روزی به زیان تو» باشد؛ این‌گونه است تا دل انسان به یک حال نایستد و به دنیا دل نبندد. اگر همیشه کامیابی بود، غرور و غفلت جان‌ها را فرامی‌گرفت و اگر همیشه ناکامی و شکست می‌بود، ناامیدی و سستی بر دل‌ها سایه می‌افکند. پس این آمد و شدِ حال‌ها، حکمتی است برای تربیت روح و بیداری قلب انسان.

مؤمنِ بینا، در روزِ پیروزی، خود را نمی‌بیند؛ بلکه فضل خدا را می‌نگرد و بابت آن خدای را شکر می‌گزارد. از طرف دیگر در روزِ سختی نیز خودش را نمی‌بازد و شکوه نمی‌کند؛ بلکه صبر پیشه می‌سازد و آن‌را پلی برای رشد و تقرب می‌داند. او می‌فهمد که دنیا میدان ماندن نیست؛ بلکه گذرگاهی است برای رسیدن. پس نه کامیابی او را مغرور می‌سازد، و نه شکست او را در هم می‌شکند.

---

۱. بقره/ ۱۵۵.

آری، دنیا همچون سایه‌ای گذراست؛ گاهی بلند و گاهی کوتاه، اما هرگز پایدار نیست. آنچه می‌ماند، ایمان، صبر و توکل است. خوشا به حال کسی‌که در میان این فراز و نشیب‌ها، دلش را به خدای ثابت و پایدار گره بزند؛ چرا که او می‌داند: اگر امروز به زیان اوست، فردا می‌تواند به سود او باشد؛ چه آنکه در پس هر سختی، گشایشی نهفته است.

پس انسان خردمند، نه در پی آن است که همیشه بر قله بماند، و نه از فرود آمدن هراس دارد؛ بلکه می‌کوشد در هر حال، بنده بماند و خدای را بابت هر حالتش شکر گزارد؛ زیرا راز کامیابی حقیقی، در پیروزی‌های ظاهری نیست؛ بلکه در حفظ ایمان در میان تغییرات دنیاست.

۳. پرهیز از غرور و ناامیدی

امام علی(ع) پس از آنکه شرایط روزگار را بیان می‌کند، راه حل آن‌را این‌گونه بیان می‌کند: «فَإِذا كانَ لَكَ فَلا تَبْطَرْ، وَ إِذا كانَ عَلَيْكَ فَلا تَحْزَنْ»؛ چون به سودت شد شادی مکن، و، چون به زیانت گردید غم‌مخور». این فراز بسیار آموزنده و حکمت‌آمیز است. اگر مفاد آن در زندگی به اجرا درآید، بدون شک زندگی راحت‌تر و تحمل‌پذیرتر می‌شود. امام(ع) در این فراز نورانی از سخنان خود به دو توصیه اخلاقی و تربیتی بسیار مهم اشاره می‌کند:

توصیه نخست حضرت(ع) این است که خیلی از انسان‌ها در زندگی پس از این‌که به نعمتی از نعمت‌های خداوند می‌رسد –چه پول و سرمایه باشد و یا قدرت و صلاحیت، چه علم و کمال باشد و یا شهرت و آوازه- زود از خط و صراط زندگی خارج می‌شوند و گرفتار منیت و تکبر می‌گردند. غافل از این‌که غرور و خودبزرگ‌بینی در خوشی، انسان را از مسیر درست بازمی‌دارد. امام(ع) به مخاطبش توصیه می‌کند که در هر حال گرفتار غرور و خودبزرگ‌بینی نشود

و فکر نکند که موفقیت‌ها همیشگی است و این موفقیت را خودش به صورت مستقل به دست آورده است؛ چون اولا هیچ موفقیتی همیشگی و پایدار نیست و ثانیا هر موفقیتی از سوی خداوند ارزانی می‌شود و انسان به تنهایی نمی‌تواند هیچ کاری را انجام دهد.

توصیه دوم حضرت(ع) این است که شکست‌ها و تلخی‌های فراوانی در زندگی به سراغ انسان می‌آید؛ انسان گاه با تنهایی‌ها و مریضی‌ها و فقر و بی‌چارگی‌ها و هزاران مشکل دیگر رو به‌رو می‌شود. در سخت‌ترین حالت نیز انسان نباید امید به ادامه‌ای زندگی خود را از دست بدهد؛ زیرا ناامیدی به تعبیر خود امام علی(ع) «بزرگترین گناه» به شمار می‌رود. از این جهت باید همیشه به یاد داشته باشیم که اندوه و دل‌سردی، توان مقابله و رشد را از انسان می‌گیرد.

۴. فراز و فرودها به مثابه آزمون

امام(ع) پس از بیان این‌که زندگی پر است از فراز و فرودها و پیچ‌وخم‌ها، می‌گوید: «فَبِکِلَیْهِما سَتُخْتَبَرُ»؛ با هر دو حالت، انسان آزموده می‌شود. باید بدانیم که زندگی امتحان است. امتحان‌های الهی تنها در قالب مشکلات تبارز نمی‌یابند، بلکه در خوشی‌ها، در رفاه و آسایش و در فراوانی‌ها نیز انسان به آزمون گرفته می‌شود. لذا باید همیشه از خود بپرسیم که وقتی همه چیز به نفع ما است، آیا شاکر و فروتن هستیم؟ وقتی سختی بر ما چیره می‌شود، آیا صبور و با ایمان هستیم؟

از این جهت است که حضرت امیر(ع) نشان می‌دهد که آزمون واقعی، در رفتار متعادل در هر دو حالت است؛ هم نعمت الهی جنبه‌ای امتحانی دارد و هم نقمت الهی. زندگی هیچ‌گاه راه هموار و بی‌فراز و نشیب نیست؛

بلکه جاده‌ای است که در آن، شادی و اندوه، کامیابی و ناکامی و شکست و پیروزی همچون شب و روز، در پی یکدیگر می‌آیند. آن‌گاه که انسان در اوج نعمت و آسایش قرار می‌گیرد، گمان می‌کند که این حالت جاودانه است، و زمانی که در تنگنا و سختی فرو می‌رود، می‌پندارد که راهی به رهایی نیست. حال آن‌که هر دو حال، تنها جلوه‌هایی از یک حقیقت بزرگ‌ترند: آزمون الهی.

خداوند، دنیا را میدان امتحان قرار داده است. دنیا جای ماندن نیست، بلکه گذرگاهی برای سنجش دل‌ها است. نعمت‌ها می‌آیند تا شکر را بیازمایند، و سختی‌ها می‌رسند تا صبر را آشکار سازند. آن‌که در رفاه، دل به دنیا نبندد و در سختی، امید را از دست ندهد، در حقیقت از این آزمون سرافراز بیرون آمده است؛ زیرا ارزش انسان، نه در آن چیزی است که دارد، بلکه در نحوه مواجهه‌اش با آن چیزی است که به او داده یا از او گرفته می‌شود.

فرازهای زندگی، انسان را به شکر فرامی‌خوانند. شکرِ حقیقی نه تنها به زبان، بلکه با فروتنی، با بخشش و با یاد خداوند در دل، ظهور و بروز پیدا می‌کند. از طرف دیگر فرودها و شکست‌های زندگی به مثابه مدرسه‌ی صبرند. صبری که انسان را از درون می‌سازد، غرور را می‌شکند و دل را به حقیقت نزدیک‌تر می‌کند. چه بسیار کسانی‌که در نعمت غافل شدند، و چه بسیار دل‌هایی که در سختی بیدار گشتند.

پس خردمند کسی است که نه به فرازها مغرور شود و نه از فرودها مأیوس؛ بلکه هر دو را نشانه‌ای از لطف الهی بداند. زیرا گاه خداوند با عطا، انسان را می‌آزماید، و گاه با منع. در هر دو حال، راهی به سوی کمال نهفته است و اگر دیده‌ی دل بینا باشد، انسان می‌تواند در هر دو حال خودش را به کمال برساند.

این دنیا، همچون دریایی متلاطم است. موجی تو را بالا می‌برد و موجی دیگر پایین می‌آورد؛ اما آن‌که دلش به ساحل حقیقت بسته باشد، در میان این امواج گم نمی‌شود. او می‌داند که مقصد، نه این فرازها و فرودها، بلکه رسیدن به رضایت الهی و ساحل نجات است.

آری، زندگی عرصه آزمون و امتحان الهی است. خوشا به حال آن‌که در این آزمون، ایمانش را از دست ندهد، امیدش را خاموش نکند، و در هر حال، دست به سوی خدا بلند نگاه دارد و روزنه قلب را به سمت او بگشاید.

برابر به آنچه تا کنون گفته آمد، می‌توان مطالب را این‌گونه خلاصه کرد که زندگی ترکیبی از خوشی و سختی است، انسان در هر دو حالت مورد آزمون قرار می‌گیرد و صبر و فروتنی، ابزار موفقیت و رشد معنوی‌اند. در این حدیث امام علی(ع) در واقع بر اعتدال و توازن روحی تأکید می‌کند و به ما پیام می‌دهد که خوشی‌ها را به غرور و خودخواهی آلوده نکنید و سختی‌ها را به اندوه و ناامیدی تبدیل نسازید و هر دو حالت را فرصتی برای رشد معنوی به شمار آورید و از آن‌ها به نیکوترین وجه استفاده کنید.

درس‌ها و پیام‌ها

با توجه به آنچه از فرازهای این حدیث مبارک تاکنون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، درس‌ها و پیام‌های زیادی را می‌توان استنباط و نتیجه‌گیری کرد. در ذیل به چند مورد مهم آن اشاره می‌کنم، باشد که در زندگی عینی ما الهام‌بخش قرار گیرند.

۱. **خوشی‌ها را مغرورانه نگیریم:** غرور و تکبر آفتی است که اگر دامن انسان را گرفت، تمام هستی انسان را به آتش می‌کشد. شیطان و شیاطین زیادی

در زندگی که از مسیر غرور گام برداشتند سقوط کردند و به خاک ذلت و خواری نشستند. به قول عطار نیشابوری:

تکبر عزازیل را خوار کـرد
به زندان لعنت گرفتار کرد
کسی را که عادت تکبر بود
سرش پر غرور از تصور بود

غرور در واقع تباه‌کننده‌ی ارزش‌های انسانی و ویران‌کننده تمام خوبی‌هایی است که یک انسان مؤمن شایسته آن است. بر این اساس اگر به جایی رسیدیم، باید با خود بگوییم که امروز موفقیت ما، فرصتی برای شکر و فروتنی است، نه مجالی برای تکبر، غرور و فخرفروشی.

۲. از سختی‌ها نهراسیم: دومین نتیجه و درسی که از سخن امام می‌توان گرفت این است که از سختی‌ها نگریزیم و اگر گاه مشکلات زندگی ما را تهدید می‌کند از قبول آن شانه خالی نکنیم. چه بسا آینده‌ای روشن و پیروزی‌های باورنکردنی در ورای همین سختی‌ها نهفته باشد؛ خاه پیروزی معنوی باشد یا پیروزی‌های مادی، باید قبول کنیم که مشکلات، فرصتی برای صبر و تقویت ایمان‌اند. همیشه از خود بپرسیم که آیا من در خوشی‌ها فروتنم و در سختی‌ها صبور؟ اگر جواب آری بود، موفقیم إن‌شاءاللّه.

۳. حفظ تعادل، راه موفقیت در امتحان الهی: سومین نتیجه و درسی که می‌توان استنباط کرد این است که از آزمون الهی کسی می‌تواند سربلند بیرون آید که رفتار متعادل داشته باشد و هیچ‌گاه دچار افراط و تفریط و هیچ‌گاه دچار غرور یا ناامیدی نشود. همچنان‌که این نکته در تحلیل احادیث پیشین نیز بیان

شد و به عنوان بخشی از درس‌های گذشته نیز تذکر دادیم که نه در خوشی افراط داشته باشیم و نه در سختی تفریط.

بله! دنیا دو روز دارد: یکی برای آزمون توانمندی ما، و دیگری برای سنجش صبر و فروتنی ما؛ هردو ارزشمند و آموزنده‌اند.

راه زندگی؛ امید به خدا، ترس از گناه و تواضع در علم

حدیث چهاردهم[1]

قال علی(ع): «لایَرْجُوَنَّ اَحَدٌ مِنْکُمْ اِلاّ رَبَّهُ، وَ لایَخافَنَّ اِلاّ ذَنْبَهُ، وَ لایَسْتَحِیَنَّ اَحَدٌ مِنْکُمْ اِذا سُئِلَ عَمّا لایَعْلَمُ اَنْ یَقُولَ لااَعْلَمُ، وَ لایَسْتَحِیَنَّ اَحَدٌ اِذا لَمْ یَعْلَمِ الشَّیْءَ اَنْ یَتَعَلَّمَهُ».[2]

ترجمه: «احدی از شما جز به پروردگارش امید نبندد، و جز از گناهش وحشت نکند، و از اعلامِ نمی‌دانم به وقت پرسش‌شدن از چیزی‌که نمی‌داند حیا نکند، و از آموختن علمی‌که دارا نیست شرم ننماید.»

درآمد

در ادامه سلسله گفتارهای حدیثی، این بار به تجزیه و تحلیل یکی دیگر از احادیث گهربار امام علی(ع) می‌پردازیم. در این حدیث امام به چهار اصل اساسی در زندگی، اشاره کرده است. کاربست این اصول در زندگی فردی و

---

۱. سه‌شنبه، ۱۴رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۲ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب اخلاق معنوی و تربیت نفس.

اجتماعی انسان بسیار پر اهمیت و سودمند اند. آن اصول عبارتند از: امیدبستن به خداوند، ترس از گناه، اقرار به ندانستن و افتخار به کسب دانایی.

تجزیه و تحلیل حدیث

امام علی(ع) در این حدیث زیبایش، چهار اصل مهم تربیتی و اخلاقی را بیان می‌کند که هر انسان در مسیر تکامل روحی به آن نیازمند است و اگر می‌خواهد سعادتی برایش حاصل شود، باید این اصول را رعایت کند. در ذیل اصول چهارگانه‌ی حضرت را به صورت مشروح مورد بحث قرار می‌دهم.

۱. امید به رحمت خداوند

امام علی(ع) در اولین فراز از این بیان نورانی‌اش، به اصلی‌ترین نیاز و ارزش انسان که همانا امیدنبستن به غیر از خداوند است، اشاره کرده و می‌فرماید: «لایَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْکُمْ إِلا رَبَّهُ»؛ احدی از شما جز به پروردگارش امید نبندد. امام(ع) در این فراز از سخنانش اشاره می‌کند که امید انسان باید تنها به خداوند باشد و به غیر از خداوند به هیچ‌چیزی امید نبندد؛ زیرا هیچ‌کس جز خداوند شایسته‌ی امیدواری مطلق نیست. از این جهت انسان نباید از مخلوقات انتظار نجات، حمایت یا تغییر سرنوشت داشته باشد؛ چه آنکه مخلوقات نیز همچون خود انسان، نیازمند و فقیرند؛ غنی و بی‌نیاز مطلق تنها خداوند است.

امید به رحمت خدا، نوری است که در تاریک‌ترین لحظات زندگی، دل را روشن می‌سازد و انسان را از ورطه‌ی یأس و درماندگی می‌رهاند. آن‌گاه که بار گناه یا اندوه بر دوش آدمی سنگینی می‌کند، یادِ مهربانی بی‌پایان پروردگار، چون نسیمی آرام‌بخش بر جان انسان می‌وزد و او را به سوی بازگشت و اصلاح فرامی‌خواند. خداوندی که خود را «ارحم‌الراحمین» خوانده، هرگز درِ رحمتش

را به روی بندگانش نمی‌بندد؛ بلکه حتی یک آه صادقانه و یک اشک از سر ندامت را بهانه‌ای برای بخشش و آغوشِ مهر خویش قرار می‌دهد. شایسته نیست که آدمی با وجود چنین خدایی، به غیر او دل بندد.

هرچند خداناباوران امید به یک موجود متعالی را از نوع باورهای فرافکنانه و واهی به شمار می‌برند، اما در نگاه اهل ایمان، امید به رحمت الهی نه یک خیال خام، بلکه حقیقتی زنده و جاری است که در همه‌ی لحظات زندگی حضور و نقش‌آفرینی دارد. این امید، انسان را به تلاش، توبه و حرکت وا می‌دارد و نمی‌گذارد در گرداب خطاها غرق شود. بنده‌ی امیدوار، هرگز خود را دور از خدا نمی‌بیند؛ زیرا می‌داند که فاصله‌ی میان او و رحمت الهی، تنها به اندازه‌ی یک بازگشت صادقانه است. چه زیباست آن دل که با امید به لطف خدا می‌تپد و چه رستگار است آن جانی‌که هرگز از دریای بی‌کران رحمت حق ناامید نمی‌شود.

قرآن‌کریم نیز در این زمینه، سخن مشابه با سخن امام(ع) دارد و می‌فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ و بر خداوند توکّل کن، وکافی است که خداوند، پشتیبان باشد.[1] توکل یکی از مفاهیم بنیادین در ادبیات دینی و قرآنی است. برای توکل کردن تنها خداوند سزاوار است و غیر از خداوند هیچ موجودی قابل اتکاء نیست؛ چه آنکه به تعبیر قرآن تنها پشتیبانی خداوند به انسان دل‌گرمی و اطمنان می‌دهد و غیر از خداوند همه‌چیز فانی است. این در واقع یک اصل اساسی در زندگی انسان است و این اصل، تکیه بر قدرت مطلق الهی را یادآور می‌شود و آرامش واقعی را فراهم می‌کند، آرامشی که جایگزین ندارد.

---

۱. نساء/ ۸۱.

۲. ترس از خطاهای خویشتن

امام علی(ع) در فراز و اصل بعدی، به مهم‌ترین عامل ترس اشاره می‌کند: «وَلا یَخافَنَّ إلا ذَنْبَهُ»؛ و جز از گناهش وحشت نکند. حقیقت مطلب همین است که امام(ع) اشاره می‌کند؛ یعنی ترس انسان تنها باید از گناهانش باشد، نه از مردم، نه از دنیا، نه از حوادث و نه از هیچ‌چیز دیگر؛ زیرا تنها ترس سازنده، ترس از اعمال نادرست و گناه است. اگر انسان از گناه خودش نترسد، دوباره مرتکب آن می‌شود و این امر رفته‌رفته برای انسان ملکه می‌شود و ملکه‌شدن گناه در زندگی، یعنی رفتن به سمت تباهی دنیا و آخرت.

ترس از اشتباه و گناه خویشتن، نشانه‌ای بیداری دل و زنده‌بودن وجدان است؛ حالتی که انسان را از غفلت می‌رهاند و به تأمل در رفتار و گفتار خویش وا می‌دارد. این ترس، نه از جنس یأس و درماندگی، بلکه از جنس آگاهی و مراقبت است؛ همچون چراغی که در مسیر زندگی می‌درخشد تا آدمی را از لغزشگاه‌ها دور سازد. دلِ مؤمن، همواره در هراسِ آن است که مبادا قدمی برخلاف رضای الهی بردارد یا حقی را نادیده بگیرد. از همین رو، پیش از هر عمل، در آینه‌ی وجدان می‌نگرد و خود را به محکِ حق می‌سپارد.

این بیمِ مقدس، انسان را به سوی اصلاح و خودسازی سوق می‌دهد و او را از غرور و خودبینی بازمی‌دارد. کسی‌که از خطای خویش می‌ترسد، هرگز در اشتباهش پافشاری نمی‌کند؛ بلکه با فروتنی به سوی توبه و جبران می‌شتابد. چنین ترسی، پلی است میان انسان و کمال؛ زیرا او را پیوسته در حال بازنگری و رشد نگه می‌دارد. چه زیباست آن دلی که از لغزش خود بیم دارد و چه سعادتمند است آن انسانی که پیش از آن‌که دیگران او را به خطا بازخواست کنند، خود خویشتن را به حساب می‌کشد.

از این رو است که امام علی(ع) با این بیان، اخلاق الهی‌محور زندگی را معرفی می‌کند، و این دستور، همان دستور قرآن‌کریم است که به ما هشدار داده و می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید.[1] ترس از گناه در واقع ترس از خداوند را نیز به همراه دارد. کسی‌که پروای الهی را داشته باشد، از گناه‌کردن در برابر خداوند هراس دارد و کسی‌که پروای خداوند را نداشته باشد، گناه‌کردن نیز برایش یک امر معمولی خواهد بود.

۳. اقرار به ندانستن

امام علی(ع) در فراز بعدی کلام نورانی‌اش به یک مطلب خیلی زیبا و مبتلابه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَلا يَسْتَحْيَيَنَّ أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمّا لايَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لا أَعْلَمُ»؛ وقتی چیزی نمی‌دانی، از گفتن «نمی‌دانم» شرم نکن؛ یعنی ندانسته‌هایت را بر زبان آور و اگر کسی مثلا چیزی را از تو پرسید و تو آن‌را نمی‌دانستی، با جرئت بگو که نمی‌دانم؛ نه این‌که بر اثر شرم از ندانستن، چیزهای دروغ را تحویل او بدهی. غروز کاذب خیلی وقت‌ها سبب می‌شود که کسی به ندانستن‌های خود اقرار نکند. اگر معلم است، اگر عالم دین است، اگر قاضی و مفتی است، اگر داکتر و متخصص است، وقتی به این نقطه ضعف خود اقرار نکند، ویرانی بار می‌آورد، جهل را ترویج می‌کند و دروغ را شایع می‌سازد. مخصوصا اگر عالم دین باشد و فتواهای خلاف واقع را به مردم بیان کند، بدون شک که ویرانی به بار خواهد آورد.

ندانستن عیب نیست، آن‌گاه که انسان با فروتنی در برابر حقیقت بایستد و جویای دانایی باشد. جهل، اگر با غرور و انکار همراه نشود، می‌تواند آغاز

---

۱. آل‌عمران/ ۲۰۰.

راهِ روشنِ معرفت گردد. چه بسیار دل‌هایی که از تاریکی نادانی، با یک پرسش صادقانه به سوی نور هدایت گام نهاده‌اند. در نگاه دین، آن‌کس که می‌گوید «نمی‌دانم»، در حقیقت دری از حکمت را به روی خود می‌گشاید؛ زیرا اعتراف به ندانستن، نخستین پله‌ی دانستن است و نشانه‌ای از صدق و صفای باطن.

آنچه عیب است، نه ندانستن، بلکه نخواستنِ دانستن و پافشاری بر جهل است. انسانی‌که از پرسیدن شرم دارد یا حقیقت را از سر تکبر نمی‌پذیرد، خود را از رشد و کمال محروم می‌سازد. اما آن‌که با دلی پاک در پی آموختن برمی‌خیزد، هر روز گامی به سوی کمال نزدیک‌تر می‌شود و در پرتو هدایت الهی، مسیر خویش را روشن‌تر می‌بیند. چه نیکوست آن دل فروتن که نادانی خود را می‌پذیرد و چه زیباست آن روحِ حقیقت‌جو که همواره در جست‌وجوی نور دانایی است.

وقتی انسان به ندانستن‌های خود اعتراف دارد، یعنی تواضع و فروتنی در برابر علم و کمال اختیار کرده است. بدون شک تواضع در برابر دانش، نشانه‌ی خردمندی است. کسی‌که این تواضع را ندارد نمی‌داند که انکار نادانی یا تظاهر به علم، از یک‌سو مسیر رشد و تکامل خودش را سد می‌کند و از سوی دیگر ممکن است دیگران را نیز به جهل و گمراهی وادارد. باید قبول کنیم که اعتراف به نادانی، نخستین گام برای کسب دانش است.

۴. افتخاربودن آموختن

بعضی از انسان‌ها از سر غرور، حاضر است بر جهل خود باقی بماند اما به نداستن خود اقرار نکند؛ چنانکه در عنوان قبلی یادآور شدیم حاضر است فتواها و نظریات دروغ بدهد، اما حاضر نیست که کم‌بودهای خود را در جهت علم و اندیشه کامل کند و بیاموزد. غرور کاذب‌شان به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که نزد فلان کس رفته و چیزی از دانش و فهم او به دست بیاورد.

امام علی(ع) در این فراز از سخنان خود به همین ضرورت اشاره کرده می‌فرماید: «وَلا یَسْتَحْیَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ یَعْلَمِ الشَّیْءَ أَنْ یَتَعَلَّمَهُ»؛ از یادگیری چیزی که نمی‌دانی شرم نکن. این یعنی نادانی عیب نیست، اما پرهیز از یادگیری، عیب است. اگر انسان برای محو جهل خود، چیزی را از هرکسی می‌آموزد، ننگ نیست بلکه افتخار است؛ آنچه ننگ به شمار می‌رود اصرارکردن به جهل و تلاش نکردن در راستای دانایی است.

می‌توان گفت که آموختن، در واقع تاجی از نور است که بر سر جان انسان گذاشته می‌شود و افتخاری است که هیچ زوال و کهنگی در آن راه ندارد. البته دانایان باید توجه داشته باشد که دانایی سبب غرور و تکبرشان نگردد. در مکتب دین، دانایی وسیله‌ی برتری‌جویی و تکبر نیست؛ بلکه نشانه‌ی تواضع، کرامت و نزدیکی به حقیقت شمرده می‌شود. آن‌که در پی آموختن برمی‌خیزد، در حقیقت به دعوت الهی لبیک گفته و قدم در راهی نهاده است که پایانش روشنایی و آرامش است. هر دانشی که با نیت پاک و برای رضای خداوند آموخته شود، عبادتی خاموش است که روح را تعالی می‌بخشد و انسان را به مقام فهم و بصیرت نزدیک‌تر می‌سازد.

افتخارِ آموختن در آن است که انسان را از تنگنای جهل به وسعت آگاهی می‌برد و دل را به نور یقین روشن می‌گرداند. کسی‌که می‌آموزد، درهای تازه‌ای از حکمت و معرفت را به روی خود و دیگران می‌گشاید و وجودش سرچشمه‌ی خیر و هدایت می‌شود. در این مسیر، هر گامِ کوچک نیز ارزشمند است؛ زیرا نشان از حرکتی دارد که رو به کمال و رشد است. چه زیباست آن زندگی که با آموختن معنا می‌گیرد و چه سعادتمند است آن انسانی‌که دانایی را افتخار خود می‌داند و آن‌را در خدمت بندگی و انسانیت به کار می‌بندد.

این مطلب را می‌دانیم که شجاعت در جست‌وجوی علم، از ویژگی‌های فقیه و انسان بصیر است. انسان همواره باید در راستای کسب علم تلاش و تقلا داشته باشد. تحصیل علم مادام‌العمری است و انسان‌های خردمند از گهواره تا گور دانش می‌جویند. چنانکه قرآن کریم نیز در این زمینه می‌فرماید: «وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.[1] افزایش علم پایان‌ناپذیر است و انسان نباید فکر کند که با چند دوره تحصیل، تمام علوم را کسب کرده است.

آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفت، تجزیه و تحلیل این حدیث زیبا بود که چهار محور اساسی داشت: اولا، بایسته است که امید انسان تنها به خداوند باشد، نه به مخلوقات خدا؛ ثانیا، آدمی تنها از گناهش بترسد و نه از چیزی دیگر؛ ثالثا، تواضع در علم شایسته‌ی عالمان است و در هنگام ندانستن، «نمی‌دانم» گفتن نباید سختی داشته باشد و رابعا، جست‌وجوی علم و آموختن معرفت را هیچ‌گاه مایه شرم به شمار نیاوریم و همواره در صدد یادگیری باشیم. اگر این اصول را در زندگی‌مان رعایت کردیم، بدون شک مسیر رشد معنوی، اخلاقی و فکری مان هموار خواهد شد.

درس‌ها و پیام‌ها

در دنیای امروز، بسیاری از انسان‌ها امیدشان را به ثروت، مقام، منزلت، قدرت، حمایت و اموری از این قبیل می‌بندند. هرگاه امیدشان از ناحیه آن امور سست گردید، دچار یأس، سردرگمی و کلافگی می‌گردند. همچنین ترس‌های‌شان نه از خطاها و گناهان‌شان بلکه از شکست‌ها و آسیب‌های مادی‌اند و همین‌طور اکثریت انسان‌ها دچار غرور دانایی می‌شوند. مطالعه این حدیث به ما یادآوری می‌کند که:

---

۱. طه/ ۱۱۴.

اولا) تنها اعتماد مطلق به خداوند است که در زندگی انسان آرامش می‌آورد؛ اما امید به ثروت یا مقام، انسان را فریب می‌دهد و آدمی با از دست‌دادن‌شان دچار استیصال می‌شود.

ثانیا) ترس از گناه باعث مراقبت و محافظت انسان در برابر تکرار خطاها و گناهان بعدی می‌شود؛ اما نترسیدن از گناه باعث تکرار و ملکه‌شدن آن می‌گردد.

ثالثا) تواضع و یادگیری مسیر ترقی را هموار می‌کند؛ اما تکبر و اقرار نکردن بر نادانی باعث می‌شود که آدمی خودش را از نعمت دانایی محروم سازد.

رابعا) غرور علمی یا ترس از نادانی، مانع پیشرفت می‌شود؛ اما تکیه بر خدا، هراس از گناه، تواضع و جستجوی علم، مسیر رشد را هموار می‌کند.

برابر با آنچه تاکنون گفته آمد، درس‌های ذیل را می‌توان از مفاد این حدیث استنباط کرد. این درس‌ها برای جامعه ما بسیار مهم و آموزنده‌اند و خوب است که در زندگی به این درس‌ها عمل کنیم.

۱. امید خود را تنها به خداوند بسپاریم: باید بدانیم که به جز به خداوند مهربان تکیه کردن بر هیچ کسی درست نیست؛ زیرا روابط و دوستی انسان‌ها بر اساس یک سری ضوابطی است که متمرکز بر منافع شخصی خودشان است. تازمانی می‌توان بر انسان تکیه کرد و امید داشت که خودت افتاده نباشی در غیر آن، ترا رها خواهدکرد.

۲. ترس و مراقبت از گناه داشته باشیم: هیچ‌کسی انسان را به اندازه‌ای اشتباهات و گناهان خودش آسیب نمی‌زند. انسان اگر در نزد خداوند خراب می‌شود و یا در میان جامعه و فامیل بدنام، دلیل اصلی اش گناه و اشتباه است که از خودش سر می‌زند. از این جهت انسان باید متوجه رفتار و کردار خودش بوده و از گناه خودش بترسد، و به تعبیر ساده‌ای محلی به این ضرب‌المثل هزارگی باور داشته باشد که «گنا نکو از خدا نترس».

۳. وقتی نمی‌دانیم، با صداقت اعتراف کنیم: خیلی وقت‌ها خود را با غرورهای بی‌جا به اشتباهات جبران‌ناپذیری مواجه می‌سازیم. نباید با ننگ و غرور بی‌جا، دست به دروغ بزنیم. اگر نمی‌دانیم، به راحتی بگوییم: «نمی‌دانم»، این مطلب نه عیب است و نه ننگ؛ بلکه صداقت خود بزرگترین وسیله برای نجات است.

۴. از یادگیری و پرسش شرم نکنیم: پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «أُطْلُبُ العِلْمَ مِنَ المَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»؛[1] ز گهواره تا گور دانش بجوی. این جمله به این معنی است که انسان نباید با غرور و تکبر دست از آموختن بکشد؛ بلکه هرلحظه و زمان، در هر سن و موقف و در هر موقعیت و مقامی که زمینه‌ای آموختن وجود دارد، باید بیاموزد. پس از خواندن این حدیث امیرالمومنین(ع) باید از خود بپرسیم که آیا من از اعتراف به نادانی و یادگیری شرم می‌کنم یا جویای حقیقت هستم؟ اگر جویای حقیقت بودیم و از آموختن و پرسیدن خجالت نکشیدیم، گام درستی برداشته‌ایم.

---

۱. نصیرالدین طوسی، آداب المتعلمین، ص ۱۱۱.

شکیبایی، تاب‌آوری و بندگی
(جایگاه صبر در زندگی و اخلاق)

حدیث پانزدهم[1]

قال علی(ع): «عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإیمانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لا خَیْرَ فی جَسَد لا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لا فی إیمانَ لا صَبْرَ مَعَهُ.»[2]

ترجمه: «بر شما باد به شکیبایی، چه اینکه شکیبایی نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است؛ در بدنی که سر نیست، و در ایمانی که شکیبایی نباشد، خیری نیست.»

درآمد

حدیثی که از زبان حضرت علی(ع) نقل شد، درباره‌ی ارزش و جایگاه صبر در زندگی است. صبر، یکی از بنیادی‌ترین ارکان زندگی انسانی و اخلاق الهی است؛ گوهر گران‌بهایی که در سختی‌ها معنا می‌یابد و در آرامش‌ها شکوفا

---

۱. چهارشنبه، ۱۵ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۳ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب فضیلت صبر و ارتباط آن با ایمان.

می‌شود. یعنی محمل صبر، سختی‌ها و تحمل معنادار آن در عرصه‌های مختلف و نتیجه‌ی آن، آرامش است؛ آدم صبور، زندگی‌ای توأم با آرامش دارد و در تندبادهای دنیا چونان بید لرزان نیست. انسانِ بی‌صبر، همچون کشتیِ بی‌لنگر در دریای متلاطم حوادث سرگردان است، اما آن‌که صبر را پیشه می‌کند، در میان امواج نیز راه خویش را گم نمی‌کند. صبر، به زندگی عمق می‌بخشد و به انسان می‌آموزد که هرتأخیر، نشانه‌ی بی‌ثمربودن نیست، بلکه گاه مقدمه‌ای برای رسیدن به خیری بزرگ‌تر است.

در عرصه‌ی اخلاق، صبر به منزله‌ی نگهبان فضیلت‌هاست؛ چنانکه حضرت علی(ع) از آن به راس ایمان تشبیه کرده است. با صبر و شکیبایی است که خیلی از مقوله‌های اخلاقی معنا می‌یابد. بسیاری از صفات نیک، مانند حلم، گذشت و بردباری، بدون صبر دوام نمی‌آورند. انسان صبور، در برابر خشم خود را مهار می‌کند، در برابر خطای دیگران شکیباست و در مسیر حق، از لغزش‌ها دور می‌ماند. خشم، یکی از حالات انسانی است که اگر مهار نشود، نتایج ناگواری به بار خواهد آورد. این امر مرضی و مزمن، فقط با مقوله‌ای به نام صبر است که کنترل می‌شود. انسان صبور، نه‌تنها خود را از سقوط اخلاقی حفظ می‌کند، بلکه به الگویی برای دیگران نیز تبدیل می‌شود؛ چه‌آنکه صبر، روح را پالایش می‌دهد و دل را به نور آرامش روشن می‌سازد.

در ادبیات اخلاقی ما، صبر را به سه قسم دسته‌بندی می‌کنند: صبر در مصیبت، صبر در طاعت و صبر در معصیت. صبر در مصیبت؛ یعنی شکیبایی و خویشتن‌داری به هنگام بلایا و سختی‌ها. صبر در طاعت و معصیت یعنی تحمل معنادار سختی‌هایی که در انجام طاعت و ترک معصیت وجود دارد.

بنابراین، صبر در زندگی، فراتر از تحمل رنج‌ها، نوعی هنر درست‌زیستن است. درست‌زیستن، هنر است و این هنر به میانجی امور مختلفی که صبر از آن جمله است، حاصل می‌شود. گاهی صبر در برابر مصیبت‌هاست، گاهی در برابر وسوسه‌ها و گاه در انجام طاعات و وظایف. این سه‌گانه‌ی صبر، انسان را به تعادل می‌رساند؛ به‌گونه‌ای که نه در برابر سختی‌ها می‌شکند، نه در برابر لذت‌ها اسیر می‌شود و نه در مسیر تکلیف سستی می‌ورزد. بدین‌سان، صبر همچون نیروی درونی، انسان را در همه‌ی ابعاد زندگی هدایت می‌کند.

در نهایت، جایگاه صبر در زندگی، جایگاه ستون و تکیه‌گاه است؛ چرا که بدون آن، بنای شخصیت انسان فرو می‌ریزد. صبر، پلی است میان ایمان و عمل و راهی است به سوی کمال و قرب الهی. آن‌که صبر را در زندگی خود جای دهد، نه تنها از آشفتگی‌ها در امان می‌ماند، بلکه در هر شرایطی، طعم آرامش و رضایت را می‌چشد. چنین انسانی، در سایه‌ی صبر، به مرتبه‌ای از استواری می‌رسد که هیچ طوفانی نمی‌تواند او را از مسیر حق بازدارد.

آری، انسان صابر، هم در دنیا از ثمرات و نتایج صبرش بهره‌مند است و هم در آخرت. این نکته با آیه‌ی قرآن هم‌خوان است: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛[1] همانا صابران پاداش خود را بی‌حساب به‌طور کامل دریافت می‌کنند.

تجزیه و تحلیل حدیث

در این کلام دربار امام علی(ع) لطایف بسیار آموزنده‌ای درباره صبر آمده است که در زیر اشاره می‌شود:

---

۱. زمر/ ۱۰.

۱. صبر به مثابه رأس‌الهرم ایمان

در این‌حدیث، امام علی(ع) صبر را نسبت به ایمان، به سر نسبت به بدن تشبیه می‌کند و رابطه حیاتی آن با ایمان را بیان کرده، می‌فرماید: «عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ، فَاِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْاِیمانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَد»؛ بر شما باد شکیبایی، چه‌اینکه شکیبایی نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است.

طبق این فرموده‌ی امام علی(ع) همان‌طور که سر در بدن انسان، مرکز فرماندهی و کنترل اعضاست، صبر نیز ستون ایمان است و چنانچه بدون سر، بدن عملکردی نخواهد داشت؛ بدون صبر، ایمان نیز کامل نخواهد بود. این تکه که حاوی یک تشبیه است، بسیار دقیق طراحی شده است. تکامل‌نیافتن ایمان در غیبت صبر بدین معناست که برخی از شرایط لازم ایمان، مانند یقین، خداباوری، اطمینان به مبدأ هستی، امید و... با صبر تحقق می‌یابد.

صبر، ستون استوار ایمان و رأس آن است؛ چنان‌که اگر این قله فرو ریزد، بنای ایمان نیز فرو می‌افتد. صبر، نه سکون بی‌روح، بلکه حرکتی آرام و عمیق در دل طوفان‌هاست، ایستادگیِ دل در برابر وسوسه‌ها و سختی‌هاست و انسان صبور با اطمینان کامل به پناهگاه امن الهی و اتکا به خودباوری‌ای که دارد، با مشکلات، وسوسه‌ها و سختی‌های زندگی مواجه می‌شود. مؤمنِ صابر، چون کوهی است که تندباد حوادث را به نظاره می‌نشیند، اما از جای نمی‌لرزد. او می‌داند که هر رنجی گذراست و هر شبِ تار، سپیده‌ای در پی دارد. پس دل به وعده‌های الهی می‌سپارد و در راه حق، قدم‌هایش را استوارتر برمی‌دارد.

صبر، جلوه‌ای از یقین است؛ آیینه‌ای که ایمان را در خود منعکس می‌کند. آن‌که صبر پیشه می‌کند، در حقیقت به حکمت خداوند ایمان دارد و می‌داند که هیچ تقدیری بی‌حکمت نیست. در لحظات دشوار، صبر همچون چراغی

است که راه را روشن می‌سازد و دل را از اضطراب می‌رهاند. چنین دلی، نه در نعمت مغرور می‌شود و نه در مصیبت مأیوس؛ بلکه در هر حال، به یاد خدا آرام می‌گیرد.

اهمیت صبر تنها در روایات ائمه و مخصوصا امام علی(ع) مطرح نشده، بلکه در قرآن نیز به صبر اهمیت ویژه داده است. چنانچه خداوند در قرآن فرموده است: «وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ»؛[1] [و ای پیامبر] صبر پیشه کن وصبر تو جز [به یاری و توفیق] خداوند نیست و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه مَکر وتدبیرهای خصمانه‌ای که می‌کنند، دلتنگ و در فشار مباش.

راز سخن در این است که صبر، توانایی انسان در مواجهه با مشکلات، آزمایش‌ها و سختی‌ها را حفظ می‌کند؛ زیرا صبر، تاجی است بر سر ایمان و آن‌کس که این تاج را بر سر نهد، در میان گردبادهای زندگی، به ساحل اطمینان خواهد رسید.

۲. صبر و تاب‌آوری در زندگی

امام علی(ع) در فراز بعدی به شکل مقایسوی زیباترین تعبیر را از ارزش و جایگاه صبر دارد و می‌فرماید: «وَ لا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلا فِي إيمانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ در بدنی که سر نیست، و در ایمانی که شکیبایی نباشد، خیری نیست.»

همان‌طور که بدون سر، بدن ناتوان است و ادامه حیات برایش ناممکن است؛ بدون صبر، ایمان انسان نیز ناقص است و از آن انتظار هدایت صاحبش به سمت سعادت نمی‌رود؛ زیرا ایمان بدون صبر، مانند سرمایه‌ای است که مصرف نمی‌شود یا نوری است که فروزان نیست. هرچه دانش، عبادت یا ایمان

---

۱. نحل/ ۱۲۷.

وجود داشته باشد، بدون صبر به کار نمی‌آید و اثر واقعی‌ندارد و هرنیکی و عبادتی بدون صبر اثر کامل ندارد و دوام نمی‌یابد.

صبر، نیروی نهفته‌ای است که ریشه‌های ایمان را در عمق جان استوار می‌سازد. همان‌گونه که درختی تناور با بادهای سخت، تنها به مدد ریشه‌های قوی پابرجا می‌ماند، ایمان نیز در تندباد حوادث، به پشتوانه صبر دوام می‌آورد. صبر، قوت قلب مؤمن است. صبر به او می‌آموزد که در برابر سختی‌ها خم نشود و در مسیر حق، از پای ننشیند. هرگاه دل به تلاطم افتد، صبر چون دستی مهربان، آن را آرام می‌گیرد و به سوی یقین رهنمون می‌شود؛ تا ایمان، نه در لفظ، که در عمل و استقامت جلوه‌گر شود.

صبر، پایداری ایمان را معنا می‌بخشد و آن را از سستی و فروپاشی حفظ می‌کند. مؤمنِ صابر، در برابر آزمون‌های زندگی نه شکایت می‌کند و نه از راه بازمی‌گردد، بلکه با دلی آرام و امیدی زنده، مسیر بندگی را ادامه می‌دهد. او باور دارد که هر رنج، پلی است به سوی کمال و هر تأخیر، نشانه‌ای از حکمت الهی. از این‌رو، صبر برای او بار سنگین نیست، بلکه نیروی روشن و حیات‌بخش است که ایمانش را استوارتر و قدم‌هایش را محکم‌تر می‌سازد.

۳. تحلیل تربیتی صبر

صبر در نگاه تربیتی، یک مهارت بنیادین برای شکل‌گیری شخصیت متعادل و پایدار است. شخصیت انسان با توجه به تربیتی که انجام شده، می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد. برخی، دارای شخصیت ناپایدار است و متانت لازم را ندارند که این خود یکی از بحران‌های شخصیتی است. در این میان، صبر به مثابه یک مقوله‌ی اخلاقی که ثمرات عینی فراوانی در زیست اجتماعی دارد، شخصیت انسان را متعادل می‌سازد. انسان از رهگذر

صبر می‌آموزد که میان خواسته‌های فوری و اهداف بلندمدت تمایز قائل شود و هیجانات آنی را مدیریت کند. در فرآیند تربیت، صبر به‌مثابه نوعی «خویشتن‌داری آگاهانه» عمل می‌کند که به فرد کمک می‌کند در برابر ناکامی‌ها و تأخیرها، دچار فروپاشی روانی نشود. بدین‌سان، صبر نه‌تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یک توانایی شناختی و رفتاری است که پایه‌های رشد سالم را استوار می‌سازد.

از منظر تربیت اخلاقی، صبر نقش تنظیم‌کننده‌ی رفتار و احساس را ایفا می‌کند. بسیاری از لغزش‌های اخلاقی، ریشه در شتاب‌زدگی و ناتوانی در تحمل فشارهای لحظه‌ای دارند. انسان‌ها ذاتا عجولند؛ چنانکه قرآن فرموده است و این شتابزدگی باعث و بانی بسی از رنج‌ها می‌شود. انسانی که صبر پیشه می‌کند، فارغ از شتابزدگی است. فردی که صبر را در خود پرورش داده، می‌تواند خشم را مهار کند، در قضاوت شتاب نکند و در تعامل با دیگران، انصاف و بردباری را حفظ نماید. چنین تربیتی به تدریج فضایل دیگری مانند گذشت، تواضع و حلم را نیز در وجود انسان تثبیت می‌کند؛ زیرا صبر بستر رشد این صفات است.

در بُعد تربیت دینی و معنوی، صبر پلی میان ایمان و عمل صالح به‌شمار می‌آید؛ زیرا صبر ثمره ایمان است و انسان صبور بیشتر و بهتر با عمل صالح دمخور می‌شود. تربیت صبورانه، انسان را با حقیقت «تأخیر در نتیجه» آشنا می‌کند و او را به اعتماد بر حکمت الهی سوق می‌دهد. این نوع تربیت، روح امید را زنده نگه می‌دارد و مانع یأس در مسیر بندگی می‌شود. در نتیجه، فردی که با صبر تربیت یافته است، نه‌تنها در برابر آزمون‌های زندگی استوار می‌ماند، بلکه مسیر رشد معنوی را با آرامش، یقین و استمرار طی می‌کند.

امام علی(ع) در این حدیث، با تشبیه ساده، اما ژرف به ما می‌آموزد که ایمان بدون صبر، فاقد کارایی است و هرعملی که بدون صبر انجام‌شود، دوام و اثر نخواهد داشت؛ زیرا صبر، پایه‌ی تمامی فضایل اخلاقی مانند تقوا، توکل، امید و شجاعت است.

درس‌ها و پیام‌ها

حدیثی که در بالا به تجزیه و تحلیل آن پرداختیم، با زندگی روزمره ما پیوند دارد و برای بهترزیستن و آرامش‌داشتن به آن نیاز داریم. کلام حضرت، یک قاعده کلی را بیان کرده است: ایمان، بدون صبر امکان ندارد. حالا از این قاعده کلی می‌توان به قدر طاقت و ظرفیت خویش درس گرفت و در زندگی به کار برد.

صبر در زندگی امروز، بیش از هر زمان دیگر به یک ضرورت تبدیل شده است؛ زیرا انسان معاصر در میان شتاب، فشارهای روانی و توقعات فزاینده گرفتار است. در روزگار ما که توقعات فزاینده و چشم‌داشت‌های زودحاصل بسی رونق گرفته و از آن‌طرف انواع و اقسام نگرانی‌ها سرازیر شده، سخت نیازمند پیشه‌کردن صبر هستیم. در دنیایی که همه‌چیز به سرعت در حال تغییر است و فرهنگ «فوری‌بودن» بر رفتارها سایه افکنده، صبر به انسان کمک می‌کند تا تعادل خود را حفظ کند و اسیر اضطراب و بی‌قراری نشود. صبر به ما می‌آموزد که همه‌ی امور، زمان و روند طبیعی خود را دارند و رسیدن به اهداف پایدار، نیازمند تحمل، استمرار و آرامش است.

در بُعد فردی، صبر به معنای مدیریت احساسات و تصمیم‌گیری عاقلانه در شرایط دشوار است. بسیاری از بحران‌های امروزی، از روابط انسانی گرفته تا مسائل کاری و تحصیلی، نتیجه‌ی شتاب‌زدگی و کم‌تحملی است. انسان صبور، در مواجهه با مشکلات، به‌جای واکنش‌های تند و عجولانه، تأمل می‌کند

و راه‌حل‌های سنجیده‌تری برمی‌گزینند. این ویژگی، نه‌تنها کیفیت زندگی را بهبود می‌بخشد، بلکه از بروز پشیمانی‌ها و خطاهای بزرگ نیز جلوگیری می‌کند.

در بُعد اجتماعی و معنوی، صبر پلی است برای حفظ امید و استقامت در برابر ناملایمات جمعی. جامعه‌ای که افراد آن صبور باشند، در برابر بحران‌ها پایدارتر و در مسیر پیشرفت، استوارتر حرکت می‌کند و میزان تاب‌آوری بیشتری نسبت به مشکلات دارند. این تاب‌آوری به‌ویژه برای جوامعی که توان تغییر وضعیت ندارند، خیلی اهمیت دارد. همچنین، صبر به انسان یادآوری می‌کند که در پس هر سختی، حکمتی نهفته است و هیچ تلاشی بی‌ثمر نمی‌ماند. از این‌رو، صبر به مثابه یک مهارت حیاتی برای زیستن در جهان امروز است؛ مهارتی که آرامش درون و استقامت بیرونی را به‌طور هم‌زمان به ارمغان می‌آورد.

بدون شک در زندگی مدرن، فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فردی، انسان‌ها را مستعد بی‌صبری می‌کند، و کم حوصلگی، استرس و ناتوانی در مدیریت بحران‌ها، نمونه فقدان صبر در جامعه است، از این جهت این حدیث نورانی امام علی(ع) به ما یادآوری می‌کند که ایمان واقعی در تحمل سختی‌ها و پی‌گیری مسیر درست نمایان می‌شود.

مهم‌ترین درس‌های این حدیث را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. صبر را تمرین کنیم: خیلی وقت‌ها فشارها به اندازه‌ای است که تحمل‌کردنش از توان هرکسی نیست، یا در زندگی به گونه‌ای عادت کرده‌ایم که زود بی‌حوصله می‌شویم و از کره در می‌رویم، لذا ملکه‌ساختن صبر در زندگی نیازمند تمرین و مداومت بر آن است. صبر را باید تمرین کرد، در کوچک‌ترین مشکلات و سختی‌ها صبور باشیم، تا آرام‌آرام قدرت مقاومت و صبر در برابر سختی‌های بزرگ را پیدا کنیم.

۲. صبر، ستون ایمان است: طبق این حدیث امام علی(ع) هر عبادت و نیکی بدون صبر ناقص است. از این جهت این سوال را همیشه با خود تکرار کنیم که آیا در مواجهه با مشکلات و آزمایش‌ها، ایمان من بدون صبر است یا همراه صبر؟ شاید بشود از این طریق زمینه‌های افزایش صبر در وجود خود را تقویت کنیم.

۳. صبر را با عمل تقویت کنیم: تحمل سختی‌ها به آسانی به دست نمی‌آید، معیارهای برای افزایش صبر در وجود خود را باید یافت، بهترین زمینه‌ی تمرین و وسیله‌ی تقویت صبر در وجود انسان، مداومت و پشتکار در انجام وظایف دینی و اخلاقی است؛ زیرا صابران که به درجات عالی از صبر رسیده‌اند، از همین مسیر به این درجات دست یافته‌اند.

زمینه‌های اصلاح زندگی
(اصلاح ارتباط با خدا و اصلاح آخرت)

حدیث شانزدهم[1]

قال علی(ع): «مَنْ اَصْلَحَ ما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللّهِ، اَصْلَحَ اللّهُ ما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النّاسِ وَ مَنْ اَصْلَحَ اَمْرَ آخِرَتِهِ، اَصْلَحَ اللّهُ لَهُ اَمْرَ دُنْیاهُ».[2]

ترجمه: «هرکس آنچه را میان او و خداست اصلاح نماید، خداوند آنچه را بین او و مردم است، اصلاح کند و هرکس کار آخرتش را به اصلاح آورد، خداوند کار دنیایش را اصلاح‌کند.»

درآمد

انسان، موجودی است که انواع و اقسام ارتباطات دارد و می‌توان او را با مقوله ارتباط تعریف کرد. ارتباط انسان‌ها در یک دسته‌بندی به چهارگونه است: ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران و ارتباط با هستی و طبیعت. هرکدام این‌ها اجزا و شرایط خود را دارد.

---

۱. پنج‌شنبه، ۱۶ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۴ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۷۲، باب آثار اصلاح رابطه با خدا و مردم.

امام علی(ع) در این حدیث، دو نوع ارتباط انسان را مورد توجه قرار داده: ارتباط با خدا و ارتباط با دیگر انسان‌ها. بیان حضرت به گونه‌ای است که می‌توان از دل آن دو قاعده کلی به دست آورد و آن این‌که: هرکس ارتباط خود با خدا را اصلاح کند، خداوند ارتباط او با سایر انسان‌ها را اصلاح می‌کند (به عبارت دیگر، ارتباط با خدا به مثابه بنیاد ارتباطات انسان عمل می‌کند که کم و کیف آن بر بقیه روابط اثرگذار است) و هرکس امر آخرتش را اصلاح کند، خداوند امر دنیای او را اصلاح می‌کند. اصلاح ارتباط با خدا، به یک معنا اصلاح کل زندگی است؛ زیرا همه‌چیز از آن ناشی می‌شود. بینش توحیدی که بنیاد ارتباط درست با خداست، اساس زندگی معنوی و اخلاقی را رقم می‌زند.

تجزیه و تحلیل حدیث

حدیثی که در بالا نقل شد، مضامین بسیار بلندی دارد. خیلی‌ها آرزو دارند که راهی را بیابند تا با عملی‌سازی آن به نتیجه‌ی مثبت برسند، اما نمی‌یابند، ولی امام علی(ع) در این حدیث، یک اصل مهم اخلاقی و عملی را بیان می‌کند، که می‌تواند این مشکل را حل کند؛ یعنی ارتباط با خدا، بنیاد تمامی روابط و زندگی‌انسان است. اصول و مطالب زیادی را می‌توان با تجزیه و تحلیل حدیث فوق به‌دست آورد که در زیر می‌کوشم به برخی از آن‌ها تا آن‌جا که قلم و فکر نگارنده قد می‌دهد، اشاره کنم.

۱. اصلاح رابطه با خدا و اصلاح زندگی

امام علی(ع) در این حدیث نورانی، جمله‌اش را با این عبارت آغاز می‌کند: «مَنْ أَصْلَحَ ما بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللّهُ ما بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛ کسی‌که رابطه خود با خدا را اصلاح کند، روابطش با مردم نیز اصلاح می‌شود.

اصلاح میان انسان و پروردگار، ریشه و اساس هر اصلاحی در زندگی است؛ زیرا دل، آنگاه آرام می‌گیرد که پیوندش با سرچشمه‌ی هستی درست شود. هرگاه انسان در برابر خداوند خاضع گردد، از غفلت‌ها بازگردد و با توبه و اخلاص به سوی او رو آورد، در حقیقت بنیاد وجود خویش را بازسازی کرده است. چنین انسانی دیگر در گرداب آشفتگی‌های درونی سرگردان نمی‌ماند؛ زیرا چراغ ایمان در قلبش روشن شده و مسیر زندگی‌اش را معنا می‌بخشد. انسان‌ها فطرتا خداجو هستند و به دنبال یک مبدأ مطمئن و کامل می‌گردند تا با اتکا به آن کمال نهایی را تعریف و در مسیر آن گام نهند.

وقتی‌که رابطه‌ی انسان با خداوند اصلاح شود، آنگاه همه‌ی روابط دیگر نیز رنگ صلاح می‌گیرد؛ رابطه با خود، با خانواده و با جامعه. دلِ آشتی‌کرده با خدا، زبانش نرم، نگاهش پاک و رفتارش رحمت‌آمیز می‌گردد. این همان حقیقتی است که اولیای الهی بر آن تأکید کرده‌اند که اصلاح ظاهر، از اصلاح باطن آغاز می‌شود، و اصلاح باطن جز با بازگشت صادقانه به خداوند ممکن نیست؛ بازگشتی که آغازِ همه‌ی زیبایی‌ها و برکت‌های زندگی است.

شاید کسی بپرسد که اصلاح رابطه با خدا چیست؟ چگونه می‌شود به این اصلاح دست یافت؟ آیا این رابطه قابل شناسایی است که به اصلاح آن کمر بست؟ می‌شود گفت: بله، رابطه باخدا، شامل عبادت صادقانه، ایمان خالص، پرهیز از گناه و توکل واقعی است. به همین سادگی. عبادت یکی از مصادیق ارتباط با خداست. عبادتی که درست و اصلاح‌شده باشد، نشان ارتباط درست با معبود است. وقتی انسان در ارتباط با خدا صادق و پاک باشد، یعنی عبادتش اصلاح شده باشد، ایمانش خالص و اصلاح شده باشد، در مواجهه با گناه خودش را اصلاح کند، توکل و اعتمادش به خداوند درست باشد، همین خود

اصلاح رابطه با خداوند است و رفتار او با دیگران نیز صحیح و نیکو خواهد بود؛ زیرا از انسانی که اصلاح شده است، افساد هرگز متصور نیست.

ارتباط درست با خداوند در مقابل ارتباط نادرست است؛ زیرا هرچیز را به مدد ضد آن می‌شناسیم. ارتباط نادست با خداوند، مصادیق زیادی دارد که یکی از آن‌ها شرک است. کسی‌که شرک می‌ورزد، یعنی خداوند را خوب نشناخته و ارتباطی که ناشی از شناخت نادرست باشد، خود نادرست خواهد بود. به این امر (شرک به مثابه ارتباط نادرست با خداوند) در آیات مختلف قرآن کریم اشاره شده است. به‌صورت نمونه، قرآن‌کریم در یک آیه چنین می‌فرماید: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُم»؛ و خدا را بپرستید و هیچ‌چیز را شریك او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار هم‌نشین و در راه‌مانده و زیردستان و بردگانتان [نیز نیکی‌کنید].[1]

این آیه به‌خوبی نشان می‌دهد که در فرهنگ دینی که در آن ارتباط شخص با خداوند اصلاح شده باشد، ارتباط از خداوند آغاز می‌شود و تا ارتباط با بردگان که فروافتاده‌ترین قشر جامعه‌اند ادامه پیدا می‌کند و در واقع ارتباط زمین پس از ارتباط با آسمان محکم می‌شود. در این آیه، صدر و ذیل ارتباطات انسان به هم بافته شده است. ارتباط با خداوند که عالی‌ترین صورت ارتباط انسانی است، بر نازل‌ترین صورت ارتباط که ارتباط انسان با قشر فروافتاده است، اثرگذار است. مفهوم آیه فوق این می‌شود که پرستش واقعی باعث می‌شود که ارتباط انسان با افراد جامعه نیز اصلاح شود. از این جهت مفهوم حدیث امام علی(ع) این می‌شود که ارتباط با خدا، اساس همه روابط اجتماعی و انسانی است.

---

۱. نساء/ ۳۶.

۲. اصلاح آخرت؛ عامل اصلاح دنیا

امام علی(ع) بعد از اشاره به اصلاح میان خود و خدا و به تبع آن اصلاح میان خود و مردم، به مهم‌ترین جمله‌ی دیگر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ، أَصْلَحَ اللّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاه»؛ کسی‌که آخرت خود را اصلاح کند، خداوند امور دنیوی او را نیز درست می‌کند.

دنیا در ادبیات دینی در برابر آخرت است. اصلاح آخرت یعنی چه؟ این مهم‌ترین سوالی است که در این زمینه وجود دارد. اصلاح آخرت به معنای پای‌بندی به فرامین الهی، دوری از گناه و تلاش برای زندگی الهی است. آنچه در تعریف اصلاح آخرت گفتیم، مبتنی بر اصل پذیرش آخرت است. یعنی در قدم نخست لازم است که انسان به آخرت ایمان آورد و آن‌را به مثابه مرحله‌ای از زندگی روحانی بپذیرد و پس از آن به اصلاح آن همت گمارد. این مطلب، یک اصل را نشانه می‌رود: آخرت به عنوان هدف زندگی. وقتی انسان هدف اصلی زندگی را آخرت قرار دهد، زندگی دنیوی او هم بر اساس عدالت، اخلاق و کارآمدی سامان می‌یابد؛ زیرا ایمان به آخرت، ایمان به عدالت و دادرسی است و چنین ایمانی، نمی‌گذارد که انسان در زمین به فساد و بیداری دست یازد و مسیر ستم و ستیز در پیش گیرد. امام علی(ع) در این حدیث نورانی خویش نشان می‌دهد که دنیای اصلاح‌شده، محصول زندگی با محوریت خدا و آخرت است.

آخرت‌گرایی عبارت است از دل‌بستن به آخرت، شوق به بهشت، خوف از جهنم و ترجیح آخرت بر دنیا.[۱] آخرت‌گرایی و ترس از معاد و روز واپسین که در آن از کوچک‌ترین اعمال و افعال انسان چه خوب یا بد سوال می‌شود و به

---

۱. محمد کاویانی (۱۳۹۹) راهکارهای نهادینه‌سازی آخرت‌گرایی در جامعه اسلامی، فصل‌نامه اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی، سال ششم، شماره دوم، ص ۱۲۰.

حق کسی ستم روا داشته نمی‌شود، خودبه‌خود اعمال انسان را اصلاح می‌کند و زندگی دنیوی او را نیز سامان می‌دهد؛ زیرا کسی‌که از محاسبات روز قیامت می‌ترسد و به آن باور دارد، هرگز به سمت بدی‌ها و انحرافات گام بر نمی‌دارد، لذا اصلاح آخرت، خودبه‌خود زندگی دنیوی را مثبت و پایدار می‌سازد. انسان دین‌مدار با رسالت آسمانی تربیت یافته و برای او زندگی آن‌جهانی اولویت دارد؛ چنانکه جهان غیب بر جهان محسوسات ترجیح دارد و ایمان به غیب از نشانه‌های پرهیزگاران است.[1] رواج چنین ایده‌ای بدان دلیل است که انسان شرقی با رسالت آسمانی تربیت یافته و در کشورهای اسلامی زندگی نموده است. طبیعی است که قبل از توجه به زمین به آسمان نگاه کند.[2]

اندیشیدن به آخرت، نگاه انسان را از تنگنای دنیا فراتر می‌برد و افق زندگی را روشن‌تر و عمیق‌تر می‌سازد. وقتی انسان به یاد روز حساب و بازگشت به‌سوی خداوند می‌افتد، ارزش اعمال و رفتار خود را دقیق‌تر می‌سنجد و از بی‌هدفی و غفلت دور می‌شود. این توجه درونی، همچون نوری در دل انسان می‌تابد و او را به سوی صداقت، عدالت و پاکی در زندگی سوق می‌دهد؛ زیرا کسی‌که پایان راه را می‌بیند، مسیر را آگاهانه‌تر انتخاب می‌کند.

در حقیقت، یاد آخرت نه تنها انسان را از گناه و لغزش بازمی‌دارد، بلکه زندگی دنیوی او را نیز سامان می‌بخشد. چنین انسانی در روابط خود با دیگران انصاف را رعایت می‌کند، از ظلم و خیانت دوری می‌جوید و در کارهایش مسئولیت‌پذیرتر می‌شود. بنابراین، هرچه نگاه انسان به آخرت ژرف‌تر و زنده‌تر باشد، دنیای او نیز آرام‌تر، پاک‌تر و هدفمندتر خواهد شد؛ زیرا دلِ متصل به

---

۱. بقره/ ۳.

۲. محمدباقر صدر، اسلام و مکتب‌های اقتصادی، ص ۲۵.

قیامت، دنیای خود را بر پایه‌ی ایمان و اخلاق بنا می‌کند.

۳. جنبه تربیتی حدیث

این حدیث، پیوند معنوی بین دنیای انسان و آخرت او را روشن می‌کند و به ما می‌گوید که اصلاح رابطه با خدا، ضامن اصلاح روابط اجتماعی و انسانی است. تمرکز بر آخرت، زندگی دنیوی را نیز به مسیر درست هدایت می‌کند، معنای واقعی که می‌شود از این حدیث گرفت این است که انسان نمی‌تواند زندگی اخلاقی و متعادل داشته باشد، مگر اینکه رابطه درست با خدا و توجه به آخرت را برقرار کند.

این اصل در قرآن کریم نیز تکرار شده است؛ آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ»؛ و کسانی‌که [به خدا] ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و به آنچه بر محمّد نازل شده که حق است و از جانب پروردگارشان است، ایمان آورده‌اند، خداوند بدی‌های آنان را پوشاند و کارشان را به سامان رساند.[۱]

انسان، موجودی است که علاوه بر طبیعت اولیه، دارای طبیعت ثانویه می‌باشد. طبیعت اولیه به غرایز و امیال انسان اشاره دارد، ولی طبیعت ثانویه او بر اساس تربیت و یادگیری از محیط شکل می‌گیرد. با توجه به این‌که انسان، موجود آموزنده است، تربیت درست در محیط درست برای ارتقای شخصیت انسانی او مهم است. جنبه تربیتی حدیث فوق این می‌شود: تربیتی که قرین یادگیری ارتباط درست با خدا و اصلاح آخرت باشد، بدون شک، شخصیتی به بار می‌آورد که ارتباطش با بقیه درست و امور دنیوی‌اش اصلاح‌شده است.

---

۱. محمد/ ۲.

درس‌ها و پیام‌ها

در زندگی امروزی، بسیاری افراد در روابط اجتماعی دچار مشکل می‌شوند؛ چون توجه به خدا و اخلاق فراموش شده است، در حالی‌که مشکلات‌مالی، اجتماعی و خانوادگی اغلب ناشی از غفلت از خداوند و اخلاق است و با اصلاح امور معنوی و اخلاقی قابل حل. فرسودگی و چالش‌های ارتباط اجتماعی، یکی از مشکلات زندگی امروزی است. بشر عصر مدرن از این مطلب غافل‌اند که تمرکز بر اهداف الهی و اصلاح زندگی آخرت‌محور، زندگی دنیوی را نیز سامان می‌دهد. بر اساس همین غفلت هر روز خود را مانند کرم ابریشم در تارهای آرزو و آمال‌های بی‌اساس و هوس‌محور می‌پیچند و بیشتر از پیش خفه می‌کنند.

درسی که برای زندگی امروز از حدیث فوق می‌گیریم، این است که توجه به امور معنوی و اخلاقی، عامل اساسی اصلاح ارتباطات و آرامش و دوری از اضطراب‌هاست. این راه‌حل، با توجه به این‌که دنیای امروزی، غرق در بی‌ثباتی شخصیتی و ناآرامی‌های فکری است، اهمیت بسزایی دارد.

توجه به اصلاح امور معنوی و اخلاقی، در حقیقت پیوند عمیق با آرامش و سلامت زندگی امروز انسان دارد. در زمان ما که فشارهای روانی، اضطراب‌ها و سردرگمی‌های فکری فراوان شده است، انسان بیش از هر زمان دیگری نیاز دارد که درون خود را سامان دهد. وقتی اخلاق و معنویت در زندگی تقویت شود، انسان از درون احساس معنا، آرامش و ثبات می‌کند و دیگر در برابر مشکلات روزمره به‌آسانی فرو نمی‌ریزد.

از سوی دیگر، اصلاح اخلاقی سبب بهبود روابط اجتماعی و انسانی در جامعه می‌شود. انسانی‌که به صداقت، عدالت، گذشت و مسئولیت‌پذیری

پای‌بند است، در محیط کار، خانواده و اجتماع نقش سازنده‌تری ایفا می‌کند. بسیاری از بحران‌های امروز جوامع، ریشه در ضعف‌های اخلاقی دارد، مانند بی‌اعتمادی، خودخواهی و بی‌انصافی. بنابراین اصلاح اخلاقی، به مثابه یک ضرورت اجتماعی برای داشتن جامعه‌ای سالم و پایدار نیاز است و این درس را از حدیث فوق می‌گیریم.

در نهایت، پیوند معنویت با زندگی امروز باعث می‌شود که انسان هدفمندتر زندگی کند و دچار پوچی و سردرگمی نشود. وقتی انسان بداند که زندگی او محدود به ظاهر دنیا نیست، رفتار و انتخاب‌هایش نیز معنا پیدا می‌کند. چنین نگاهی، او را به سوی رشد، پیشرفت همراه با اخلاق و استفاده درست از نعمت‌های زندگی سوق می‌دهد. بنابراین اصلاح امور معنوی و اخلاقی، پلی است میان آرامش درونی، سلامت اجتماعی و سعادت واقعی انسان در زندگی امروز.

درس‌های این حدیث برای زندگی امروز ما به‌صورت زیر است:

۱. رابطه خود با خدا را اصلاح کنیم: قبل از همه از خود بپرسیم که آیا در زندگی ما در روابط ما با خدا و مردم توازن و اصلاح برقرار است؟ اگر هست این مطلب یادمان نرود که بسنده نیست و باید تقویت شود، و اگر نیست ضرورت داریم که خود را اصلاح کنیم و این اصلاح را از رابطه میان خود وخداوند آغاز کنیم تا بر اساس قاعده‌ی مطرح‌شده در کلام امام علی(ع) خداوند ما را در اصلاح رابطه‌مان با جامعه کمک کند. یادمان باشد که اصلاح رابطه ما با خداوند عبارت است از اصلاح عبادت، دوری از گناه، توکل و صداقت در عمل.

۲. به آخرت فکر کنیم: چه بخواهیم و چه نخواهیم به سوی آخرت رفتنی هستیم. هزاران پیامبر که هرکدام در عصر خودشان از صادق‌ترین انسان‌های زمان‌شان بودند، به آمدن این روز بشارت داده‌اند. جزوه‌های آسمانی مانند

تورات و انجیل و زبور و مخصوصا قرآن‌کریم که نور و رحمت الهی و معجزه‌ی بی‌مانند خداوند است، به آمدن این روز وعده داده‌اند و این‌ها دروغ نیست. بنابراین به یاد این روز باشیم. اگر به یاد این روز بودیم، ترس از این روز نیت و اعمال ما را رنگ الهی خواهد زد و فعالیت‌های زندگی ما در این دنیا برای رضای خدا خواهد بود.

۳. اصلاح زندگی دنیوی از اصلاح امور معنوی ناشی می‌شود: اصلاح زندگی فقط آن نیست که با برنامه‌ریزی‌ها و پلان‌های دقیق جلو ضررهای مادی و مالی خود را سد کنیم و بر فواید و درآمد خود بیفزاییم، بلکه اصلاح واقعی آن است که انسان با مهارت‌های لازم جلو فروپاشی اخلاقی و معنوی در زندگی خود را بگیرد. از این جهت اگر در فکر اصلاح مادی و مالی خود هستیم که باید باشیم، کمی در فکر آخرت و معنویت خود نیز بوده و روابط و امور زندگی خود را با محور خدا و آخرت بسنجیم. آری، به این نباید شک کرد که اصلاح رابطه با خدا، کلید اصلاح دنیا و آخرت است و همه‌چیز از آن آغاز می‌شود.

شریکان ستم و ستمگر

حدیث هفدهم[1]

قال علی(ع): «اَلْعامِلُ بِالستم وَ المُعینُ عَلَیْهِ وَ الرَّاضِیُ بِهِ شُرَکاءُ ثَلاثَةٌ».[2]

ترجمه: «شخص ستمکار و کمک‌کننده بر ستم و آن‌که راضی به ستم است، هر سه باهم شریک هستند.»

درآمد

ستم، یکی از رذایل اخلاقی و آفات زندگی است. این امر، باعث می‌شود که زندگی انسان‌ها از چارچوب اخلاق و زیست معنوی خارج و به برهوتی از حیوانیت و غرایز و امیال کشانده شود. آن‌که ستم پیشه می‌کند، در حقیقت تهی از انسانیت است و تعریف او از انسان ناقص است. درباره‌ی ستم، مطالب زیادی برای گفتن وجود دارد: چیستی ستم، انواع ستم، عوامل ستم، پیامدهای ستم و... . اما مطلب مهم و البته مغفول‌مانده، شریکان ستم است. این مطلب به احسن وجه در حدیث فوق ذکر شده است.

---

۱. جمعه، ۱۷ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۵ حوت ۱۴۰۴.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ح ۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۱۰۷؛ بحارالانوار، ج ۷۴، باب عدالت و پرهیز از ظلم.

ما معمولا ستم را در نسبت به ظالم درنظر می‌گیریم و تنها به او به‌عنوان کسی‌که حق‌تلفی کرده، نگاه می‌کنیم. وقتی ستمی دیده می‌شود و حقی تلف می‌گردد، ما فقط به کسی می‌نگریم که عامل ستم است، در حالی‌که امام علی(ع) با بیانی کوتاه، اما ژرف و در یک قانون اخلاقی مهم بیان می‌کند که ستم فقط کار عمل‌گر نیست، بلکه شریکان دیگری نیز دارد. حدیث فوق بر آن است که شریکان ستم را توضیح دهد و بفهماند که هرگاه ستمی اتفاق می‌افتد، سه گروه در آن شریک‌اند. شناختن این شریکان، به ما کمک می‌کند که خود را از قرارگرفتن در زمره‌ی آنان دور نگهداریم.

تجزیه و تحلیل حدیث

چنانچه عرض شد، محتوای کلی حدیث فوق، شریکان ستم است. سه گروه در ستم شریک‌اند: کسی‌که ستم پیشه می‌کند (عامل ستم)، کسی‌که به ستمگر کمک می‌کند (معین ستم) و کسی‌که در برابر ستم سکوت می‌کند (راضی به ستم). در زیر می‌کوشم که هرکدام را جداگانه توضیح دهم.

۱. عامل ستم

از نظر امام علی(ع) اولین که کسی ظالم و ستمگر است، کسی است که آن است. برداشت کلی ما از ستم نیز چنین چیزی است و ما فقط ستمگر را نکوهش می‌کنیم. آن حضرت می‌فرماید: «الْعَامِلُ بِالستم»؛ کسی‌که ستم می‌کند.

شخصی‌که حق دیگران را ضایع می‌کند یا به‌ناحق بر کسی ستم روا می‌دارد، مستقیماً مسئول است. فرق نمی‌کند که این انسان در کدام طیف و صنف از مردم و اعضای جامعه قرار دارد؛ آمر است یا مأمور، عالم است یا جاهل، زن است یا مرد، سیاه است یا سفید. اگر خود و شخصا حق کسی را تلف کرد و

آبرویی از کسی برد، نزد خداوند و قانون و مردم مسئول است و در صورت عدم جبران، ظالم است و ستمگر.

این گروه از نظر قرآن منفور خداوند است؛ چنانچه قرآن‌کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛ و خداوند ستمگران را دوست نمیدارد. این فرد، اولین شریک ستم است؛ زیرا عمل نادرست انجام می‌دهد. اما او تنها نیست و کسان دیگری نیز در کنار او شریک ستم‌اند.

۲. کمک‌کننده به ستم و ستمگر

دومین گروه که از نظر امام علی(ع) ظالم است (ولو مستقیم در ستم حضور و شرکت‌ندارد)، کسی است که به نحوی با ستمگر در ستمش همکاری کرده است. آن حضرت می‌فرماید: «وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ»؛ کسی که در ستم کمک می‌کند.

کمک به ستم، حتی اگر خود عمل‌گر نباشیم، ما را در ستم شریک می‌کند. مهم نیست چگونه از ستم حمایت می کنیم. این می‌تواند شامل حمایت مالی، عملی یا حتی تشویق باشد. کسی‌که به ستمگر پول می‌دهد، کسی‌که در ستمگری به او یاری می‌رساند، کسی‌که ستمگر را تشویق می‌کند و... از مصادیق این گروه است. قرآن‌کریم نیز تاکید دارند که همراهی با ظالم، گناه است؛ چنانچه در گفت‌گوی خداوند با دو پیامبر اولوالعزم (حضرت موسی(ع) و حضرت محمد(ص)) آمده است که: «قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ»؛ [سپس موسی] گفت: پروردگارا! به خاطر [قدرت و] نعمتی‌که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبه‌کاران نخواهم بود.[1]

«وَ ما كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقى إِلَيْكَ الْكِتابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكافِرِينَ»؛ و تو امید نداشتی که این کتاب [آسمانی] به تو القا گردد،

---

۱. قصص/ ۱۷.

[و این نزول نبود] مگر رحمتی از سوی پروردگارت، پس [به شکرانهی آن] هرگز پشتیبان کافران مباش.[۱] حمایت از مجرم و کافر-که هرکدام ظالم و ستمگر است-گناهی است که خداوند با یاد آوری سرگذشت دو پیامبر بزرگش از آن یاد کرده است. آگاه به ادبیات دینی نیک می‌داند که جرم و کفر، نوعی ستم است؛ یکی بر خلق و یکی بر حق.

هم‌چنان در روایتی از زبان رسول اکرم(ص) نقل شده است: «روز قیامت منادی‌ای ندا می‌کند که کجاست ستمگران؟ و پیروان ستمگران؟ و کسانی‌که ظالمان را حمایت کردند، حتی کسانی‌که سر قلمی برای‌شان تیز کردند یا رنگ قلم برای شان خِیس کردند.»[۲] این روایت به‌خوبی نشان می‌دهد که همکاری با ظالم و ستمگر تا چه حد باریک و ظریف است، حتی کسی که رنگ قلم ظالم را تهیه کرده باشد در ستم ظالم شریک‌اند. بحث همکاری با ستمگر از بحث‌هایی است که در ادبیات دینی به‌وفور مورد توجه واقع شده؛ به‌حدی که در ابواب فقه اسلامی، بابی تحت عنوان «اعوان الظلمة» آمده و سویه‌ها و گوشه‌های مختف آن را بررسی کرده است. همکاری با ستمگر، مطالب زیادی دارد که در این‌جا مورد بحث ما نیست و جویندگان به کتب مفصل مراجعه کنند.[۳] هدف ما صرفا بیان این نکته است که معین ستمگر، نیز ستمگر است.

۳. رضایت و سکوت در برابر ستم

امام علی(ع) در قدم بعدی، مساله را باریک‌تر دیده، می‌فرماید: «وَالرَّاضِي بِهِ»؛ و کسی که راضی باشد یا سکوت کند، [شریک ستم است]. امام علی(ع) با

---

۱. همان/ ۸۶.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۸.

۳. برای درک بیشتر به کتب مفصلی چون مکاسب محرمه، اثر شیخ مرتضی انصاری مراجعه شود.

این‌بیان، انسان‌ها را به مسئولیت اجتماعی و اخلاقی دعوت می‌کند، یعنی: بی‌تفاوتی برابر با مشارکت است.

امام موسی بن جعفر(ع) به «صفوان جمال» که از دوستانش بود، گفت: شنیده‌ام شترانت را به هارون‌الرشید به کرایه داده‌ای؟ صفوان گفت: بله سید من. امام(ع) سوال‌کرد: مگر تو انتظار نداری که هارون از سفر برگردد و کرایه شترانت را بپردازد؟ صفوان گفت : بله مولا یم، انتظار دارم. امام(ع) فرمود: صفوان! کسی‌که به زنده‌بودن ظالم راضی باشد، در ستم ظالم شریک است.[۱]

لذا بی‌تفاوتی نسبت به ناعدالتی، عملی غیر مستقیم، اما موثر در ادامه ستم است. از این جهت است که امام علی(ع) به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که از لابلای مطلبش این معنا به‌دست می‌آید که سکوت در برابر ستم، رضایت ضمنی ایجاد می‌کند و رضایت ضمنی به ستم، به نحوی شریک‌شدن در آن است.

این حدیث شریف که می‌فرماید: «شخص ستمکار، کمک‌کننده به ستمکار و کسی که به ستم راضی باشد، همگی در ستم شریک‌اند»، یک اصل مهم تربیتی را بیان می‌کند و آن این‌که مسئولیت اخلاقی انسان تنها به انجام مستقیم کار محدود نمی‌شود، بلکه به حمایت، همراهی و حتی رضایت قلبی نیز گسترش می‌یابد. در نگاه دینی، ستم فقط عملِ ظالمانه نیست، بلکه شبکه‌ای از رفتارها و موضع‌گیری‌هاست که افراد مختلف در شکل‌گیری آن سهم دارند. بنابراین، انسان باید نسبت به کوچک‌ترین نقش خود در یک جریان نادرست نیز حساس باشد.

بی‌تفاوتی در برابر ستم، خود نوعی مشارکت در آن محسوب می‌شود. کسی‌که ستم را می‌بیند، اما سکوت می‌کند، یا با زبان و رفتار خود آن را

---

۱. رجال کشی، ج ۲، ح ۸۲۸.

تأیید می‌نماید، در حقیقت به بقای آن کمک کرده است. این نگاه، روح مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در انسان تقویت می‌کند و او را از حالت انفعال و بی‌تفاوتی بیرون می‌آورد. در نتیجه، جامعه‌ی سالم شکل می‌گیرد که در آن افراد نسبت به عدالت و حق‌طلبی احساس وظیفه می‌کنند. به بین دیگر، محتوای حدیث در امر مسئولیت اجتماعی خلاصه می‌شود. انسان‌ها تا آن‌جا که توان و بیان‌شان اثرگذار باشد، مسئولند. کسی‌که می‌تواند جلو ستمگر را بگیرد، اما به نحوی سکوت می‌کند، در واقع از مسئولیت انسانی و اخلاقی خویش شانه خالی کرده است.

در نهایت، این حدیث انسان را به خودسازی اخلاقی دعوت می‌کند؛ زیرا ریشه بسیاری از حمایت‌ها و رضایت‌ها از ستم، به درون انسان برمی‌گردد. اگر انسان وجدان بیدار و ایمان زنده داشته باشد، نه تنها ستم نمی‌کند، بلکه از ظالم حمایت نیز نمی‌کند و حتی در دل خود نیز نسبت به آن راضی نمی‌شود. چنین تربیتی، پایه‌های عدالت‌خواهی را در فرد و جامعه استوار می‌سازد و انسان را به سوی زندگی آگاهانه، مسئولانه و اخلاق‌محور سوق می‌دهد.

درس‌ها و پیام‌ها

ستم تنها در شکل فردی و آشکار دیده نمی‌شود، بلکه در قالب‌های پیچیده اجتماعی، اقتصادی، رسانه‌ای و حتی مجازی نیز جریان دارد. گاهی انسان با یک کلیک، یک بازنشر، یا حتی سکوت در برابر یک خبر نادرست، ناخواسته در تقویت یک جریان ظالمانه شریک می‌شود. این حدیث به ما هشدار می‌دهد که در عصر ارتباطات، مسئولیت اخلاقی انسان گسترده‌تر شده و هرنوع همراهی، تأیید یا بی‌تفاوتی می‌تواند در زنجیره یک ستم اثرگذار باشد.

از سوی دیگر، این آموزه ما را به آگاهی و انتخاب‌گری در زندگی امروز دعوت می‌کند. در جامعه‌ای که تصمیم‌ها، رسانه‌ها و جریان‌های فکری بر رفتار انسان اثر می‌گذارند، لازم است فرد همواره موضع اخلاقی روشن داشته باشد و در برابر ستم، فقط تماشاگر نباشد. این نگاه، انسان امروز را از مصرف‌کننده بی‌اراده اطلاعات به فردی مسئول و متعهد تبدیل می‌کند که در برابر عدالت و حق، سکوت و رضایت را جایز نمی‌داند و در حد توان خود در اصلاح جامعه نقش ایفا می‌کند.

مشاهده بی‌عدالتی‌ها در محیط اجتماعی یا محیط کاری و سکوت در برابر آن، نوعی رضایت ضمنی است. حتی حمایت مالی یا تبلیغی از اعمال نادرست، انسان را شریک گناه می‌کند، این حدیث امیرالمؤمنین(ع) به ما یادآوری می‌کند که مسئولیت اخلاقی و اجتماعی، فراتر از اعمال مستقیم است.

درس‌هایی که از این حدیث می‌گیریم را می‌شود چنین فهرست کرد:

۱. هرگز ستم نکنیم: ستم تنها این نیست که کسی را بکشیم یا مستقیم به ناموس و مال و خون کسی دست‌درازی‌کنیم یا در چوکی و قدرت باشیم تا زمینه‌ای ستم‌کردن به ما نسبت داده شود، بلکه ستم یعنی خلاف عدل عمل‌کردن. عدل یعنی هرچیزی را سرجای خودش گذاشتن.[۱] لذا گاه به گونه‌ای ستم می‌کنیم که خود هم نمی‌فهمیم ظالم هستیم. ستم، مصادیق زیادی دارد. غیبت و تهمت ستم است، سخن‌چینی و میانه‌اندازی ستم است، پیش پای دیگران سنگ‌گذاشتن ستم است، کوتاهی در حق خانواده و همسایه ستم است، اگر مسئول کاری هستیم مثلا معلم و داکتر و کارمند و کارگر و دهقان و بناییم، مزدستاندن و کارنکردن ستم است. پس برای نجات از گرفتاری در دام ستم، اعمال مستقیم خود را بررسی کنیم.

---

۱. جعفر سبحانی، المحاضرات فی الالهیات، ص ۱۵۹.

۲. به ستم و ستمگر کمک نکنیم: به ظالم کمک نکنیم ولو از قوم و نژاد و هم‌مذهب و هم‌دین و هم‌کیش ما باشد؛ زیرا حساب ظالم با همه این‌ها جداست. خیلی از اوقات همین وابستگی‌های خودساخته ما را به حمایت از ظالم فرا می‌خواند. لذا از ظالم هرگز حمایت نکنیم، حتی حمایت ضمنی. حمایت ضمنی برخی اوقات با انجام یک عمل است و برخی اوقات با ترک یک عمل.

۳. در برابر ستم سکوت نکنیم: بی‌تفاوتی، شریک‌شدن در ستم است. در جامعه زندگی‌کردن و شاهد ستم‌بودن و اعمال و رفتار ظالم را نظاره‌کردن، خود شرکت در ستم است. در برابر ستم باید ایستاد، حتی با قلم و زبان یا یک واکنش که خود بیانگر نارضایتی ما نسبت به اعمال ظالم باشد.

این سوال از یاد ما نرود که همیشه از خود بپرسیم: آیا در زندگی روزمره، در موارد ناعدالتی سکوت کرده‌ام و به نوعی شریک ستم بوده‌ام؟ اگر جواب بله است، از این پس و از همین روز که از روزهای با برکت ماه رحمت الهی است، تصمیم بگیریم که دیگر با سکوت خود حامی ظالم نباشیم.

نتیجه‌گیری که می‌توانیم از حدیث فوق داشته باشیم، در چند مؤلفه بیان می‌شود:

الف) ستم، تنها عمل فیزیکی نیست، بلکه شامل حمایت و رضایت هم می‌شود؛

ب) هر انسانی مسئول است که در برابر ناعدالتی بی‌تفاوت نباشد؛

ج) اخلاق اجتماعی، مستلزم توجه و مقابله با ستم است، حتی اگر شخصا اعمال نمی‌کنیم.

شش کانون عذاب از شش گروه

حدیث هجدهم[1]

قال علی(ع): «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتَّةٍ: اَلْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ وَ الدَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ وَ الْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَ التُّجّارَ بِالْخِيانَةِ وَ اَهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ».[2]

ترجمه: «خداوند شش‌کس را به شش‌خصلت عذاب می‌کند: عرب را به تعصب، و خان‌های ده را به تکبّر، و فرمان‌روایان را به جور، و فقیهان را به حسد، و تجار را به خیانت، و روستایی را به جهالت.»

درآمد

انسان در مسیر زندگی فردی و اجتماعی خویش، همواره میان دو افق متقابل در حرکت است: افق فضیلت و افق رذیلت. آنگاه که فضایل اخلاقی بر جان انسان حاکم گردد، جامعه به سوی عدالت، آرامش و همبستگی سوق می‌یابد و زمانی‌که رذایل اخلاقی در ساحت فرد و اجتماع ریشه بدواند، مناسبات انسانی به

---

۱. شنبه، ۱۸ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۶ حوت ۱۴۰۴.

۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۱۶۲؛ تحف العقول، ج ۲، ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۷۴، باب عقوبت‌ها و تربیت اجتماعی.

میدان ستیز، تباهی و سقوط تبدیل می‌شود. از همین‌رو، اخلاق در سنت اسلامی به مثابه بنیان سلامت اجتماعی و ضامن اعتدال حیات انسانی به‌شمار می‌رود.

در میان آموزه‌های اخلاقی اسلام، سخنان حکیمانه امام علی(ع) جایگاه ممتاز دارد؛ زیرا آن حضرت با نگاه ژرف به روان انسان و ساختار جامعه، ریشه‌های انحطاط فردی و اجتماعی را شناسایی و معرفی کرده است. یکی از این بیانات ژرف، حدیثی است که در آن، شش گروه از انسان‌ها با شش خصلت ناپسند توصیف شده‌اند؛ صفاتی چون تعصب، تکبر، جور، حسد، خیانت و جهالت که هر یک می‌تواند منشأ بسیاری از بحران‌های اخلاقی و اجتماعی گردد. برابر با این حدیث، شش گروه با شش خصلت ناپسند خود و جامعه را به ورطه نابودی و انحطاط اخلاقی می‌کشاند.

این صفات، نیروهای ویران‌گرند که تاریخ بشر بارها آثار شوم آن‌ها را تجربه کرده است. تعصب، چشم حقیقت‌بین انسان را می‌بندد؛ تکبر، او را از درک واقعیت و پذیرش حق محروم می‌سازد؛ جور و ستم، توازن اجتماعی را بر هم می‌زند؛ حسد، آرامش درونی و پیوندهای انسانی را نابود می‌کند؛ خیانت، اعتماد اجتماعی را فرو می‌ریزد و جهالت، زمینه‌ساز پیدایش و استمرار همه این رذایل می‌شود.

از منظر امام علی(ع) انحرافات بزرگ اجتماعی پیش از آنکه در عرصه سیاست و اقتصاد شکل بگیرد، در درون انسان و در حوزه اخلاق پدید می‌آید. جامعه‌ای که گرفتار تعصب و جهالت باشد، عدالت را قربانی می‌کند و مردمانی که اسیر تکبر و حسد باشند، راه تعالی معنوی و همزیستی سالم را از دست خواهند داد. از این‌رو، بازخوانی چنین احادیث، تلاشی است برای فهم

ریشه‌های بحران‌های اخلاقی فرد و جامعه و سرانجام کوششی برای جلوگیری از افت اخلاقی.

تجزیه و تحلیل حدیث

امام علی(ع) در این حدیث، شش گروه اجتماعی را با شش صفت ناپسند معرفی کرده و پیامد اخلاقی هر گروه را بیان می‌کند. در زیر، هرگروه با صفت مذموم مربوط به آن گروه که پیامدهای ناگواری برای زیست ایمانی و انسانی دارد، معرفی و تحلیل می‌شود.

۱. تعصب قومی

امام علی(ع) اولین مرتبه به بدترین صفت انسانی که عبارت از تعصب باشد، اشاره می‌کند، اما آن‌را به قوم عرب نسبت داده، می‌فرماید: «اَلْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ»؛ عرب به دلیل تعصب قومی و نژادی مورد تأدیب الهی قرار می‌گیرند.

عصبیت به معنای تعصب کورکورانه به قوم، قبیله یا نژاد است. این رفتار باعث ستیز، تبعیض و جنگ‌های بی‌پایان در تاریخ گردیده و هنوز هم می‌شود. خیلی اوقات دیده می‌شود که گروه‌ها و نژادها به جان‌هم می‌افتند، اما مبنا و انگیزه‌ی درگیری‌های‌شان چیزی نیست جز رقابت‌های بی‌معنا و بی‌ارزش ناشی از عصبیت نژادی و قومی. عصبیت، یکی از مفاهیم کلیدی ابن خلدون (متفکر اجتماعی و تاریخ‌نگار معروف مسلمان اهل تونس) در توضیح و تشریح تاریخ است. مراد وی از عصبیت، یک پدیده جدلی است که می‌تواند باعث همبستگی روانی و اجتماعی و تحصیل قدرت شود.[1]

---

۱. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی، ص ۷۵؛ حسین اژدری‌زاده و دیگران، جامعه‌شناسی معرفت، ص ۴۹۱.

اگرچه قوم و نژاد به لحاظ مفهومی در ادبیات علوم اجتماعی متفاوت است،[۱] اما در بحث ما که عصبیت به این‌دو هست، تفاوتی احساس نمی‌شود. تعصب قومی، پرده‌ای است که بر دیدگان حقیقت می‌افتد و انسان را از درک معیارهای واقعیِ کرامت بازمی‌دارد. در نگاه دین، ارزش انسان نه به رنگ و نژاد و قبیله، بلکه به ایمان، تقوا و کردار نیک اوست؛ چنانکه قرآن‌کریم، گرامی‌ترین انسان‌ها را با معیار تقوا می‌سنجد.[۲] آن‌گاه که دل به تعصب سپرده شود، عدالت قربانی می‌گردد و برادری رنگ می‌بازد؛ زیرا انسانِ متعصب، حق را نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که به سود قوم اوست می‌بیند. این همان لغزشی است که روح انسان را از مسیر هدایت دور ساخته و او را در حصار تنگ خودخواهی‌های جمعی زندانی می‌کند.

در آموزه‌های دینی، تعصب جاهلانه نکوهش شده و به‌جای آن، دعوت به اخوت، همدلی و انصاف صورت گرفته است. پیام دین آن است که انسان‌ها از یک ریشه‌اند و اختلاف قومیت‌ها برای شناخت و تکامل است، نه برای برتری‌جویی و نزاع. تعصب قومی، آتشی است که اگر مهار نشود، بنیان محبت و وحدت را می‌سوزاند و جامعه را به تفرقه می‌کشاند. پس زیبنده‌ی انسان مؤمن آن است که با نوری از عقل و ایمان، از این تاریکی رهایی یابد و دل خود را به وسعت انسانیت و عدالت بیاراید. امام علی(ع) در این حدیث نورانی به ما یادآوری می‌کند که تعصب قومی باعث غرور قومی و تبعیض می‌شود و این‌دو باعث فساد اجتماعی و عقوبت الهی است.

---

۱. تفاوتی که در انسان‌شناسی میان دو مفهوم قوم و نژاد می‌گذارند، بدین صورت است که قوم، یک پدیده فرهنگی است، اما نژاد یک پدیده زیست‌شناختی.

۲. حجرات/ ۱۳.

قرآن‌کریم نیز بر پرهیز از تعصب تاکید کرده، می‌فرماید: «وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْم»؛ و به [معبود] کسانی‌که غیر خدا را می‌خوانند، ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند.[۱]

۲. غرور مالکیت

امام علی(ع) برای معرفی دومین گروه می‌فرماید: «وَ الدَّهاقِينَ بِالْكِبْرِ»؛ دهقانان به دلیل تکبر و خود بزرگ‌بینی مورد تأدیب قرار می‌گیرند.» مراد از دهاقین در این‌جا زمینداران و خوانین است. دهقانان، به دلیل مالکیت و زحمت، ممکن است خود را بالاتر از دیگران ببینند؛ زیرا پیداوار زراعتی آن‌ها اساس معیشت زندگی مردم را تشکیل می‌دهد، گندم، جو، جواری، عدس و سبزیجات و میوه‌جاتی که آن‌ها کشت و برداشت می‌کنند، بخش عظیمی از رفع نیازمندی‌های زندگی مردم را تشکیل می‌دهد. از این جهت آن‌ها- مخصوصا کسانی‌که صاحب زمین بیشترند-گرفتار کبر و غرور می‌شود، ولی از این روایت امام علی(ع) فهمیده می‌شود که تکبر و غرور، حتی در کار و تلاش روزمره، انسان را از تواضع دور می‌کند، و این خود زمینه سقوط انسان را با غرورِ مالکیت فراهم می‌کند.

غرورِ مالکیت، از آن‌جا پدید می‌آید که انسان دارایی‌های خود را نه همچون امانت الهی، بلکه ملک مطلق خویش می‌پندارد، در حالی‌که در نگاه دینی، آنچه در اختیار انسان است، سایه‌ی گذرا از نعمت‌های خداوند است که برای آزمون و مسئولیت به او سپرده شده است. وقتی انسان به مال و دارایی خود مغرور می‌شود، به‌تدریج از حقیقت بندگی فاصله می‌گیرد و گمان می‌برد که

---

۱. انعام/ ۱۰۸.

این داشته‌ها نشانه‌ی برتری ذاتی اوست؛ حال آن‌که بسیاری از این نعمت‌ها نه حاصل تلاش صرف او، بلکه نتیجه‌ی تقدیر، فرصت‌ها و لطف الهی است. چنین غروری دل را سخت و نگاه را محدود می‌سازد و انسان را از شکرگزاری و فروتنی بازمی‌دارد.

در تعالیم دینی، بارها هشدار داده شده که دلبستگی همراه با غرور نسبت به مال، انسان را به غفلت و حتی ستم می‌کشاند. مال اگر با تواضع و انفاق همراه نباشد، به بار سنگین تبدیل می‌شود که روح انسان را زمین‌گیر می‌کند. غرور مالکیت، انسان را از دیدن نیاز دیگران بازمی‌دارد و او را در حصاری از خودبینی محبوس می‌سازد. اما آن‌گاه که انسان بداند مالک حقیقی خداوند است و او تنها امانت‌دار است، نگاهش دگرگون می‌شود، دارایی‌اش را وسیله‌ای برای خدمت، عدالت و نیکی می‌بیند و به‌جای فخرفروشی، آن را پلی برای تقرب به خداوند قرار می‌دهد.

امام علی(ع) در این حدیث به‌صورت نمونه از میان تمام مصادیق مالکیت به «دهاقین» اشاره می‌کند، چنانچه قرآن کریم نیز درباره عاقبت تکبر در داشتن زراعت و پیداوار و نعمت‌های حاصله از آن مثالی از سرگذشت گذشتگان را بیان کرده، می‌فرماید: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ»؛ و خداوند [برای شما] قریه‌ای را مثال می‌زند که امن و آرام بود، روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید، اما [مردم آن قریه] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به [سزای] آنچه انجام می‌دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.[1]

---

۱. نحل/ ۱۱۲.

جریان زیبای دیگری از تکبر و غرور در داشتن باغ و زراعت را خداوند در سوره قلم، آیات ۱۷ تا ۳۳ بیان کرده است که به دلیل رعایت اختصار از آوردن آیات آن صرف نظر می‌کنیم و خوانندهٔ‌ای گرامی خود در تفاسیر مراجعه و جریان را مطالعه فرمایند.

۳. ظلم زبردستان و حاکمان

امام علی(ع) گروه دیگری که به دلیل اعمال ناشایست خود سقوط می‌کند را حاکمان ظالم معرفی کرده می‌فرماید: «وَ الاُمَراءَ بِالْجَوْرِ». حاکمان به دلیل ظلم و ستمگری مورد مؤاخذه الهی هستند.

ظلم، از هرکسی و در هر سطحی که باشد، مذموم و ناشایست است، خواه ظالم به خود ظالم کند یا خانواده و فامیل یا همسایه و جامعه، اما ظلم یک حاکم در منطقه و جغرافیا و مردم تحت حاکمیتش اثرات گسترده‌تر و ویران‌گرتر دارد؛ زیرا صلاحیت اجرایی، قضایی و تقنینی آن‌ها زمینه‌ی ظلم بیشتر و ماندگارتر را فراهم می‌سازد. ظلم به مردم، فساد اجتماعی ایجاد می‌کند و سرنوشت جامعه را به نابودی می‌کشاند. از این جهت خود امام علی(ع) در دوران حکومت خود نیز بارها بر عدالت در قضا و اجرا تأکید و عملا علیه مظالم جاری در جامعه کار می‌کرد.

ظلم حاکمان، از بزرگ‌ترین انحراف‌ها در مسیر عدالت و هدایت جامعه است؛ زیرا قدرت، امانت الهی برای برپایی حق و حمایت از مظلومان است، نه ابزاری برای استبداد و خودکامگی. در نگاه دینی، حاکم عادل سایه‌ای از رحمت الهی بر زمین است، اما حاکم ستمگر، مایه‌ی تاریکی و تباهی دل‌ها و نظام‌هاست. آن‌گاه که زمامدار به جای حق، به هوس‌های خویش تکیه کند، ترازوی عدالت فرو می‌ریزد و اعتماد مردم به نظام اجتماعی سست می‌گردد.

تبعات ظلم حاکمان تنها به یک فرد یا گروه محدود نمی‌شود، بلکه همچون موجی ویرانگر، سراسر جامعه را دربر می‌گیرد. ستم، امنیت را به ترس بدل می‌کند، امید را می‌خشکاند و روح تلاش و پیشرفت را در مردم می‌میراند. در چنین فضایی، چاپلوسی جای صداقت را می‌گیرد و شایستگی‌ها قربانی روابط و قدرت می‌شوند. جامعه‌ای که زیر سایه ظلم اداره شود، نه‌تنها از رشد بازمی‌ماند، بلکه به‌تدریج دچار فروپاشی اخلاقی و اجتماعی می‌گردد.

در آموزه‌های دینی، هشدارهای جدی درباره سرنوشت حاکمان ستمگر داده شده است؛ چرا که ظلم، دیر یا زود دامان ظالم را خواهد گرفت. تاریخ نیز گواهی می‌دهد که حکومت‌های مبتنی بر ستم، هرچند مدتی پایدار بمانند، سرانجام در برابر عدالت الهی و خشم مردمی فرو می‌ریزند. از این‌رو، حاکمیتِ همراه با تقوا، انصاف و پاسخ‌گویی، ضرورتی برای بقای هر جامعه سالم و پویاست.

از این‌رو، قرآن‌کریم در آیه‌ای که بیشتر مخاطب آن می‌تواند امرا باشد، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛ همانا خداوند فرمان‌تان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید.»[1]

۴. حسد عالمان

کلیدی‌ترین بخشی که امام علی(ع) به آن اشاره می‌کند، علما و فقها هستند که حسد آن‌ها خیلی ویرانگر است. امام علی(ع) می‌فرماید: «وَ الْفُقَهاءَ بِالْحَسَدِ»؛ فقها و علما به دلیل حسد مورد تأدیب هستند.

---

۱. نساء/ ۵۸.

حسد از ویران‌گرترین صفت‌های رذیله است که در وجود یک انسان پیدا می‌شود، خواه حاسد دارای مدارج اجتماعی باشد یا نباشد، نتیجه‌ی بدی از آن می‌گیرد. حسد در تاریخ سبب تباهی‌های بزرگ گردید، قتل هابیل به دست قابیل، به چاه و بردگی رفتن یوسف به دست برادران همه و همه زاده‌ی حسد بوده است که در قرآن به آن پرداخته شده است.

اما حسد در فقها خطرناک‌تر از بقیه گروه‌های اجتماعی است؛ زیرا باعث ایجاد فساد در هدایت جامعه و تعلیم درست می‌شود. حسد، حیات علمی و اجتماعی انسان را تهدید می‌کند و مانع انتقال علم و خیر می‌شود. به تعبیر پیامبر که «علما، طبیبان مردم و جامعه هستند، وقتی خود طبیب مریض شود، جامعه‌ای مریض را چه‌کسی تداوی می‌کند؟.»

حسادت در میان علما، از خطرناک‌ترین آفات اخلاقی است؛ زیرا عالم، چراغ هدایت جامعه است و اگر این چراغ به تیرگی حسد آلوده شود، نورش به‌جای روشنگری، سبب گمراهی خواهد شد. در نگاه دینی، علم باید انسان را به تواضع، سعه‌ی صدر و خیرخواهی برساند، نه به رقابت‌های ناسالم و تنگ‌نظری. آن‌گاه که عالم به جای شادی در موفقیت دیگران، دل در گرو حسادت می‌نهد، حقیقت علم در وجود او کم‌رنگ می‌شود و علمش از ابزار هدایت، به وسیله‌ای برای برتری‌جویی تبدیل می‌گردد.

اثرات این حسادت، تنها به درون فرد محدود نمی‌ماند، بلکه به جامعه نیز سرایت می‌کند. وقتی علما دچار حسد شوند، اختلاف و تفرقه میان آنان پدید می‌آید و مردم که به آنان به‌عنوان الگو می‌نگرند، دچار سردرگمی و بی‌اعتمادی می‌شوند. چنین فضایی، زمینه را برای تحریف حقیقت، پنهان‌سازی فضایل دیگران و حتی تخریب شخصیت‌ها فراهم می‌سازد. در نتیجه، مسیر رشد

فکری و معنوی جامعه منحرف شده و حقیقت در میان نزاع‌های شخصی رنگ می‌بازد.

در تعالیم دینی، حسد به‌عنوان آتشی معرفی شده که پیش از هرچیز، ایمان و اعمال نیک صاحبش را می‌سوزاند. عالِم حسود، پیش از آن‌که به دیگران زیان برساند، سرمایه‌ی معنوی خود را از دست می‌دهد و از مقام قرب الهی دور می‌گردد. اما اگر علم با اخلاص و صفای دل همراه شود، به جای حسادت، روحیه‌ی تکمیل و تعاون را در میان علما زنده می‌کند و آنان را به هم‌افزایی در مسیر حق و خدمت به مردم سوق می‌دهد؛ مسیری که ثمره‌اش، رشد، وحدت و نورانیت جامعه است.

۵. خیانت تاجران

امام علی(ع) به رگِ رشد و پیشرفت جامعه که عبارت از اقتصاد باشد، اشاره کرده و خیانت به آن را وسیله سقوط دانسته، می‌گوید: «وَ التُّجّارَ بِالْخِيانَةِ»؛ بازرگانان به دلیل خیانت و فریبکاری مورد عقوبت الهی هستند.

خیانت اقتصادی، یکی از پنهان‌ترین و در عین حال ویرانگرترین گونه‌های ظلم است؛ زیرا نه‌تنها به حقوق افراد، بلکه به اعتماد عمومی و سلامت جامعه آسیب می‌زند. در نگاه دینی، مال و ثروت، امانتی در دست انسان است و هرگونه سوءاستفاده از آن–از کم‌فروشی و رشوه تا اختلاس و احتکار–نقض امانت الهی به‌شمار می‌آید. خیانت اقتصادی، دل را به دنیاپرستی می‌کشاند و انسان را از مسیر انصاف و تقوا دور می‌سازد تا آن‌جا که سود شخصی بر حق و عدالت ترجیح داده می‌شود.

پیامدهای این خیانت، تنها در زیان‌های مالی خلاصه نمی‌شود، بلکه بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی را نیز متزلزل می‌کند. وقتی مردم احساس کنند که

عدالت اقتصادی رعایت نمی‌شود، اعتمادشان به نظام اجتماعی کاهش می‌یابد و روح همدلی و همکاری جای خود را به بی‌اعتمادی و رقابت ناسالم می‌دهد. در چنین فضایی، فاصله‌های طبقاتی عمیق‌تر شده و محرومان بیش از پیش آسیب می‌بینند.

خیانت اقتصادی، اعم از کم‌فروشی، گران‌فروشی، احتکار و فریب مشتری، اعتماد جامعه را نابود می‌کند. این مطلب در روایات ائمه(ع) و راهکارهای اجتماعی-اقتصادی آن‌ها باربار تأکید و تذکر داده شده است که اگر در یک جامعه صاحبان اقتصاد که بازار و صادرات و واردات به دست‌شان است خیانت کنند، جامعه از بلای فقر نجات نمی‌یابد. از این جهت، اقتصاد سالم، وابسته به صداقت و عدالت در معاملات است. قرآن‌کریم به نحوی به رعایت اعتدال در تجارت و دوری از خیانت در مورد تاجران اشاره کرده، می‌فرماید: «وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ»؛ و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.»[1]

۶. جهل روستاییان

امام علی(ع) در بخش بعدی به مبتلابه‌ترین مسئله اشاره می‌کند امروز جامعه ما گرفتار آن است: «وَ اَهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ»؛ اهل روستا و مناطق دورافتاده به دلیل جهل و نادانی مورد تأدیب الهی هستند.

آنچه گاه به‌عنوان «جهل روستاییان» یاد می‌شود، در حقیقت بیش از آن‌که به ذات انسان‌ها مربوط باشد، به کمبود فرصت‌های آموزشی، دسترسی محدود به منابع دانایی و محرومیت‌های تاریخی بازمی‌گردد. انسان، در هر محیطی که باشد، استعداد فهم و رشد دارد، اما اگر زمینه‌های آگاهی فراهم

---

۱. رحمن/ ۹.

نشود، این استعدادها در پرده می‌ماند. در نگاه دینی، جهل نکوهیده است، نه جاهل و وظیفه آگاهان آن است که با مهربانی، آموزش و خدمت، چراغ دانایی را در دل‌ها روشن کنند، نه آن‌که با برچسب‌زدن، فاصله‌ها را بیشتر سازند.

پیامد بی‌توجهی به آموزش در مناطق روستایی، تنها به فرد محدود نمی‌شود، بلکه بر کل جامعه اثر می‌گذارد؛ زیرا نابرابری در دسترسی به دانش، شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی را عمیق‌تر می‌کند. اما اگر به‌جای سرزنش، به توانمندسازی پرداخته شود، همین جوامع می‌توانند به سرچشمه‌های اصیل فرهنگ، تلاش و خودکفایی تبدیل شوند. در این مسیر، نگاه انسانی و دینی اقتضا می‌کند که عدالت آموزشی گسترش یابد و هر فرد، فارغ از محل زندگی‌اش، فرصت شکوفایی و فهم حقیقت را بیابد.

نادانی و فقدان آموزش، زمینه‌ی فساد فردی و اجتماعی را فراهم می‌کند، از این جهت از اساسی‌ترین برنامه‌های هر حکومت و نظام، توجه به برنامه‌های آموزشی است، اما آنچه –مخصوصا در افغانستان–کمتر روی آن توجه می‌شود، آموزش کسانی است که در روستاها و قریه‌های دوردست زندگی می‌کنند و بخش عظیمی از نسل جوان یک کشور را تشکیل می‌دهند، اما به دلایلی از برنامه‌های آموزشی محروم‌اند.

امام علی(ع) می‌خواهد بفرماید که آموزش و پرورش و انتقال معرفت، ابزار رفع این مشکل است. از این جهت تلاش شود که این کتله‌ی فراموش‌شده و محروم از نعمت سواد تحت برنامه گرفته شود، و الا جهل از روستاها وارد جامعه شده و فراگیر خواهدشد.

۷. جنبه‌های تربیتی و اجتماعی حدیث

این حدیث یک نقشه اخلاقی و اجتماعی ارائه می‌دهد و به روش بسیار زیبا بیان می‌کند که اخلاق ناشایست از همه بد است، اما از برخی بدتر. هر طبقه اجتماعی مسئول اخلاق خود است؛ زیرا پیامد اخلاق ناپسند تنها فرد را تهدید نمی‌کند، بلکه کل جامعه را درگیر می‌کند. از این جهت، عدالت، تواضع، علم، صداقت و پرهیز از تعصب، ستون سلامت جامعه است.

به عبارت دیگر، در تحلیل تربیتی این جملات، نخست باید به این نکته توجه کرد که تأکید بر «نکوهش جهل، نه جاهل» یک اصل بنیادین در تربیت اسلامی و انسانی است. این نگاه، کرامت ذاتی انسان را حفظ می‌کند و به‌جای تحقیر، بر اصلاح و رشد تمرکز دارد. وقتی انسان‌ها مورد سرزنش قرار نگیرند، بلکه شرایط ناآگاهی آنان درک شود، زمینه برای یادگیری، پذیرش حق و تحول درونی فراهم می‌گردد. چنین رویکردی، مربی را به‌سوی دلسوزی، صبر و مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد و از ایجاد عقده‌های روانی و مقاومت‌های منفی در افراد جلوگیری می‌کند.

از منظر اجتماعی، این جملات به یک واقعیت مهم اشاره دارند و آن نقش نابرابری در دسترسی به آموزش است. اگر جامعه‌ای بخشی از افراد خود را از امکانات آموزشی محروم سازد، در حقیقت بذر نابرابری، فقر و عقب‌ماندگی را در درون خود می‌کارد. این مسئله انسجام اجتماعی را تضعیف می‌کند. در مقابل، گسترش عدالت آموزشی و توجه به مناطق محروم، می‌تواند سرمایه انسانی جامعه را تقویت کرده و زمینه رشد متوازن و پایدار را فراهم سازد.

در نهایت، از ترکیب این دو بُعد تربیتی و اجتماعی می‌توان به یک راهبرد کلان دست یافت و آن، «توانمندسازی به‌جای سرزنش» است. جامعه‌ای که

به‌جای برچسب‌زدن، به آموزش، حمایت و ایجاد فرصت‌های برابر می‌پردازد، روح امید، خودباوری و مشارکت را در میان مردم زنده می‌کند. چنین جامعه‌ای، با تکیه بر کرامت انسان و عدالت در توزیع امکانات، مسیر پیشرفت حقیقی و انسانی را با استواری طی خواهد کرد.

درس‌ها و پیام‌ها

در زندگی امروز، این شش جمله ما را متوجه یک حقیقت مهم می‌سازد و آن این‌که بسیاری از آنچه «ناآگاهی» نامیده می‌شود، ریشه در نابرابری فرصت‌ها دارد، نه در کم‌ارزشی انسان‌ها. در جامعه‌ای که دسترسی به آموزش به‌صورت یکسان توزیع نشده، قضاوت عجولانه درباره دیگران می‌تواند به بی‌عدالتی و فاصله‌های اجتماعی بیشتر بینجامد. این نگاه به ما می‌آموزد که به‌جای سرزنش افرادی که از امکانات کمتری برخوردارند، به مسئولیت خود در گسترش آگاهی، آموزش و همدلی بیندیشیم؛ چراکه جامعه‌ای موفق‌تر است که همه اعضایش فرصت رشد داشته باشند.

از سوی دیگر، این جملات در زندگی امروز ما را به تغییر نگرش دعوت می‌کنند؛ نگرشی که به‌جای تحقیر، بر توانمندسازی و حمایت استوار است. مثلا اگر این اصل را بپذیریم که جهل نکوهیده است، نه جاهل، آن‌گاه در خانواده، مدرسه و جامعه، رویکرد انسانی‌تر و سازنده‌تر خواهیم داشت؛ رویکردی که نتیجه‌اش کاهش شکاف‌ها، افزایش همبستگی و حرکت به‌سوی پیشرفت عادلانه‌تر خواهد بود.

درس‌هایی که از این حدیث گرفته می‌شود را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. خودآگاهی اخلاقی داشته باشیم: بررسی رفتار خود در هر موقعیت اجتماعی، از ضرورت‌هایی است که هر انسانی به آن نیاز دارد. تا زمانی‌که

انسان خودش را بررسی نکرده و به اصلاح نقطه‌های ضعف و تقویت نقطه‌های قوت خود نپردازد، راهی به سوی ترقی و سعادت ممکن نیست.

۲. تلاش برای عدالت و صداقت: از اساسی‌ترین نیازهای زندگی فردی و اجتماعی عدالت و صداقت است؛ فرق نمی‌کند در کدام بخش و کدام کار. در کسب و کار، دانش، روابط اجتماعی و در همه موارد زندگی، عدالت و صداقت نیاز اصلی است. وقتی در زندگی فردی و اجتماعی عدالت و صداقت نهادینه شود، این خود نهادینه‌کردن ارزش‌هاست.

۳. آموزش و یادگیری: جهل و بی‌سوادی بنیان‌برانداز ترین بلا در زندگی فردی و اجتماعی است. از این جهت اگر در جست‌وجوی راه مقابله با جهل و تعصب هستیم، راهش رفتن به سمت سواد و آموختن است، مخصوصا آموزش برای کسانی‌که از محور تمدن شهرهای یک کشور دورند، آموزش آن‌ها مهم‌ترین راه مقابله با جهل و تعصب است.

۴. پرهیز از حسد و غرور: باید پذیرفت که رشد اجتماعی و معنوی مستلزم تواضع است. حسد و کبر و غرور ویرانگرترین صفت‌هایی است که اگر دامن انسان را گرفت، زندگی آدم را به آتش می‌کشاند. اکثریت بلاهایی که در زندگی فردی و اجتماعی دیده می‌شود، زاده‌ای همین ویژگی‌های نادرست رفتاری است.

آری، بیایید از خود بپرسیم که در رفتار خود با خانواده، جامعه و کار، آیا به این شش مورد توجه کرده‌ایم؟ اگر کرده‌ایم که خوب است و باید تقویت شود، اما اگر نکرده‌ایم، پس از این در این زمینه توجه کنیم، زیرا هر رفتار ناپسند اجتماعی، پیامدهای الهی دارد و اصلاح نفس و جامعه، وظیفه فردی و جمعی است.

چاه هلاکت: محبت و بغض افراطی و نسنجیده

حدیث نوزدهم[1]

قال علی(ع): «هَلَکَ فِیَّ رَجُلانِ: مُحِبٌّ غال وَ مُبْغِضٌ قال».[2]

ترجمه: «دو تن به خاطر من هلاک شدند: دوستی که اندازه نگاه نداشت و دشمنی که بغض مرا در دل کاشت.»

درآمد

امشب، شب نوزدهم ماه مبارک رمضان است؛ شبی‌که امام عدالت‌خواهان جهان از دست شقی‌ترین دشمنانش ضربت خورد و دوستان خود را به عزا نشاند. از این جهت، روایت فوق که دو نوع برخورد در مواجهه با شخصیت استثنایی علی(ع) را بیان می‌کند را انتخاب کردم.

احساسات، بخش/ساحت مهمی در وجود آدمی است. از میان احساسات و عواطف آدمی، عشق و نفرت، حکم مادر را دارد و به نحوی سایر احساسات از این‌دو ریشه می‌گیرد. امیرالمؤمنین(ع) در حکمت کوتاه خود، به یک نکته

---

۱. یک‌شنبه، ۱۹ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۷ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۹.

حیاتی و اخلاقی اشاره کرده، می‌فرماید: دو احساس می‌تواند انسان را نابود کند؛ محبت افراطی و بغض شدید. این کلام حکمت‌آمیز به همان دو احساس اساسی انسانی (عشق و نفرت) توجه دارد که اگر از حد اعتدال خارج شوند، باعث درد و رنج و نابودی خواهند شد. این جمله کوتاه، در عین سادگی، دروازه‌ای است به درک عمیق روان و روح انسان و پیامدهای اخلاقی رفتارهای افراطی.

انسان‌ها به‌طور طبیعی دارای عواطف و احساسات هستند و محبت و بغض دو نیروی اصلی درونی هستند که مسیر زندگی اخلاقی، اجتماعی و معنوی ما را شکل می‌دهند. اما همان‌طور که امام علی(ع) می‌گوید، اگر این احساسات از حد تعادل خارج شوند، خطرناک خواهند بود.

تجزیه و تحلیل حدیث

کلامی که از زبان حضرت علی(ع) در بالا ذکر شد، ناظر به رعایت حد اعتدال در احساسات و از جمله، دو احساس کانونی عشق و نفرت است. بغضی که در کلام حضرت علی(ع) آمده، به نحوی با نفرت در هم تنیده است؛ زیرا این‌دو چونان دو روی یک سکه‌اند. نفرت، کینه، بغض، عداوت و... از یک ریشه ناشی می‌شوند. با تجزیه و تحلیل این کلام گهربار و درربار می‌توان مطالب و مضامین زیادی استخراج کرد که راقم این سطور به حد وسعت کاغذ و فصحت قلم و فرصت مخاطب به چند مورد اشاره می‌کند.

۱. افراط و تفریط در محبت و بغض

محبت و کینه، دو نیروی عمیق در جان انسان‌اند که اگر در مسیر اعتدال قرار گیرند، مایه‌ی رشد و تعالی می‌شوند، اما اگر به افراط یا تفریط کشیده شوند،

به ویرانی دل و دین می‌انجامند. در ساحت محبت به اهل‌بیت(ع) به‌ویژه امام علی(ع)، این حقیقت جلوه‌ای روشن‌تر می‌یابد؛ زیرا محبت به آنان نه صرفا یک احساس، بلکه راهی به سوی حقیقت و هدایت است. اما همین محبت اگر از مرز معرفت و تعادل عبور کند و به غلو و اغراق برسد، انسان را از حقیقت دور ساخته و به ورطه‌ی انحراف می‌کشاند. محبت به اهل‌بیت که مایه‌ی هدایت و از اهمیت خودویژه‌ای برخوردار است، نیز رعایت اعتدال را لازم دارد و این نشان می‌دهد که احساسات ما بایستی بر پایه‌ی معرفت باشند، ورنه به افراط و تفریط انجامیده و صاحبش را نابود می‌کند. از باب قیاس اولویت می‌توان گفت که وقتی محبت اهل‌بیت که درجه‌ی عالی یا اعلی‌درجه است، نیازمند معرفت و رعایت حد اعتدال باشد، پس سایر محبت‌ها که درجاتی پایین‌اند، به‌طور أولی نیازمند اعتدالند.

افراط در محبت، آن‌گاه رخ می‌دهد که انسان جایگاه اولیای الهی را از مقام بندگی به مرتبه‌ای فراتر از آنچه خداوند تعیین کرده، ارتقا دهد. چنین محبتی، هرچند در ظاهر نشانه‌ی عشق است، اما در باطن نوعی نادانی و دوری از حقیقت توحید به‌شمار می‌آید. در مقابل، تفریط در محبت، یعنی بی‌مهری، بی‌توجهی یا حتی دشمنی با اهل‌بیت(ع)، ظلمی بزرگ به نور هدایت است؛ چرا که آنان چراغ‌های راه انسان به سوی خداوندند و دوری از آنان، به معنای محرومیت از سرچشمه‌ی معرفت است.

در باب کینه نیز همین قانون جاری است. کینه‌ی بی‌جا نسبت به اولیای الهی، انسان را در صف دشمنان حق قرار می‌دهد و دل را تیره و تار می‌سازد. اما در سوی دیگر، اگر محبت به گونه‌ای افراطی باشد که انسان را نسبت به ظلم‌ها و انحرافات کور سازد و قدرت تشخیص حق و باطل را از او بگیرد، این نیز

نوعی سقوط در دام افراط است. دین، راه اعتدال است؛ راهی که در آن محبت با معرفت همراه است و کینه تنها در برابر ظلم و باطل معنا می‌یابد، نه در برابر حقیقت و نور.

به این لحاظ، در موضوع محبت به اولیای دین، به‌ویژه امام علی(ع) اگر این محبت از مسیر معرفت و پیروی خارج شود و به تعصب کور تبدیل گردد، نه تنها سودی ندارد، بلکه زمینه‌ساز تفرقه و بدفهمی از دین می‌شود. در مقابل، تفریط در محبت نیز که در قالب بی‌توجهی به ارزش‌های معنوی و الگوهای الهی دیده می‌شود، انسان را از هویت دینی و اخلاقی تهی می‌سازد.

پس انسان مؤمن باید در محبت و کینه، میزان را رضای الهی قرار دهد. محبت به امام علی و اهل‌بیت(ع) زمانی ارزشمند و نجات‌بخش است که با شناخت، پیروی و عمل همراه باشد، نه صرفا در شعار و احساس. اعتدال در این مسیر، همان صراط مستقیمی است که انسان را از لغزش‌های افراط و تفریط حفظ می‌کند و دل را به نور هدایت روشن می‌سازد.

۲. دو گروه نابودکننده؛ دو احساس نابودکننده

امام علی(ع) فرمودند که دو گروه به خاطر من هلاک شدند: دوستانی‌که افراط کردند و دشمنانی که کینه نگهداشتند. این کلام حضرت یک اصل را بیان می‌کند که درباره‌ی تمام انسان‌ها جاری است. یعنی اگر ما نیز چنین دوست و دشمنی داریم، از قاعده خارج نیستیم. اولین دسته‌ای که نابود می‌شود را کسانی می‌داند که در محبت خود نسبت به او افراط می‌کنند. آن‌حضرت می‌فرماید: «مُحِبٌّ غال»؛ یعنی دوستی که اندازه نگاه نداشت. غلو در محبت، یعنی شدت محبت به حدی که عقل و قضاوت درست تحت تأثیر قرار گیرد. در این صورت شخصی که اظهار محبت به کسی می‌کند، از حد اعتدال خارج می‌شود و در

اظهار محبتش به مواردی می‌پردازد که جایگاهش را در خطر قرار می‌دهد. مثلا والدینی که فرزند را بدون تربیت و مرز دوست دارند، عاشقانی که معشوق را بدون هیچ حد و مرزی می‌پرستند، یا پیروانی که استاد خود را بدون هیچ نقد و بررسی می‌ستایند، همه افراط در محبت‌اند و این نتیجه‌ی بد و منحرف‌کننده دارد.

دومین گروه، دشمنان مبغض و کینه‌توز است: «و مُبْغِضٌ قال»؛ و دشمنی که بغض مرا در دل کاشت. کسی‌که بغض و دشمنی شدیدی نسبت به دیگران دارد، در قضاوت‌هایش از حد اعتدال خارج می‌شود و چه بسا به دروغ و از سر خشم و کینه و نفرت، ارزش‌هایی را زیر پا کند که حفظ و حرمت نگهداری آن از نیازهای جامعه و انسانیت باشد. از این جهت، این دشمنی ممکن است علیه فرد، گروه یا حتی جامعه باشد و باعث بی‌عدالتی و فساد اجتماعی شود.

امام علی(ع) با این بیان کوتاه، یک اصل اخلاقی را روشن می‌کند: احساسات شدید و غیر متعادل، انسان را به هلاکت می‌کشاند.

محبت بی‌حد و افراطی، توانایی انسان در قضاوت درست را از بین می‌برد و ممکن است باعث ظلم به خود یا دیگران شود؛ زیرا فرد همه‌چیز را برای معشوق یا محبوب خود فدا می‌کند. افراط در محبت، همانند عشقی است که انسان را کور و ناتوان می‌کند.

قرآن نیز درباره محبت افراطی هشدار داده، می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ»؛ بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت‌هایی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از

کسادی آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آن‌ها دل‌خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان [قهر] خویش را به اجرا درآورد و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند.[۱]

همچنان در آیه دیگری می‌فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ»؛ و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آن‌ها را همچون دوست‌داشتن خدا، دوست می‌دارند.[۲] این آیات به وضوح به ما می‌فهماند که محبت‌های افراطی چه اعتقادی باشد یا اجتماعی، ویران‌گر است؛ زیرا در زندگی اجتماعی، محبت افراطی ممکن است منجر به تبعیض، بی‌عدالتی یا حتی ایجاد تعارض بین انسان‌ها شود.

بغض بی‌حد، باعث کینه، نفرت و خشم می‌شود، ذهن و روح انسان را سیاه می‌کند و مانع تصمیم‌گیری درست و تعامل سالم می‌گردد، کسی‌که با دشمنی شدید زندگی می‌کند، نه تنها دیگران را آسیب می‌زند، بلکه خود را نیز از آرامش و رشد باز می‌دارد.

قرآن‌کریم به منظور جلوگیری از افزایش کینه و نفرت و بغض‌های ویرانگر می‌فرماید: «وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ و نیکی با بدی یکسان نیست؛ [بدی دیگران را] با شیوه‌ی بهتر [که نیکی است] دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود [و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود].[۳]

---

۱. توبه/ ۲۴.
۲. بقره/ ۱۶۵.
۳. فصلت/ ۳۴.

یعنی تقابل افراطی و نفرت کور، انسان را از مسیر درست خارج می‌کند. از این جهت در بغض و کینه نباید پافشاری کرد، بلکه به نحوی راه حلی برای دشمنی‌های موجود یافت و چه راه بهتر از اینکه گذشت و نیکی را وسیله بسازیم.

۳. راهی به رهایی؛ عشق و نفرت‌های آگاهانه

افراط و تفریط در محبت و کینه، در زندگی امروز ما بیش از هر زمان دیگری خود را در قالب رفتارهای اجتماعی، دینی و حتی فضای مجازی نشان می‌دهد. انسان معاصر گاه در اثر هیجان‌های جمعی، تبلیغات یا تعصب‌های گروهی، در محبت یا دشمنی چنان افراط می‌کند که عقل و انصاف را کنار می‌گذارد.

در سطح اجتماعی امروز، افراط در کینه نیز خود را به شکل دشمنی‌های بی‌پایه، خشونت‌های کلامی در شبکه‌های اجتماعی و قضاوت‌های عجولانه نشان می‌دهد؛ جایی که انسان‌ها بدون شناخت کامل، دیگران را تخریب یا طرد می‌کنند. در حالی‌که دین، ما را به عدالت، انصاف و سنجش آگاهانه دعوت می‌کند. اگر محبت و کینه در مسیر اعتدال قرار گیرد، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن هم محبت‌ها آگاهانه است و هم دشمنی‌ها محدود به ظلم و فساد واقعی می‌ماند، نه به اختلاف سلیقه و برداشت. چنین نگاهی می‌تواند امروز ما را از بسیاری تنش‌ها، دوگانگی‌ها و شکاف‌های اجتماعی نجات دهد.

محبت افراطی به دوستان یا خانواده، گاهی باعث نادیده‌گرفتن عدالت یا منافع دیگران می‌شود، بارها دیده شده است که بغض و دشمنی شدید نسبت به همکاران، رقبای‌کاری یا حتی افراد جامعه، مانع همکاری و رشد جمعی می‌گردد. اگر این احساسات کنترل‌شده و آگاهانه نباشند، زمینه‌ی زیست اجتماعی را می‌ستانند و جامعه را به میدانی برای ازخودبیگانگی‌ها و خودباختگی‌ها بدل می‌کنند.

از این جهت همیشه باید اعتدال را رعایت کرد. اعتدال یعنی محبت و دوستی به حد متعادل و دشمنی تنها نسبت به ظلم و فساد. این کار، بهترین مسیر برای سلامت روح و جامعه است. مثلا مدیری که به کارمندان مورد علاقه‌اش بیش از حد توجه می‌کند، عدالت را زیر پا می‌گذارد، کسی‌که به خاطر دشمنی، حتی کمک به فرد نیازمند را رد می‌کند، خود را در هلاکت اخلاقی قرار می‌دهد.

امام علی(ع) در یک جمله کوتاه، راه تعادل را نشان می‌دهد. محبت بی‌حد و بغض شدید، دو شمشیر بر جان انسان است؛ یکی از بیرون و یکی از درون. لذا میان عشق و کینه، میانه‌روی بهترین است، زیرا کسی‌که زیاده‌روی کند، هم از خود و هم از دیگران زیان می‌بیند.

یکی از مهم‌ترین راهکارهای عملی و تربیتی برای پیش‌گیری از آفات افراط و تفریط در محبت و کینه این است که انسان باید در احساسات خود، به جای هیجان و تعصب، «معرفت و عدالت» را معیار قرار دهد و این همان عشق و نفرت آگاهانه است. محبت اگر از شناخت درست سرچشمه نگیرد، انسان را به تعصب کور می‌کشاند و کینه اگر از انصاف جدا شود، دل را به ظلمت و بی‌عدالتی آلوده می‌کند. در نگاه دینی، حتی محبت به اولیای الهی، زمانی ارزشمند است که به پیروی از سیره، اخلاق و عدالت آنان بینجامد، نه صرفا به احساسات شعاری. پس درس عملی آن است که انسان باید یاد بگیرد در دوست‌داشتن و دشمن‌داشتن، عجله نکند و معیار را حق و باطل قرار دهد، نه احساسات زودگذر.

راهکار دیگر این است که انسان باید «خودکنترلی اخلاقی» را در وجودش تقویت کند؛ یعنی اجازه ندهد احساسات، فرمان عقل و ایمان را به دست

بگیرند. در زندگی روزمره، این به معنای آن است که در قضاوت درباره افراد، شنیدن خبرها، و حتی در فضای مجازی، از واکنش‌های تند و یک‌طرفه پرهیز کنیم. اگر کسی را دوست داریم، او را بی‌خطا نپنداریم و اگر از کسی ناراحت می‌شویم، او را به‌کلی نفی نکنیم. این اعتدال، انسان را به بلوغ اخلاقی می‌رساند و جامعه را از شکاف، دشمنی و سوء تفاهم نجات می‌دهد؛ همان مسیری که دین برای ساختن انسان متعادل و آگاه ترسیم کرده است.

به‌صورت مختصر می‌شود این چند جمله‌ی ذیل را به مثابه راهکارهای عملی و تربیتی دوری برای جلوگیری از افراط و تفریط احساسات در نظر گرفت:

الف) محبت را با عقل و عدالت همراه کنیم؛

ب) بغض و دشمنی را کنترل و محدود کنیم؛

ج) فراموش نکنیم که اعتدال در عواطف، راه سلامت اخلاقی و معنوی است.

درس‌ها و پیام‌ها

کلام حضرت علی(ع)، کلام جان و حکمت است. خاصیت حکمت این است که فرا ایدئولوژی است و برای هرانسانی و در هر شرایط و مکانی، قابلیت کاربست را دارد. این کلام، گرچه قرن‌ها پیش گفته شده و در مورد شخص خاصی است، اما به دلیل حکمت‌بودن برای ما هم کاربرد دارد و می‌توانیم در زندگی اجتماعی و فردی خویش از آن بهره‌ها گیریم. از حدیث فوق می‌توان درس‌های زیر را گرفت:

۱. از محبت افراطی پرهیز کنیم: محبت افراطی می‌تواند انسان را کور و آسیب‌پذیر کند، از این جهت در اظهار محبت خود باید جلو زیاده‌روی و افراط‌گرایی را گرفت، چه این محبت مربوط به زندگی خانوادگی انسان و در حق زن و فرزند و اقارب باشد، چه در زندگی اجتماعی در حق دوست و رفیق و

همکار و چه در زندگی سیاسی و اعتقادی انسان. در هر صورت، افراط ویرانگر است و خطرساز.

۲. کینه، ویرانگر است: بغض شدید، روح و اخلاق را می‌بلعد، انسان را به درنده‌خویی عادت می‌دهد، دیدگاه انسان را کور می‌سازد و بر بصیرت و بینایی درونی انسان حجاب می‌افکند و انسان را به جایی می‌کشاند که دیگر هیچ‌چیزی برایش ارزش ندارد جز ارضای کینه و عقده‌ی خودش.

۳. اعتدال، بهترین روش است: اعتدال در احساسات، کلید سلامت فردی و اجتماعی است، مخصوصا در دوستی و دشمنی‌ها که از لازمه‌ی زندگی انسانی و جامعه‌ی بشری است. از این جهت در هرکاری، مخصوصا در دوستی و دشمنی خود باید حد اعتدال را رعایت کرد و الا به تعبیر امیرالمومنین علی(ع) هلاک می‌شویم.

آیین دوستی و دوست‌یابی

حدیث بیستم[1]

قال علی(ع): «اَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اکْتِسابِ الاِخْوانِ، وَ اَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَیَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ».[2]

ترجمه: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که توانِ به دست‌آوردن دوستان را ندارد، و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی به دست آرد و او را از دست بدهد.»

درآمد

در این گفتار، ضمن بیان اهمیت دوستی و ایجاد روابط دوستانه در زندگی اجتماعی، به تجزیه و تحلیل یک حدیث دیگر از امام علی(ع) می‌پردازم. در جهت تجزیه و تحلیل این حدیث نورانی، چهار مطلب را بیان خواهم کرد و آنگاه به درس‌ها و پیام‌های حدیث خواهم پرداخت.

---

۱. دوشنبه، ۲۰ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۸ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب آداب معاشرت و نگهداشت دوستان.

تجزیه و تحلیل حدیث

می‌دانیم که در زندگی اجتماعی یکی از نیازهای جدی داشتن دوست و رفق است. زندگی اجتماعی انسان بدون داشتن دوست و رفیق امکان ادامه، ندارد. اما بعضی از مایان گاه در پیدا کردن و گاه در نگهداری دوستان خود عاجزیم. برای حل این مشکل، لازم است که از یک سلسله اصول، ارزش‌ها و هنجارهای پیروی کنیم و در این راه از کسی مدت بگیریم که او خود انسان موفق بوده است. علی(ع) بهترین گزینه در این مورد است و با مراجعه به کلمات آن حضرت(ع) در می‌یابیم که در این زمینه حرف‌های مهمی دارد.

حدیثی که در این مورد از آن حضرت(ع) انتخاب شده، به دو نوع عجز بزرگ اخلاقی و اجتماعی انسان در همین زمینه اشاره می‌کند: اول، عجز در کسب دوستان و برقراری روابط انسانی؛ دوم، عجز در نگهداری و حفظ دوستانی که به دست آورده‌ایم. این جمله کوتاه، در عین حال، نقشه‌ی راهی برای رفتار انسانی سالم و موفق ارائه می‌دهد. در ذیل مطالب و نکاتی را پیرامون تفسیر این حدیث، اشاره می‌کنم.

۱. ناتوانی در کسب دوستان

ناتوانی در یافتن دوست و برقراری پیوندهای صمیمی با انسان‌های دیگر یک ضعف اجتماعی به شمار می‌رود و در واقع نشانه‌ای از خلأیی در درون انسان است؛ چون این انسان از مهارت محبت، گذشت و درک متقابل تاحدودی بی‌بهره است و در حقیقت از بخش مهمی از قدرت روحی خود فاصله گرفته است. در نگاه دینی، انسان موجودی اجتماعی و مأمور به «تألیف قلوب» است؛ یعنی دل‌ها را به هم نزدیک ساختن. کسی‌که نمی‌تواند دوستی بیافریند، غالباً در آینه‌ی درون خود گرفتار خودخواهی، سوءظن یا ناتوانی در فهم دیگری است و همین امر او را از برکات عظیم روابط انسانی محروم می‌سازد.

در حقیقت، دوستی هنرِ دل‌های بزرگ است، نه نشانه‌ی نیازهای سطحی. دین به ما می‌آموزد که مؤمن آیینه‌ی مؤمن است؛ یعنی انسان در سایه‌ی ارتباط سالم با دیگران، هم رشد می‌کند و هم کامل می‌شود. کسی که توان جذب محبت و ساختن رفاقت را ندارد، در مسیر رشد انسانی نیز تنها و ضعیف می‌ماند؛ زیرا انسان بی‌یار و بی‌همراه، در برابر سختی‌های زندگی زودتر می‌شکند. پس قدرت واقعی آن است که دل‌ها را به هم نزدیک کنیم، نه این‌که در انزوا بمانیم. و این همان حقیقتی است که ضعف و قوت انسان را در آیینه‌ی روابط انسانی آشکار می‌سازد.

امام علی(ع) وقتی از عجز و نا توانی‌های انسان سخن می‌گوید، بدون این‌که عجز و ناتوانی انسان در ابعاد زیادی را برشمارد، با صیغه‌ای مبالغه عاجزترین انسان را به معرفی می‌گیرد و به سراغ بزرگترین نقطه ضعف انسان رفته و می‌فرماید: «أَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اکْتِسابِ الإِخْوَانِ»؛ ناتوان‌ترین مردم کسی است که توانِ به دست‌آوردن دوستان را ندارد. گفتیم که انسان اجتماعی است و نیاز به روابط انسانی دارد. ناتوانی در برقراری دوستی، نشان‌دهنده‌ی ضعف شخصیتی، کمبود مهارت‌های اخلاقی یا ناتوانی در تعامل با دیگران است.

از این جهت امام(ع) نمی‌گوید که ناتوان‌ترین انسان، انسان جاهل یا انسان فقیر یا مریض یا بی‌کس‌وکوی است، بلکه به ضعف ارتباطی‌اش اشاره می‌کند؛ زیرا کسب دوستان به معنای ایجاد روابط مبتنی بر صداقت، محبت و احترام متقابل است و کسی که دوست ندارد، انگار در ایجاد روابط صادقانه‌ای اجتماعی ضعیف است و نمی‌تواند اعتمادسازی کند.

هرچند در قرآن‌کریم صریح در مورد این‌که باید حتما دوست انتخاب کنید، آیه‌ای وجود ندارد، ولی آیاتی هست که به‌صورت ضمنی نیاز به دوست در زندگی را بیان می‌کند. مثلا در این آیه قرآن می‌خوانیم: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ»؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آن‌ها رنج بردن شما را دوست دارند.[1] درست است که در این آیه قرآن از دوستی با کسانی‌که توافق اعتقادی با مومنین ندارند، نهی شده است؛ اما عکس قضیه این است که اگر از نظر ایمان کسی با شما همراه است، او را به دوستی برگزینید، و این یعنی اشاره‌ای غیر مستقیم به ضرورت دوست‌یابی.

مخصوصا این‌که خداوند در این آیه‌ای قرآن واژه‌ای «بِطانَة» را به کار برده است که به لباس زیر گفته می‌شود که به «بَطن» و شکم می‌چسبد.[2] این کلمه، کنایه از مَحرم اسرار است؛ یعنی این آیه قرآن ضمن این‌که پرهیز از دوستی با بیگانه‌گان از دین را بیان می‌کند، به صورت ضمنی به انتخاب دوست خوب اشاره می‌کند. دوست خوب کسی است که با تو پیوندهای عمیق ایمانی، اعتقادی و اخلاقی دارد و می‌تواند اعتمادسازی کند.

بنابراین، باید به یاد داشته باشیم که ارتباط با دیگران و ایجاد روابط دوستی و مبتنی بر صداقت و اعتماد، در عین‌حال که سخت به نظر می‌رسد، اما یک ارزش دینی است که هم در قرآن به صورت ضمنی بیان شده و هم در احادیث و به ویژه در سخن امام علی(ع) بیان شده است. این ارزش نه تنها برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است، بلکه برای رشد اخلاقی و معنوی انسان نیز ضرور و بایسته به نظر می‌رسد.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۱۸.

۲. ر.ک، تفسیر نور، ذیل همین آیه.

۲. ناتوانی در حفظ دوستان

از دست دادن دوست، در نگاه اول حادثه‌ای بیرونی به نظر می‌رسد؛ اما در عمق معنا، آیینه‌ای از درون انسان نیز هست. کسی‌که پیوند دوستی‌اش به آسانی گسسته می‌شود، یا در حفظ آن کوتاهی کرده و یا در فهم و پاسداری از رابطه دچار ضعف بوده است. دوستی، امانتی لطیف میان دل‌هاست و نیاز به صداقت، بردباری و گذشت دارد. در نگاه دینی، مؤمن کسی است که پیوندها را نگه می‌دارد، نه این‌که به سادگی آن‌ها را از دست بدهد؛ پس هرجا رشته‌ی محبت گسسته شود، نشانه‌ای از ضعف در مهارت‌های اخلاقی و روحی انسان نیز نمایان می‌گردد.

البته گاهی جدایی‌ها خارج از اراده‌ی انسان رخ می‌دهد، اما حتی در آن صورت نیز نحوه‌ی مواجهه با فقدان دوست، میزان قوت یا ضعف انسان را آشکار می‌سازد. انسانی که در برابر فقدان، به کینه، انزوا و تلخی پناه می‌برد، ضعیف‌تر از کسی است که با صبر، وقار و امید، خاطره‌ی دوستی را زنده نگه می‌دارد و از آن برای رشد خود بهره می‌گیرد. در فرهنگ دینی، دل مؤمن نباید به آسانی از محبت تهی شود؛ زیرا انسان قوی کسی است که حتی در جدایی‌ها نیز کرامت خود را حفظ می‌کند و راه جبران، دعا و اصلاح را می‌گشاید. چنین انسانی هیچ‌گاه در ورطه‌ی ناامیدی و قطع کامل پیوندهای انسانی گام نمی‌گذارد.

از این رو، امام علی(ع) در بخش بعدی بیانش می‌فرماید: «أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ»؛ و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی به دست آرد و او را از دست بدهد. این یعنی، کسب دوست ارزشمند است، اما نگهداری آن اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا ضایع کردن دوست، چه با بی‌توجهی، چه با سوء رفتار، یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های انسانی است؛ زیرا دوست واقعی، سرمایه

اخلاقی و اجتماعی انسان است و از دست دادن او، موجب ضعف و تنهایی می‌شود. امام علی(ع) بارها در نهج‌البلاغه تأکید کرده که وفاداری به دوستان و حفظ روابط انسانی، از ارزش‌های اخلاقی مهم است و انسان اخلاق‌مدار همواره در صدد آن است که دوستانش را حفظ کند و روابطش را گسترده سازد.

۳. دوستی به مثابه یک مهارت اخلاقی

این دو جمله‌ای امام(ع) که در بالا مورد شرح قرار گرفت، از منظر تربیتی به یک حقیقت مهم دیگر در رشد شخصیت انسان نیز اشاره دارند: روابط انسانی صرفاً اتفاقی و سطحی نیستند، بلکه محصول مجموعه‌ای از مهارت‌های اخلاقی مانند صداقت، گذشت، همدلی و مدیریت هیجانات‌اند. بنابراین، وقتی گفته می‌شود «کسی که دوستش را از دست می‌دهد ضعیف‌تر است»، می‌توان آن‌را به این معنا فهمید که در بسیاری از موارد، ضعف در حفظ رابطه، نشانه‌ای از ضعف در یکی یا چند مورد از این مهارت‌های تربیتی است. انسان بالغ کسی است که می‌تواند رابطه را نه تنها آغاز کند، بلکه آن‌را نگه دارد و از آسیب‌های طبیعی آن عبور دهد.

از منظر اخلاقی، این جمله ما را به مسئولیت‌پذیری در برابر پیوندهای انسانی دعوت می‌کند. دوستی در منطق اخلاق دینی، امانتی میان دل‌هاست؛ و امانت‌داری تنها به حفظ مال محدود نمی‌شود، بلکه حفظ حرمت، محبت و اعتماد نیز بخشی از آن است. اگر رابطه‌ای از هم بپاشد، باید پیش از هر قضاوتی، سهم خود را در این گسست بررسی کنیم؛ زیرا بسیاری از جدایی‌ها نتیجه سوءظن، بی‌صبری، خودخواهی یا ناتوانی در درک متقابل است. این نگاه، انسان را از قضاوت سطحی دور کرده و او را به خودسازی دعوت می‌کند.

در بعد تربیتی عمیق‌تر، این سخن یک پیام اصلاحی نیز دارد: قدرت واقعی انسان در «بازسازی رابطه» و «مدیریت فقدان» است، نه در بی‌نیازی ظاهری از دیگران. حتی اگر جدایی اجتناب‌ناپذیر باشد، واکنش انسان معیار قوت یا ضعف او را نشان می‌دهد. انسانی که در برابر از دست دادن دوست، به جای کینه و انزوا، مسیر رشد، صبر و اصلاح را انتخاب می‌کند، در حقیقت قوی‌تر است؛ زیرا توانسته است احساسات خود را تربیت کند و از تجربه تلخ، سرمایه‌ای برای بلوغ اخلاقی بسازد.

بنابر آنچه تا کنون گفته آمد، چند نکته مهم اخلاقی را می‌توان نتیجه گرفت:

الف) انسان بدون برخورداری از دوستان همدل و در فقدان روابط سالم اجتماعی، ناتوان است و می‌توان آن‌را جدی‌ترین نقطه ضعف به شمار آورد.

ب) کسب دوست نیازمند مهارت‌های اخلاقی و رفتار نیکوست؛ هر انسانی نمی‌تواند دوستان نیکو پیدا کند. پیدا کردن دوست، نشانه‌ی از خوب بودن خود شخص است.

ج) حفظ دوستان مهم‌تر از کسب آن‌هاست؛ کسی‌که نمی‌تواند دوستانش را نگهدارد، بدون شک خرد و دانایی‌اش خدشه‌دار می‌باشد.

ه) بی‌وفایی یا بی‌توجهی به دوستان، بزرگ‌ترین ضعف انسان است؛ چون با بی‌توجهی و بی‌وفایی نطفه‌ی بی‌اعتمادی خلق می‌شود و این به نوبه‌ی خود دیوارهای دوستی را سست و متزلزل می‌سازد.

و) دوستی، سرمایه معنوی و اجتماعی انسان است و هرکس که از دوستان نیک برخوردار می‌باشد، حق دارد به آنان افتخار کند و شایسته است که برای مراقبت از روابط دوستانه تلاش‌های فراوان صورت گیرد.

۴. دوستی، اما نه به هر قیمتی!

دوستی در نگاه انسانی و دینی، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و نیازهای زندگی است؛ اما این نیاز، هرگز نباید به قیمت از دست دادن هویت، ایمان و کرامت انسان تمام شود. انسان مؤمن مأمور است که دل‌ها را به هم نزدیک کند، اما نه به بهای دور شدن از حقیقت و ارزش‌های الهی. دوستی زمانی ارزشمند است که در چارچوب اخلاق، صداقت و عزت نفس شکل بگیرد؛ در غیر این صورت، به جای رشد، موجب سقوط شخصیت انسان خواهد شد. بنابراین، اصل بر حفظ و گسترش دوستی‌هاست، اما شرطش این است که در مسیر درست و با معیارهای درست باشد و باعث نشود که بر یک سلسله اصول دیگر پا گذاشته شود.

در زندگی اجتماعی امروز، گاهی انسان برای پذیرفته شدن در جمع یا حفظ یک رابطه، ناخواسته از باورهای خود کوتاه می‌آید یا حتی به رفتارهایی تن می‌دهد که با کرامت انسانی‌اش سازگار نیست. این نوع سازش‌ها، اگرچه در ظاهر برای حفظ رابطه انجام می‌شود، اما در حقیقت نوعی باخت درونی است. دوستی‌ای که انسان را به تحقیر خود، ترک ارزش‌ها یا نادیده گرفتن اصول اخلاقی و دینی وادار کند، دیگر دوستی سالم نیست؛ بلکه نوعی وابستگی آسیب‌زا است که آرام‌آرام شخصیت انسان را تضعیف می‌کند.

از منظر تربیتی، انسان باید بیاموزد که «نه گفتن» در برابر فشارهای نادرست، بخشی از بلوغ شخصیتی است. دوستی واقعی آن است که در آن احترام متقابل، رشد اخلاقی و حفظ عزت نفس وجود داشته باشد. دوست خوب کسی است که انسان را به سوی خیر دعوت کند؛ نه این‌که او را به خاطر همراهی، از مسیر درست منحرف سازد. بنابراین، معیار انتخاب و حفظ دوست

باید ارزش‌ها باشد، نه صرفاً ترس از تنهایی یا از دست دادن رابطه یا به دست آورن و حفظ منافع مادی و دنیوی.

در نهایت، انسان عاقل و مؤمن کسی است که میان محبت و اصول خود تعادل برقرار می‌کند. او نه منزوی می‌شود و نه به هر قیمتی خود را در روابطی نگه می‌دارد که به هویت و ایمانش آسیب می‌زند. چنین انسانی می‌داند که کرامت نفس و رضایت الهی، بالاتر از هر رابطه‌ای است، و دوست حقیقی هرگز با تحقیر، انحراف یا از دست رفتن ارزش‌ها سازگار نیست.

درس‌ها و پیام‌ها

در زندگی امروز، شبکه‌های اجتماعی، نظام‌های ارتباطی و روابط کاری باعث شده‌اند که دوستی و ایجاد ارتباط انسانی اهمیت دوچندان یابند. در چنین شرایطی هم پیداکردن دوست واقعی کار سخت شده و هم نگهداشتن آن. بسیاری افراد دوستان ارزشمند دارند، اما به دلیل بی‌توجهی یا مشغله‌های زندگی، روابط را از دست می‌دهند. باید فراموش نکیم که مهارت برقراری و نگهداری دوستی، شامل صداقت، احترام، وفاداری و حضور در مواقع نیاز است. مثلا، دوستی‌که در بحران مالی یا در مشکلات روحی و یا در سختی‌های زندگی، شما را ترک می‌کند، نشان‌دهنده‌ی رابطه سطحی است؛ از طرفی کسانی‌که با محبت و صداقت همراه شما می‌مانند، سرمایه‌ای ارزشمند هستند که باید حفظ شوند. نباید فراموش کرد که دوستی گوهری است که به دست آوردنش هنر و حفظش حکمت می‌خواهد. به همین دلیل است که دوست‌یابی و حفظ دوستی‌ها در زندگی امروز، بیش از هر زمان دیگری به یک نیاز اساسی روانی و اجتماعی تبدیل شده است. انسان معاصر، با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیک و ارتباطات مجازی، همچنان از تنهایی‌های عمیق رنج می‌برد. در

چنین فضایی، دوستی‌های واقعی نقش پناهگاه عاطفی را ایفا می‌کنند؛ جایی که انسان می‌تواند خودِ واقعی‌اش را بدون ترس از قضاوت، ابراز کند. از این رو، توانایی در ایجاد و نگهداری روابط دوستانه، بخشی از سلامت روان و تعادل شخصیتی انسان امروز به شمار می‌آید.

از منظر اجتماعی، جامعه‌ای که در آن دوستی‌ها پایدار و سالم باشند، جامعه‌ای منسجم‌تر، همدل‌تر و کم‌تنش‌تر خواهد بود. بسیاری از آسیب‌های امروز، مانند خشونت، سوءتفاهم‌های گسترده و بی‌اعتمادی عمومی، ریشه در ضعف روابط انسانی دارد. وقتی افراد نتوانند دوستی‌های سالم بسازند یا آن‌ها را حفظ کنند، شبکه اعتماد اجتماعی ضعیف می‌شود و هر کس در دایره تنگ فردگرایی گرفتار می‌گردد. در حالی که دوستی‌های پایدار، مانند ستون‌های نامرئی، جامعه را از فروپاشی اخلاقی و عاطفی حفظ می‌کنند.

در زندگی فردی نیز دوستی‌های سالم نقش مهمی در رشد شخصیت و موفقیت انسان دارند. دوست خوب می‌تواند انسان را از خطا باز دارد، به مسیر درست هدایت کند و در سختی‌ها تکیه‌گاه او باشد. در دنیای امروز که فشارهای روحی، رقابت‌های شدید و اضطراب‌های روزمره افزایش یافته است، داشتن روابط دوستانه عمیق، نوعی سرمایه‌ی معنوی محسوب می‌شود. بنابراین، دوست‌یابی و حفظ دوستی‌ها نه یک امر حاشیه‌ای، بلکه یکی از کلیدهای مهم زندگی موفق، آرام و متعادل در عصر حاضر است.

با توجه به تجزیه و تحلیل‌های که از حدیث امام علی(ع) صورت گرفت، می‌توان نکته‌های ذیل را به عنوان درس‌های این حدیث استنباط و برجسته کرد.

۱. دوستی را جدی بگیریم: باید فراموش نکنیم که روابط انسانی، سرمایه اخلاقی و اجتماعی ماست. نمی‌شود بدون داشتن روابط با انسان‌های دیگر

زندگی اجتماعی خوبی داشته‌باشیم؛ زیرا ما موجود اجتماعی هستیم و یکی از قوانین زندگی اجتماعی، ایجاد روابط دوستانه با دیگران است.

۲. دوست پیدا کنیم: در زندگی‌مان تلاش کنیم که با صداقت، احترام و محبت، دوستان فراوان و ارزشمند کسب کنیم؛ دوستانِ که هم در زندگی مادی ما اثرگذار باشند و هم در زندگی معنوی ما؛ زیرا هر دوستی خوب و سزاوار دوستی نیستند؛ بلکه گاه دوستان ناباب سبب سقوط انسان می‌شود؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «یا وَیْلَتی لَیْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا؛ ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم».[۱]

از این جهت، بایسته است که همواره در صدد دوست‌یابی باشیم و کوشش کنیم که دوستان ارزشمند پیدا کنیم که هم‌نشینی‌شان سبب رستگاری ما شود، نه مایه‌ی سقوط ما.

۳. دوست خود را حفظ کنیم: بی‌وفایی یا بی‌توجهی، بزرگ‌ترین ضعف انسان است. خیلی وقت‌ها انسان دوستان خود را از همین طریق از دست می‌دهد. باید به یاد داشته باشیم که وفاداری، کلید روابط پایدار و سبب ماندگاری دوستی است. علاوه بر آن، مراقبت و حضور در زندگی دوستان نیز اهمیت حیاتی دارد.

بیان این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که حفظ دوستان یک نیاز است؛ اما نه به هر قیمتی، برای کسی‌که دین‌دار است، دین به تنهایی هزار بار بهتر از داشتنِ دوستانی است که هم‌نشینی با آن‌ها سبب ویرانی اخلاق و معنویت انسان می‌شود؛ زیرا نگهداری دوستان بد پشیمانی دارد، چنانچه قرآن می‌فرماید: «اَلْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ»؛ دوستان در آن روز با یکدیگر

---

۱. فرقان/ ۲۸.

دشمنانند، جز اهل تقوا.[۱]

بله! با تکیه بر این حدیث نورانی از امام علی(ع) می‌شود گفت که عجز در کسب و حفظ دوستان، ضعف بزرگ انسانی است و مهارت برقراری و نگهداری روابط انسانی، شرط موفقیت اجتماعی و اخلاقی است، از این جهت هر روز از خود باید پرسید که آیا من دوستانم را با محبت، صداقت و وفاداری حفظ کرده‌ام یا برخی را از دست داده‌ام؟ درک این مطلب ما را در حفظ بزرگترین سرمایه‌ی زندگی ما کمک می‌کند. آری، دوستی مانند باغی است که باید کاشت و آبیاری کرد؛ چه سود که بذر بکاری و اجازه دهی پژمرده شود.

---

۱. زخرف/ ۶۷.

تقوا و نظم، دو رکن زندگی سعادتمندانه

حدیث بیست‌ویکم[1]

قال علی(ع): « أُوصِیکُم بِتَقْوَی اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِکُمْ».[2]

ترجمه: «شما را به تقوای الهی و نظم در کارتان سفارش می‌کنم.»

درآمد

در میان آموزه‌های اخلاقی و دینی، گاهی با سخن‌هایی روبه‌رو می‌شویم که کوتاه‌اند اما معنای عمیقی در خود دارند و می‌توانند جهت زندگی انسان را روشن کنند. سخن امیرالمؤمنین علی(ع) که می‌فرماید: «شما را به تقوای الهی و نظم در کارهای تان سفارش می‌کنم» از همین نوع است؛ جمله‌ای که از دل تجربه، حکمت و شناخت دقیق انسان برآمده و تنها یک توصیه ساده نیست، بلکه یک نگاه کامل به زندگی است. در این نگاه، تقوا به درون انسان مربوط می‌شود؛ این‌که آدم در تصمیم‌ها و رفتارهایش مراقب خودش باشد و بی‌فکر و

---

۱. سه شنبه، ۲۱ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۱۹ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب آداب زندگی و مدیریت امور.

رها حرکت نکند، و نظم به بیرون زندگی او شکل می‌دهد؛ یعنی کارها سر جای خودش باشد، وقت‌ها درست مصرف شود و زندگی از پراکندگی بیرون بیاید. وقتی این دو در کنار هم قرار می‌گیرند، هم درون انسان آرام‌تر می‌شود و هم زندگی‌اش مسیر روشن‌تر و قابل‌فهم‌تری پیدا می‌کند.

شرح و تحلیل حدیث[1]

امام علی(ع) در این توصیه کوتاه، دو اصل مهم برای زندگی انسان را معرفی می‌کند، اول: تقوای الهی (تَقوَی اللّه) دوم: نظم و ترتیب در امور (نَظمُ أَمْرِکُم) این دو اصل، ستون‌های اخلاقی، معنوی و عملی یک زندگی موفق و سعادتمند هستند.

۱. تقوای الهی

تقوا، آن گوهر درخشانِ جان انسان است که دل را از تاریکی گناه می‌رهاند و به روشنای حضور الهی پیوند می‌دهد. در نگاه دینی، تقوا تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه معیار کرامت انسان و میزان ارزش‌گذاری اعمال اوست.

رعایت تقوا، به معنای مراقبت دائمی از خویشتن در برابر لغزش‌های فکری، اخلاقی و عملی است. انسان باتقوا می‌داند که هیچ لحظه‌ای از دید خداوند پنهان نیست، از این‌رو در گفتار، رفتار و حتی نیت‌های خود دقت می‌کند. این مراقبت درونی، انسان را از اسارت هوس‌ها آزاد ساخته و به او شخصیت، آرامش و ثبات می‌بخشد؛ زیرا کسی که در مسیر تقوا گام برمی‌دارد، در حقیقت

---

۱. یادآوری: امشب، شب بیست‌ویکم ماه مبارک رمضان است و شب شهادت شهید محراب و عدالت. آنحضرت در این شب وصایایی دارد نسبت به فرزندانش که در جزوه‌ای دیگر اگر فرصتی شد، شرح خواهم داد که فرازی از آن به نظم زندگی اشاره دارد و من از این جهت و تناسب این فراز را انتخاب کردم.

خود را به تکیه‌گاهی مطمئن سپرده است که او را از سقوط در ورطه‌های فساد حفظ می‌کند.

از نظر اجتماعی، تقوا زیربنای سلامت جامعه و ضامن امنیت اخلاقی آن است. جامعه‌ای که در آن تقوا زنده باشد، اعتماد، صداقت، عدالت و مهربانی در روابط انسانی شکوفا می‌شود. افراد باتقوا نه تنها به خود آسیب نمی‌زنند، بلکه از آسیب رساندن به دیگران نیز پرهیز می‌کنند؛ از همین‌رو، تقوا همچون چشمه‌ای زلال، جامعه را از آلودگی‌های اخلاقی پاک می‌سازد و زمینه رشد و تعالی جمعی را فراهم می‌نماید.

امام علی(ع) خطاب به فرزندانش و همه کسانی که صدای علی(ع) را در طول تاریخ می‌شنوند، خطاب کرده و می‌فرماید: «اُوصیکُم بِتَقوَی اللّهِ» شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. تقوا به معنای پرهیز از گناه و رعایت حدود الهی است، تقوا نه تنها شامل اجتناب از محرمات است، بلکه شامل انجام واجبات و رفتار نیکو نیز می‌شود، از این جهت، کسی که تقوا دارد، زندگی اخلاقی، آرامش درونی و موفقیت اجتماعی را تجربه می‌کند، زیرا تقوا مهم ابزار محافظت از انسان در برابر خطاها و زیان‌هاست.

قرآن‌کریم، اهل تقوا را برترین بندگان می‌داند و آنان را در مسیر هدایت الهی استوار می‌سازد؛ کسانی که در سایه یاد خدا، از لغزش‌ها دوری می‌گزینند و زندگی خود را بر پایه رضایت پروردگار بنا می‌کنند، و در همین راستا می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»[1] از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید.

زیرا تقوا، چشم‌انداز انسان را از زندگی کوتاه دنیا به زندگی با ارزش آخرت منتقل می‌کند و او را از خطاها و زیان‌ها محافظت می‌کند، قرآن وسیله هدایت

---

۱. بقره/ ۱۸۹.

برای اهل تقوا است،[۱] بن‌بست در زندگی برای اهل تقوا وجود ندارد[۲]، و غمِ زندگی و مصارف از اهل تقوا دور است،[۳] برکات خداوند شامل اهل تقوا است،[۴] و آخرت نیز مال اهل تقوا است.[۵]

۲. نظم در امور

نظم فقط یک روش برای بهتر انجام دادن کارها نیست؛ در اصل خودش یک «ارزش» است. یعنی چیزی که به زندگی معنا و قوام می‌دهد، نه صرفاً سرعت یا راحتی بیشتر. آدم وقتی دقیق‌تر نگاه می‌کند، می‌بیند خیلی از آشفتگی‌های زندگی از نبود همین ارزش شروع می‌شود؛ از کارهایی که بی‌برنامه رها می‌شود، از وقت‌هایی که جدی گرفته نمی‌شود و از تصمیم‌هایی که بدون ترتیب و فکر پیش می‌رود.

در نگاه دینی نیز نظم یک توصیه فرعی نیست، بلکه در کنار تقوا به‌عنوان یک اصل مطرح شده است: «نَظمِ أمرِکُم». این تعبیر نشان می‌دهد که زندگی مؤمنانه فقط به درون انسان مربوط نیست، بلکه شکل بیرونی زندگی هم اهمیت دارد. انسان منظم در واقع به یک ارزش پایبند است و تمام کارها و برنامه‌هایش مطابق با اصول پیش می‌برد و همین‌گونه می‌کوشد تا هر کار و برنامه‌ای را در موقع و سری جایش خودش انجام دهد.

وقتی نظم به‌عنوان ارزش در زندگی جا می‌افتد، رفتار انسان هم تغییر می‌کند. دیگر فقط دنبال تمام کردن کار نیست، بلکه می‌خواهد کار را درست

---

۱. بقره/ ۲.
۲. طلاق/ ۲.
۳. طلاق/ ۳.
۴. اعراف/ ۹۶.
۵. اعراف/ ۱۲۸؛ هود/ ۴۹.

و در زمان خودش انجام دهد. همین نگاه، کم‌کم ذهن را هم مرتب‌تر می‌کند. آدم احساس می‌کند زندگی‌اش قابل پیش‌بینی‌تر شده است؛ می‌داند از کجا شروع کند و به کجا برسد. این حالت، آرامش می‌آورد، چون بخش بزرگی از اضطراب‌ها از همین بی‌نظمی و ناتمامی‌ها شکل می‌گیرد.

در سطح اجتماعی هم نظم فقط یک ضرورت اجرایی نیست، بلکه یک ارزش مشترک است. جامعه‌ای که نظم در آن جدی گرفته شود، در واقع به یک فرهنگ رسیده است؛ فرهنگی که در آن وقت مردم، کار مردم و حقوق مردم اهمیت دارد. در چنین جامعه‌ای، اعتماد بیشتر شکل می‌گیرد، چون رفتارها تا حدی قابل پیش بینی است و هرکس می‌داند دیگری تا حدی به قواعد پایبند است.

به همین خاطر است که در کنار سفارش به تقوا، بر نظم نیز تأکید شده است. پیامبر اکرم(ص) نیز این معنا را کامل می‌کند: «إن الله یحب إذا عمل أحدکم عملاً أن یتقنه».[1] این روایت نشان می‌دهد که ارزش بودنِ نظم فقط در برنامه‌ریزی نیست، بلکه در کیفیت انجام کار هم دیده می‌شود؛ یعنی انسان کار را جدی بگیرد و آن را سهل و سطحی انجام ندهد.

۳. پیوند تقوا و نظم

تقوا و نظم همراه و مکمل یکدیگرند، بدون تقوا، نظم ممکن است به خودخواهی یا فریب و بی‌عدالتی منجر شود، و بدون نظم، تقوا نمی‌تواند در عمل به ثمر برسد و به قول امام علی(ع) زندگی پراکنده و بی‌ثمر می‌شود.

مثلا، فردی که به نماز و اخلاق پایبند است اما امور روزمره و کارهایش را نظم نمی‌دهد، اثرات مثبت اخلاقی خود را در زندگی عملی نمی‌بیند.

---

۱. کنزالعمال، ج ۳، ص ۹۰۷، ح ۹۱۲۸؛ میزان الحکمة، ح ۱۴۳۷۱.

زیرا تقوا و نظم، دو حقیقت به‌هم‌پیوسته‌اند که در کنار هم، بنیان یک زندگی سالم و هدفمند را می‌سازند. تقوا، روحِ درونیِ مراقبت از انسان و پرهیز از لغزش‌هاست، و نظم، شکل بیرونیِ این مراقبت در رفتار و برنامه زندگی است. انسانی که اهل تقواست، نمی‌تواند زندگی آشفته و بی‌برنامه داشته باشد؛ زیرا حضور خدا در اندیشه او، او را به دقت، حساب‌گری و سامان‌دهی در کارها فرا می‌خواند. از همین‌رو، تقوا درونی‌ترین انگیزه برای نظم در زندگی است.

وقتی تقوا در دل انسان ریشه می‌دواند، نظم به یک عادت اخلاقی و سپس به یک سبک زندگی تبدیل می‌شود. فرد باتقوا می‌داند که وقت، نعمت الهی است و هر لحظه از عمر، مسئولیتی در برابر خداوند دارد؛ پس آن را بیهوده ضایع نمی‌کند. چنین انسانی در عبادت، کار، تحصیل و روابط اجتماعی خود برنامه‌مند عمل می‌کند و از بی‌نظمی و سهل‌انگاری دوری می‌جوید. در واقع، تقوا انسان را از درون کنترل می‌کند و نظم را در بیرون او نمایان می‌سازد.

در سطح اجتماعی نیز پیوند تقوا و نظم، جامعه‌ای سالم، منسجم و پیشرفته می‌آفریند. جامعه‌ای که در آن افراد با تقوا زندگی می‌کنند، قانون‌مداری، مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق دیگران در آن تقویت می‌شود و نظم اجتماعی شکل می‌گیرد. در چنین فضایی، اعتماد عمومی افزایش می‌یابد و زمینه برای رشد علمی، اخلاقی و اقتصادی فراهم می‌گردد. بنابراین، تقوا ریشه معنوی نظم است و نظم، ثمره عملی تقوا در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست.

درس‌ها و پیام‌ها

در زندگی امروز که با سرعت، پیچیدگی و فشارهای فراوان همراه است، پیوند تقوا و نظم بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. انسان معاصر در میان انبوه کارها، تکنولوژی، ارتباطات گسترده و مسئولیت‌های متنوع، اگر از درون دارای

تقوا نباشد، به‌راحتی دچار سردرگمی و آشفتگی می‌شود. تقوا در چنین شرایطی، نقش یک چراغ هدایت را دارد که مسیر درست را نشان می‌دهد و انسان را از غرق شدن در بی‌هدفی و بی‌برنامگی نجات می‌دهد.

از سوی دیگر، نظم در زندگی امروز به‌عنوان یک ضرورت غیرقابل انکار مطرح است؛ زیرا بدون برنامه‌ریزی و مدیریت زمان، نه تحصیل موفق خواهد بود، نه کار و نه روابط اجتماعی. وقتی نظم با تقوا همراه شود، انسان نه تنها کارهایش را منظم انجام می‌دهد، بلکه در انتخاب هدف‌ها و اولویت‌ها نیز دقت می‌کند. چنین فردی در برابر وسوسه‌های دنیای مدرن، مصرف‌گرایی افراطی، و سرگرمی‌های بی‌هدف، مقاوم‌تر عمل می‌کند و زندگی‌اش معنا و جهت پیدا می‌کند.

در واقع، جامعه امروز بیش از هر زمان دیگری به انسان‌هایی نیاز دارد که هم اهل تقوا باشند و هم اهل نظم؛ زیرا این دو ویژگی در کنار هم، شخصیت‌هایی متعادل، مسئولیت‌پذیر و سازنده می‌سازند. اگر تقوا، روح زندگی است، نظم، قالب عملی آن در دنیای امروز به شمار می‌رود. پیوند این دو، می‌تواند هم زندگی فردی را آرام و هدفمند سازد و هم جامعه‌ای پیشرفته، سالم و اخلاق‌محور به وجود آورد.

لذا می‌شود به جرأت گفت که در زندگی مدرن امروز، مدیریت زمان، کار، خانواده و روابط اجتماعی نیازمند نظم است و از طرفی رعایت تقوا، اعتماد و احترام در جامعه ایجاد می‌کند، لذا ترکیب این دو اصل، مسیر موفقیت فردی و اجتماعی را هموار می‌سازد، مثلا، کارمندی که با صداقت و نظم وظایف خود را انجام می‌دهد، هم در ارتقا شغلی موفق است و هم در روحیه آرامش دارد، دانش‌آموزی که با تقوا و نظم درس می‌خواند، هم اخلاقاً رشد می‌کند و هم در

تحصیل موفق است. لذا، تقوا و نظم مانند دو بال پرواز انسان به سوی کمال هستند، اگر یکی باشد و دیگری نباشد، انسان زمین‌گیر است؛ هر دو که باشند، او را به اوج می‌رسانند.

درس‌هایی که از این حدیث می‌گیریم، به شرح زیر است:

۱. تقوا داشته باشیم: تقوای الهی را سرلوحه زندگی قراردهیم، زیرا انسان بی‌تقوا بی‌ارزش‌ترین انسانی است که خود را انسان می‌داند، شاید بشود گفت که یکی از مهم‌ترین فصول ممیزه‌ای انسان و حیوان تقوا است، انسان بی‌تقوا مثل کسی است که در برابر مکروب ها و ویروس‌های کشنده‌ای که هر روز ذهن را آلوده می‌کند، وقایه نمی‌کند.

۲. نظم داشته باشیم: امور روزمره و کاری را با نظم و برنامه‌ریزی مدیریت کنیم، اگر می‌خواهیم پیشرفت داشته باشیم و رشد کنیم، هم در بخش‌های مادی و هم در بخش‌های معنوی، بدون داشتن نظم و برنامه ریزی درست و دقیق کارها و فعالیت‌های ما ثمر نمی‌دهد، نتیجه‌ای فعالیت و نظم در زندگی رابطه مستقیم دارد.

۳. تقوا و نظم را ترکیب کنیم: ترکیب تقوا و نظم، کلید رشد فردی، اجتماعی و معنوی است، زیرا تقوا همان نظم است، نظم درونی، و نظم همان تقوا است، تقوای عملی، از این جهت داشتنِ تقوا و نظم و ترکیب آن دو، درون و بیرون مارا هماهنگ می‌سازد و مارا برای پیشرفت در جهت‌های مادی و معنوی آماده می‌سازد.

از این جهت، رعایت تقوا بدون نظم، و نظم بدون تقوا، به تنهایی کافی نیست، زیرا زندگی بدون تقوا و نظم، مانند کشتی بی‌دکل است؛ هم در طوفان دنیا غرق می‌شود و هم به ساحل نجات نمی‌رسد. تقوا یک معیار درونی برای

حفظ انسان از لغزش‌ها و آلودگی‌های فکری و اخلاقی است و بدون آن زندگی از جهت و معنا فاصله می‌گیرد؛ نظم نیز شکل بیرونی سامان زندگی است که کارها را از پراکندگی نجات می‌دهد و مسیر رشد و پیشرفت را قابل مدیریت می‌سازد. وقتی این دو در کنار هم قرار بگیرند، درون و بیرون انسان هماهنگ می‌شود و زندگی حالت متعادل و هدفمند پیدا می‌کند، اما نبود آن‌ها زندگی را به وضعیتی پراکنده و بی‌سرانجام تبدیل می‌کند که نه آرامش دارد و نه مسیر روشن.

بزرگ‌ترین حسرت در قیامت

حدیث بیست‌ودوم[1]

قال علی(ع): «إنَّ أَعظَمَ الحَسَراتِ یَومَ القِیامَةِ حَسرَةُ رجُلٍ کسَبَ مالاً في غیرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فوَرِثَهُ رجُلٌ فأنفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سبحانَهُ، فدَخَلَ بِهِ الجَنَّةَ و دَخَلَ الأوّلُ بِهِ النَّارَ».[2]

ترجمه: «بزرگترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت مردی است که مالی را از راه ناروا به دست آورَد و آن را برای مردی به ارث گذارَد و او آن را در راه طاعت خدای سبحان خرج کند و به سبب آن به بهشت رود و آن اوّلی به واسطه آن به دوزخ رود.»

درآمد

در آموزه‌های دینی همواره بر استفاده درست از فرصت‌ها تأکید شده است، تا انسان دچار غفلت نشود و لحظه‌های زندگی را بیهوده از دست ندهد. از

---

۱. چهارشنبه، ۲۲ رمضان ۱۴۴۷ برابر ۲۰ حوت ۱۴۰۴

۲. نهج‌البلاغة، حکمت ۴۲۹؛ میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب احکام مال و صدقات.

همین‌رو، امیرالمؤمنین علی(ع) در سخنان گران‌مایه‌ای خود بارها انسان را متوجه این حقیقت می‌سازد که مبادا گرفتار حسرت‌های جبران‌ناپذیر گردد و از فرصت‌هایی که در این جهان در اختیار اوست، به‌درستی بهره نگیرد. در نگاه دینی، متاع دنیا به خودی خود نه مذموم است و نه مطلوب مطلق؛ بلکه ابزاری است که هم می‌تواند زمینه‌ساز رشد و نعمت باشد و هم در صورت استفاده نادرست، انسان را به ذلت و سقوط بکشاند. انسان اگر قناعت را پیشه نکند و طمع خود را مهار نسازد، به‌تدریج نفس امّاره بر ذهن و اراده او چیره می‌شود و در نتیجه، قدرت انتخاب اخلاقی و تصمیم‌گیری آگاهانه‌اش را از دست می‌دهد. از این‌رو، شایسته است که از نکات آموزنده و عمیق کلام امیرالمؤمنین(ع) الگو بگیریم و با تأمل در آن، خود را از دام حرص و طمع رهایی بخشیم و زندگی خویش را بر پایه آگاهی، تعادل و معنویت استوار سازیم.

تجزیه و تحلیل حدیث

کسب حلال، از اموری است که همواره مورد تاکید دین و بزرگان دینی بوده است. چنانچه در حدیث فوق مشاهده کردیم، حضرت علی مردی را که از راه حرام مال جمع کرده و به ارث گذاشته است، در اوج حسرت می‌بیند. کسب و درآمد از طریق کار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، البته مشروط بر این‌که کار حلال باشد. در حدیث فوق، مضامین و مطالب فوق‌العاده مهمی بیان شده که در زیر می‌کوشم به حد توان این قلم، شرح دهم.

۱. ارزش انسان؛ فراتر از امر مادی

در نگاه اسلام، ارزش انسان نه به دارایی‌های مادی، بلکه به پاکی دل، تقوا و نیت‌های الهی او سنجیده می‌شود. ثروت، اگرچه نعمتی از نعمت‌های خداوند است، اما

هرگز معیار برتری و کرامت انسانی نیست. چه بسیار دل‌هایی که در میان فقر می‌درخشند و به نور ایمان و اخلاص آراسته‌اند، و چه بسیار ثروت‌هایی که صاحب خود را در گرداب غرور و غفلت فرو می‌برند. در مکتب وحی، آن‌که به خدا نزدیک‌تر است، گرامی‌تر است، نه آن‌که مال بیشتری در اختیار دارد.

اسلام انسان را به تعادل فرا می‌خواند؛ ثروت را وسیله‌ای برای خدمت، انفاق و آبادانی می‌داند، نه ابزاری برای فخر فروشی و برتری‌جویی. ارزش حقیقی در نگاه دینی، در بندگی خالصانه، اخلاق نیکو و خدمت به بندگان خدا نهفته است. بنابراین، اگر ثروت در مسیر حق به کار گرفته شود، مایه‌ی رشد و سعادت است؛ اما اگر معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها گردد، نه تنها سودی ندارد، بلکه سبب دوری از حقیقت و فروپاشی فضیلت‌های انسانی خواهد شد. امیرالمؤمنین(ع) در این حدیث، یک نکته بسیار مهم اخلاقی و اقتصادی در زندگی انسان را روشن می‌سازد، و آن این‌که: ثروت و مال به خودی خود ارزش اخلاقی یا معنوی ندارد، بلکه نحوه کسب و مصرف آن تعیین‌کننده سعادت یا هلاکت انسان است. حضرت، با ذکر این مثال، هشدار می‌دهد که انسان باید مراقب باشد چگونه مال خود را به دست می‌آورد و چگونه آن را مصرف می‌کند، زیرا روز قیامت، همین تصمیمات، سرنوشت انسان را مشخص می‌کنند.

۲. درآمد از راه غیر مشروع

به‌دست آوردن مال از راه‌های غیرمشروع، در نگاه دین عملی ناپسند و آلوده‌کننده‌ی روح انسان است. چنین مالی اگرچه در ظاهر سود و رفاه به همراه دارد، اما در باطن، آرامش دل را می‌رباید و انسان را از مسیر پاکی و رضایت الهی دور می‌سازد. اسلام بر این حقیقت تأکید دارد که برکت، نه در زیادی مال،

بلکه در حلال بودن آن است؛ و آنچه از راه نادرست به‌دست آید، هرگز مایه‌ی سعادت واقعی نخواهد شد. دلِ آغشته به حرام، سخت می‌شود و نور ایمان در آن کم‌فروغ می‌گردد. از این جهت است که انسان باید مدام متوجه باشد و از خطرهای که در کمین وی قرار می‌گیرد آگاه شود.

تبعات این‌گونه کسب مال، تنها به فرد محدود نمی‌شود، بلکه جامعه را نیز دچار فساد و بی‌اعتمادی می‌کند. هنگامی که راه‌های نادرست در اقتصاد رواج یابد، عدالت اجتماعی آسیب می‌بیند و فاصله‌ی میان حق و باطل کمرنگ می‌شود. افزون بر آن، چنین مالی در زندگی انسان آثار ناگواری به‌جا می‌گذارد؛ از سلب آرامش و برکت گرفته تا پاسخگویی سخت در پیشگاه الهی. از این‌رو، دین انسان را به کسب روزی پاک و حلال دعوت می‌کند تا زندگی‌اش آمیخته با آرامش، عزت و رضایت خداوند باشد.

امام‌علی(ع) می‌فرماید بزرگترین حسرت در روز قیامت از آن کسی است که :« كسَبَ مالاً في غيرِ طاعَةِ اللَّهِ» مالی را از راه ناروا به دست آورَد. این‌جمله، به معنای کسب ثروت از راه‌های نامشروع، حرام یا غیر اخلاقی است، مانند رشوه، اختلاس، دزدی، یا هر درآمدی که حقوق دیگران یا حدود الهی را نقض کند، مانند مالی آلوده به وجوهات شرعی که درآن حق الله و حق بندگان خداوند وجود داشته باشد.

این فرد در روز قیامت بزرگترین حسرت را همراه دارد و وقتی نتیجه اعمال خود را می‌بیند، به شدت گرفتار تأسف و حسرت می‌شود، اما زمان گذشته است و راه جبران برایش باقی نمانده است، و جز نتیجه‌ای حرام‌خواری که همان خشم‌الهی می‌باشد چیزی عاید حالش نمی‌شود.

۳. مسئولیت وارث در برابر مال آلوده

امام علی(ع) بعد از که از حسرت عظیم روز قیامت برای کسی که مال را از راه حرام جمع می‌کند یاد آوری می‌کند، می‌گوید: «فوَرِثَهُ رجُلٌ فأنفَقَهُ فِي طاعَةِ اللَّهِ»؛ و آن را برای مردی به ارث گذارَد و او آن را در راه طاعت خدای سبحان خرج کند.

اما کسی که وارث این فرد است، همین مال حرام را به ارث برده در حالی‌که خود در جمع آوری آن مسئولیت نداشته و اینک از راه میراث به او رسیده و او مالک قهری این میراث است، و حق دارد این مال را در هر مسیری که خواست مصرف کند، اما او نه مثل پدرش بلکه این مال را در راه خدا (صدقه، کمک به نیازمندان، حمایت از دین و مستضعفان) خرج می‌کند.

نباید فراموش کرد وارثی که مالی را به ارث می‌برد که ریشه در حرام دارد، در موقعیتی حساس و آزمونی الهی قرار گرفته است. اگر او آگاه باشد که این مال از راه نادرست به‌دست آمده، وظیفه دارد با نیت پاک و احساس مسئولیت، آن را در مسیر درست و جبران‌کننده به کار گیرد. مصرف چنین مالی در راه خیر، مانند کمک به نیازمندان یا بازگرداندن حقوق تضییع‌شده، می‌تواند تا حدی آثار منفی گذشته را کاهش دهد. این عمل، نشانه‌ی بیداری وجدان و تلاش برای فاصله گرفتن از آلودگی‌های پیشین است.

با این حال، این اقدام به معنای مشروع شدن اصل آن مال نیست، بلکه تلاشی برای اصلاح و پاکسازی آثار آن است. وارث با این کار، نه تنها خود را از پیامدهای معنوی آن دور می‌کند، بلکه می‌تواند بخشی از حق‌الناس را جبران نماید و آرامش وجدان بیابد. در نگاه دینی، چنین رویکردی ارزشمند است؛ زیرا نشان می‌دهد انسان حتی در برابر خطاهای گذشتگان نیز احساس مسئولیت می‌کند و می‌کوشد مسیر زندگی خود را بر پایه‌ی حق، عدالت و رضایت الهی بنا نهد.

اگر وارثی مالی را که از راه نادرست به‌دست آمده به ارث ببرد، در برابر آن مسئولیتی سنگین دارد. در نگاه دینی، چنین مالی در اصل حق دیگران یا آلوده به ظلم و گناه است؛ از این‌رو، نخستین وظیفه آن است که اگر صاحبان حق شناخته می‌شوند، حق شان بازگردانده شود و اگر ناشناخته‌اند، در راه‌های مشروع و با نیت ادای حق صرف گردد. این‌گونه مصرف، نشانه‌ی بیداری وجدان و پایبندی به عدالت است؛ چراکه وارث نمی‌خواهد آلودگی گذشته را ادامه دهد، بلکه می‌کوشد آن را به مسیری پاک و الهی تبدیل کند.

با این حال، مصرف مال حرام در راه درست، هرچند می‌تواند از شدت آثار منفی آن بکاهد، جایگزین حق‌الناس و مسئولیت اصلی نمی‌شود. وارث باید با نیت اصلاح و جبران، آن مال را در امور خیر، کمک به نیازمندان و کارهای عام‌المنفعه هزینه کند تا شاید باری از دوش خود و مورث بردارد. چنین رویکردی، جلوه‌ای از تقوا و احساس مسئولیت است؛ تلاشی برای آن‌که گذشته‌ی آلوده، به آینده‌ای روشن‌تر پیوند بخورد و رحمت الهی شامل حال آنان گردد.

۴. یک مال و دو نتیجه

امام علی(ع) یک جمله‌ای زیبا بیان می‌کند، و آن این‌که همین مال که از راه حرام جمع شده ولی در راه حلال مصرف شده است، دو نتیجه را در پی‌دارد: «فدَخَلَ بهِ الجَنّةَ و دَخَلَ الأوّلُ بهِ النّار»؛ و او آن را در راه طاعت خدای سبحان خرج کند و به سبب آن به بهشت رود و آن اوّلی به واسطه آن به دوزخ رود.

این نتیجه خیلی جالب است، یعنی کسی که وارث است، و در جمع آوری مال مسئولیت نداشته است، از مال حرام که برایش به ارث باقی‌مانده است، با نیت الهی استفاده کرده و به وسیله آن به بهشت راه می‌یابد، درحالی‌که

شخص مُوَرِث به دلیل عدم رعایت حلال و حرام در اندوختن مال، راهی جهنم می‌شود. این چند جمله روایت نورانی امام علی(ع) پیام واضح دارد، یعنی مال، ابزار امتحان و معیار ارزش اعمال انسان است، مال حرام، باعث هلاکت مالک اصلی می‌شود و همان مال، موجب سعادت کسی می‌شود که آن را در راه خدا مصرف می‌کند.

۵. جنبه اخلاقی و تربیتی حدیث

به یاد داشته باشیم که کسب مال حرام، به روح و روان انسان تاثیر منفی می‌گذارد، چنانچه قرآن‌کریم درباره مال حرام هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛[1] واموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان وقاضی‌ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می‌دانید (که خلاف می‌کنید).

حرام‌خواری در واقع خوردن آتش جهنم است، چنانچه خداوند به عنوان مثال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامَى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً»؛[2] همانا، آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم خود فرو می‌برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

شاید عمده ترین دلیل حرام خواری ترس از تنگ دستی باشد و حرام خوار بخاطر فرار از گرفتار شدن در فقر و تأمین مایحتاج خانواده دست به

۱. بقره/ ۱۸۸.
۲. نساء/ ۱۰.

حرام خواری بزنند، اما خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»؛[1] و فرزندان تان را از ترس تنگدستی نکشید. ماییم که به شما و آنان روزی می‌دهیم. از این جهت، هر نوع کسب یا استفاده‌ای که خلاف حقوق الهی باشد، انسان را از سعادت باز می‌دارد. انسان در برابر سختی‌ها باید در مقابل آزمون الهی اراده قوی داشته باشد و از دام‌های که برایش پهن می‌گردد دوری نماید.

تنها جمع‌آوری مال حلال کافی نیست، بلکه اگر خداوند توفیق به‌دست آوردن مال حلال را به انسان عطا کرد، مهم‌تر از آن دقت در نحوه مصرف آن است؛ زیرا صدقه، کمک به نیازمندان و انفاق در راه خدا، نه‌تنها به مال برکت می‌دهد بلکه سبب رشد و تعالی معنوی انسان نیز می‌شود. از سوی دیگر، اگر مالی به انسان برسد که خود در به‌دست آوردن آن نقشی نداشته باشد، مانند ارث، در صورتی که مسئولیت مستقیم در کسب آن نداشته باشد، می‌تواند آن را با نیت الهی در مسیر خیر مصرف کند و از آثار معنوی آن بهره‌مند شود؛ همان‌گونه که در کلام امیرالمؤمنین علی(ع) نیز به این حقیقت اشاره شده است.

مصرف مال در راه خدا و انفاق از دیدگاه قرآن کریم، از جایگاه بلند و پاداشی بزرگ برخوردار است. چنان‌که در قرآن آمده است: «الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش شان نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهی آنان را فرا خواهد گرفت.

---

۱. بقره/ ۲۷۴.

درس‌ها و پیام‌ها

در زندگی امروز، درآمد از راه حرام دیگر تنها به شکل‌های ساده و سنتی گذشته محدود نمی‌شود. شکل‌های پیچیده‌تری از آن در ساختارهای اداری و اقتصادی دیده می‌شود؛ از رشوه و فساد گرفته تا کم‌فروشی، تقلب در معاملات و سوءاستفاده از موقعیت‌های شغلی. این‌ها پدیده‌هایی‌اند که شاید در ظاهر، زندگی را آسان‌تر یا درآمد را بیشتر نشان دهند، اما در باطن، آرامش انسان را آرام‌آرام فرسوده می‌کنند.

کسی که مال خود را از چنین مسیرهایی به دست می‌آورد، هرچند ممکن است در ظاهر از رفاه برخوردار باشد، اما در درون خود با نوعی اضطراب و بی‌اعتمادی دائمی زندگی می‌کند. این حالت به‌تدریج به روابط خانوادگی و اجتماعی او نیز سرایت می‌کند و فضای زندگی‌اش را متزلزل می‌سازد.

از سوی دیگر، وقتی درآمدهای نادرست در یک جامعه گسترش پیدا کند، پایه‌های اعتماد عمومی سست می‌شود. عدالت اجتماعی آسیب می‌بیند و فاصله‌های طبقاتی بیشتر و آشکارتر می‌گردد. در دنیای امروز که ارتباطات گسترده و نظارت‌ها دقیق‌تر شده است، آثار چنین رفتارهایی سریع‌تر نمایان می‌شود و اعتماد اجتماعی را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد. به همین دلیل، پایبندی به کسب روزی حلال تنها یک توصیه دینی نیست، بلکه ضرورتی برای حفظ آرامش روانی، سلامت اخلاقی و تعادل اجتماعی در زندگی معاصر به شمار می‌رود.

چنان‌که گفته شد، گاه انسانی با روش‌هایی چون رشوه، ربا، احتکار، تقلب، کلاه‌برداری و انواع سوءاستفاده‌ها مالی را به دست می‌آورد؛ در حالی‌که صاحب اصلی آن در برابر خداوند مسئول است. اما همان مال ممکن است پس از او به

دست وارثی برسد که آن را در مسیر خیر، کمک به نیازمندان و حمایت از مستضعفان مصرف می‌کند و بدین‌گونه، آثار متفاوتی در سرنوشت دو انسان رقم می‌خورد.

امیرالمؤمنین علی(ع) در چنین نگاهی، مال را همچون وسیله‌ای برای آزمون انسان معرفی می‌کند؛ مالی که اگر در مسیر الهی قرار گیرد، دست نیازمندان را می‌گیرد و اگر در مسیر ظلم به‌کار رود، می‌تواند زمینه‌ساز سقوط و عذاب شود. در حقیقت، ارزش مال نه در خود آن، بلکه در مسیری است که انسان برای آن انتخاب می‌کند.

درس‌هایی که از این حدیث گرفته می‌شود، به شرح زیر است:

۱. کسب حلال و مصرف الهی: اگر انسان توفیق کسب مال حلال را به دست آورد و از طرف این توفیق نیز نصیبش شد که آن مال حلال را در مسیر حلال و برای رضای خداوند و رفع گرفتاری های گرفتاران مصرف کرد، هم سعادت دنیوی و هم اخروی را تضمین می‌کند.

۲. توجه به نیت در مصرف مال: به یاد داشته باشیم که حتی در مصرف مال حلال نیز آنچه بیش از همه اهمیت دارد، نیت انسان است. اگر مال از راه حلال به دست آمده باشد و در ظاهر هم در مسیر درستی مصرف شود؛ مانند کمک به نیازمندان، ساخت مسجد یا مدرسه، اما نیت الهی در کار نباشد و در دل انسان انگیزه‌هایی چون شهرت‌طلبی، ریا یا خودپسندی شکل بگیرد، در واقع آن عمل از ارزش واقعی خود تهی می‌شود و انسان از برکت معنوی آن بهره‌ای نخواهد برد. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: «إنما الأعمال بالنیات»؛ ارزش هر عمل به نیت آن وابسته است. از این‌رو، نیت در هر کار جایگاهی اساسی دارد و اگر رنگ الهی بگیرد، همان عمل ساده می‌تواند انسان را به سوی سعادت و رشد معنوی هدایت کند.

۳. پرهیز از مال‌حرام: در جمع کردن مال دنیا از مسیر حرام نباید علاقمند بود، هرچند ممکن است سود مادی داشته باشد، اما خسارت آخرتی دارد، چنانچه قرآن به صراحت بیان می‌کند که «حرام خواری خوردن آتش جهنم است» از این رو، متوجه قیامت خود باشیم و خود را به جمع آوری و داشتن مال حرام دراین دنیای زود گذر دلخوش نکنیم.

۴. تمرین عملی: پیش از هر هزینه یا هر نوع سرمایه‌گذاری، خوب است لحظه‌ای در نیت خود درنگ کنیم و مسیر مصرف را آگاهانه و الهی انتخاب نماییم. زیرا مال در نگاه دین تنها یک ارزش مادی نیست، بلکه معیار سنجش اخلاق و ایمان انسان نیز به شمار می‌آید. به همین دلیل، کسب حلال و مصرف آن در راه خدا، انسان را به سوی سعادت و آرامش حقیقی هدایت می‌کند؛ در حالی‌که حرام‌خواری و سوءاستفاده، جز هلاکت و سقوط معنوی نتیجه‌ای ندارد.

برای آن‌که در این تمرین عملی موفق‌تر باشیم، لازم است همواره از خود بپرسیم: آیا منبع مالی من حلال است و در مسیر درست مصرف می‌شود، یا این‌که بخشی از آن به شکل نادرست و غیر اخلاقی به کار می‌رود؟ اگر پاسخ منفی بود، باید تلاش کنیم مسیر خود را اصلاح کنیم و با قناعت و بازنگری در رفتار مالی، پیش از آن‌که دیر شود، مال و درآمد خود را پاک و درست سازیم. در یک جمله می‌توان گفت: مال حرام بی‌برکت است و انسان را به آتش می‌کشاند؛ اما مال همراه با نیت الهی، می‌تواند کلید دروازه‌های رحمت و بهشت باشد.

تربیت سالم و متناسب با زمان
(پذیرش تفاوت‌های نسلی)

حدیث بیست‌وسوم[1]

قال علی(ع): «لا تَقسِروا أولادَکُم علی آدابِکُم، فإنَّهُم مَخلوقونَ لِزَمانٍ غیرِ زمانِکُم».[2]

ترجمه: «فرزندان‌تان را به آداب و شیوه‌های [ویژه‌ی] خودتان مجبور نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.»

درآمد

سرمایه واقعی انسان در این جهان، بیش از آن‌که در دارایی‌ها و اندوخته‌های ماد ی خلاصه شود، در چیزهایی نهفته است که با رفتن او هم از میان نمی‌روند: ایمان، تقوا و فرزند صالح. این‌ها همان داشته‌هایی‌اند که هم به زندگی معنا می‌دهند و هم امتداد آن را تضمین می‌کنند. در میان این‌ها، فرزند جایگاه خاصی دارد؛ چون هم آینه تربیت ماست و هم ادامه راه ما. اما فرزند سالم

---

۱. پنجشنبه، ۲۳ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۱ حوت ۱۴۰۴.

۲. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، ح ۱۰۲.

و صالح، خودبه‌خود شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند تربیتی سنجیده و آگاهانه است. تربیه سالم، فقط به نیت خوب وابسته نیست؛ به فهم زمانه هم نیاز دارد. نمی‌شود با معیارهای دیروز، انسانِ امروز را ساخت. هر دوره، زبان خودش را دارد، دغدغه‌های خودش را و حتی لغزش‌های خاص خودش را. اگر این واقعیت نادیده گرفته شود، فاصله میان نسل‌ها بیشتر می‌شود و آن‌چه به نام تربیت انجام می‌دهیم، گاهی نتیجه معکوس می‌دهد. از همین‌رو، لازم است در کنار پایبندی به اصول، به شرایط زمان و اقتضائات آن هم توجه شود.

در واقع، هنر تربیت در همین توازن است: حفظ ریشه‌ها و در عین حال، شناخت شاخه‌هایی که در هوای تازه رشد می‌کنند. پدر و مادر موفق، کسی است که نه از اصول دست می‌کشد و نه چشم بر واقعیت‌های زمانه می‌بندد. چنین نگاهی است که می‌تواند زمینه‌ساز پرورش فرزندی باشد که هم در ایمان استوار باشد و هم در زندگی، فهم و انعطاف لازم را داشته باشد.

تجزیه و تحلیل حدیث

حدیث مذکور به یک موضوع بسیار مهم اشاره دارد و آن موضوع تربیت فرزند است. امام علی(ع) می‌فرماید که فرزندان‌تان را وادار نکنید که عینِ شما فکر کنند یا درست مثل شما رفتار کنند؛ آن‌ها در هوای دیگری نفس می‌کشند و در زمانه‌ای بزرگ می‌شوند که با زمانه شما یکی نیست. این را اگر ساده بگوییم، یعنی هر نسلی قصه خودش را دارد. آنچه برای شما تجربه زیسته است، برای او فقط شنیده‌ای از گذشته است؛ و شنیده، هیچ‌وقت جای دیدن و زیستن را نمی‌گیرد.

در واقع این تعبیر دارنده یک تاکید است که می‌گوید تربیت یعنی فهمیدنِ تفاوت‌ها، نه پاک کردن آن‌ها. یعنی این‌که بدانی اصول می‌توانند ثابت بمانند،

اما راه رسیدن به آن‌ها همیشه یکسان نیست. دنیا شکل عوض می‌کند؛ ابزارها، زبان‌ها و حتی نوع نگاه آدم‌ها تغییر می‌کند. اگر ما بخواهیم همه‌چیز را در همان قالب‌های قدیمی نگه داریم، در واقع راه فهمیدن را می‌بندیم، نه این‌که چیزی را حفظ کرده باشیم. این حرف از دل تجربه‌ای می‌آید که هر پدر و مادری دیر یا زود با آن روبه‌رو می‌شود؛ لحظه‌ای که می‌بیند فرزندش دنیا را طور دیگری می‌فهمد. اگر این تفاوت را نادیده بگیریم، فاصله می‌افتد؛ اما اگر بپزیریم جایی برای گفت‌وگو و فهمیدن باز می‌شود.

امام علی(ع) در این حدیث نورانی به چند نکته کلیدی اشاره می‌فرماید:

۱. پرهیز از اجبار و فشار در امر تربیت

در تعبیر «لا تَقسِروا أولادَکُم»، محور سخن بر واژه «قَسر» قرار دارد؛ واژه‌ای که به معنای اجبار، فشار و تحمیل است. دقت در همین نکته، مرز مهمی را در فهم تربیت روشن می‌سازد: نهی متوجه اصل تربیت نیست، بلکه متوجه شیوه‌ای است که بر اجبار استوار است. به تعبیر دیگر، سخن از کنار گذاشتن هدایت و آموزش نیست، بلکه هشدار نسبت به آن نوع تربیتی است که به جای اقناع و پرورش، بر وادار کردن تکیه دارد.

در تجربه عملی نیز روشن است که فشار و اجبار، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت به اطاعت ظاهری بینجامد، اما در لایه‌های درونی، نوعی مقاومت پنهان یا گسست عاطفی ایجاد می‌کند. کودک، آنچه را که بدون فهم و پذیرش درونی بر او تحمیل می‌شود، یا سطحی می‌پذیرد یا در فرصتی دیگر از آن فاصله می‌گیرد. از همین‌رو، تربیت مؤثر، بیش از آن‌که به کنترل رفتار محدود شود، معطوف به شکل‌گیری فهم و درونی‌شدن ارزش‌هاست.

بر این اساس، رویکرد مطلوب در تربیت، بر پایه هدایت آگاهانه، گفت‌وگو و ایجاد زمینه‌های مناسب برای انتخاب استوار است. در چنین فضایی، کودک به تدریج می‌آموزد که میان گزینه‌ها بیندیشد و راه درست را با درک و رغبت برگزیند. این شیوه، اگرچه زمان‌بر است، اما به شکل‌گیری شخصیتی متعادل، مستقل و مسئولیت‌پذیر می‌انجامد، شکل گیری شخصیت برا این اساس، نه از سر اجبار، بلکه از روی آگاهی و باور، به ارزش‌ها پایبند می‌ماند.

در ادامه همان سخن، وقتی گفته می‌شود «عَلی آدابِکُم»، منظور فقط چند رفتار ساده نیست؛ «آداب» یعنی همان شیوه‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم: از لباس پوشیدن و نوع برخورد با دیگران گرفته تا سبک آموزش و حتی نوع مواجهه با چیزهای تازه مثل تکنالوژی. هر نسلی با این‌ها خو می‌گیرد و خیال می‌کند طبیعی‌ترین شکل زندگی همین است. اما مشکل از جایی شروع می‌شود که همین عادت‌ها، بدون توضیح و بدون درک، به فرزند تحمیل شود. بسیاری از این رسوم، ریشه در تجربه‌های خوب گذشته دارد، اما وقتی فقط به صورت «باید» مطرح شود، کم‌کم از معنا خالی می‌شود. فرزند وقتی نداند چرا کاری را انجام می‌دهد، یا از آن دل‌زده می‌شود یا فقط در ظاهر انجامش می‌دهد. در حالی‌که اگر فرصت فهمیدن داشته باشد، همان رسم می‌تواند برایش قابل قبول و حتی دوست‌داشتنی شود.

در تربیت، فرق زیادی است میان این‌که چیزی را منتقل کنیم یا تحمیل. انتقال، با گفت‌وگو، با حوصله و بیشتر از همه با عملِ خودِ ما صورت می‌گیرد؛ اما تحمیل، معمولاً با عجله و فشار همراه است. وقتی فرزند چیزی را با فهم خودش بپذیرد، دیگر لازم نیست همیشه مراقب باشیم؛ خودش آن را نگه می‌دارد. این‌گونه هم حرمت سنت‌ها باقی می‌ماند و هم شخصیت او زیر فشار نمی‌شکند.

در ادامه این بیان عمیق، امام علی(ع) می‌فرماید: «فَإِنَّهُم مَخلوقونَ لِزَمانٍ غَیرِ زَمانِکُم»؛ یعنی آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند. این جمله فقط به تفاوت تقویم و تاریخ اشاره نمی‌کند، بلکه یک واقعیت مهم‌تر را یادآور می‌شود: این‌که هر نسل با حال‌وهوای زمان خودش شکل می‌گیرد. نوع فکر کردن، حساسیت‌ها، حتی شیوه فهمیدن و واکنش نشان دادن، در هر دوره رنگ و بوی همان زمان را دارد. اگر این را بپذیریم، تربیت هم دیگر یک نسخه ثابت و همیشگی نیست. چیزی که برای نسل دیروز اثرگذار بوده، ممکن است برای نسل امروز همان اثر را نداشته باشد. گاهی حرفی کاملاً درست است، اما اگر در زمان نادرست یا بدون آمادگی گفته شود، به‌جای این‌که اثر بگذارد، دل‌زدگی یا مقاومت ایجاد می‌کند. در حالی‌که همان حرف، اگر در وقت خودش گفته شود، می‌تواند آرام‌آرام در جان فرزند بنشیند.

در چنین شرایطی، نقش والدین فقط گفتن و آموزش دادن نیست؛ بیشتر شبیه فهمیدن زمان است. این‌که بفهمند کی باید حرف بزنند، کی باید سکوت کنند، کی راه را نشان بدهند و کی فقط اجازه بدهند فرزند خودش تجربه کند. تربیت در اصل یک مسیر آرام است، نه یک کار عجولانه. چیزی نیست که یک‌باره نتیجه بدهد، بلکه در رفت‌وآمد روزها و تجربه‌ها شکل می‌گیرد. وقتی این تناسب میان حرف، زمان و حال فرزند رعایت شود، آموزش‌ها به‌تدریج در درون او جا می‌افتد و بخشی از شخصیتش می‌شود. اما اگر این ظرافت دیده نشود، حتی بهترین نیت‌ها هم ممکن است نتیجه ندهد و میان نسل‌ها فاصله‌ای بسازد که بعداً پر کردنش آسان نباشد.

۲. تفاوت اصول و شیوه‌ها در تربیت

این حدیث به معنای رهاسازی کامل تربیت نیست، مخصوصا در اسلام که اساس و فلسفه‌ای رسالت پیامبرش را تربیت انسان‌ها تشکیل می‌دهد، اما اسلام میان اصول ثابت و روش‌های متغیر تفاوت می‌گذارد، از این جهت در رعایت اصول ثابت و متغیر در تربیت و اعتقاد انسان طرفدار دقت و رعایت است. باور به توحید، رعایت عدالت، ایمان به رسالت و امامت، آینده نگری بر اساس اعتقاد بر معاد، صداقت درگفتار و کردار، حفظ کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری و... این‌ها تغییرپذیر نیستند، بلکه اصولی است که درزندگی هر انسان باورمند بایستی بدون در نظر داشت شرایط زمان و مکان و نسل و جغرافیا رعایت شود.

نوعیت تغذیه، انتخاب شغل و کار، شیوه‌های آموزش، ابزار ارتباط، نوع پوشش با رعایت حجاب، قالب‌های فرهنگی، انتخاب جاه و مسکن... این موارد از مواردی است که اسلام در انتخاب آنها محدودیت ندارد، بلکه به شرایط و زمان هرنسل بستگی دارد.

این حدیث نورانی امام علی(ع) ناظر به این بخش دوم است، و به ما دستور می‌دهد که اصول را منتقل کنید، اما شکل اجرا را متناسب با زمان فرزندان تنظیم کنید تا هم مقصد اصلی تربیت که همان سعادت است به دست‌آید و هم تربیت بر اساس الزام و نیاز زمان تطبیق شود.

۳. نگاه جامعه‌شناختی-تاریخی به تربیت

در جامعه‌شناسی مدرن، هر نسل تحت تأثیر فناوری، رسانه، شرایط اقتصادی، ساختار قدرت، تحولات فرهنگی و ... شخصیت متفاوتی پیدا می‌کند. نسلی که در عصر دیجیتال رشد می‌کند، نوع تفکرش شبکه‌ای است، و نسلی که در

عصرشفاهی رشد می‌کند، ذهنیتی خطی و سنتی دارد. با در نظر داشت این موارد، این حدیث در واقع پذیرش «پویایی تاریخ» است.

از منظر جامعه‌شناختی، پرهیز از اجبار در تربیت، عدم تحمیل رسوم، و درک تناسب زمان، هر سه در راستای شکل‌گیری «کنش آگاهانه» در فرد قابل تحلیل‌اند. جامعه‌ای که بر پایه‌ی زور، تحمیل و بی‌توجهی به شرایط زمانی تربیت کند، در واقع افرادی را پرورش می‌دهد که یا منفعل و مطیع بی‌چون‌وچرا هستند، یا در برابر هنجارها دچار مقاومت پنهان و آشکار می‌شوند. در مقابل، وقتی فرزندان در فضایی آزاد، عقلانی و متناسب با شرایط رشد خود تربیت شوند، هنجارها را درونی می‌کنند و به‌جای اطاعت سطحی، به باور عمیق می‌رسند. این امر، سرمایه‌ی اجتماعی را تقویت کرده و موجب شکل‌گیری جامعه‌ای پایدارتر و مسئولیت‌پذیرتر می‌شود.

همچنین، این سه اصل نشان‌دهنده‌ی گذار از «جامعه‌ی سنتیِ تحکمی» به «جامعه‌ی مدرنِ گفت‌وگومحور» است یعنی انتقال ارزش‌ها نه از طریق فشار، بلکه از مسیر اقناع، تجربه و مشارکت صورت می‌گیرد. در این حالت افراد جامعه، توانایی تطبیق با تغییرات را دارند، زیرا از کودکی یاد گرفته‌اند که معنا را بفهمند، نه این‌که صرفاً تقلید کنند. نتیجه‌ی این رویکرد، شکل‌گیری نسلی خلاق، منتقد و در عین حال پایبند به ارزش‌هاست؛ نسلی که می‌تواند میان حفظ هویت فرهنگی و پاسخ به نیازهای زمان تعادل برقرار کند و در مسیر رشد فردی و جمعی گام بردارد.

این سه اصل، پرهیز از اجبار در تربیت، عدم تحمیل رسوم، و توجه به تناسب زمان با فلسفه تاریخ اسلام پیوندی عمیق دارند؛ زیرا سیر تاریخی اسلام نشان می‌دهد که تحول دینی و اجتماعی، نه با زور و تحمیل، بلکه با

آگاهی‌بخشی و اختیار انسان‌ها شکل گرفته است. در آغاز دعوت اسلامی، پیامبر اکرم(ص) با تکیه بر حکمت، موعظه‌ی نیکو و گفت‌وگو، دل‌ها را جذب کرد، نه با اجبار. حتی در مواجهه با سنت‌های ریشه‌دار جاهلی، روش اسلام، حذف دفعی و خشن نبود، بلکه اصلاح تدریجی و متناسب با ظرفیت جامعه بود. این نشان می‌دهد که در منطق تاریخ اسلام، تغییر پایدار زمانی رخ می‌دهد که انسان‌ها خود به درک و پذیرش برسند، نه این‌که تحت فشار، ظاهراً تسلیم شوند.

از سوی دیگر، فلسفه تاریخ اسلام بر «تدریج» و «زمان‌شناسی» تأکید دارد؛ بسیاری از احکام و ارزش‌ها به‌صورت مرحله‌ای نازل شدند تا جامعه آمادگی پذیرش آن‌ها را پیدا کند. این همان اصل درک تناسب زمان است که در تربیت نیز کاربرد دارد. همچنین، اسلام با بسیاری از رسوم نادرست جاهلی مقابله کرد، اما هرگز اصل فرهنگ و سنت را نفی نکرد، بلکه آن را پالایش و هدایت نمود. بنابراین، این سه موضوع در مجموع نشان می‌دهند که از نگاه تاریخی اسلام، رشد و اصلاح جامعه از مسیر فهم، اختیار، و هماهنگی با شرایط زمانی می‌گذرد؛ مسیری که اگر در تربیت فردی نیز رعایت شود، تداوم همان سنت الهی در تاریخ خواهد بود.

این حدیث نورانی، روش تربیتی امروز را با فلسفه تاریخ اسلامی پیوند می‌زند، زیرا در نگاه اسلامی، تاریخ جریان دارد، شرایط تغییر می‌کند، لذا انسان باید زمان‌شناس باشد. در روایات دیگر از امام صادق(ع) نقل شده است که: «کسی که زمان خود را بشناسد، گرفتار اشتباهات نمی‌شود.»[1]

---

۱. تحف العقول، ص ۳۵۶.

۴. جنبه‌های تربیتی حدیث

به این‌نکته باید توجه دقیق داشت که فرزند امتداد کامل شخصیت پدر و مادر نیست، تا تغیر در روش کارکرد و عمل‌کرد شان شکاف و گسستِ در امتداد یک خط مستقیم ایجاد کند، این مطلب را دین و مذهب هم تأیید می‌کند، یعنی اسلام هم پدر و مادر را ولی و سرپرست برای هدایت و تربیت فرزندان می‌داند نه مالک و صاحب اختیار شان. در اصول تربیتی دینی، یکی از بخش‌های مهم و ضروری حفظ بیستر عاطفه میان والدین و فرزندان است، و این مهم را عواملی مانند تحمیل نظر و اجبار در پذیریش سنت ها، رسوم و عادات مورد نظر والدین که مغایر با خواست فرزندان باشد به بن بست می کشاند، وقتی فرزند احساس کند فهمیده نمی‌شود، فاصله عاطفی شکل می‌گیرد.

بادر نظر داشت این که والدین مسئول تربیت فرزندان است، باید شرایط زمانه را بشناسند، زبان نسل جدید را بفهمند، ارزش‌ها را در قالب جدید ارائه کنند، تا بتواند در تطبیق اصول تربیتی و هدایت یک نسل به سمت ارزش‌های والای انسانی و اسلامی گام درست بردارد. امروز، در سایه تمدن مدرن تفاوت نسل‌ها بسیار سریع‌تر شده است، فناوری‌های دیجیتال، هوش‌مصنوعی، شبکه‌های اجتماعی، تغییر سبک‌های شغلی، رسانه‌ها و فضای‌مجازی در نقل و انتقال ایده‌ها و فرهنگ‌ها نقش مهم دارد.

درس‌ها و پیام‌ها

در زندگی امروز، که جهان با شتابی بی‌سابقه در حال تغییر است، پرهیز از اجبار در تربیت، دوری از تحمیل رسوم، و درک تناسب زمان، بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. نسل جدید در معرض جریان‌های گسترده‌ی اطلاعات، فرهنگ‌های متنوع و انتخاب‌های فراوان قرار دارد؛ در چنین فضایی، روش‌های

تحکمی نه‌تنها کارآمد نیست، بلکه موجب فاصله گرفتن فرزندان از خانواده و ارزش‌ها می‌شود. اگر والدین نتوانند با زبان فهم، منطق و احترام با فرزند خود ارتباط برقرار کنند، این خلأ را منابع بیرونی پر خواهد کرد؛ منابعی که لزوماً همسو با فرهنگ و باورهای خانواده نیستند.

از سوی دیگر، زندگی مدرن نیازمند افرادی است که توانایی تحلیل، انتخاب و سازگاری با شرایط متغیر را داشته باشند. تربیتی که بر پایه‌ی اختیار، آگاهی و زمان‌شناسی باشد، چنین افرادی را پرورش می‌دهد. وقتی فرزند یاد بگیرد که با فهم و اختیار مسیر خود را انتخاب کند، نه‌تنها در برابر چالش‌های زندگی مقاوم‌تر خواهد بود، بلکه می‌تواند در جامعه نیز نقشی فعال و سازنده ایفا کند. این پیوند میان تربیت صحیح و نیازهای امروز، نشان می‌دهد که اصولی مانند عدم اجبار و توجه به زمان، فقط توصیه‌های اخلاقی نیستند، بلکه ضرورت‌هایی برای ساختن آینده‌ای متعادل و انسانی‌اند. بنابراین، اگر والدین بخواهند دقیقاً همان الگوی ۳۰ سال قبل را تحمیل کنند، نتیجه تعارض خواهد بود، اما اگر ارزش‌ها را در قالب گفت وگو منتقل کنند، پیوند حفظ می‌شود، ازاین جهت، رعایت محتوای این حدیث نورانی امام علی(ع) در تربیت فرزندان از ضروریات والدین در تربیت نسل امروز است، یعنی: انتقال ارزش‌ها در قالب گفت‌وگو و تطبیق با زمان نسل جدید.

برخی ممکن است بگویند: پس هر نسلی هر کاری خواست انجام دهد، این برداشت نادرست است، زیرا محتوای حدیث امام علی(ع) نفی اجبار در آداب می‌کند، نه نفی هدایت اخلاقی، امام علی(ع) در این حدیث نفرموده‌اند که شما فرزندان را تربیت نکنید و به حال خود شان رها کنید، بلکه می‌خواهد اصل نیاز تربیت را به روش‌های قابل تطبیق و استندرد در زمان خود فرزندان به

فرزندان تطبیق کند، این روش از روش‌های است که امروز اصول تربیتی مدرن آنرا صددرصد قبول دارد.

کلام امام علی(ع) در هر برهه‌ای از زندگی فردی و اجتماعی ما کاربرد عملی دارد که باید این نکته‌ها را جدی گرفت و زندگی سالمی را تجربه کرد؛ بر این اساس، آنچه امروز از حدیث فوق برداشت می‌شود و کاربرد آن در زندگی روزمره ما، چند درس اساسی دارد که باید به آن‌ها توجه کرد.

۱. اجبار، اطاعت می‌آورد؛ اما فهم، ماندگاری: آنچه از این حدیث بیشتر به چشم می‌آید، این است که تربیت با فشار و تحمیل پیش نمی‌رود. اگر فرزند چیزی را نفهمد و فقط انجام دهد، دیر یا زود از آن فاصله می‌گیرد. راه ماندگار، این است که با او حرف زده شود، فرصت فهمیدن داشته باشد و حس کند نظرش دیده می‌شود. در چنین فضایی، ارزش‌ها آرام‌آرام در وجودش جا می‌گیرد، نه این‌که فقط در ظاهر بماند.

۲. اصول ثابت است؛ روش‌ها باید به‌روز شود: قرار نیست با تغییر زمان، همه‌چیز عوض شود؛ اصول همان اصول است. اما راه رسیدن به آن‌ها باید متناسب با زمانه باشد. اگر قالب‌های کهنه را بدون توجه به شرایط جدید نگه داریم، حتی حرف درست هم بی‌اثر می‌شود. هنر تربیت این است که ارزش‌های ثابت را در شکل و زبانی تازه به نسل بعد منتقل کنیم.

۳. شناخت فرزند، مقدم بر هدایت اوست: بخش مهمی از تربیت، قبل از گفتن، در فهمیدن است. این‌که پدر و مادر بدانند فرزندشان در چه فضایی زندگی می‌کند، چگونه فکر می‌کند و چه چیزهایی ذهن او را مشغول کرده است. وقتی این فهم شکل بگیرد، فاصله‌ها کمتر می‌شود و رابطه به جای تنش،

به گفت‌وگو تبدیل می‌شود. در چنین حالتی، تربیت از یک کار دستوری، به یک همراهی واقعی تبدیل می‌شود.

۴. تحمیل سنت، بدون توضیح، نتیجه معکوس می‌دهد: بسیاری از آداب و رسوم ارزشمندند، اما وقتی فقط به صورت «باید» مطرح شوند، برای فرزند قابل تحمل نمی‌مانند. اگر معنا و فلسفه‌ی آن‌ها گفته نشود، یا کنار گذاشته می‌شوند یا سطحی انجام می‌گیرند. معیارش این است: آیا فرزند می‌داند «چرا» کاری را انجام می‌دهد یا فقط «چون گفته شده» انجام می‌دهد.

صبر بر تلاش؛ کلید پیشگیری از شکست و فقر

حدیث بیست‌وچهارم[1]

قال علی(ع): « مَن لَم یَصْبِر عَلَی کَدِّهِ صَبَرَ عَلَی الإِفْلاسِ».[2]

ترجمه: «هرکس بر رنج کسب وکار صبر نکند، باید رنج نداری را تحمل کند.»

درآمد

زندگی همیشه میان دو نوع سختی در حرکت است؛ سختیِ تلاش یا سختیِ حسرت. هیچ انسانی بدون تحمل رنجِ کار، به آرامش، عزت و آسایش واقعی نمی‌رسد. بسیاری می‌خواهند زود به نتیجه برسند، بی‌آن‌که صبرِ مسیر را داشته باشند، در حالی که سنت زندگی بر کوشش و پایداری استوار است. کار کردن، خسته شدن، زمین خوردن و دوباره برخاستن، بخشی طبیعی از راهِ ساختن آینده است. انسانی که امروز سختیِ تلاش را با صبر تحمل می‌کند، فردا ثمره‌ی

---

۱. جمعه، ۲۴ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۲ حوت ۱۴۰۴.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ح ۸۹۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب فضیلت تلاش برای روزی حلال.

آرامش و بی‌نیازی را خواهد چشید؛ اما کسی که از زحمت فرار می‌کند، ناچار می‌شود رنجِ وابستگی، فقر و ناکامی را تحمل کند.

امیرالمؤمنین(ع) در این سخن کوتاه و عمیق، به یکی از واقعیت‌های تغییرناپذیر زندگی اشاره می‌کند؛ این‌که انسان یا باید صبرِ کار و کوشش را داشته باشد، یا صبرِ نداری و شکست را. این حدیث، انسان را به استقامت دعوت می‌کند و مفهوم مسئولیت پزیری و صبر را می‌رساند.

تجزیه و تحلیل حدیث

صبر بر سختی‌ها و مشکلات کار، در نگاه دینی و اخلاقی، تنها یک تحمل خاموش و بی‌ثمر نیست، بلکه نیرویی سازنده و روح‌افزا است که انسان را در مسیر رشد و کمال قرار می‌دهد. در فرهنگ قرآن و سنت، صبر به‌عنوان یکی از برترین فضایل انسانی معرفی شده است؛ زیرا انسانِ صبور در میان طوفان‌های زندگی، آرامش درونی خود را حفظ می‌کند و با تکیه بر ایمان، از دل رنج‌ها فرصت می‌سازد. سختی‌های کار، اگر با صبر و امید همراه شوند، به جای آن‌که انسان را فرسوده کنند، او را پخته‌تر، مقاوم‌تر و آگاه‌تر می‌سازند. همان‌گونه که آهن در آتش سخت‌تر و استوارتر می‌شود، انسان نیز در کوره‌ی مشکلات، به گوهر ارزشمند پایداری دست می‌یابد.

نتیجه صبر در مسیر کار و تلاش، تنها موفقیت ظاهری و رسیدن به هدف‌های دنیوی نیست، بلکه آرامش قلب، برکت در رزق، و تعالی روحی نیز از ثمرات آن است. فرد صبور، در برابر شکست‌ها مأیوس نمی‌شود و در برابر دشواری‌ها دست از تلاش برنمی‌دارد، بلکه هر مانع را پلی برای پیشرفت می‌بیند. از نگاه دینی، چنین انسانی محبوب خداوند است و وعده‌ی الهی بر این است که «إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِین»؛ خداوند همراه صابران است. این همراهی

الهی، بزرگ‌ترین پشتوانه‌ای است که انسان را در مسیر کار و زندگی، استوار و امیدوار نگه می‌دارد و از او شخصیتی می‌سازد که نه‌تنها در دنیا موفق است، بلکه در آخرت نیز سرافراز خواهد بود.

امیرالمؤمنین(ع) در این جمله کوتاه، یکی از اصول بنیادی موفقیت اقتصادی و اخلاقی را بیان می‌کند، کسی که صبر بر تلاش و کوشش حلال ندارد، ناچار است صبر بر فقر، سختی و ناکامی‌های زندگی را تجربه کند. می‌فرماید: «صَبْر عَلَی کَدِّهِ» صبر و تحمل سختی‌ها در مسیر تلاش و کسب روزی حلال.

۱. یا صبر بر فقر یا بیچارگی

در بخش بعدی سخن نورانی امام علی(ع) به عکس‌العمل عدم کار و فعالیت در زندگی اشاره شده است که می‌فرماید: «صَبَر عَلَی الإفْلاسِ»؛ باید رنج نداری را تحمل کند. این قانون، یک قانون حتمی است، کسی که تلاش نکرده، مجبور است سختی‌های فقر و نیاز را تجربه کند، زیرا تحمل فقر، ناکامی، و مشکلات مالی، نتیجه کوتاهی و بی‌تلاشی و انفعال در زندگی است، یکی از جاهای که قانون عمل و عکس العمل در آن به صورت واضح و آشکار قابل تعمیم است، همین رابطه‌ای کار و بی‌نیازی و یا بی‌کاری و فقر است.

اگر انسان در برابر سختی‌های کار و تلاش صبر و پایداری نداشته باشد، دیر یا زود با پیامدهای ناگوار بی‌کاری، ضعف اقتصادی و نیازمندی روبه‌رو خواهد شد؛ در آن هنگام، ناچار است سختی فقر را تحمل کند، فقری که نه‌تنها جسم، بلکه روح و عزت انسان را نیز تحت فشار قرار می‌دهد. در حقیقت، رنجِ کار، رنجی سازنده و انتخاب‌شده است، اما رنجِ فقر، رنجی تحمیلی و گاه همراه با حسرت و ناتوانی است. انسان عاقل کسی است که سختیِ کوتاه‌مدت کار را

می‌پذیرد تا از سختیِ طولانی و فرساینده‌ی نیازمندی در امان بماند. این نگاه، انسان را به تلاش، پشتکار و تحمل مسئولانه در مسیر زندگی دعوت می‌کند.

از دیدگاه دینی و اخلاقی نیز، کار و تلاش نوعی عبادت و مایه‌ی عزت انسان شمرده شده است، در حالی که تنبلی و بی‌عملی، زمینه‌ساز نیازمندی و وابستگی به دیگران است. کسی که از سختی کار فرار می‌کند، در واقع خود را به سختی بزرگ‌تری به نام فقر و محرومیت گرفتار می‌سازد. در حالی که اسلام همواره انسان را به کسب روزی حلال و کوشش در زندگی فراخوانده است، زیرا عزت مؤمن در گرو تلاش اوست. بنابراین، صبر بر سختی کار نه‌تنها انتخابی عقلانی، بلکه راهی برای حفظ کرامت انسانی است؛ راهی که انسان را از ذلت نیاز و سنگینی فقر نجات می‌دهد و به استقلال و آرامش می‌رساند.

۲. جنبه‌های اخلاقی و تربیتی

در نگاه قرآن و روایات، صبر بر سختی‌های کار و زحمت زندگی نه‌تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه نشانه‌ای از ایمان، رشد روحی و عامل رسیدن به موفقیت دنیوی و اخروی است. در ادامه به صورت خلاصه و منظم به این موضوع می‌پردازیم.

قرآن‌کریم بارها بر ارزش صبر تأکید کرده است، چنانچه در آیه‌ای از کلام‌الله مجید می‌خوانیم که: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛[1] خداوند با صابران است. این آیه نشان می‌دهد که صبر باعث جلب معیت و همراهی خداوند می‌شود، قید اختصاصی هم ندارد که صبر و یاری خداوند شامل کدام زمینه‌های مثبت زندگی می‌شود و شامل کدام نمی‌شود، بلکه در هرکاری که مشروع و مطابق به ارزش‌های دینی باشد، یعنی فرد صبور در سختی‌های کارهم تنها نیست.

---

۱. بقره/ ۱۵۳.

همچنین در سوره‌ای دیگری از قرآن‌کریم آمده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛[۱] یعنی همانا با سختی، آسانی است. این وعده الهی امید می‌دهد که تحمل سختی‌ها، مقدمه گشایش و پیشرفت است، و مخصوصا می‌شود محتوای این آیه را در زمینه کار و زحمت و تلاش در راه کسب معیشت تعمیم داد، کسی که گرفتار سختی هااست، اگر صبر کند و به رنج و زحمتِ کار صبر کند، قطعا گشایشی در کارش را شاهد خواهد بود.

در قرآن‌کریم، صبر یکی از ارکان ایمان معرفی شده است. خداوند در سوره عصر می‌فرماید: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛[۲] یعنی مؤمنان واقعی کسانی‌اند که یکدیگر را به صبر توصیه می‌کنند.

در زندگی‌کاری و تلاش برای معاش، انسان با خستگی، بی‌عدالتی، فشار مالی و شکست روبه‌رو می‌شود؛ صبر در این شرایط، نشان‌دهنده عمق ایمان است، کسی که بر رزاقیت خداوند و کمک او در زندگی امید دارد، صبر و تحمل را پیشه می‌کند و سختی‌های زندگی را نوع امتحان الهی می‌داند.

در سخنان اهل‌بیت(ع) صبر جایگاه بسیار بلندی دارد، آنگونه که کارگر را مجاهد در راه خداوند برابر می‌دانند، در روایتی از رسول اکرم(ص) می‌خوانیم که: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل اللّه»؛[۳] هر کس در طلب روزی صبر کند، پاداش مجاهد در راه خدا را دارد. این روایت نشان می‌دهد تحمل سختی کار و تلاش برای رزق حلال، از برترین عبادت‌ها محسوب می‌شود، این نگاه نسبت به کار و کارگر باعث می‌شود سختی‌های کار معنای تازه‌ای پیدا کند، دیگر فقط زحمت نیست، بلکه راهی برای قرب الهی است.

---

۱. انشراح/ ۵.
۲. عصر/ ۳.
۳. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۳، ح ۱۰۳.

۳. آثار صبر در کار و زحمت

کار و زحمت، در حقیقت ستون اصلی زندگی انسان و رمز شکوفایی فردی و اجتماعی است. انسان زمانی به رشد و بالندگی می‌رسد که در میدان تلاش قدم بگذارد و با رنج و کوشش، استعدادهای نهفته‌ی خود را آشکار سازد. کار، تنها وسیله‌ی تأمین معاش نیست، بلکه مدرسه‌ای برای تربیت روح، تقویت اراده و پرورش شخصیت است. در سایه‌ی تلاش، انسان از سستی و وابستگی دور می‌شود و به استقلال فکری و عملی دست می‌یابد. جامعه‌ای که در آن فرهنگ کار حاکم باشد، جامعه‌ای زنده، پویا و رو به پیشرفت خواهد بود.

از دیدگاه اخلاقی و دینی، کار و زحمت ارزش والایی دارد و نوعی عبادت به شمار می‌آید؛ زیرا انسان با کار کردن، هم نیاز خود و خانواده‌اش را برطرف می‌کند و هم از بار دوش دیگران می‌کاهد. در آموزه‌های دینی، تلاش برای کسب روزی حلال مورد تأکید قرار گرفته و نشانه‌ی ایمان و عزت نفس دانسته شده است. کار، انسان را از تنبلی، فقر و وابستگی دور می‌کند و به او عزت و سربلندی می‌بخشد. در حقیقت، هر قطره عرقی که در مسیر کار ریخته می‌شود، می‌تواند زمینه‌ساز رحمت، برکت و رضایت الهی گردد.

آثار کار و زحمت تنها در درآمد و رفاه خلاصه نمی‌شود، بلکه آرامش روانی، احساس ارزشمندی و رضایت درونی نیز از ثمرات مهم آن است. انسانِ اهل تلاش، زندگی را هدفمند و معنادار می‌بیند و کمتر دچار افسردگی و بی‌هدفی می‌شود. کار، امید به آینده را در دل انسان زنده نگه می‌دارد و او را از یأس و بی‌انگیزگی نجات می‌دهد. بنابراین، زحمت کشیدن در زندگی نه یک رنج بیهوده، بلکه راهی روشن برای رسیدن به سعادت، عزت و آرامش واقعی است.

از دیدگاه قرآن و اهل‌بیت(ع) سختی و زحمت بخشی از سنت زندگی است، اما آنچه انسان را به مقام بالا می‌رساند، صبر همراه با تلاش است، صبر در کار، نشانه ضعف نیست؛ بلکه قدرت روحی، ایمان عمیق و اعتماد به وعده‌های الهی است.

۴. نتیجه کوتاهی در تلاش

کوتاهی در تلاش و سستی در کار، پیامدهایی تلخ و گسترده در زندگی انسان به همراه دارد. فردی که از کوشش و پشتکار فاصله می‌گیرد، به‌تدریج با فقر، محرومیت و وابستگی روبه‌رو می‌شود و فرصت‌های پیشرفت را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد. چنین انسانی نه‌تنها از نظر مادی دچار کمبود می‌گردد، بلکه از نظر روحی نیز احساس بی‌ارزشی، ناتوانی و ناامیدی در وجودش ریشه می‌دواند. در حقیقت، کوتاهی در تلاش مانند ترک کردن راهی است که به سوی موفقیت و عزت می‌رسد و ورود به مسیری است که پایان آن نیازمندی و حسرت خواهد بود.

از نگاه اخلاقی و دینی نیز، سستی در کار و تنبلی، انسان را از مقام عزت و کرامت دور می‌سازد و او را در برابر دیگران محتاج و وابسته می‌کند. در حالی که دین همواره انسان را به کوشش، حرکت و استفاده درست از توانایی‌ها دعوت کرده است، کوتاهی در تلاش نوعی ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی به‌شمار می‌آید. نتیجه چنین رفتاری، از دست رفتن فرصت‌ها و گرفتار شدن در سختی‌هایی است که می‌توانست با اندکی همت و اراده از آن‌ها جلوگیری شود. بنابراین، بی‌تلاشی نه‌تنها آینده‌ی انسان را تیره می‌کند، بلکه آرامش و امید او را نیز از بین می‌برد.

تجربه عملی نشان می‌دهد افرادی که با پشت‌کار و صبر در مسیر شغلی یا علمی خود حرکت کرده‌اند، موفقیت و رضایت بیشتری دارند، بی‌تلاش و ترک صبر، باعث وابستگی، نیازمندی و فقر روحی و مالی می‌شود، نه فقر و

جهل یک پدیده‌ای ذاتی و فطری است و نه شکست و عقب ماندگی، اینها عواملی دارد که عمده ترین عاملش کار نکردن و زحمت نکشیدن و عدم تحمل فشارهای کار و تلاش است.

درس‌ها و پیام‌ها

رابطه‌ی کار و زحمت با زندگی امروز، رابطه‌ای بسیار مهمی است، چون اگر صبر فقط یک مفهوم اخلاقیِ مربوط به گذشته باشد، برای زندگی پرشتاب امروز کاربردی نخواهد داشت. اما حقیقت این است که صبر بر زحمت و کار، یکی از کلیدی‌ترین مهارت‌های زندگی مدرن است. درس‌های زیر را می‌توان از حدیث فوق گرفت:

۱. **همه‌چیز نتیجه تلاش است:** در دنیای نتایج سریع، صبر یعنی مزیت رقابتی، امروز همه‌چیز فوری شده است، پول سریع، شهرت سریع، موفقیت سریع، همه‌کس همه‌چیز را به صورت سریع و بدون فوت وقت می‌خواهند، دوست دارند زود صاحب ثروت شوند، زود دانشمند و عالم شوند، دوست دارند زود به قدرت برسند اما واقعیت این است که موفقیت‌های ماندگار هنوز هم نیاز به زمان، تمرین و تحمل سختی دارند. قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛[1] برای انسان چیزی جز حاصل تلاش او نیست. لذا، در فضای امروز که بسیاری دنبال میان‌بُر هستند، صبر بر مسیر طولانی کار و تخصص‌آموزی، همان عاملی است که افراد را متمایز می‌کند.

۲. **صبر، درمان فرسودگی و ناامیدی شغلی است:** زندگی امروز پر از فشار است، فشار اقتصادی، رقابت‌کاری، بی‌ثباتی بازار، نگرانی آینده، و هزاران معضل و مشکل دیگر که خودبه‌خود انسان را از مزیت صبر و تحمل درکار باز

---

۱. نجم/ ۳۹.

می‌دارد و به جای آن فرسودگی‌های ذهنی و کاری را به سراغ انسان روان می‌کند.

اما صبر در نگاه اسلامی فقط تحمل منفعلانه نیست، بلکه پایداری همراه با امید است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛[1] یعنی انسان صبور، احساس تنهایی و بی‌پناهی نمی‌کند. این باور، در بحران‌های شغلی امروز آرامش روانی می‌دهد.

۳. صبر؛ ستون پایداری در کار و موفقیت: صبر در کار، تنها تحمل خستگی نیست؛ بلکه نیرویی است که انسان را در مسیر موفقیت وادار می‌کند. در روایات، تلاش برای رزق حلال عبادت شمرده شده است؛ چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید:«صبر نسبت به ایمان، مانند سر است نسبت به بدن.» یعنی همان‌گونه که بدن بدون سر دوام نمی‌آورد، زندگی انسان نیز بدون صبر استوار نمی‌ماند. اگر این نگاه را وارد زندگی امروز کنیم، می‌فهمیم که ساختن کسب‌وکار، یادگیری مهارت و پیشرفت شغلی، همه زمان و حوصله می‌خواهد. کسی که صبر ندارد، معمولاً در نیمه راه دست از تلاش می‌کشد؛ اما انسان صبور، آرام‌آرام به ثبات و کامیابی می‌رسد. آری، صبر فقط تحمل سختی نیست؛ بلکه همراهیِ تلاش، امید و پایداری است.

۴. صبر و سلامت روان در عصر مقایسه‌ها: شبکه‌های اجتماعی باعث شده ما مدام خود را با دیگران مقایسه کنیم، این مقایسه‌ها می‌تواند باعث احساس عقب‌ماندگی، بی‌انگیزگی، اضطراب و تشنج ذهنی شود، از این جهت برای عبور از این دست انداز ها باید صبر پیشه کرد، زیرا صبر یعنی پذیرفتن اینکه هر انسانی مسیر خاص خود را دارد، سختیِ امروز، بخشی از مسیر رشد است، نه نشانه شکست.

---

۱. همان.

۵. صبر فعال؛ نه سکون و بی‌تحرکی: در زندگی امروز، صبر به معنای سکوت در برابر بی‌عدالتی یا بی‌برنامگی نیست، صبر در فرهنگ قرآنی یعنی: پایداری در مسیر درست، تلاش مداوم، امید به نتیجه، مدیریت هیجانات، و به تعبیر دیگر، صبر یعنی « استقامت هوشمندانه».دانش‌آموزی که شب و روز درس می‌خواند، موفقیت در امتحانات و آینده روشن دارد، کارمندی که با صبر و تلاش پروژه‌ها را به سرانجام می‌رساند، ارتقا و احترام کسب می کند، کشاورزی که با پشتکار زمین را می‌کارد، محصول و روزی حلال نصیبش می‌شود.

باید بپذیریم که فرار از زحمت و تلاش، انسان را از سختی دور نمی‌کند؛ بلکه او را گرفتار دشواری‌های بزرگ‌تر می‌سازد. کسی که امروز بر خستگیِ کار و کوشش صبر نمی‌کند، فردا ناچار است رنج فقر، وابستگی و ناکامی را تحمل کند. آرامش مالی و روحی، بیشتر از آن‌که نتیجه شانس باشد، حاصل صبر، استمرار و تلاش حلال است. زندگی همیشه راه هموار ندارد، اما انسانِ اهل صبر، در برابر مشکلات زود نمی‌شکند و امیدش را از دست نمی‌دهد. زندگی بدون تلاش، مانند کشتی بی‌پارو است؛ اگر انسان حرکت نکند، جریان حوادث او را به هر سو می‌برد. از همین‌رو، در روزگاری که همه می‌خواهند زود به نتیجه برسند، آدم‌های صبور عمیق‌تر می‌شوند و ماندگارتر باقی می‌مانند.

برنامه روزانه خود را با تلاش هدفمند و پیوسته همراه بسازیم و خود را به تحمل سختی‌های راه عادت بدهیم. هر بار که خسته یا ناامید می‌شویم، از خود بپرسیم: «آیا حاضر هستم سختیِ امروز را تحمل کنم تا فردا گرفتار حسرت و ناتوانی نشوم؟» تلاش کنیم که در برابر شکست‌ها عجولانه تصمیم نگیریم و مسیر رشد را با حوصله ادامه بدهیم.

۶. جایگاه صبر در کار و تلاش را بشناسیم: صبر در کار، تنها تحمل خستگی نیست؛ بلکه هنر دوام آوردن و درست ادامه دادن است. کسی که جایگاه صبر را در زندگی درک کند، می‌فهمد که موفقیت‌های واقعی یک‌شبه ساخته نمی‌شوند. صبر در تلاش، سپر انسان در برابر بحران‌ها و سرمایه‌ای برای ساختن آینده است.

صبر در زندگی امروز یعنی مهارت‌آموزی بدون عجله، ساختن آرام و تدریجی آینده، از هم نپاشیدن با نخستین شکست و باور داشتن به این‌که نتیجه‌های ماندگار، زمان می‌خواهد. آری، صبر تنها خاموش نشستن و تحمل کردن نیست؛ صبرِ واقعی، همراه با حرکت، تدبیر و تلاش آگاهانه معنا پیدا می‌کند. اگر انسان در برابر سختی‌ها ایستادگی نکند و کوشش را کنار بگذارد، روزی و کامیابی نیز آرام‌آرام از زندگی او فاصله می‌گیرد و فقر مهمان خانه‌اش می‌شود.

رفاه‌زدگی، غفلت و فریب دنیوی

حدیث بیست‌وپنجم[1]

قال علی(ع): «إیّاکم وَ التَّنَعُّمَ وَ التَّلَهِّيَ وَ الفاکِهاتِ؛ فَإِنَّ في ذلِک غَفلَةً وَاغتِرارا».[2]

ترجمه: «از نازپروردگی و خوش‌گذرانی و رفاه‌زدگی بپرهیزید؛ زیرا که اینها مایه غفلت و غرورند.»

درآمد

دنیای امروز، با همه‌ی پیشرفت‌ها و امکانات خیره‌کننده‌اش، از یک‌سو آسایش جسم را فراهم ساخته، اما از سوی دیگر، بسیاری از دل‌ها را از یاد خدا، مسئولیت، خودسازی و اندیشیدن به سرنوشت نهایی انسان دور کرده است. انسانِ معاصر، گاه چنان در میان تجملات، سرگرمی‌های بی‌پایان و رفاه افراطی غرق می‌شود که فرصت تأمل در هدف آفرینش، معنای زندگی و ارزش واقعی

---

۱. شنبه، ۲۵ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۳ حوت ۱۴۰۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۶ ،ح ۱۴۸۲؛ دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۷، ص ۳۹۴؛ کنزالعمال، ص ۶۱۱۱، ح ۶۳۰۸؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص ۲۸۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب تهذیب نفس و خطر غفلت از آخرت.

عمر را از دست می‌دهد. از همین‌رو، یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های تربیتی و اخلاقی عصر حاضر، «رفاه‌زدگی» و «دل‌بستن افراطی به لذت‌های دنیا» است که آرام و بی‌صدا، روح انسان را از درون تهی می‌سازد و او را به غفلت و فریب دنیوی می‌کشاند.

در مکتب نورانی اهل‌بیت(ع) دنیا هرگز به‌عنوان هدف نهایی معرفی نشده، بلکه گذرگاهی برای رشد، آزمایش و رسیدن به کمال حقیقی دانسته شده است. از نگاه امیرالمؤمنین علی(ع)، خطر آن‌جاست که انسان در رفاه و خوشی چنان غرق گردد که قدرت تشخیص حق از باطل، و مسیر هدایت از گمراهی را از دست بدهد. لذت‌های بی‌مهار، سرگرمی‌های بی‌ثمر و نازپروردگی افراطی، اگرچه در ظاهر شیرین و دلنشین‌اند، اما در باطن می‌توانند روح اراده، معنویت، مسئولیت‌پذیری و بیداری انسان را نابود سازند. به همین جهت، امام(ع) در این سخن کوتاه اما عمیق، پرده از یکی از خطرناک‌ترین دام‌های شیطان و دنیا برمی‌دارد و انسان را نسبت به پیامدهای سنگین رفاه‌زدگی هشدار می‌دهد.

تجزیه و تحلیل حدیث

حفظ تعادل میان دنیا و آخرت از مسلمات زندگی نیک‌بختانه است. دل‌بستن افراطی به دنیا از دیدگاه امام علی(ع) امر نامطلوبی است و از آن‌سو دل‌بریدن افراطط از دنیا که به زهد نابخردانه منجر شود نیز نامطلوب است. این‌دو در کنار هم معنا دارد و بایستی کاری کرد که هیچ‌یک به قیمت از دست‌دادن دیگری به چنگ گرفته نشود. اینک، در شرح حدیث نورانی بیست‌وپنجم، به بررسی این حقیقت مهم می‌پردازیم که چگونه نازپروردگی، خوش‌گذرانی و دلبستگی افراطی به رفاه، انسان را به غفلت و غرور می‌کشاند و او را از مسیر کمال و سعادت دور می‌سازد.

۱. ضرورت طرح این حدیث

انسان‌ها غالبا درگیر تجملات و سرگرمی‌های بی‌ثمر می‌شوند، این توجه بیش از حد به دنیا باعث غفلت از خدا، آخرت و مسئولیت‌های واقعی انسان می‌گردد، از این جهت این حدیث از امیرالمؤمنین(ع) هشدار می‌دهد که توجه بیش از حد به لذت‌ها و سرگرمی‌های دنیوی، انسان را از مسیر کمال و مسئولیت‌های واقعی دور می‌کند. در دنیای امروز که ابزار رفاه و سرگرمی فراوان است، این پیام اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

۲. سه آفت زندگی؛ سه صورت زندگی

این حدیث نورانی که از زبان گهربار امام المتقین علی(ع) بیان شده است، به سه واژه‌ای کلیدی و اصطلاح مهم اشاره می‌کند که دوری از آنها آسایش و رفاه معنوی در زندگی را به دنبال دارد و گرفتاری به آنها آسیب‌های شدید مادی و معنوی را به همراه خواهد داشت. این سه واژه قرار ذیل است:

الف) نازپروردگی افراطی

نازپروردگی افراطی، همچون سایه‌ای فریبنده، در آغاز به‌صورت محبت و دلسوزی جلوه می‌کند، اما در حقیقت ریشه‌های توانمندی و استقلال را در وجود انسان تضعیف می‌سازد. انسانی‌که همواره در حصار توجه بی‌حد و برآورده‌شدن بی‌چون‌وچرای خواسته‌ها رشد می‌کند، فرصت تجربه‌ی سختی، صبر و تلاش را از دست می‌دهد. چنین فردی در مواجهه با کوچک‌ترین ناملایمات زندگی، احساس ناتوانی و درماندگی می‌کند، زیرا هرگز نیاموخته است که چگونه با مشکلات روبه‌رو شود و از درون خود نیروی مقاومت بیابد.

از سوی دیگر، نازپروردگی افراطی می‌تواند روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و قدرشناسی را نیز در انسان کمرنگ کند. وقتی همه‌چیز بدون زحمت فراهم باشد، ارزش نعمت‌ها درک نمی‌شود و فرد به تدریج به توقعات بی‌جا و وابستگی‌های ناسالم خو می‌گیرد. در نگاه تربیتی و دینی، رشد حقیقی انسان در سایه‌ی تعادل میان محبت و سخت‌گیری حکیمانه شکل می‌گیرد؛ زیرا تنها در این مسیر است که شخصیت انسان استوار، صبور و آگاه پرورش می‌یابد و می‌تواند در برابر فراز و نشیب‌های زندگی، با عزت و پایداری گام بردارد.

امام علی(ع) در اولین واژه‌ای که از آن نهی می‌کند، به استفاده‌ای بی‌رویه و افراطی از نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:« إیّاکم التَّنَعُّم» از نازپروردگی بیش از حد بپرهیزید. تحمل بهره‌مندی افراطی از نعمت‌ها و راحتی‌های دنیا، برای خیلی از انسان‌ها مقدور نیست و آسایش افراطی و خارج از اعتدال انسانهای زیادی را به بیراهه کشیده است، از این جهت امام علیه‌السلام در احتیاط به عدم گرفتاری این مهم در اولین گام سخنش اشاره میکند. مثلا، مصرف بی‌حد غذاهای متنوع، استفاده از انواع پوشاک لوکس، داشتن خانه و وسایل لکس و یا زندگی بیش از حد راحت، گاه انسان را از ارزش‌های واقعی غافل می‌سازد و جلو اندیشیدن درست را می‌گیرد، از این جهت در این زمینه‌ها احتیاط لازمه‌ای یک زندگی سالم است.

ب) خوش‌گذرانی افراطی

خوشگذرانی افراطی، گرچه در ظاهر رنگی از شادی و لذت دارد، اما در باطن می‌تواند انسان را از مسیر تعادل و هدفمندی دور سازد. وقتی تمام همّت فرد صرف سرگرمی، تفریح و لذت‌های زودگذر شود، فرصت‌های رشد فکری، معنوی و حتی مادی از دست می‌رود. چنین فردی به تدریج دچار سستی اراده

و بی‌نظمی در زندگی می‌شود و توان تمرکز بر مسئولیت‌ها و اهداف بلندمدت را از دست می‌دهد؛ چرا که ذهن او همواره به دنبال لذت‌های سریع و آسان است، نه تلاش‌های عمیق و پایدار.

از سوی دیگر، خوشگذرانی بی‌حد، روح انسان را از درک ارزش‌های واقعی زندگی تهی می‌سازد. در نگاه اخلاقی و دینی، انسان برای تعالی و کمال آفریده شده، نه صرفاً برای لذت‌جویی بی‌مرز. افراط در خوشی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز غفلت، اتلاف عمر و حتی لغزش‌های اخلاقی گردد. در مقابل، اعتدال در بهره‌مندی از لذت‌ها همراه با یاد خدا و توجه به مسئولیت‌ها، راهی است که انسان را هم به آرامش حقیقی می‌رساند و هم به رشد و عزت پایدار در دنیا و آخرت.

امام(ع) در دومین واژه‌اش به« التَّلَهِّي» اشاره می‌کند، یعنی، سرگرمی بیش از حد، صرف وقت برای امور بی‌ثمر و بی‌هوده. مثلا، در شرایط امروز که تکنالوژی بخش عظیمی از زندگی انسان‌ها را گرفته است، بخش عظیمی از فرصت‌ها و اوقات‌کاری شان را نیز به هدر می‌دهد، پرداختن به بازی‌های اینترنتی، چرخیدن بدون هدف در شبکه‌های اجتماعی، ساعت‌ها با فیسبوک و یوتوب و انیستاگرام و ... وقت تلف کردن بدون هدف و ضررهای جبران ناپذیر است. در فرهنگ دینی وقت ارزشمند است، تاجای‌که قرآن به زمان قسم یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَالعَصرِ»[1] یعنی: (قسم به زمان)، لذا کسی که قدر و ارزش زمان و فرصت‌های خود را نمی‌داند، زیانی می‌کند که هرگز جبرانش ممکن نیست.

---

۱. عصر/ ۱.

ج) رفاه‌زدگی افراطی

سومین واژه‌ی مهم که امام(ع) در این حدیث نورانی استفاده کرده است، واژه‌ی «الفاکِهاتِ» یعنی لذت‌های دنیوی و مادی، چه در خوراک و پوشاک و چه در سرگرمی‌ها.

رفاه‌زدگی یعنی خوگرفتنِ افراطی به آسایش و امکانات مادی، به گونه‌ای که تحمل سختی کاهش پیدا کند و ارزش‌ها و انگیزه‌های درونی تضعیف شوند، یا به تعبیر دیگر، رفاه‌زدگی افراطی، حالتی است که در آن انسان چنان در آسایش و راحتی غرق می‌شود که روح تلاش، مقاومت و قناعت در او رو به خاموشی می‌نهد. وقتی همه‌چیز بی‌زحمت فراهم باشد، انگیزه برای کوشش و پیشرفت کاهش می‌یابد و انسان به تدریج به زندگی آسان و بی‌چالش خو می‌گیرد. چنین فردی در برابر سختی‌های طبیعی زندگی، تاب‌آوری اندکی دارد و با کوچک‌ترین ناملایمات دچار اضطراب و نارضایتی می‌شود، زیرا هرگز خود را برای مواجهه با دشواری‌ها تربیت نکرده است.

از سوی دیگر، رفاه‌زدگی می‌تواند دل را به دنیا وابسته و از ارزش‌های معنوی و انسانی دور سازد. در نگاه اخلاقی و دینی، زیاده‌روی در رفاه، زمینه‌ساز غفلت از یاد خدا، بی‌توجهی به نیازمندان و کاهش حس مسئولیت اجتماعی است. انسانِ رفاه‌زده ممکن است نعمت‌ها را بدیهی بپندارد و قدر آن‌ها را نداند، در حالی‌که رشد حقیقی در تعادل میان بهره‌مندی از نعمت‌ها و حفظ ساده‌زیستی و شکرگزاری نهفته است. چنین تعادلی است که انسان را هم در دنیا متعادل و آرام نگه می‌دارد و هم در مسیر کمال و معنویت استوار می‌سازد. لذا، این پدیده می‌تواند در سطح زندگی فردی و اجتماعی پیامدهای مختلفی داشته باشد، مثلا : کاهش تاب‌آوری و روحیه تلاش، افت انگیزه و خلاقیت، افزایش

مصرف‌گرایی، کاهش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مقایسه‌گری و نارضایتی مزمن، آسیب به تربیت نسل جدید و ده‌ها آسیب و خطر جدیی دیگر.

۳. تبعات گرفتاری به این سه امر

گرفتاری به نازپروردگی افراطی، خوشگذرانی بی‌حد و رفاه‌زدگی، مجموعه‌ای از آسیب‌های عمیق فردی را به دنبال دارد که شخصیت انسان را از درون سست می‌کند. چنین فردی غالباً فاقد روحیه‌ی صبر، تلاش و مسئولیت‌پذیری است و در برابر کوچک‌ترین مشکلات زندگی، احساس شکست و درماندگی می‌کند. این سه حالت، اراده را تضعیف کرده و انسان را به موجودی وابسته، کم‌تحمل و سطحی تبدیل می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که نه توان ساختن آینده‌ای روشن را دارد و نه قدرت عبور از بحران‌ها را.

در بعد اجتماعی و معنوی نیز، این گرفتاری‌ها موجب فاصله گرفتن از ارزش‌های اصیل انسانی و دینی می‌شود. رفاه‌زدگی و خوشگذرانی افراطی، انسان را به غفلت، خودمحوری و بی‌تفاوتی نسبت به دیگران سوق می‌دهد و نازپروردگی، روح همدلی و درک رنج دیگران را در او کمرنگ می‌کند. در نتیجه، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن افراد کمتر به یکدیگر یاری می‌رسانند و بیشتر در پی آسایش شخصی خویش‌اند. در حالی‌که رشد حقیقی انسان و جامعه، در گرو تعادل، تلاش، قناعت و توجه به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی است.

تقریبا از بدیهیات است و همه‌ی ما می‌دانیم که سرگرمی‌های بی‌حد و لذت‌های دنیوی انسان را فریب می‌دهند و از مسیر کمال دور می‌سازند، یعنی بر اساس قانون عمل و عکس العمل، گرفتاری به این سه واژه از خود تبعاتی دارد که مهم‌ترین آن‌ها را امام(ع) در دو واژه خلاصه کرده و می‌فرماید: «فَإِنَّ في ذلِک غَفلَةً وَاغتِرارا»؛ زیرا که اینها مایه غفلت و غرورند.

امام(ع) در این دو واژه به مهم‌ترین لغزش‌گاه‌های انسان اشاره کرده است، غفلت که مایه فراموشی و دوری از خدا، آخرت و مسئولیت‌ها و فریب‌خوردن از دنیاست و غرور که مایه خود بزرگ‌بینی، تکبر و انحراف از صراط حق می‌شود. شاید نشود خطراتی بزرگ‌تر از «غفلت و غرور» را در فرهنگ اخلاقیات دینی یافت که به اندازه‌ی این دو ویرانگر باشد، از این جهت تبعات گرفتاری به نازپروردگی، خوش‌گذرانی و رفاه زدگی اگر غیر از همین دو صفت چیزی دیگری نباشد، بازهم خطراتی است بزرگ و ترس‌آور.

نازپروردگی افراطی، خوشگذرانی بی‌حد و رفاه‌زدگی، هرسه نشان‌دهنده‌ی خروج انسان از مسیر اعتدال‌اند؛ مسیری که در تربیت اخلاقی، اساس رشد و کمال به شمار می‌رود. این حالات، روح انسان را از سختی‌های سازنده و تجربه‌های تربیتی محروم می‌سازند و به جای پرورش صبر، اراده و خودسازی، زمینه‌ی شکل‌گیری ضعف، وابستگی و سطحی‌نگری را فراهم می‌کنند. در نگاه تربیتی، انسانی که با اندکی محدودیت، تلاش و نظم آشنا نشود، نمی‌تواند در آینده مسئولیت‌های بزرگ را به‌درستی بر دوش بگیرد، زیرا ستون‌های شخصیت او بر پایه‌ی راحت‌طلبی بنا شده است، نه بر پایه‌ی استقامت و رشد درونی.

از منظر اخلاقی، این سه ویژگی انسان را به سوی غفلت از هدف آفرینش و ارزش‌های متعالی سوق می‌دهند. افراط در راحتی و لذت، دل را به دنیا مشغول کرده و انسان را از توجه به دیگران، شکر نعمت‌ها و یاد خدا بازمی‌دارد. در تربیت صحیح، محبت باید با حکمت، و آسایش باید با مسئولیت همراه باشد تا تعادل در وجود انسان شکل گیرد. تنها در چنین تعادلی است که فرد می‌تواند هم از نعمت‌های زندگی بهره ببرد و هم روحی مقاوم، آگاه و متعهد داشته باشد؛ روحی که نه در سختی‌ها می‌شکند و نه در راحتی‌ها غافل می‌شود.

باید فراموش نکرد که وقتی انسان زندگی خود را صرف لذت‌های دنیوی و سرگرمی‌های بی‌ثمر کند، آرامش واقعی و رشد معنوی را از دست می‌دهد، رفاه بیش از حد و سرگرمی‌های بیهوده، انسان را از فکر به خدا و مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی دور می‌کند، از این رو، امام(ع) با این جمله کوتاه، ما را به خودآگاهی و مراقبت از زمان و انرژی فرا می‌خواند.

قرآن‌کریم، در این زمینه هشدار جدی می‌دهد و می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَ الجَحِيمَ هِيَ المَأوى».[1] یعنی پس هرکسی که طغیان کرد - و زندگی این جهانی را برگزیده - جهنم جایگاه اوست. این آیات به وضوح به ما می‌فهماند که کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، در نهایت ضرر می‌کند.

درس‌ها و پیام‌ها

در زندگی امروز، با گسترش امکانات رفاهی، فضای مجازی و فرهنگ مصرف‌گرایی، زمینه‌ی گرفتارشدن به نازپروردگی افراطی، خوشگذرانی بی‌حد و رفاه‌زدگی بیش از هر زمان دیگری فراهم شده است. بسیاری از افراد، به‌ویژه نسل جوان، در محیطی رشد می‌کنند که دسترسی آسان به خواسته‌ها، سرگرمی‌های بی‌پایان و آسایش سریع، به یک عادت تبدیل شده است. این شرایط، اگر بدون مدیریت و آگاهی باشد، می‌تواند روحیه‌ی تلاش، صبر و هدفمندی را تضعیف کند و انسان را به سمت زندگی‌های سطحی و کم‌عمق سوق دهد؛ زندگی‌ای که در آن لذت‌های لحظه‌ای جایگزین اهداف بلندمدت می‌شوند.

---

۱. نازعات/ ۳۷-۳۹.

از سوی دیگر، این سه حالت در جامعه‌ی امروز می‌توانند به کاهش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و فاصله گرفتن از ارزش‌های انسانی منجر شوند. فردی که به رفاه و خوشی افراطی عادت کرده، کمتر حاضر است سختی‌های خدمت به دیگران، تلاش برای پیشرفت یا حتی اصلاح خویش را بپذیرد. در حالی‌که دنیای امروز، با همه‌ی پیچیدگی‌هایش، بیش از گذشته به انسان‌هایی صبور، پرتلاش و متعادل نیاز دارد. بنابراین، شناخت این خطرات و تلاش برای حفظ تعادل میان بهره‌مندی از امکانات و پایبندی به ارزش‌ها، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های تربیتی در عصر حاضر به شمار می‌آید.

در زندگی امروز، سرگرمی‌ها و ابزار رفاهی فراوان هستند: شبکه‌های اجتماعی، بازی‌ها، فیلم‌ها، امکانات مجلل، استفاده بی‌رویه از آن‌ها می‌تواند انرژی، وقت و تمرکز انسان را هدردهد و او را از هدف اصلی زندگی بازدارد، این مطلب مخصوصا برای نوجوانان و جوانان که تازه با هیجانات دنیای مدرن آشنا می‌شوند، بیشتر از دیگران مخرب است. مثلا، شخصی که ساعات زیادی را صرف شبکه‌های اجتماعی می‌کند، فرصت یادگیری، عبادت و فعالیت‌های مفید را از دست می‌دهد، کسی که تمام درآمد خود را صرف تجملات و رفاه می‌کند، از کمک به خانواده، نیازمندان و امور خیر باز می‌ماند.

بدون شک، دنیا مانند آب شیرین و گوارا در بیابان است، اگر در نوشیدن آن افراط کنید، نه تنها سیراب نمی‌شوید که تشنگی واقعی و نیازهای روحی خود را فراموش می‌کنید، زیرا دنیا پرده‌ایست فریبنده، بی‌وقفه بر سر دل می‌افتد. کسی که غرق آن شود، حقیقت را نمی‌بیند، و سقوط می‌کند.

درس‌هایی که از این حدیث گرفته می‌شود را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. تعادل در لذت‌ها و سرگرمی‌ها: خداوند و ائمه‌ای معصومین علیهم‌السلام که صاحبان شریعت اند، هرگز نگفته اند که زندگی مرتاضانه داشته باشید و خود را از بهره‌مندی از نعمت‌های خداوند محروم کنید، بلکه فرموده‌اند: لذت‌های دنیا را تجربه کنید اما اجازه ندهید از مسیر رشد و خدا دور شوید. قرآن باربار دستور داده است که از آنچه در زمین است بخورید و بیاشامید، اما حلال و طیب، و دنبال شیطان نروید،[۱] قرآن دستور داده است که بخورید و بیاشامید، اما مصرف بی‌رویه نکنید.[۲] اگر کار به اسراف و تبذیر بکشد، باعث ناخوشنودی خداوند می‌شود.

۲. توجه به هدف‌نهایی: ما برای این دنیا خلق نشده‌ایم تا تمام هم‌وغم خود را متمرکز بر رفع نیازهای مادی خود در همین دنیا بسازیم، بلکه هدف و فلسفه‌ای خلقت انسان جایگاه فراتر از این دنیا است، همواره آخرت و مسئولیت‌های اخلاقی را مدنظر داشته باشیم، به تعبیر قرآن که می فرماید: «وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ»؛[۳] یعنی این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

۳. تمرین عملی: وقتی سالهای زندگی خود را در سرگرمی‌های بی‌ربط گذرانده‌ایم، یکباره سخت است که از آن‌ها دل بکنیم، اما نا ممکن نیست، می‌شود با تمرین و ممارست کم‌کم به مصروفیت‌های مثبت عادت کنیم، برای تمرین، یک روز در هفته، حداقل یک ساعت را بدون سرگرمی و لذت صرف

---

۱. بقره/ ۱۶۸.
۲. اعراف / ۳۱.
۳. عنکبوت/ ۶۴.

امور مفید، عبادت یا مطالعه کنیم، این کار کم‌کم ملکه می‌شود و مارا به انجام کارهای خوب عادت می‌دهد.

گاه، در تنهای‌های خود از خود بپرسیم که آیا من از وقت و انرژی خود در مسیر درست استفاده می‌کنم یا بیشتر صرف سرگرمی و رفاه بی‌ثمر می‌شود؟ اگر به سرگرمی و رفاه عادت بیشتر داریم، جملات ذیل را فراموش نکنیم و به یاد بیاوریم که: سرگرمی و رفاه بیش از حد، انسان را فریب می‌دهد و از مسیر کمال دور می‌کند. آگاهی، خودکنترلی و مدیریت زمان، راه نجات از غفلت است. لذت دنیا زمانی ارزشمند است که انسان را از خدا و حقیقت غافل نکند.

ترس از مردم یا خدا؟: شاخص شخصیت واقعی انسان

حدیث بیست‌وششم[1]

قال علی(ع): «شَرُّ النّاسِ مَنْ یَخْشَی النّاسَ فی رَبِّهِ وَ لا یَخْشی رَبَّهُ فِی النّاسِ».[2]

ترجمه: «بدترین مردم کسانی هستند که در اطاعت از خدا از مردم بترسند، ولی در اطاعت از مردم از خدا نترسند.»

درآمد

ترس از خدا یا مردم؟ این یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که انسان دیندار با آن مواجه می‌شود. هرکدام، جایگاه خود را دارد و گاهی بزرگ‌ترین لغزش انسان در جابه‌جا شدن معیار ترس و احترام در درون او رخ می‌دهد: وقتی‌که نگاه مردم از نگاه خدا مهم‌تر می‌شود و رضایت بندگان بر رضایت پروردگار پیشی می‌گیرد. انسان در چنین حالتی، آرام‌آرام حقیقت خویش را می‌بازد؛ حق را می‌شناسد، اما جرأت ایستادن بر آن را ندارد؛ به درستی

---

۱. یک‌شنبه، ۲۶ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۴ حوت ۱۴۰۴.

۲. غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۵۷۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب ارزش تقوا و شجاعت اخلاقی

ایمان دارد، اما از بیم قضاوت دیگران، از انجام آن عقب‌نشینی می‌کند. این همان نقطه‌ای است که شخصیت حقیقی انسان آشکار می‌شود: آیا محور تصمیم‌های او خداست یا مردم؟

بسیاری از بحران‌های اخلاقی و انحراف‌های فردی و اجتماعی، از همین‌جا آغاز می‌شود؛ از زمانی که انسان، به‌جای آن‌که خدا را ناظر اصلی زندگی خویش بداند، اسیر نگاه‌ها، تشویق‌ها و سرزنش‌های مردم می‌شود. در چنین وضعی، حقیقت قربانی مصلحت‌های ظاهری می‌گردد و انسان برای حفظ جایگاه، محبوبیت یا منفعت خود، حاضر می‌شود ارزش‌های الهی را نادیده بگیرد. این ترس پنهان از مردم، گاهی چنان در جان انسان ریشه می‌دواند که حتی ایمان و دینداری او نیز رنگ ظاهرسازی به خود می‌گیرد؛ در برابر مردم چهره‌ای مؤمنانه دارد، اما در خلوت، از نافرمانی خداوند باکی ندارد. امیرالمؤمنین علی(ع) که طبیب جان‌ها و آگاه به ژرفای روح انسان است، در این حدیث نورانی، با بیانی کوتاه اما تکان‌دهنده، پرده از این بیماری خطرناک بر می‌دارد و معیار شخصیت واقعی انسان را روشن می‌سازد. حضرت، بدترین انسان‌ها را کسانی می‌داند که در اطاعت خدا از مردم می‌ترسند، اما در نافرمانی خدا از هیچ انسانی بیم ندارند. این سخن، تنها یک توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه هشداری عمیق درباره سقوط معنوی انسان و وارونگی نظام ارزش‌ها در قلب اوست. انسان امروز بیش از همیشه نیازمند آن است که جایگاه واقعی خدا و مردم را در دل خویش بازشناسی کند و بداند که عزت حقیقی، در بندگی خدا و آزادگی از اسارت نگاه مردم نهفته است. از همین‌رو، حدیث پیش‌رو تنها سخنی برای گذشته نیست، بلکه نسخه‌ای زنده برای نجات انسان معاصر از نفاق، دوگانگی و ضعف شخصیت اخلاقی است.

تجزیه و تحلیل حدیث

حدیث فوق در واقع به جابه‌جایی معیار ترس می‌پردازد. ترس از لازمه وجود آدمی است. آدمی با ترس زندگی می‌کند و همین ترس است که او را زنده نگه می‌دارد. درباره‌ی ترس، بحث‌های زیادی برای گفتن است: ترس یعنی چه؟ ترس از کی؟ چرا ترس؟ ترس از خدا به چه معنا؟ ترس از خدا یا مردم؟ و... در این خامه بنا بر آن نیست که کلیت مباحث پیرامون ترس مطرح شود و جویندگان را به کتب مفصل اخلاقی-تربیتی و تفسیری ارجاع می‌دهیم، بلکه به روال مباحث گذشته، تنها مباحثی مطرح می‌شود که در متن حدیث آمده و در واقع می‌خواهیم برداشت و اندریافت خویش از این حدیث نورانی را بیان کنیم. حضرت در اینجا یک قاعده کلی بیان کرده است: بدترین مردم کسانی‌اند که معیار ترس را جابه‌جا کرده‌اند؛ یعنی ترس از خلق و خالق را با هم درآمیخته‌اند.

۱. بدترین انسان‌ها

امیرالمؤمنین علی(ع) در این حدیث شریف، به یکی از خطرناک‌ترین بیماری‌های اخلاقی و معنوی انسان اشاره می‌کند؛ بیماری‌ای که ریشه بسیاری از انحراف‌ها، نفاق‌ها و سقوط‌های اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی است. حضرت، بدترین انسان‌ها را کسانی معرفی می‌کند که در برابر مردم، حساب‌گر، محتاط و هراسناک‌اند، اما در برابر خداوند، هیچ بیم و پروایی ندارند. یعنی انسان، رضایت و قضاوت بندگان را بر رضایت پروردگار ترجیح دهد و از سرزنش مردم بترسد، اما از مخالفت با فرمان الهی بیمی به دل راه ندهد. این سخن، در حقیقت هشدار نسبت به وارونگی معیارهای اخلاقی در وجود انسان است. آن‌جا که انسان به‌جای آن‌که خدا را محور تصمیم‌ها و رفتارهای خود قرار دهد، نگاه و پسند مردم را اصل می‌سازد. چنین انسانی ممکن است برای حفظ جایگاه

اجتماعی، جلب رضایت دیگران، یا ترس از واکنش مردم، احکام الهی و حدود شریعت را زیر پا بگذارد و حقیقت را قربانی مصلحت‌های ظاهری کند.

امام علی(ع) می‌خواهد بفرماید که ارزش و کرامت انسان در آن است که خوف و خشیت او نخست متوجه خداوند باشد، نه بندگان خدا. زیرا مردم نه مالک سود و زیان انسان‌اند و نه توان نجات او را دارند؛ اما خداوند سرچشمه همه خیرات و داور نهایی اعمال انسان است. از همین‌رو، کسی که رضایت مردم را به بهای خشم الهی به‌دست آورد، در حقیقت سرمایه اصلی خود را از دست داده است. این حدیث همچنین نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از فسادهای اخلاقی، سازش‌کاری‌ها و انحراف‌ها، ضعف ایمان و کم‌رنگ شدن احساس حضور خداوند در زندگی انسان است. انسانی که خدا را ناظر حقیقی اعمال خود بداند، هرگز برای خوش‌آمد دیگران، حق را ترک نمی‌کند و اصول الهی را قربانی خواسته‌های مردم نمی‌سازد.

امام(ع) در اولین بخش سخنان گهربارش می‌فرماید: «شَرُّ النّاسِ مَنْ یَخْشَی النّاسَ فی رَبِّهِ»؛ یعنی بدترین مردم کسانی هستند که در اطاعت از خدا از مردم بترسند. ترس از مردم در کارهایی که مربوط به دین و ارزش‌های الهی است، انسان را تا سرحد جدایی از دین سقوط می‌دهد، زیرا او خداوند را به اندازه‌ای کسی که با او در حال تعامل است، بها نمی‌دهد و این خود بزرگترین اشتباه و خطای کسی است که ظاهرا اظهار ایمان می‌کند، مثلا کسی که از اجرای حق یا انجام واجب شرعی به خاطر ترس از مردم خودداری می‌کند، در واقع کوچک شماریی خداوند است.

در بخش دوم سخنانش می‌فرماید: «لا یَخْشی رَبَّهُ فِی النَّاسِ»؛ ولی در اطاعت ازمردم از خدا نترسند. این بخش سخن نورانیی امام(ع) این است که

آنکس، ترس از خدا در زندگی اجتماعی و روابط با مردم ندارد، یعنی از ارتکاب گناه یا ظلم به دیگران هراسی ندارد، هرجرم و جنایتی که برایش میسر شد انجام می‌دهد و هرگز خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود نمی‌داند. درحالی‌که کسی که ایمان واقعی دارد، باید از خدا بترسد و از مردم نترسد، مگر در مسیر اخلاق و انصاف. این کلام نورانی از امام علی آینه‌ای است که حقیقتِ وارونه‌ی برخی دل‌ها را نشان می‌دهد که به‌جای خوف از عظمت الهی، از نگاه و داوری مردم هراس دارند. در چنین حالتی، انسان بندگی خدا را به تأخیر می‌اندازد یا ترک می‌کند، مبادا در چشم دیگران کوچک شمرده شود؛ اما در همان حال، برای جلب رضایت مردم، حتی از مرزهای الهی عبور می‌کند. این وارونگی، نشانه‌ی ضعف ایمان و غفلت از حضور دائمی خداوند است؛ گویی انسان، ناظر حقیقی را فراموش کرده و به تماشاگران فانی دل بسته است.

در منطق دین، معیار ارزش، رضایت الهی است، نه پسند عمومی. آن‌که از مردم در طاعت خدا می‌ترسد، در حقیقت جایگاه خالق و مخلوق را جابه‌جا کرده است. چنین انسانی، به‌جای آن‌که مردم را در مسیر حق هدایت کند، خود تابع خواسته‌های ناپایدار آنان می‌شود و عزت درونی خویش را از دست می‌دهد. اما مؤمن حقیقی، با دل آرام و یقین استوار، در مسیر حق گام برمی‌دارد؛ چه مردم او را بستایند و چه نکوهش کنند، زیرا می‌داند که رضایت خداوند، سرچشمه‌ی آرامش و سعادت ابدی است. این حدیث، دعوتی است به بازگشت به اصالت بندگی و آزادی از اسارت نگاه‌ها. انسان اگر به حضور خداوند ایمان داشته باشد، دیگر از قضاوت‌های سطحی مردم نمی‌هراسد و در انجام وظیفه الهی، استوار و شجاع می‌ماند. چنین انسانی، نه تنها خود را از نفاق و دورویی نجات می‌دهد، بلکه به الگویی از صداقت و استقامت بدل

می‌شود. پس خوشا به حال آنان که ترسشان از خداست و امیدشان به او، و نه دل‌بستگی‌شان به تحسین یا ترس از سرزنش مردمان.

۲. جنبه‌های اخلاقی و تربیتی

از این کلام حکیمانه‌ی امام علی می‌توان یک درس عملی روشن گرفت: معیار تصمیم‌گیری را «رضایت خدا» قرار دهیم، نه «قضاوت مردم». در زندگی روزمره، این یعنی وقتی میان انجام یک کار درست و جلب رضایت دیگران تعارض پیش می‌آید، شجاعانه جانب حق را انتخاب کنیم؛ حتی اگر به مذاق دیگران خوش نیاید. این تمرین، به‌تدریج انسان را از وابستگی به نگاه‌ها رها می‌کند و شخصیت او را بر پایه صداقت، ایمان و استقامت شکل می‌دهد. تربیت دینی نیز دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند: پرورش انسانی که در خلوت و جلوت یکسان است و ارزش‌هایش را فدای محبوبیت ظاهری نمی‌کند.

مهم‌ترین درس عملی و تربیتی که می‌شود از این‌حدیث گرفت این است که ترس و احترام انسان باید به خدا باشد، نه مردم، زیرا ترس از خداوند سازنده است و بازدارنده از اشتباهات، اما ترس از مردم سبب تکرار اشتباهات می‌شود، و انسان به خاطر که از مردم آسیب و ضرر نبیند، دست به تخطی‌ها و اشتباهاتی می‌زند که زیان دینی و معنی بار می‌آورد. از این جهت، انسان باید تصمیم اخلاقی یا دینی که ممکن است دیگران نپسندند را شجاعانه انجام دهد و نگران قضاوت مردم نباشد، در قضایا و جریان زندگی با ایمان به خدا برخورد کند، زیرا ایمان واقعی، انسان را در رفتار اجتماعی درست و اخلاقی نگه می‌دارد.

چنانچه در بالا عرض شد، امام علی به معرفی بدترین مردم پرداخته است. این حدیث، جنبه‌های اخلاقی و تربیتی زیادی با خود حمل می‌کند که در زیر می‌کوشم برخی را مطابق دریافت نگارنده‌ی این سطور بیان کنم.

الف) ترس از مردم و پیامد آن: انسان نباید در زندگی خودش از کسان دیگر بدون دلیل بترسد، زیرا ترس بیش از حد از مردم باعث می‌شود انسان حق و حقیقت را رها کند و از عدالت و صداقت دست بکشد، گفتار و برون‌داد فکر و اندیشه‌ای خود را به گونه‌ای عیار کند که دیگران خوشش بیاید، ولو این اظهار نظرها و سخن گفتن‌ها خلاف اخلاق و ارزش‌های دینی باشد، از این جهت، امام علی(ع) این نوع ترس را نشانه ضعف ایمان و فساد اخلاق می‌داند.

ب) ترس از خدا: ترس حقیقی، مربوط به خشم و قضاوت خداوند است، کسی که از خدا بترسد، از گناه و ظلم به دیگران خودداری می‌کند، حتی اگر کسی نبیند، زیرا او خدارا همیشه شاهد و ناظر خود می‌داند، چنانچه خود خداوند در قرآن‌کریم می‌فرماید: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؛[1] یعنی و بگو: [هر گونه که میخواهید و میتوانید] عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را مینگرند. از این جهت انسان باید از مقام عدل الهی بترسد، زیرا در آن مقام همان خدای قاضی است که خود شاهد اعمال انسان بوده است، پس باید از مقام پروردگار ترسید، زیرا خوف از مقام الهی، عامل پیش‌گیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه درقرآن می‌خوانیم: «وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى»؛[2] یعنی آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس‌ها باز دارد، پس قطعاً بهشت موعود جایگاه اوست.

این سخن ژرف از امام علی(ع) در زندگی امروز، بیش از هر زمان دیگری معنا پیدا می‌کند؛ زیرا در این روزگار، شبکه‌های اجتماعی و فضای عمومی،

---

۱. توبه/ ۱۰۵.

۲. نازعات/ ۴۰.

نگاه و قضاوت مردم را پررنگ‌تر از گذشته کرده است. بسیاری از افراد، در تصمیم‌ها و رفتارهای خود، به‌جای آن‌که معیار حق و رضایت الهی را در نظر بگیرند، به پسند دیگران می‌اندیشند؛ گاه حقیقتی را پنهان می‌کنند، یا کاری درست را ترک می‌گویند، تنها از بیم آن‌که مورد انتقاد یا تمسخر قرار نگیرند. این همان حالتی است که حدیث از آن هشدار می‌دهد: ترس از مردم در مسیر اطاعت خدا. در عرصه‌های اجتماعی و حتی شغلی نیز، این واقعیت به‌وضوح دیده می‌شود. انسان ممکن است برای جلب رضایت مدیر، دوستان یا جامعه، دست به کاری بزند که با وجدان و باورهای دینی‌اش سازگار نیست؛ یا از گفتن حق و ایستادن در برابر نادرستی‌ها خودداری کند. این رفتارها به‌تدریج روح انسان را دچار دوگانگی می‌کند و او را از صداقت درونی دور می‌سازد. در حالی که اگر معیار، خداوند باشد، انسان به استقلال شخصیتی و آرامش درونی دست می‌یابد و از این تزلزل نجات پیدا می‌کند.

پیوند عمیق این حدیث با زندگی امروز، در دعوت آن به «شجاعت معنوی» نهفته است؛ شجاعتی که انسان را قادر می‌سازد در برابر موج‌ها و فشارهای اجتماعی، بر حق باقی بماند. در جهانی که ارزش‌ها گاه دستخوش تغییرات سریع می‌شوند، این کلام یادآور می‌شود که حقیقت، تابع اکثریت نیست. اگر انسان دل به رضایت الهی بسپارد، دیگر اسیر نگاه‌ها و قضاوت‌های زودگذر نخواهد شد و می‌تواند با ثبات و عزت، مسیر درست زندگی را انتخاب کند.

در محیط کار یا اجتماع، افرادی که فقط از نظر مردم رفتار درست دارند ولی در خلوت گناه می‌کنند، نمونه واقعی این حدیث هستند. در مقابل، کسانی که از خداوند می‌ترسند و نیکوکار هستند، حتی اگر کسی نبیند، شخصیت اخلاقی خود را حفظ می‌کنند. مثلا، مدیری که از مخالفت کارکنان می‌ترسد،

تصمیمات درست را کنار می‌گذارد، اما شخصی که از خدا می‌ترسد و عدالت را رعایت می‌کند، احترام واقعی و اعتماد اجتماعی پیدا می‌کند، انسان ترسناک از مردم ولی بی‌باک از خدا، مانند خانه‌ای بدون ستون است، هر لحظه فرو می‌ریزد، کس که از مردم بیم دارد و از حق‌خدا نه، پایه اخلاقش سست است، هر لحظه فرو می‌ریزد.

درس‌ها و پیام‌ها

دانستن این قاعده (قاعده‌ای که در کلام امام بیان شده) چه دردی از دردهای ما را دوا می‌کند؟ این سوال شاید در اکثریت احادیث مطرح شود. برداشت نگارنده این است که کلام مذکور برای زندگی روزمره ما هم درس‌ها و پیام‌هایی دارد که دانستن و عملی‌کردن آن‌ها تاثیرات شگرف بر کیفیت زندگی ما خواهد داشت. در زیر به چند نمونه از درس‌های عملی این حدیث می‌پردازم تا باشد که پیوند میان نظر و عمل حاصل آید.

۱. در قطار بدترین ها نایستیم: چنانچه امام علی(ع) فرمود، بدترین انسان‌ها کسانی هستند که از مردم می‌ترسند و از خدا نمی‌ترسند، این صفت شاید در ظاهر دارای یکسری فوایدی زود گذرمادی باشد، ولی سرانجام خیر ندارد، ایمان و ارزش‌های معنوی انسان را تباه می‌کند و غیرت و غرور دینی انسان را از بین می‌برد، از این جهت، کوشش کنیم در قطار کسانی که معنویت خود را با رضایت مخلوق معامله می‌کند ایستاد نشویم، هرچند به ظاهر منافعی از ما زیر سوال برود و ضرر کنیم.

۲. به خدا ایمان داشته باشیم: وقتی ادعای ایمان به خداوند را داریم، باید باور کنیم که ایمان واقعی، شجاعت اخلاقی و رعایت حق دیگران را به همراه دارد، لذا گه گاهی از خود بپرسیم که آیا من در تصمیماتم از خدا می‌ترسم و از

مردم نه، یا بالعکس؟ اگر ترس از خداوند را در زندگی خود احساس کردیم و او را شاهد و ناظر اعمال خود دیدیم، انشاءالله که عاقبت نیک در انتظار ما است. آری! ترس درست، از خداست، هر چیز دیگر فریب و ضعف است.

۳. **خودکنترلی و جرأت اخلاقی:** انسان باید بیاموزد که در برابر فشارهای اجتماعی، تبلیغات و خواسته‌های نادرست اطرافیان، تسلیم نشود و مرزهای الهی را حفظ کند. این امر با تقویت ایمان، یاد خدا و تمرین مراقبت نفس به دست می‌آید. چنین فردی نه‌تنها خود را از نفاق و دوگانگی نجات می‌دهد، بلکه به الگویی الهام‌بخش برای دیگران تبدیل می‌شود؛ کسی که نشان می‌دهد می‌توان در جامعه زندگی کرد، اما اسیر خواسته‌های نادرست آن نشد.

اصلاح نفس؛ پیش‌نیاز اصلاح جامعه

حدیث بیست‌وهفتم[1]

قال علی(ع): «مَنْ لَمْ یُصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ یُصْلِحْ غَیْرَهُ».[2]

ترجمه: «هرکس خودش را اصلاح نکند، نمی‌تواند دیگران را اصلاح کند.»

درآمد

در آموزه‌های دینی، ماه رمضان، به ماه خودسازی، تزکیه نفس و پاکیزه‌کردن معنوی و مادی گفته شده است. علمای علم اخلاق، یکی از فلسفه‌های روزه‌گرفتن را تزکیه نفس گفته‌اند. در احادیث معصومین(ع) تأکید بسیار شده که ماه رمضان را قدر نهید و روح و روان خود را از آلودگی‌ها و زشتی‌ها پاک کنید؛ زنگار که بر دل شما نشسته، آن را بزدایید. این ماه برای مؤمنین فرصت خوبی است تا دست به خودسازی زده و غباری که به قلب و روح‌شان نشسته، بتکانند. در کلام معصومین(ع) نسبت به خودسازی و غبارتکانی دل تأکید

---

۱. دوشنبه، ۲۷ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۵ حوت ۱۴۰۴.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دُررالکلم، ج ۱، ص ۳۰۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، باب اخلاق و تهذیب نفس.

بسیار رفته، چون خودسازی شاه‌کلید موفقیت‌های بی‌شمار برای مؤمنین است. کسانی‌که در پی اصلاح اجتماع و افراد پیرامون‌شان هستند، لازمه‌اش این است که نخست خود را از آلودگی‌ها پاکیزه کنند تا بتوانند نقش مؤثری در جامعه و خانواده ایفا نمایند.

حدیثی که از زبان امام علی(ع) در آغاز این نوشتار آمده، در ارتباط اصلاح خود و دیگران (جامعه) است. ماه رمضان که ماه خودسازی و پالایش روح و روان مؤمنین است، این سخن زیبای امام علی(ع) بسیار جذاب و قابل توجه می‌باشد، چون این حدیث در حقیقت بیان‌گر فلسفه ماه رمضان است. ماه رمضان بهانه‌ی خوبی برای مؤمنین است تا دست به پالایش روح‌شان بزنند و از این فرصت بهره‌هایی معنوی بسیار ببرند. این سخن امام علی(ع) در ماه رمضان، پیام‌های بسیار ارزشمندی برای مؤمنین دارد.

تجزیه و تحلیل حدیث

در این سخن زیبای امام علی(ع) اصلاح خود (خودسازی) و اصلاح دیگران مطرح شده که شاه‌کلید سخن حضرت این است: افرادی که خود را اصلاح نتوانند، موفق به اصلاح دیگران نخواهند شد؛ یعنی پیش‌زمینه‌ی اصلاح دیگران، اصلاح خود فرد است. با توجه به حدیث حضرت امام علی(ع) اولویت اصلاح خود، روش درست اصلاح دیگران و جامعه، اهمیت اصلاح و پیامدهای آن در زندگی اجتماعی و خانوادگی به بررسی فشرده گرفته خواهد شد.

۱. ضرورت خودسازی

اصلاح نفس، نخستین و اساسی‌ترین گام در مسیر کمال انسانی است؛ چرا که تا درون انسان پاک و مهذب نگردد، رفتار بیرونی او نیز رنگ صدق و صلاح

به خود نخواهد گرفت. دل، چونان آیینه‌ای است که اگر زنگار گناه و غفلت بر آن بنشیند، حقیقت را کدر و نادرست نشان خواهد داد. از این‌رو، اولیای الهی همواره بر تهذیب درون پیش از اصلاح بیرون تأکید بسیار کرده‌اند؛ زیرا جامعه‌ی صالح، از دل‌های صالح برمی‌خیزد. آنانی که به اصلاح خویش می‌پردازند، زبانش راست، نگاهش پاک، و عملش آمیخته با اخلاص خواهد بود و چنین انسانی خود به تنهایی چراغی برای هدایت دیگران می‌شود.

هستند کسانی‌که در مسیر زندگی به اصلاح دیگران می‌پردازند، اما از رفتار، گفتار و طرز نگاه خویش غافل می‌مانند؛ حال آن‌که دین، انسان را نخست به مراقبت از نفس خویش فرا می‌خواند. کسی‌که بر هوای نفس خود غلبه کند، به مقام آزادی حقیقی دست یافته و از بند وابستگی‌های پست رها می‌شود. اصلاح نفس، جهاد خاموش اما بزرگ است؛ جهادی که ثمره‌اش آرامش دل، نزدیکی به خداوند و استواری در برابر لغزش‌هاست. اگر انسان این اولویت را در زندگی خود جدی بگیرد، نه‌تنها خود را می‌سازد، بلکه به‌گونه‌ای طبیعی، منشأ اصلاح در خانواده و جامعه نیز خواهد شد.

امیرالمؤمنین(ع) در این حدیث، یک اصل اساسی اخلاقی و اجتماعی را بیان می‌کند، یعنی کسی‌که موفق به اصلاح نفس خویش نشود، توان اصلاح دیگران و جامعه را ندارد. این حدیث نشان می‌دهد که تغییر و بهبود جامعه، از تغییر خود فرد آغاز می‌شود. این موضوع برای زندگی امروز ما که با روابط پیچیده اجتماعی و چالش‌های اخلاقی زیاد روبه‌رو هستیم، بسیار مهم و آموزنده است. در زندگی پیچیده‌ی امروز، خودسازی ضروری می‌نماید، خصوصا کسانی‌که اصلاح جامعه و افراد پیرامون خود را به سر می‌پرورانند.

۲. اصلاح خود و دیگران

این موضوع پر روشن است، کسی‌که خود به انواع مکروب‌ها آلوده باشد، قادر به زدودن آلودگی‌های دیگران نخواهد بود. امام علی(ع) در این حدیث نورانی به این موضوع به طور ساده، اما خیلی زیبا و با معنی ژرفی اشاره کرده و می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ يُصْلِحْ غَيْرَهُ»؛ کسی‌که خودش را اصلاح نکند، نمی‌تواند دیگران را اصلاح کند. در یک کلام؛ اصلاح دیگران وابسته به اصلاح خود فرد است. فردی اگر می‌خواهد که به انسان‌های پیرامونش تغییراتی ایجاد کند، باید از اصلاحات خودش آغاز کند، نه از دیگران، چون ممکن نمی‌نماید.

در زیر به دو کلیدواژه‌ی مهمی که در این حدیث زیبای امام علی(ع) اشاره شده، پرداخته می‌شود.

الف) اصلاح نفس

کلیدواژه‌ی مهمی نخست در حدیث امام علی(ع) اصلاح خود (نفس) است. کسی‌که در پی اصلاح دیگران است، پیش از هرچیزی باید چراغ اصلاح را در درون خویش روشن کند؛ زیرا سخنی که از دل پاک برنخیزد، هرچند زیبا باشد، بر دل‌ها نمی‌نشیند. مصلح حقیقی آن است که پیش از دعوت دیگران به خوبی‌ها، خود در میدان عمل پیشگام باشد و آنچه را می‌گوید، در رفتار خویش مجسم سازد. مردم بیش از آن‌که شنونده سخن باشند، بیننده کردارند؛ پس اگر گفتار فرد با کردارش هماهنگ نباشد، نه‌تنها اثر نمی‌گذارد، بلکه موجب بی‌اعتمادی و دل‌زدگی مردم از او خواهد شد.

بر هیچ‌کسی پوشیده نیست که اصلاح نفس، به مصلح اعتبار و نفوذ می‌بخشد و کلام او را از سطح نصیحت‌های خشک و ساده، به پیام‌هایی زنده و اثرگذار تبدیل می‌کند. کسی‌که بر نفس خویش مسلط شده و از آلودگی‌هایی

چون ریا، خودخواهی و حب جاه دور می‌ماند، دعوت او را خالص و الهی می‌سازد. چنین انسانی، نه از سر برتری‌جویی، بلکه از سر دل‌سوزی و مسئولیت‌پذیری، دیگران را به راه درست فرا می‌خواند. در حقیقت، اصلاح خویش، زیربنای اصلاح جامعه است و هر حرکت اصلاحی که از این اصل اساسی غفلت کند، دیر یا زود از درون تهی و بی‌ثمر خواهد شد.

در این حدیث نورانی، اولین کلیدواژه این است که: «يُصْلِحِ نَفْسَهُ»؛ یعنی برای اصلاح دیگران و جامعه باید اول خود انسان پاک شود. هرگاه خود انسان گرفتار آلودگی‌های مادی و معنوی باشد، قادر به زدودن آلودگی‌های دیگران و جامعه نخواهد بود.

پس اصلاح نفس به معنای تهذیب، پالایش اخلاق، کنترل شهوت‌ها و غرایز و رشد فضایل انسانی است؛ مثلا مدیریت خشم، پرهیز از حسادت، تقویت صداقت و مهربانی و... که موجودیت هرکدام از این موارد – مثبت یا منفی– در تغییر سرنوشت انسان و این‌که چه اندازه زمینه‌ای اصلاح و پاکی دیگران از طریق خود انسان ممکن است، تأثیر فوق العاده دارد و نمی‌توان از مؤثریت آن چشم پوشید.

ب) اصلاح دیگران

پس از این‌که انسان موفق به اصلاح خود شد، زمینه‌ی اصلاح دیگران برایش فراهم می‌شود. دومین کلیدواژه‌ی مهمی که در سخن امام علی(ع) آمده است: «يُصْلِحِ غَيْرَهُ»؛ اصلاح دیگران است، یعنی کمک به رشد اخلاقی، تربیتی و اجتماعی اطرافیان فرد و کل جامعه می‌باشد.

بازهم تأکید می‌شود؛ کسی‌که رفتار، طرز نگاه و سخن‌گفتن خودش را اصلاح نتواند، دیگران را هم به درستی هدایت نمی‌تواند. جریان هدایت و

اصلاح دیگران، به آبی می‌ماند که برای پاک‌کردن، خود باید پاک باشد. چنانچه که در کتب فقهی و فتوایی مراجع عظام تقلید آمده: آب مضاف پاک‌کننده نیست. لذا انسان‌های آلوده هم قادر به پاک‌کردن و اصلاح دیگران نخواهد بود. چون اگر کسی را متوجه آلودگی‌اش کند، آن فرد برایش خواهد گفت که چرا خود آلوده هستید! اگر پاکی خوب است، چرا خود را از آلودگی پاکیزه نمی‌کنید!

بنابراین، پس از آن‌که انسان به اصلاح نفس خویش همت گماشت و درون خود را به نور تقوا و صدق آراست، نوبت به رسالتی بزرگ‌تر می‌رسد «اصلاح دیگران». این مرحله، ادامه طبیعی خودسازی است؛ چون دل پاک نمی‌تواند نسبت به گمراهی و رنج دیگران بی‌تفاوت بماند. انسانی که طعم هدایت و آرامش را چشیده، با زبانی نرم، رفتاری حکیمانه و قلبی سرشار از محبت، دیگران را به سوی خیر دعوت می‌کند. در این مسیر، روش او نه تحمیل و سخت‌گیری، بلکه الگوبودن و ایجاد انگیزه است؛ زیرا بهترین دعوت، دعوتی است که در عمل دیده شود، نه این‌که تنها با زبان گفته شود.

اصلاح دیگران، نیازمند صبر، درک شرایط و شناخت روحیات انسان‌هاست. هر دل، دریچه‌ای خاص دارد و مصلح آگاه، راه ورود به این دل‌ها را با مهربانی و بصیرت می‌یابد. گاه یک لبخند، یک رفتار کریمانه یا یک سکوت به‌جا، بیش از هزار سخن اثرگذار است. در این مسیر، باید از قضاوت شتاب‌زده پرهیز شود و همواره نیت خود را از آلودگی به خودخواهی و برتری‌طلبی پاک نگه دارد. چنین اصلاحی، نه تنها دیگران را متحول می‌کند، بلکه پیوندی عمیق از محبت و اعتماد در جامعه می‌آفریند و بذر خیر و هدایت را در دل‌ها می‌نشاند. فردی که چنین روش و منشِ را در پیش گیرد، آهسته آهسته به مصلح بزرگ و شناخته‌شده‌ی اجتماعی مبدل خواهد شد که مورد احترام خاص و عام قرار

خواهد گرفت؛ چنانچه از سید جمال‌الدین اسدآبادی به عنوان مصلح بزرگ در جهان اسلام نامبرده می‌شود، نه تنها در افغانستان.

۳. اهمیت اصلاح

با توجه به این حدیث زیبای امام علی(ع) و آموزه‌های بلند معارف اسلامی، اصلاح در جامعه و خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار است که امام حسین(ع) دلیل خروجش از مدینه به سوی مکه و کوفه را اصلاح امت جدش عنوان می‌کند. در زیر به دو مؤلفه مهم اهمیت اصلاح «اصلاح فرد و اصلاح جامعه» پرداخته می‌شود.

الف) اهمیت اصلاح فرد

حضور انسان در خانواده و جامعه مانند نقش پرزه‌ی خرد در یک ماشین است. تا زمانی‌که همه‌ی پرزه‌های یک ماشین سالم باشد، ماشین هم درست کار می‌کند. بسیاری اوقات جریان فعالیت یک ماشین صرفا به خاطر خرابی یک پرزه‌ای کوچک مختل می‌شود و چه‌بسا ماشین را از کار هم می‌اندازد. اصلاح فرد با توجه به هنجارهای اخلاقی، دینی و عرفی مورد نظر است؛ اگر در یکی از این مؤلفه‌ها آلودگی در فرد دیده شود، کل پاکیزگی آن فرد مورد پرسش واقع خواهد شد، چون اصلاح فرد در یکی از این حوزه‌ها تجلی می‌کند و اگر یکی از این پازل‌ها کوچکترین آلودگی را دید، کل بسته اصلاحی فرد با پرسش مواجه می‌شود.

قرآن‌کریم درباره اصلاح نفس تأکید کرده و می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ»؛[1]

---

۱. حشر/ ۱۸.

ای‌کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و هر کسی به آن‌چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است، بنگرد. بازهم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.

از این آیه چنین برداشت می‌شود؛ کسی‌که نفس خود را پاک‌سازی کند، آماده است تا نقش مثبت در خانواده و جامعه ایفا کند، ممکن میلی به انجام این نقش داشته باشد و ممکن نداشته باشد. اما، اگر خواست که ورود پیدا کند، ورودش اثر مثبت خواهد داشت.

ب) اهمیت اصلاح جامعه

بر هیچ کسی پوشیده نیست که اصلاح جامعه در حوزه‌های مختلف، خصوصا حوزه هنجارها از اهمیت بسیار برخوردار است که در این خصوص نوشته‌های بلندی از سوی جامعه‌شناسان چاپ و منتشر شده است. در این نوشتار کوتاه، به دنبال تبیین این موضوع مهم نیستیم بلکه به صورت فشرده، با توجه به حدیث نورانی حضرت امام علی(ع) به اهمیت اصلاح جامعه پرداخته خواهد شد.

اصلاح جامعه اهمیتش از آنجا ناشی می‌شود که ما سلامتی کل یک ساختمان را می‌خواهیم نه بخش‌های از آن را. لذا فرد اصلاح‌شده می‌تواند با رفتار صحیح و اخلاقی، تأثیر مثبت بر دیگران و جامعه داشته باشد، افرادی که بدون اصلاح خود به دیگران نصیحت می‌کنند، اغلب نتیجه عکس می‌دهد: یعنی نصیحت‌شان یا پذیرفته نمی‌شود یا به سخره می‌گیرند. لذا نسبت به اصلاح جامعه نتیجه عکس می‌دهد.

کسی‌که می‌خواهد دست به اصلاح جامعه بزند، نسبت به حساسیت این موضوع قرآن‌کریم می‌فرماید که اصلاح‌گر خود باید اصلاح شده باشد. کسانی‌که بدون اصلاح خود، به اصلاح دیگران می‌پردازد، قرآن‌کریم لحن‌تندی

دارد و می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ»؛[۱] ای‌کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

یعنی کسی‌که دیگران را به اصلاح دعوت می‌کند و از صداقت، رعایت موازین شرعی و مسائل اخلاقی سخن می‌زند، اما در عمل خود به آن پای‌بند نیست و رفتارش کاملا ضد گفتارش هست، این انسان نه تنها که قادر به اصلاح دیگران نیست، بلکه با گفتار و رفتار متناقض خویش، خود را مورد خشم خداوند قرار می‌دهد، چنانچه قرآن‌کریم در این زمینه می‌فرماید: «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ»؛[۲] نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگویید و به آن عمل نمی‌کنید.

درس‌ها و پیام‌ها

با دقت در این حدیث کوتاه و اما با معانی ژرف و عمیق امام علی(ع) نکات مهمی را می‌توان از آن برداشت کرد که در زیر به برخی از مهمترین نکاتی که نگارنده به ذهنش رسیده، پرداخته می‌شود.

۱. نیازمندی شدید به اصلاح: در زندگی امروز، که انسان در میان هیاهوی اطلاعات، رقابت‌های مادی و فشارهای روانی قرار گرفته است، اصلاح خود بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. اگر انسان نتواند درون خویش را سامان دهد و بر افکار، خواسته‌ها و رفتارهایش نظارت داشته باشد، به راحتی دچار آشفتگی، اضطراب و بی‌هدفی می‌شود. خودسازی، به انسان قدرت تشخیص می‌دهد تا در میان راه‌های گوناگون، مسیر درست را برگزیند و در برابر وسوسه‌ها و لغزش‌ها استوار بماند. این اصلاح درونی، همان پایه‌ای

۱. صف/ ۲.
۲. صف/ ۳.

است که شخصیت سالم و زندگی متعادل بر آن بنا می‌شود.

۲. روش اصلاح دیگران: اصلاح دیگران در دنیای امروز، بیش از آن‌که با سخنرانی و نصیحت مستقیم همراه باشد، به شیوه‌ای غیرمستقیم و عملی نیاز دارد. در جامعه‌ای که افراد به‌شدت تحت تأثیر رفتارها و الگوها قرار دارند، هر انسان می‌تواند با اخلاق نیک، صداقت، مسئولیت‌پذیری و احترام به دیگران، به یک مصلح خاموش تبدیل شود. در محیط خانواده، محل کار و فضای اجتماعی، همین رفتارهای ساده اما عمیق، می‌تواند موجی از تغییر مثبت ایجاد کند و دیگران را به بازنگری در رفتارهای‌شان دعوت نماید.

۳. پیوند اصلاح خود و دیگران: پیوند اصلاح خود و دیگران در زندگی امروز، پیوندی ناگسستنی و متقابل است؛ زیرا هر اصلاح فردی، زمینه‌ساز اصلاح اجتماعی می‌شود و هر جامعه سالم، به رشد افراد کمک می‌کند. اگر انسان‌ها به جای تمرکز صرف بر تغییر دیگران، از خود آغاز کنند، بسیاری از مشکلات اخلاقی و اجتماعی به‌صورت طبیعی کاهش می‌یابد. در چنین فضایی، اعتماد، همدلی و آرامش جایگزین تنش و بی‌اعتمادی می‌شود و جامعه به سوی تعالی و معنویت حرکت می‌کند. این همان حقیقتی است که نشان می‌دهد اصلاح جهان، از اصلاح دل‌ها آغاز می‌شود.

امام علی(ع) مانند چراغی روشن در دل تاریکی، اصلاح فرد را شرط روشنایی جامعه معرفی می‌کند و تأکید می‌نماید کسی که خود را نسازد، به اصلاح دیگران کمکی نخواهد توانست، زیرا آب گل‌آلود، جز کدورت و آلودگی ندارد.

از این جهت، مخصوصا در زندگی امروزی که روابط کاری پیچیدگی‌های کاری زیادی را ایجاد کرده است، این مهم باید در نظر گرفته شود؛ معلم،

والدین، مدیر یا رهبر جامعه اول باید خود را اصلاح کند، بعد به اصلاح جامعه بپردازد، زیرا بدون اصلاح نفس، نمی‌تواند موفق باشد. والدینی که خود مهربان و صبور نیستند، فرزندان از نصیحت آن‌ها تبعیت نمی‌کنند، معلمی که نظم و اخلاق خود را رعایت نمی‌کند، دانش‌آموزان تأثیر نمی‌گیرند و به تعبیر علما: «قس علی هذا».

۴. خودسازی؛ پایه‌ی هر اصلاحی: انسانی که در پی اصلاح دیگران است، اگر پیش از آن به تهذیب نفس خویش نپرداخته باشد، گفتار و رفتارش اثر عمیقی نخواهد داشت. خودسازی یعنی پالایش نیت‌ها، کنترل خواسته‌ها و آراستن درون به فضایل اخلاقی. چنین فردی نه‌تنها از لغزش‌های اخلاقی دور می‌شود، بلکه با صداقت و اخلاص، زمینه‌ی نفوذ کلام خود را در دل دیگران فراهم می‌سازد.

۵. تأثیر الگوبودن در اصلاح دیگران: اصلاح دیگران بیش از آنکه با سخن انجام شود، با رفتار و الگوبودن تحقق می‌یابد. کسی‌که خود اهل عمل است، ناخودآگاه الهام‌بخش اطرافیان می‌شود. مردم بیش از آنکه به نصیحت گوش دهند، به کردار، گفتار و رفتار دیگران نگاه می‌کنند؛ بنابراین، انسانی که نخست خود را ساخته، با هر حرکت و رفتار خود دعوتی خاموش اما مؤثر به سوی خوبی‌ها می‌نماید.

۶. پیوند خودسازی با مسئولیت اجتماعی: اصلاح نفس به معنای گوشه‌نشینی و بی‌تفاوتی نسبت به جامعه نیست، بلکه مقدمه‌ای برای ایفای مسئولیت اجتماعی است. انسانی که خود را اصلاح کرده، می‌تواند با حکمت، دلسوزی و انصاف به اصلاح دیگران بپردازد و موفق هم خواهد شد. در این

حالت، اصلاح جامعه نه با نگاه برتری‌طلبی، بلکه با نگاه محبت و وظیفه شکل می‌گیرد که به نتایجی پایدار و عمیق خواهد انجامید.

خلاصه و عصاره‌ی آنچه پیرامون حدیث نورانی امام علی(ع) تا این‌جا گفته آمدیم را می‌توان در پنج جمله بیان کرد:

الف) نخست خود را اصلاح کنیم، سپس به اصلاح جامعه و افراد پیرامون خود دست بزنیم؛

ب) اصلاح فرد، شرط ضروری اصلاح دیگران و جامعه است؛

ج) اگر انسان خودش پاک، صبور و منصف نباشد، نمی‌تواند دیگران را درست رهنمایی کند؛

د) فراموش نکنیم که تغییر کوچک در رفتار و اخلاق فردی، سرآغاز تغییر بزرگ اجتماعی است؛

ه) در فرایند خودسازی، روزانه/ هفته‌وار یا ماهوار یکی از خصیصه‌های اخلاقی را در خود ارزیابی و سپس اصلاح کنیم. در نتیجه دیگران را با صبر و مهربانی رهنمایی کنیم. بسیار زیباست که گه‌گاهی از خود بپرسیم: آیا من پیش از نصیحت دیگران، خود را اصلاح کرده‌ام؟ چون کسی‌که خود را نسازد، نمی‌تواند چراغ هدایت برای دیگران شود.

اهمیت نماز و جدیت در انجام آن

حدیث بیست‌وهشتم[1]

قال علی(ع): «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلاةِ، فَلا يَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيا».[2]

ترجمه: «هیچ عملی نزد خداوند، محبوب‌تر از نماز نیست، پس هیچ‌کار دنیایی شما را در وقت نماز به خود مشغول ندارد.»

درآمد

نماز به‌عنوان مهمترین فریضه الهی، برخلاف فرایض و فروعات دیگر، تحت هیچ شرایطی ترک نمی‌شود. نماز در زندگی مؤمنین کارکرد فراوان دارد. در قرآن‌کریم از نماز (یاد خدا) به عنوان آرامش قلبی یاد شده است. در سوره‌ی دیگری از قرآن‌کریم فلسفه خواندن نماز را به‌خاطر فراموش‌نشدن یاد خدا در زندگی مؤمنین عنوان می‌کند. نماز تنها یاد خدا نیست، بلکه پالایش روح و

---

۱. سه‌شنبه، ۲۸ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۶ حوت ۱۴۰۴

۲. شیخ صدوق، خصال، ص ۶۲۱، ح ۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب فضیلت نماز و تأکید بر اولویت آن بر امور دنیا.

روان مؤمنین از غبارهایی است که در اثر بی‌توجهی و غفلت بر قلبش نشسته. اداکردن نماز در پنج وقت، یعنی یاد خدا و حضور خدا باید همیشه در زندگی انسان‌ها جاری و ساری باشد. در زندگی مؤمنانه خدا همیشه مرکز برنامه‌ها، افکار و رفتار انسان‌ها حضور دارد و نبودن خدا این زندگی را برای مؤمنین از لذت روحی و آرامش روانی تهی می‌کند.

امام علی(ع) در این حدیث نماز را دوست‌داشتنی‌ترین عمل نزد خداوند متعال می‌گوید و می‌فرماید که هیچ مشغله دنیایی نباید جلو اداکردن نماز را در وقت معین آن بگیرد. از آنجایی که رابطه انسان با خداوند از نوع رابطه عاشق و معشوق است، می‌طلبد که در این عمل که خداوند آن را از هر عملی دیگر بیشتر دوست دارد، مؤمنین بیشتر اهتمام بورزد و اهمیت قائل باشد و برای فرارسیدن اوقات نماز لحظه‌شماری کند.

در این مبحث با توجه به این حدیث زیبای امام علی(ع)، نسبت به جایگاه نماز به عنوان مهمترین فریضه الهی، اهمیت نماز، وقت‌شناسی در نماز، کارکرد نماز و پیامدهای غفلت از آن و موارد ریز دیگر در این محوریت، به بحث و بررسی گرفته می‌شود.

تجزیه و تحلیل حدیث

نخستین فرع در فروعات دین، نماز است. در قرآن‌کریم هم نسبت به نماز تأکید بسیار شده و در روایات معصومین(ع) نماز ستون دین معرفی گردیده است. ساحت باورهای دینی در ساحت فروعات دینی تجلی می‌کند؛ برپاداشتن نماز نیز چنین است که خداباوری مؤمنین را می‌رساند. در این حدیث امام علی(ع) نماز را بهترین عمل انسان مؤمن در پیشگاه پروردگار جهانیان گفته شده و حضرت تأکید کرده که از برپاداشتن نماز ابا نکنید و خود را مشغول کارهای

دنیایی نسازید. در این مبحث به اهمیت نماز، کارکرد نماز در زندگی و آثار و پیامدهای برپاداشتن نماز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. نماز؛ مهمترین فریضه الهی

این حدیث، به زیباترین رابطه انسان با خداوند جهانیان اشاره می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) در این حدیث، نماز را محبوب‌ترین عمل نزد خداوند معرفی می‌کند و بر حفظ وقت آن و جدیت در انجامش تأکید دارد، زیرا نماز، ارتباط مستقیم انسان با خداوند و ستون دین است، هیچ‌کاری از دنیا نباید مانع اقامه به‌موقع نماز شود. این اصل اهمیت نظم، اولویت‌بندی و مراقبت از زندگی معنوی در برابر مشغله‌های دنیوی را نشان می‌دهد. نماز بزرگترین فریضه الهی است، طوری‌که در روایات کلید قبولی اعمال مؤمنین، قبولی نماز در پیشگاه خداوند منان گفته شده است.

نماز، ستون استوار دین و زیباترین جلوه بندگی در برابر پروردگار جهانیان است. نماز پلی است میان خاک و افلاک که دل انسان را از غبار دنیا می‌شوید و به نور حضور الهی روشن می‌سازد. در لحظات نماز، انسان از هیاهوی زندگی فاصله می‌گیرد و در خلوتی سرشار از معنا با خالق خویش سخن می‌گوید؛ سخنی که نه تنها زبان، بلکه دل و جان را نیز به حرکت درمی‌آورد. نماز یادآور حقیقت بندگی بوده و انسان را از غفلت و خودفراموشی باز می‌دارد تا بداند که در پس همه‌ی تلاش‌ها و دغدغه‌ها، حقیقتی بزرگ‌تر و پایدارتر وجود دارد.

اهمیت نماز در آن است که روح مؤمنین را تزکیه می‌کند و اخلاق را در وجودشان سامان می‌بخشد. انسان نمازگزار، در پرتو این ارتباط مداوم با خداوند، به آرامش درونی، صبر در سختی‌ها و پاکی در رفتار دست می‌یابد. نماز همچون چشمه‌ای زلال است که هر روز دل را شست‌وشو می‌دهد

و آلودگی‌های گناه و اندوه را از وجود آدمی می‌زداید. کسی‌که نماز را پاس می‌دارد، در حقیقت کرامت انسانی خود را حفظ می‌کند و مسیر هدایت را روشن‌تر می‌بیند؛ زیرا نماز نه تنها یک فریضه‌ی الهی، بلکه مدرسه‌ای برای ساختن انسان و رسیدن به کمال است.

امام علی(ع) در بخش اول این حدیث نورانی می‌فرماید: «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلاةِ»؛ هیچ عملی نزد خداوند، محبوب‌تر از نماز نیست.

همین فراز کوتاه از روایت امام(ع)، جهانی از معانی نسبت به نماز را بیان می‌دارد. وقتی معصوم(ع) می‌فرماید: برترین عمل نزد خداوند نماز است، مفهومی که از این جمله گرفته می‌شود، این است که تمام خوبی و اعمال نیک انسان زیر مجموعه‌ای نماز قرار می‌گیرد، چون در میان اعمال مؤمنین نماز بالاترین جایگاه را دارد.

داستان امام علی(ع) در جنگ «لیلة الهریر» بیانگر اهمیت و ارزش نماز است، وقتی در دامنه‌های سحر امام(ع) به آسمان می‌نگریست و ابن عباس از وی سوال کرد که به چه می‌نگرد؟ امام(ع) فرمود: به آسمان می‌نگرم که زمان نماز صبح فرارسیده یا خیر؟ وقتی امام(ع) با تعجب ابن عباس روبه‌رو شد که از وی می‌پرسید، در این هنگامه و کش‌مکش جنگ شما دنبال نمازید؟! امام(ع) فرمود: ابن عباس! ما برای همین نماز می‌جنگیم نه چیزی دیگر.

۲. وقت‌شناسی در نماز

وقت‌شناسی در نماز، نشانه‌ای از احترام و توجه بنده به فرمان پروردگار جهانیان است. هنگامی‌که انسان نماز را در وقتش به‌جا می‌آورد، در حقیقت نشان می‌دهد که یاد خدا را بر بسیاری از کارهای دیگر مقدم می‌دارد. این نظم و

دقت در انجام عبادت، روح مسئولیت‌پذیری را در انسان تقویت می‌کند و به او می‌آموزاند که برای هر کار، زمان و جایگاه مشخصی قائل باشد. نماز در وقت خودش، جلوه‌ای از عشق و توجه به خداوند منان است؛ گویی بنده مشتاقانه در نخستین فرصت به دیدار محبوب خویش می‌شتابد.

از سوی دیگر، وقت‌شناسی در نماز تأثیر عمیقی در نظم زندگی مؤمنین دارد. کسی‌که خود را به رعایت اوقات نماز عادت می‌دهد، به تدریج در دیگر امور زندگی نیز منظم و دقیق می‌شود. این توجه به زمان، انسان را از سُستی و بی‌نظمی دور می‌سازد و روح انضباط و برنامه‌ریزی را در او زنده می‌کند. به همین دلیل، نماز در وقت خود تنها یک عمل عبادی نیست، بلکه مدرسه‌ای برای تربیت انسان و سامان‌بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی او به شمار می‌آید.

با توجه به ارزش و جایگاهی که نماز در نزد خداوند دارد، امام(ع) توصیه می‌کند که: «فَلا يَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيا»؛ پس هیچ‌کار دنیایی شما را در وقت نماز به خود مشغول ندارد. یعنی نماز در صدر برنامه‌های روزانه شما قرار داشته باشد، نه این‌که مشغولیت‌های دیگر پیشی داشته باشد.

مدیریت زمان و اولویت‌بندی در انجام نماز و دیگر امور زندگی، یکی از مهم‌ترین بخش‌های ارزشی در نماز است. هیچ چیزی نباید انسان را از وقت معینه نماز (وقت فضیلت آن) باز دارد، حتی امور مهم دنیوی. به صورت نمونه، خداوند در قرآن‌کریم نسبت به نماز جمعه می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلي ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ»؛[1] ای‌کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که برای نماز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یادخدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها نمایید. از این آیه مبارکه برداشت می‌شود

---

۱. جمعه/ ۹.

که هرگاه منادی برای نماز جمعه فراخوان داد، کسب‌وکار و تجارت خود را رها کنید و به‌سوی نماز بشتابید.

این آیه‌ی قرآن‌کریم به این معنی نیست که وقت‌شناسی تنها در نماز جمعه اهمیت داشته باشد، بلکه زمان‌شناسی و ترجیح‌دادن وقت نماز بر دیگر امور زندگی، در تمام نمازهای یومیه‌ی واجب مهم و دارای اهمیت است، چنانچه خداوند در قرآن‌کریم وقت‌شناسی در نماز را از ویژگی‌های مهم مؤمنین واقعی می‌شمارد و می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ»؛[1] (مؤمنان رستگار) کسانی هستند که بر نمازهای خود مواظبت دارند. مواظبت بر نماز تنها حفظ آن از آلودگی‌ها نیست، بلکه دقت در وقت ادای آن هم است. یعنی یکی از راه‌های مواظبت نماز این است که در وقت فضیلت آن ادا شود و زیاد به تأخیر انداخته نشود.

۳. کارکرد نماز و پیامد غفلت از آن

نماز به عنوان مهمترین فریضه الهی، در زندگی فردی و اجتماعی ما کارکرد مؤثری دارد و غفلت‌کردن از آن نیز پیامدهای ویران‌گر برای مؤمنین دارد که در زیر این دو موضوع تجزیه و تحلیل خواهد شد.

از میان همه‌ی برنامه‌های عبادی که در قرآن‌کریم و روایات معصومین(ع) و دستور مراجع آمده است، نماز در صدر همه‌ی عبادات قرار دارد، چنانچه قرآن‌کریم درباره نماز می‌فرماید: «وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»؛[2] و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و از پیامبر اطاعت کنید. شاید مورد رحمت قرار گیرید.

---

۱. مؤمنون/ ۹.
۲. نور/ ۵۶.

از آیه فوق چنین برداشت می‌شود که نماز، زکات و اطاعت پیامبر، ستون‌های هدایت انسان است. نماز، تمرین پیوسته برای کنترل نفس، تقویت ایمان و آرامش روحی است. نماز رابطه قلبی، ایمانی و اطاعت از خداوند لایزال است. با برپاداشتن نماز روح ناآرام خود را به دریای بیکران رحمت الهی پیوند می‌دهیم.

نماز در فرهنگ قرآن تا جایی اهمیت دارد که خداوند اقامه نماز را از شئون حکومت‌های دینی می‌شمارد و می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛[1] اگر صالحان حکومت را به‌دست گیرند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

در این آیه، نماز اولین وسیله و کمک به محرومان جامعه در حکومت‌های دینی معرفی شده است، ولی اگر نااهل به قدرت رسید و ولایت مردم را به‌دست گرفت، به‌خاطر طوفان هوس‌های درونی و ناآگاهی‌ها و فشارهای بیرونی، همه‌چیز جامعه را فدای خود می‌کند، از جمله رابطه‌ی با خداوند (اقامه نماز) در آن حکومت کم‌رنگ خواهد بود.

گرفتارشدن در امور دنیا و فراموش‌کردن نماز، کاهش تقوا و ضعف ارتباط با خدا، بلای ویرانگر برای انسان‌های خداباور است، کسی‌که رابطه‌اش با خداوند قطع می‌شود و به نماز که اساسی‌ترین راه رابطه با خداوند است، اهمیت نمی‌دهد، روحش همچنان ناآرام و مضطرب خواهد بود، یعنی هردو جهانش ویران می‌شود.

---

۱. حج/ ۴۱.

امام علی(ع) در این حدیث نورانی هشدار می‌دهد که حتی مشغله‌های ضروری دنیوی نباید مانع از اقامه‌ی به موقع نماز شود، زیرا رابطه با خداوند، از طریق نماز ارزشمندترین رابطه معنوی با خداوند است. نماز در فرهنگ اسلامی ستون دین و مهم‌ترین پیوند روزانه‌ای انسان با خداست. وقتی انسان درگیر مشغله‌های دنیوی می‌شود، کم‌کم این ارتباط ضعیف شده و دل دچار غفلت می‌گردد، قرآن‌کریم درباره غفلت از نماز می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»؛[1] وای بر نمازگزارانی که از نماز خود غافل اند.

همچنین خداوند در آیه‌ی دیگری در رابطه به غفلت و دوری از نماز بیانی دارد که با شرایط امروز و نسل جدید که بسیار درگیر شرایط و وضعیت حاکم است، هم‌خوانی دارد، در قرآن‌کریم می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ...»؛[2] آنگاه پس از آنان، جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند که نماز را ضایع کردند و هوس‌ها را پیروی کردند.

«خَلَف»، فرزند صالح را می‌گوید و «خَلْفٌ» فرزند ناصالح را. یعنی روزگاری خواهد آمد که فرزندانی در جامعه‌ی دینی زیست می‌کنند که نماز را سبک می‌شمارند و تحقیر می‌کنند، زیرا ضایع‌کردن نماز، غیر از نخواندن و ترك آن است. کسی‌که نماز میخواند، ولی بدون رعایت شرایط آن یا با تأخیر، در حقیقت چنین فردی نماز را ضایع کرده و آن را سبك شمرده است. سبک‌شمردن نماز و غفلت از آن، بدترین آفتی است که گاه‌گاهی دامن‌گیر مؤمنین می‌شود.

با آنچه گفته آمدیم و به صورت کوتاه توضیح داده شد، ممکن است این پرسش به ذهن خوانندگی ذکی پدید بیاید که چگونه تشخیص بدهیم، مشغول

---

۱. ماعون/ ۴ و ۵.
۲. مریم/ ۵۹.

امور دنیوی شدیم و نماز را فراموش کرده‌ایم. افرادی که گرفتار غفلت‌زدگی‌های دنیایی شده‌اند و این گرفتاری آن‌ها را از نماز باز می‌دارد، نشانه‌هایی دارد که در زیر مهمرین آن‌ها آورده می‌شود:

الف) به تأخیرانداختن نماز به خاطر کار و درآمد؛

ب) بی‌حوصله‌گی و بی‌حالی در عبادت؛

ج) ترجیح تفریح بر نماز یا سرگرم‌شدن در فضای مجازی و اقامه‌نکردن نماز؛

د) کم‌رنگ‌شدن یاد خدا در تصمیم‌های زندگی؛

ه) دل‌بستگی افراطی به دنیا باعث می‌شود که انسان هدف اصلی خلقت را فراموش کند، چه‌رسد به نماز.

۴. آثار غفلت از نماز

در عنوان قبلی گفته شد که مشغول‌شدن به دنیا، فراموشی نماز را در پی دارد. در این گزینه آثار غفلت از نماز به صورت فشرده بررسی می‌شود.

غفلت از نماز، آرام آرام چراغ ارتباط انسان با خداوند را کم‌نور می‌کند و دل را در تاریکی بی‌توجهی فرو می‌برد. هنگامی‌که انسان از نماز فاصله می‌گیرد، یاد خدا در زندگی‌اش کمرنگ می‌شود و جای آن را غفلت، اضطراب و سردرگمی پر می‌کند. نماز، پناهگاه روح و مایه آرامش دل است و ترک یا سستی در آن، انسان را از این پناهگاه محروم می‌سازد، نه تنها محروم که او را در برابر طوفان‌های زندگی بی‌پناه‌تر می‌کند. چنین فردی به تدریج از معنویت فاصله گرفته و در مسیر غفلت، ارزش‌های الهی را کم‌رنگ می‌بیند.

از سوی دیگر، غفلت از نماز آثار اخلاقی و رفتاری نیز به دنبال دارد. از آنجای که نماز انسان را از زشتی‌ها و ناپاکی‌ها بازمی‌دارد، وقتی این مانع

برداشته شود، زمینه برای لغزش‌ها و گناهان بیشتر فراهم می‌گردد. کسی‌که به نماز بی‌توجه است، ممکن است در برابر وسوسه‌ها ضعیف‌تر شود و نظم و انضباط در زندگی‌اش کاهش یابد. در حقیقت، دوری از نماز، تنها ترک یک عبادت نیست، بلکه فاصله‌گرفتن از سرچشمه هدایت و پاکی است؛ فاصله‌ای که اگر جبران نشود، می‌تواند انسان را از مسیر رشد و کمال دور سازد.

آثار غفلت از نماز را می‌توان در چهار جمله چنین خلاصه کرد:

۱. قساوت قلب، غروب معنویت روحی و روانی؛

۲. اضطراب و ناآرامی درونی و عدم تعادل روحی؛

۳. کاهش برکت در زندگی و گرفتارشدن به مشکلات غیرمنتظره؛

۴. دوری تدریجی از ایمان و گرفتارشدن به خشم خداوند.

بر هیچ کسی پوشیده نیست که نماز تنها یک تکلیف نبوده بلکه منبع آرامش است، چنانچه قرآن‌کریم در این زمینه می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛[1] (هدایت‌شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام میگیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام میگیرد. مهمتریم اثر نماز، آرام‌گرفتن روح ناآرام انسان‌هاست، لذا غفلت از یاد خدا اضطراب و ناآرامی روحی را در پی خواهد داشت.

۵. راه‌های درمان غفلت از نماز

برای درمان غفلت از نماز، نخست باید دل را بیدار کرد و ارزش این فریضه الهی را در جان خود زنده ساخت. تأمل در آثار معنوی نماز، یاد مرگ و قیامت و توجه به این حقیقت که نماز، گفت‌وگوی مستقیم با خداوند جهانیان است، می‌تواند انگیزه انسان را تقویت کند. همچنین، ایجاد عادت‌های کوچک اما

---

۱. رعد/ ۲۸.

پیوسته، مانند خواندن نماز در اول وقت یا همراهی با افراد نمازگزار، به تدریج غفلت را کاهش می‌دهد. هرچه انسان بیشتر خود را در فضای یاد خدا قرار دهد، دلش نرم‌تر شده و میل به نماز در او زنده‌تر می‌شود و در صورت دوربودن نتیجه عکس دارد.

از سوی دیگر، باید موانع عملی غفلت را نیز برطرف کرد. گاهی سرگرمی‌های بی‌جا، سستی یا بی‌نظمی در برنامه روزانه، انسان را از نماز دور می‌کند؛ بنابراین، تنظیم زمان، کاهش مشغله‌های غیرضروری و ایجاد نظم در زندگی، نقش مهمی در بازگشت به نماز دارد. همچنین، خواندن نماز با توجه و حضور قلب – حتا اگر در ابتدا کوتاه و ساده باشد– به تدریج شیرینی عبادت را به دل می‌نشاند. آنگاه که انسان طعم آرامش نماز را چشید، دیگر به آسانی از آن فاصله نمی‌گیرد و این پیوند معنوی در زندگی‌اش استوارتر می‌شود.

غفلت پرده‌ای است که باید دریده شود و نور ایمان که در ورای آن پنهان شده، به تمام وجود انسان بتابد، از این جهت، راه‌های وجود دارد که می‌شود با رعایت آن ولو گرفتار غفلت هم شده باشیم، از این بلای ویران‌گر نجات پیدا کنیم که در زیر به پنج مورد مهم آن اشاره می‌شود:

۱. خواندن نماز در اول وقت (تمرین روزانه باشد)؛

۲. حضور قلب و توجه به معنا، در معانی و مفاهیم اذکار نماز دقت کنیم؛

۳. کاهش وابستگی‌های غیرضروری چون سرگرمی در فضای مجازی، بالا و پایین‌گشتن بی‌مورد و...؛

۴. همواره زنده‌کردن یاد مرگ و توجه‌کردن به کوتاهی عمر؛

۵. هم‌نشینی با اهل نماز و مؤمنین.

این موارد در غفلت‌زدایی از نماز مؤمنین را کمک می‌کند.

درس‌ها و پیام‌ها

با توجه به حدیث نورانی امام علی(ع) و آنچه تا کنون گفته‌آمدیم، برای زندگی امروزی می‌توان درس‌های ذیل را گرفت:

۱. کارکرد نماز در زندگی: نمازگزاری درست در زندگی امروز، نقش یک ستون اخلاقی و معنوی را دارد که انسان را در برابر فشارها، اضطراب‌ها و سردرگمی‌هایی دنیای مدرن استوار نگه می‌دارد. در روزگاری که سرعت تحولات زندگی، رقابت‌های اقتصادی و هجوم اطلاعات ذهن انسان را خسته و پراکنده می‌سازد، نماز به‌عنوان راه ارتباطی منظم با خداوند، آرامش درونی و تمرکز فکری را ایجاد می‌کند. کسی‌که نماز را درست، با حضور قلب (خضوع و خشوع) و آگاهی ادا می‌کند، در واقع برای زندگی خود نظم، هدف و معنویت می‌بخشد.

۲. پیامد ترک نماز: ترک نماز در زندگی امروز می‌تواند انسان را به تدریج از هویت معنوی و اخلاقی دور سازد. فردی که از نماز فاصله می‌گیرد، معمولاً در برابر مشکلات زندگی احساس تنهایی بیشتری می‌کند و معیارهای اخلاقی او نیز به‌تدریج کمرنگ می‌شود. در جامعه‌ی معاصر که زمینه لغزش‌های اخلاقی و فشارهای روانی فراوان است، ترک نماز مانند بریدن از یک منبع دائمی انرژی روحی است که می‌تواند انسان را در برابر سختی‌ها به صورت جدی آسیب‌پذیر کند.

۳. پیوند نماز با زندگی: پیوند نماز با زندگی امروز در این است که انسان را از آشفتگی‌ها به آرامش، از بی‌هدفی به هدف‌مندی و از اضطراب به امیدواری هدایت کند. در واقع نماز تمرین روزانه برای پالایش روح و تنظیم رفتار اجتماعی است. اگر این پیوند حفظ شود، زندگی فردی و اجتماعی مؤمنین

رنگ معنویت، حضور خدا و آرامش را به خود می‌گیرد؛ اما اگر این پیوند قطع گردد، زندگی به سمت سردرگمی و ضعف اخلاقی پیش خواهد رفت. در زندگی امروز، مشغولیت‌های کاری، تحصیلی، خانوادگی و سرگرمی‌ها می‌تواند انسان را از نماز غافل کند، از این جهت بر اساس قانون «عمل و عکس العمل» تبعات معنوی دوری از نماز در زندگی ما بیشتر از هر زمان دیگری حس می‌شود. مثلا؛ مدیر یا کارمند پرمشغله که نماز را سر وقت نمی‌خواند، حس نارضایتی و فشار روحی دارد، اما خودش متوجه نیست که این حالت او در اثر دوری از خداوند است. دانش‌آموزی که بازی یا سرگرمیِ را در شبکه اجتماعی نسبت به نماز ترجیح می‌دهد، از آرامش معنوی و هدایت باز می‌ماند. زیرا، نماز مانند پل ارتباطی با خداست، اگر خراب شود، ارتباط انسان با منبع رحمت قطع می‌شود. نماز ستون استوار دین و اصل زندگی مؤمنین است، هر کسی ترک کند، در پیچ‌وخم‌های زندگی راه رستگاری را گم خواهد کرد، هرچند خودش متوجه نباشد که این انحراف آثار دوری از نماز و قطع ارتباط با خداوند است.

۴. درک‌کردن درست ارزش نماز: نماز به عنوان مهمترین فریضه الهی، زیباترین جلوه ارتباط انسان با خداوند است؛ عبادتی که روح را از تاریکی غفلت به سوی نور هدایت می‌برد. نماز تنها یک وظیفه نیست، بلکه فرصتی برای آرامش دل، پاکی جان و بازگشت به فطرت الهی انسان است. کسی‌که نماز را با حضور قلب به‌جا می‌آورد، در حقیقت هر روز روح خود را صیقل داده و پیوند خویش را با سرچشمه رحمت و آرامش مستحکم‌تر می‌سازد. نماز، مایه عزت انسان و کلید رشد معنوی او در زندگی فردی و اجتماعی است. لذا، اهمیت نماز را دست‌کم نگیریم. همیشه به یاد داشته باشیم که اولویت‌بندی در زندگی با توجه به عبادت، انسان را از غفلت و مشغله‌های دنیا حفظ می‌کند؛

چون نماز، محبوب‌ترین عمل نزد خداست، لذا در اولویت بندی‌های روزمره ما باید اولویت داشته باشد.

۵. شناخت عوامل غفلت از نماز: غفلت از نماز معمولاً نتیجه مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی است؛ مانند مشغول‌شدن بیش از حد به دنیا، ضعف ایمان، سستی در برنامه‌ریزی زندگی و هم‌نشینی با افرادی که اهمیت عبادت را کم‌رنگ می‌بینند. گاهی نیز غلبه خواهش‌های نفسانی و سرگرمی‌های بی‌هدف، انسان را از یاد خدا دور می‌سازد و نماز را در حاشیه زندگی قرار می‌دهد. وقتی دل انسان از یاد خدا خالی شود، به تدریج وقت نماز نیز در نظر او کم‌اهمیت جلوه می‌کند و این آغاز فاصله‌گرفتن از معنویت است. هیچ‌کارِ دنیوی نباید مانع از اقامه‌ی به موقع نماز شود، در ادای به موقع نماز اهتمام ویژه دهیم و مراقب باشیم که هیچ‌کار یا سرگرمی مانع از آن نشود. به عنوان یک وظیفه‌ی دینی، همیشه این سوال باید در ذهن ما باشد که آیا من اجازه داده‌ام امور دنیوی مانع نمازم شود یا خیر؟

۶. تشخیص آثار غفلت از نماز: غفلت از نماز، آثار عمیق و گسترده‌ی در زندگی مؤمنین دارد؛ نخست آن‌که آرامش درونی را کاهش داده و دل را دچار اضطراب و سردرگمی می‌کند. همچنین، این غفلت زمینه دورشدن از ارزش‌های اخلاقی، افزایش لغزش‌ها و گناهان را فراهم می‌سازد. انسانی‌که از نماز فاصله می‌گیرد، به تدریج ارتباط معنوی خود را با خدا از دست می‌دهد و در مسیر زندگی، احساس خلأ و بی‌هدفی بیشتری خواهد داشت. در این خلاء و بی‌هدفی نماز، چراغ هدایت آن‌ها بوده و خاموشی آن، تاریکی در رفتار و اندیشه مؤمنین را به همراه دارد.

راه میانه
(اعتدال در دوستی و دشمنی)

حدیث بیست‌ونهم[1]

قال علی(ع): «أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَا».[2]

ترجمه: «دوستت را چنان به اندازه دوست بدار که بسا روزی دشمنت شود، و دشمنت را چنان به قاعده دشمن دار که بسا روزی دوستت شود.»

درآمد

انسان‌ها در زندگی اجتماعی‌اش همیشه با این دو پدیده‌ی «دوستی و دشمنی» خواسته یا ناخواسته روبه‌رو هستند. گاهی دوستی‌ها و دشمنی‌ها انتخابی و حساب‌شده بوده و گاهی بر شانه‌های کسی تحمیل می‌شود. از سوی دیگر، بارها دیده‌ایم که هیچ دوستی و دشمنی پایدار و همیشگی نبوده، بلکه در مسیر

---

۱. چهارشنبه، ۲۹ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۷ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۶۸؛ دانشنامه امیرالمومنین(ع)، ج ۴، ص ۳۷۸؛ محمدباقر مجلسی بحارالأنوار، ج ۷۴، باب اخلاق اجتماعی و روابط انسانی.

زندگی بنابه دلایل گوناگون برعکس می‌شود. عاقلانه و خردمندانه این است که ما در دوستی و دشمنی‌های خود حساب‌شده و دقیق گام برداریم. برداشتن گام‌های دقیق در این دو جاده، ما را از تبعات ویران‌گر این دو پدیده باز می‌دارد و الا در چاله‌ی آن فرو خواهیم رفت.

در حدیث زیبا و حکیمانه حضرت امام علی(ع) نسبت به دوستی و دشمنی دو نکته‌ی مهم و کاربردی اشاره شده است؛ این‌که دوستی‌ها و دشمنی‌ها در دنیا پایدار نیست و حتا گاهی برعکس می‌شود. این سخن حضرت امام(ع) را هرکدام در زندگی کوتاه خود شاید بارها تجربه کرده باشیم و یا در روابط دیگران دیده باشیم. زندگی اجتماعی همیشه در میان این دو پدیده یا در مشغولیت یکی از آن‌ها، راه خود را طی می‌کند.

در این مبحث با توجه به این سخن کوتاه و حکیمانه امام علی(ع) به رعایت اعتدال در دوستی و دشمنی، خطر افراط در دوستی و دشمنی پرداخته می‌شود.

تجزیه و تحلیل حدیث

امیرالمؤمنین(ع) در این حدیث، تعادل و اعتدال در محبت و کینه‌توزی نسبت به دیگران را توصیه می‌کند، این اصل برای زندگی خانوادگی، اجتماعی و کاری امروز بسیار کاربردی است، زیرا انسان باید در محبت و دشمنی افراط نکند، چون شرایط و رفتار دیگران ممکن است تغییر کند، محبت بیش از حد یا دشمنی شدید می‌تواند به زخم دل، سوءتفاهم و نفاق اجتماعی منجر شود. رفتار دیگران تغییرپذیر است و باید همواره آینده را در نظر داشت. در زیر به تجزیه و تحلیل این حدیث در دو محور جداگانه «اعتدال در دوستی و اعتدال در دشمنی» اشاره می‌شود.

۱. رعایت اعتدال در دوستی و دشمنی

این حدیث نورانی امام علی(ع) از زیباترین، حکیمانه‌ترین و کاربردی‌ترین پندها و مواعظی است که از بزرگان دین به دست ما رسیده است، گوینده و ابراز نظرکننده‌ی این‌گونه نظر پخته و قابل درنگ، باید مردی مثل علی(ع) باشد. امام در این حدیث نورانی مسیر دوستی‌ها و دشمنی‌های انسان در زندگی را ترسیم می‌کند که هردو در جهت اعتدال حرکت می‌کند. مفهوم اعتدال در آموزه‌های اسلامی از جایگاه بلندی برخوردار است و نسبت به رعایت آن تأکیدات فراوان شده و حتا گفته شده که دین اسلام دین اوسط یا اعتدال است.

الف) اعتدال در دوستی

اعتدال در دوستی، از جلوه‌های زیبای تعالیم اخلاقی اسلام است؛ چون که دوستی اگر از مرز تعادل خارج شود یا به سبب افراط منجر به غفلت از حق می‌شود و یا به سردی و بی‌مهری که روح انسان را می‌آزارد، منتهی می‌شود. در نگاه دینی، دوست‌داشتن باید همراه با عقلانیت، حفظ کرامت نفس و رعایت حدود الهی باشد. انسان مؤمن نه آن‌چنان دل می‌بندد که در خطاهای دوستش چشم‌پوشی کند و نه آن‌چنان فاصله می‌گیرد که پیوند محبت گسسته شود؛ بلکه با معیار حق، محبت را تنظیم می‌کند و خیرخواهی را محور رابطه قرار می‌دهد.

در روایات معصومین(ع) نیز بر میانه‌روی در محبت و دشمنی تأکید شده است؛ چنان‌که در همین حدیث امیرالمؤمنین(ع) می‌خوانیم که این سخن حکمت عمیقی از اعتدال را بیان می‌کند؛ زیرا زندگی دگرگون است و دل‌ها و اندیشه‌ها در تغییر. پس انسان خردمند در دوستی، نه افراط می‌کند که آسیبی متوجه او شود و نه تفریط می‌کند که از برکات محبت محروم بماند، بلکه راه میانه را برمی‌گزیند تا هم دلش آرام بماند و هم روابطش بر پایه‌ی استوار و پایدار شکل گیرد.

ما، گاهی در دوستی‌های خود با طرف آن قدر عشق می‌ورزیم که تمام داشته‌های خود را فدای او می‌کنیم، حتی از مادیات که در اختیار داریم، در مسیر دوستی با این فرد در طبق اخلاص می‌گذاریم که از معنویات خود نیز به‌خاطر این دوستی می‌گذریم. دوستی به این روش هم درست نیست.

از سوی دیگر، وقتی با کسی روابط دوستی برقرار می‌کنیم، با همان سادگی و صفای درونی که داریم، همه‌ی راز و اسرار خود را با این دوست خود در میان می‌گذاریم. این بزرگترین خطری است که زمینه‌ی آن‌را به دست خود بدون کدام هزینه‌ی فراهم می‌کنیم، زیرا در زندگی هیچ وقت ضمانتی وجود ندارد که دوستی ما با دوستان تا ابد پایدار بماند، ممکن روزی این رشته از هم بگسلد و رازهای که با او در میان گذاشته بودیم، آسیب بزرگی برای ما خواهد زد. آن زمان پشیمان‌شدن و دریغ‌خوردن هیچ دردی را درمان نمی‌کند.

از این جهت امام(ع) با یک ظرافت خاص به ما توصیه می‌کند که: «أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً مَا»؛ دوستت را چنان به اندازه دوست بدار که بسا روزی دشمنت شود.

حضرت امام(ع) به ما می‌فهماند که محبت به دیگران باید معتدل و متعادل باشد، نه کورکورانه و بیش از اندازه، زیرا با کسانی‌که دوستی داریم، ممکن است روزی خلاف انتظار ما عمل کنند که آن وقت رازها، اظهار نظرها و محبت‌های ما تیشه‌ای شود به درختی که خود با دست بی‌احتیاطی خود غرس کرده بودیم. از این جمله‌ی عمیق حضرت چنین برداشت می‌کنیم که در دوستی خود روزهای آینده را در نظر بگیریم و به اندازه‌ی که این دوستی لازم دارد، با دوست خود اظهار نظر کنیم و رازهای درون خود را با او شریک بسازیم.

ب) اعتدال در دشمنی

اعتدال در دشمنی، نشانه‌ی بلوغ فکری و اخلاقی انسان است؛ زیرا دشمنیِ بی‌حد و مرز، دل را تاریک و عقل را اسیر احساسات می‌کند. در نگاه دینی، حتا در برابر دشمن باید حدود الهی رعایت شود و انسان از مسیر عدالت و اعتدال خارج نگردد. قرآن‌کریم هشدار می‌دهد که دشمنی با دیگران نباید سبب شود انسان از عدالت فاصله گیرد؛ بلکه مؤمن کسی است که حتی در حال خشم و نزاع، حق را زیر پا نمی‌گذارد و کرامت انسانی خود را حفظ می‌کند. چنین رویکردی، انسان را از سقوط در انتقام‌جویی کور و رفتارهای ناپسند باز می‌دارد.

از سوی دیگر، اعتدال در دشمنی به این معناست که انسان درِ بازگشت و اصلاح را نیز بسته نبیند. چه بسیار دشمنی‌هایی که با گذر زمان به دوستی تبدیل شده‌اند و چه کینه‌هایی که با یک گذشت و انصاف پایان یافته‌اند. انسان خردمند نه آن‌چنان در دشمنی غرق می‌شود که هر راه آشتی را ببندد و نه آن‌چنان سست است که عزت خود را نادیده گیرد؛ بلکه با حفظ عزت و اصول، در عین قاطعیت، راه بخشش و اصلاح را نیز باز می‌گذارد تا دلش اسیر کینه نگردد و جامعه نیز به سوی آرامش و همدلی حرکت کند.

ما، در دشمنی‌های خود نیز – مانند دوستی‌های افراطی خود– گاهی در حد افراط پیش می‌رویم، بدون این‌که عواقب آن را در نظر داشته باشیم و انگیزه‌ی دشمنی خود را با تبعات و پیامدهای آن بسنجیم، در این جهت نیز علت و انگیزه‌ی دشمنی چیزی بسیار بی‌ارزش است، هر کاری که از دست ما ساخته باشد، دریغ نمی‌کنیم و نثار طرف مقابل خود می‌نماییم.

امام علی(ع) در این فراز از سخنان نورانی خود به ما می‌فهماند که در این مسیر اعتدال را رعایت کنیم، احتیاط در ابراز دشمنی‌ها بسیار عاقلانه خواهد

بود، ممکن فردا جریان زندگی ما به گونه‌ای چرخید که دشمنی‌ها بر اثر ایجاب شرایط و ضرورت زندگی به دوستی تبدیل شود، در آن صورت آنچه که برای ما سخت است، مواجهه و رویارویی با کسی است که روزی با همه‌ی توان برای شکست و تخریب او تلاش می‌کردیم. آن وقت تحمل این وضعیت برای ما بسیار سخت خواهد بود.

حضرت امام(ع) این نیاز را به زیباترین شکل ممکن در زیباترین عبارت، این‌گونه بیان کرده: «وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَا»؛ و دشمنت را چنان به قاعده دشمن دار که بسا روزی دوستت شود.

بله! دشمنی و نفرت نسبت به دیگران باید در محدوده‌ی خاص و با ملاحظه باشد، زیرا کسی‌که اکنون دشمن شماست، ممکن است روزی دوست شما شود، پس پل‌های پشت سرخودرا به صورت کامل تخریب نکنیم تا راه برگشت دوباره داشته باشیم. اگر روزی احساس برگشت و زمینه فراهم شود، حیران نمانیم که پل برای برگشت باقی نمانده است.

۲. خطر افراط در محبت و دشمنی

افراط در هیچ زمینه‌ی درست نیست، چه اقتصادی باشد یا اعتقادی و یا اخلاقی، زیرا افراط سبب می‌شود که انسان قدرت تشخیص خود را از دست دهد، آنچه را که خوب نیست، با زیباترین وجه ممکن ببیند و آنچه را که خیلی بد نیست، به زشت‌ترین وجه ممکن برایش جلوه کند. پدیدآمدن این حالت خطرناک‌ترین وضعیت ممکن برای انسان افراط‌کننده در محبت یا دشمنی است. کسی‌که در دوستی یا دشمنی افراط می‌کند، عینک تک‌بین به چشمش خواهد شد که یا همه‌چیز را سیاه می‌بیند و یا سفید.

شاید تجربه کرده باشیم که این افراط در دوستی و اظهار دشمنی بسیار ویران‌گر است، زیرا محبت افراطی، یعنی ایجاد توقعات بی‌مورد و وابستگی ناسالم؛ و دشمنی شدید، یعنی کینه‌توزی و ناراحتی روحی، ایجاد تفرقه که هردو از نظر اخلاق دینی و انسانی مذموم و مردود است.

قرآن‌کریم نسبت به اعتدال در رفتار با دیگران - چه دوستی و چه دشمنی- تأکیدات فراوان دارد، هرچند در مورد نهی از دوستی افراطی آیه‌ی صریحی در آن نیامده، ولی از فحوای آیه ۲۴ سوره توبه فهمیده می‌شود که از افراط در دوستی‌های ما پرهیز شود.

اما در مورد منع از دشمنی افراطی، خداوند در قرآن‌کریم به صراحت می‌فرماید: «وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلي أَلَّا تَعْدِلُوا»؛[1] و هرگز دشمنی با قومی شما را به بی عدالتی وادار نکند. یعنی نباید دشمنی شما به اندازه‌ی افراطی شود که انصاف و عدالت - خصیصه انسان مؤمن است- در زندگی‌تان زیر پا گردد. از این آیه مبارکه، به خوبی و واضح استفاده می‌شود که در دشمنی‌های خود از خط اعتدال عبور نکنیم، عدالت و انصاف زیر پاهای دشمنی‌ها لِه نشود. اگر چنین شد، تبعات ویران‌گر برای هردو طرف متخاصم خواهد داشت.

امام علی(ع) هشدار می‌دهد که انسان‌ها همیشه در معرض تغییر است و به یک حالت روزگار نمی‌گذرانند، باید با درایت و صبورانه عمل شود، یعنی محبت و دشمنی‌های ما با هوشیاری و عدالت همراه باشد. همین مطلب را که امام(ع) با زبان ساده‌تر بیان فرموده است، در قرآن‌کریم با تعبیر زیبایی آمده: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً»؛[2] امید است که خدا

---

۱. مائده/ ۸.

۲. ممتحنه/ ۷.

میان شما و کسانی‌که با آنان دشمنی داشتید[۱]، دوستی برقرار کند.

بنابراین، هم در دوستی‌ها و هم در دشمنی‌های خود، آینده را همیشه در نظر داشته باشیم و مطابق به امکان تحول و تغییر در رفتارهای دوست و دشمن در آینده، اظهار محبت و دشمنی کنیم تا اگر روزی تحولی پیش آمد، از افراط در دوستی و دشمنی احساس پشیمانی به ما رخ ندهد که آنگاه هیچ سودی نخواهد داشت.

درس‌ها و پیام‌ها

از این حدیث نورانی امام علی(ع) می‌شود درس‌ها و پیام‌های بسیار گرفت و به گوش جان سپرد. همچنین می‌توان در مواقع نیاز به‌خاطر رهایی از بن‌بست‌ها که خود با سادگی خویش با دوستی‌ها و دشمنی‌های افراطی در مسیر زندگی درست کرده‌ایم، استفاده کرد. بنابراین و با توجه به آنچه در محوریت این حدیث گفته‌آمدیم، می‌توان این درس‌ها را گرفت:

۱. اعتدال در دوستی و دشمنی: در زندگی امروز که روابط انسانی گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده، اعتدال در دوستی و دشمنی نقش بسیار حیاتی دارد. در عصر شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات سریع، گاهی انسان‌ها به سرعت دل‌بسته یا دل‌زده می‌شوند؛ دوستی‌ها شتاب‌زده شکل می‌گیرند و دشمنی‌ها نیز با یک سوءتفاهم شدت می‌یابد. اگر اصل اعتدال رعایت نشود، انسان یا در دام اعتمادهای بی‌جا و آسیب‌های عاطفی می‌افتد یا در فضای بدبینی و فاصله از

---

۱. البته در شأن نزول این آیه، جریان فتح مکه و اسلام‌آوردن مکیان ارتباط داده شده است که خداوند می‌فرماید: شاید خداوند به واسطه اسلام‌آوردن آن‌ها بین شما محبت و دوستی برقرار کند. اما این مطلب را می‌شود در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم داد که امکان دارد دشمنی‌ها روزی به دوستی تبدیل شود.

دیگران گرفتار می‌شود. بنابراین، میانه‌روی در محبت و احتیاط در قضاوت، به انسان کمک می‌کند تا روابطی سالم، پایدار و عاقلانه داشته باشد.

از سوی دیگر، در جامعه‌ی امروز که اختلاف نظرها در مسائل فکری، سیاسی و اجتماعی فراوان است، اعتدال در دشمنی‌ها مانع گسترش کینه، خشونت و تفرقه می‌شود. اگر افراد بیاموزند که حتی در اختلاف، حرمت‌ها را نگه دارند و عدالت را فراموش نکنند، بسیاری از نزاع‌ها به گفت‌وگو و تفاهم تبدیل خواهد شد. این رویکرد نه‌تنها آرامش فردی را حفظ می‌کند، بلکه به استحکام روابط اجتماعی و کاهش تنش‌ها در جامعه نیز کمک می‌نماید؛ چون جامعه‌ی که در آن محبت و مخالفت هردو در چارچوب اعتدال باشد، به سوی تعادل، همزیستی و رشد حرکت خواهد کرد.

۲. زمینه‌های دوستی و دشمنی: زندگی امروز که به زندگی ماشینی شهرت یافته است، مشغله، کارها و روابط بیشتری از زمان‌های گذشته بین انسان‌ها به وجود آورده است. نیازمندی‌ها و رفع آن، تأمین و حفظ منافع، از زمینه‌های مهم دوستی و دشمنی در شرایط امروز به‌شمار می‌رود. یعنی اگر دیروز به دو دوست نیازمند بودیم، امروز به دلیل نیازهای بیشتر و روابط کاری گسترده به ده‌ها دوست نیازمندیم. دیروز اگر دو دشمن داشتیم، امروز به دلیل فراهم‌بودن زمینه‌های تهدید منافع و موقعیت‌های زندگی ده دشمن در پیشروی خود داریم. از این جهت، در خانواده: فرزند، همسر یا والدین ممکن است رفتارشان تغییر کند، اظهار محبت و یا سخت‌گیری بیش از حد، شاید به تنش بی‌انجامد و زندگی را برای ما تلخ کند، حتی اگر خود از این کارها منظوری نداشته باشیم.

در محیط کار؛ همکاران یا مدیران ممکن است روزی دوستانه و روزی غیرهمدلانه باشند، لذا رفتار اعتدالی، ضامن روابط مستحکم و پایدار بوده،

پافشاری و قیودات بیش از حد برای ما مشکل‌ساز می‌شود. برخوردهای عاطفی بیرون از اصول و مقررات، به از هم‌گسیختگی سیستم روابط رسمی کار منجر خواهد شد. لذا به‌یاد داشته باشیم که محبت و دشمنی مثل باد و نسیم برای درخت است، باید متعادل باشد، نه طوفانی و ویران‌گر، یعنی دوست خود را کورکورانه انتخاب نکنیم و در دوستی خود نسبت به آن افراط نورزیم. همین‌گونه به دشمن خود هم با کینه‌ی شدید نگاه نکنیم. جهان و روحیات انسان‌ها همیشه در تغییر است و روزگار بازی‌گر افسون‌گر؛ احتیاط و اعتدال لازمه‌ای روابط سالم و حتی دشمنی سالم است.

۳. میانه‌روی در محبت و حفظ مرزها: در دوستی، باید دل را با عقل همراه ساخت؛ نه آن‌چنان شیفته شد که حق و باطل در نگاه ما یکسان گردد و نه آن‌چنان سرد که رشته‌ی محبت گسسته شود. اعتدال در دوستی به ما می‌آموزد که با حفظ کرامت نفس و رعایت حدود الهی، دوست بداریم و خیرخواه باشیم، اما استقلال فکری و شخصیت خود را نیز نگه داریم. چنین رویکردی، روابط را عمیق، سالم و پایدار می‌سازد. دشمنی اگر از چارچوب انصاف خارج شود، انسان را به ظلم و کینه‌توزی می‌کشاند. یکی از مهمترین پیام‌های که از این حدیث می‌گیریم، این است که حتا در مخالفت و دشمنی، معیار حق و عدالت را فراموش نکنیم و از رفتارهای تند و انتقام‌جویانه بپرهیزیم. انسان مؤمن کسی است که در سخت‌ترین شرایط نیز اخلاق و انصاف را زیر پا نمی‌گذارد و اجازه نمی‌دهد که احساسات، او را از مسیر درست منحرف سازد. انسان مؤمن همواره همه‌ی هنجارها و مرزها را حفظ می‌کند.

۴. بازگذاشتن راه اصلاح و تغییر: زندگی پیوسته در حال دگرگونی است و دل‌ها نیز تغییر می‌کند؛ از این‌رو، نه در دوستی افراط کنیم که به وابستگی کور

برسیم و نه در دشمنی آن‌چنان سخت‌گیر باشیم که راه آشتی را به کلی ببندیم. اعتدال به ما می‌آموزاند که همواره احتمال بازگشت، اصلاح و تبدیل دشمنی به دوستی وجود دارد، چنانچه که بارها در قریه و محل زندگی خود گواه این گونه رویدادها بوده‌ایم. از سوی دیگر پاک‌بودن و تهی‌بودن دل از کینه‌ها و دشمنی، آرامش روحی را در پی دارد. انسانی‌که با فردی در حالت دشمنی به‌سر می‌برد، همیشه روح ناآرام داشته و از ناحیه‌ی او نسبت به خود احساس خطر می‌کند.

به صورت فشرده و فهرست‌وار، پیام‌های این حدیث نورانی امام علی(ع) چنین است:

۱. همواره تلاش کنیم که محبت و دشمنی را متعادل و هوشمندانه نگه‌داریم؛

۲. همیشه در دوستی و دشمنی تغییر و تحول دیگران را در نظر داشته باشیم؛

۳. هنگام بروز اختلاف یا عصبانیت نسبت به دیگران، نگاه آینده‌نگر داشته باشیم تا برخورد احساسی؛

۴. فراموش نکنیم که افراط در محبت و دشمنی، انسان را در مشکلات و اختلافات بسیار گرفتار می‌کند؛

۵. این نکته را آویزه گوش خود کنیم که اعتدال و آینده‌نگری در روابط انسانی، راه حفظ آرامش روحی و کنترل روابط اجتماعی است؛

۶. همیشه از خود بپرسیم که آیا در روابط خود، محبت و دشمنی را به اندازه و عاقلانه نگه داشته‌ایم یا خیر؟

به عنوان حسن ختام؛ بله! محبت و دشمنی به اندازه، آموزه‌ای برای اعتدال در روابط انسانی است، از این جهت، دوستی و دشمنی باید همچون رودخانه‌ی آرام و قابل انعطاف باشد، نه سیلاب ویران‌گر و غرق‌کننده که در این صورت کمتر دچار آسیب خواهیم شد.

هر روزی که در آن گناه نکنیم، عید است
(عید؛ بازگشت به فطرت پاک انسانی)

حدیث سی‌ام[1]

قال علی(ع): «إِنَّما هُوَ عیدٌ لِمَن قَبِلَ اللَّهُ صِیامَهُ وَ شَکَرَ قِیامَهُ، کُلُّ یَومٍ لا یُعصَی اللَّهُ فیهِ فَهُوَ عِیدٌ».[2]

ترجمه: «همانا این عید برای کسی عید است که خداوند روزه و نمازش را پذیرفته باشد، هر روزی که در آن خداوند نافرمانی نشود، عید است.»

درآمد

عید یکی از مناسبت‌های مهم مذهبی و ملی جوامع اسلامی است که مسلمانان در این روز به شادمانی و خوشی می‌پردازند. مسلمانان در این روز، نخست نماز عید را به صورت جمعی در فضای باز با قلبی سرشار از خلوص و صدق کنارهم ایستاد شده و به جلال و جبروت خداوند اعتراف می‌کنند و به

---

۱. پنج‌شنبه، ۳۰ رمضان ۱۴۴۷ برابر با ۲۸ حوت ۱۴۰۴.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، باب تهذیب نفس و فضیلت روزهای تقوا.

پیامبر و آل‌پیامبر(ص) درود می‌فرستند. در آموزه‌های اسلامی، عید روز بازگشت به فطرت الهی گفته شده که برای مسلمین یادآور آن معرفت بلندی است که روح انسانی به روح الهی متصل شود، چون خداوند از روح خود به آدمیان دمید.

در فرهنگ اسلامی دو عید از اعیاد بزرگ و مهمی به‌شمار می‌روند که از سوی مسلمانان در کشورهای مختلف به صورت باشکوه برگزار می‌شود و در این دو عید مسلمین وحدت و همبستگی‌شان را به نمایش می‌گذارند، خصوصا عید سعید قربان که کنگره بزرگ حج در سرزمین وحی با حضور میلیون‌ها حاجی که ملبس به یک‌رنگ لباس هستند، برگزار می‌شود.

عید سعید فطر، یادآور هم‌دلی اجتماعی و تمرین تقواست. در این عید برای مسلمانان یادآوری می‌شود که دردمندان جامعه را فراموش نکنید و تقوای الهی همیشه به یاد شما باشد. امام علی(ع) در این حدیث زیبا و نورانی‌اش، گناه‌نکردن را بزرگترین عید برای بندگان خدا عنوان کرده که انسان مؤمن هر روزی گناه و نافرمانی خدا را نکند، آن روز برایش عید است. در این مبحث با محوریت این حدیث گهربار امام علی(ع) پیرامون چیستی عید، عید فطر، جایگاه عید در اسلام، عید فطر در پرتو آیات قرآن‌کریم و روایات پیامبر(ص) و اماما(ع) و ارزش اجتماعی عید به بررسی گرفته می‌شود.

تجزیه و تحلیل حدیث

در آموزه‌های اسلامی و فرهنگی دینی مردم ما عید سعید فطر و عید سعید قربان از مناسبت‌های مهم برای خوشی و شادمانی‌کردن است. در شماری از روایات پیامبر(ص) که به دست ما رسیده، از روز جمعه هم به عنوان روز عید یاد شده است. اعیاد اسلامی آداب و مناسک خاص خود را دارد که در کتب ادعیه و روایی به صورت مفصل آمده است. یکی از این اعیاد، عید سعید فطر است که

در این مبحث به چیستی عید، ارزش عید فطر در اسلام، ارزش اجتماعی عید سعید فطر و موضوعات دیگر پرداخته می‌شود.

۱. چیستی عید

عید در معنای حقیقی خود، تنها یک روز تقویمی نیست؛ بلکه لحظه‌ی از بازگشت انسان به فطرت پاک و تجدید پیوند با ارزش‌های الهی و انسانی است. در ادبیات دینی و فرهنگی، عید نماد رهایی از غفلت، پیروزی بر نفس و رسیدن به طهارت درون دانسته شده است. شاعران و نویسندگان، عید را به بهار جان تشبیه کرده‌اند؛ زمانی که دل‌ها شکوفا می‌شود، کینه‌ها فرو می‌ریزد و انسان به سوی محبت، بخشش و همدلی گام برمی‌دارد. از این منظر، عید نه تنها شادی ظاهری، بلکه شادی‌ای برخاسته از معنا، ایمان و امید است.

در هنجارهای اجتماعی نیز عید جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا بستری برای تقویت روابط انسانی، صله‌رحم و همبستگی اجتماعی را فراهم می‌سازد. دید و بازدیدها، کمک به نیازمندان، آشتی میان افراد و گسترش مهربانی، از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی عید به شمار می‌آید. در حقیقت، عید زمانی است که جامعه فرصت می‌یابد تا ارزش‌های اخلاقی را در عمل زنده کند و پیوندهای انسانی را استحکام بخشد. اگر این روح معنوی و اجتماعی حفظ شود، عید می‌تواند به عاملی برای اصلاح فرد و جامعه تبدیل گردد، نه صرفاً مناسبتی برای ظواهر و تشریفات.

لذا، تعریف ساده‌تر از عید این است که عید در فرهنگ مردم ما که آمیخته با فرهنگ اسلامی است، به معنی «بازگشت» و «شادمانی» می‌باشد. در فرهنگ‌های مختلف، عید روز ویژه‌ی است که مردم آن را با جشن‌گرفتن، دید

و بازدید از دوستان و فامیل، دعاکردن، بر سرقبر مردگان رفتن، هدیه‌دادن به هم‌دیگر و شادی و سرور گرامی می‌دارند.

عید ممکن است یک مناسبت دینی باشد، مانند عید قربان و فطر در اسلام یا یک مناسب ملی باشد، مانند ۲۶ دلو در افغانستان که روز شکست ارتش سرخ شوری است و روز ۲۸ اسد که روز شکست آمریکاست یا ۲۲ بهمن در ایران که روز پیروزی جمهوری اسلامی ایران است، ویا یک مناسب مذهبی باشد مانند روز عید غدیرخم و روز پانزده‌هم شعبان در مذهب شیعه یا در نیکوداشت و میلاد شخصیت ملی و مذهبی برگزار شود، مانند عید کریسمس در مسیحیت.

۲. ارزش و جایگاه عید فطر در اسلام

در میان اعیاد اسلامی، عیدی که همه‌ی مسلمانان در آن به خوشی و شادی می‌پردازند، عید فطر است، زیرا عید فطر، پایان یک ماه مجاهدت معنوی (ماه رمضان) و جشن بازگشت انسان به فطرت پاک الهی است.

در فرهنگ اسلامی، عید سعید فطر نخستین روز ماه شوال و یکی از عیدهای بزرگ مسلمین است. در روز عید فطر، روزه‌داران پس از یک ماه عبادت، اطاعت امر خداوند و توفیق روزه‌داری، اجر و پاداشی که خداوند به آنان وعده داده است را در این روز از آن ذات لایزال می‌خواهند. این عید در فرهنگ اسلامی، تنها یک مناسبت تقویمی یا جشن اجتماعی نیست؛ بلکه ثمره‌ی یک ماه عبادت، خودسازی، تزکیه نفس، پالایش روح، تمرین معنویات، صبر و بندگی است.

عید فطر که پس از یک ماه بندگی فرا می‌رسد، در حقیقت جشن بازگشت انسان به فطرت پاک الهی است. روزه، دل را از آلودگی‌ها می‌شوید و روح را به

اصل خویش نزدیک می‌سازد. عید فطر، لحظه‌ی شکوفایی همین طهارت درونی است. در این روز، گویا مؤمنین دوباره از مادر متولد می‌شوند و با قلبی سبک‌تر، نگاهی روشن‌تر و اراده‌ای استوارتر برای پیمودن ادامه مسیر بندگی و پاکی.

بازگشت به فطرت در عید فطر، تنها یک حالت معنوی فردی نیست، بلکه در رفتار اجتماعی نیز جلوه‌گر می‌شود. پرداخت زکات فطره، توجه به نیازمندان، گسترش محبت و همدلی، نشانه‌هایی از همین بازگشت به سرشت انسانی و الهی است. در واقع، عید فطر یادآور این حقیقت است که انسان، اگر از غبار غفلت رها شود، ذاتاً به سوی خیر، عدالت و مهربانی گرایش دارد. این عید، فرصتی است برای زنده‌کردن همین حقیقت در وجود خویش و در پیکر جامعه اسلامی. بازگشت به فطرت انسانی و الهی، بشر را از درنده‌خویی رها می‌سازد و به وادی ترحم و انس که سرشت انسان است، رهنمون می‌کند.

واژه «فطر» از ریشه «فطرت»، به معنای سرشت پاک انسانی است. ماه رمضان، فرصتی برای زدودن زنگار گناه از دل‌هاست و عید فطر، جشن پاکی دوباره انسان‌هاست. اگر انسان در این ماه از گناه دوری کرده و به خدا نزدیک شده باشد، در روز عید گویی دوباره متولد شده و سرشت و فطرت پاکیزه‌ی دارد که هیچ‌گونه آلودگی‌ای در آن دیده نمی‌شود. چنین انسان‌هایی شایسته‌ی بندگی خدای متعال را دارند که با طهارت نفس و روح در پیشگاه آن ذات اقدس سر را به سجده و رکوع خم کنند و خدا را از عیبی پاکیزه خوانند و از رحمت و نعمات آن ذات حق به نیکی یاد کنند.

به همین دلیل در روایات آمده است که در روز عید، مؤمنان با چهره‌ای نورانی از نماز عید بازمی‌گردند، در حالی که گناهان‌شان آمرزیده شده است و قلوب‌شان از هر پلیدی و آلودگی آراسته است. ارزش عید فطر را می‌توان در سه

منظر: «در پرتو آیات قرآن‌کریم»، «در پرتو روایات» و «در فرهنگ اسلامی» بررسی کرد که هر منظری دارای عظمت و ارزش معنوی ویژه‌ی است.

۲.۱. عید فطر در پرتو آیات قرآن‌کریم

گرچه در قرآن‌کریم نام «عید فطر» به صورت مستقیم تذکر نرفته است، اما آیاتی که مربوط به ماه رمضان و تکبیر و شکرگزاری است، فلسفه و ارزش این روز را روشن می‌کند، می‌توان به این عید پیوند داد و آن را تجزیه و تحلیل کرد. چنانچه خداوند در آیتی از آیات قرآن‌کریم می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنزِلَ فیهِ القُرآنُ هُدیً لِلنّاسِ...»؛[1] ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده، برای هدایت مردم.

بنابراین عید فطر، جشن پایان یک ماه تمرین و رسیدن به هدایت و بازگشت به نور قرآن است. جشنی که در آن از یک ماه راز و نیاز با خداوند، توبه و انابه و بازگشت به انسانیت دینی تجلیل می‌شود و از این‌که خداوند توفیق داده تا یک ماه در سایه‌ی قرآن، همرنگ جامعه‌ای محروم و توده‌های مظلوم شویم تا از دل آنان بی‌خبر نباشیم، این‌که در محرومیت و ناداری چه می‌کشند و چگونه صبر می‌کنند.

خدای متعال در ادامه‌ی همان آیه می‌فرماید: «وَلِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلیَ مَا هَدَاکُم وَلَعَلَّکُم تَشکُرُون»؛[2] خدا را به بزرگی یاد کنید، بر آنچه شما را هدایت کرده و امید می‌رود که شکرگزار باشید.

مفسران گفته‌اند؛ یکی از جلوه‌های این «تکبیر» همان تکبیرهای شب و روز عید فطر است. پس عید فطر، روز بزرگداشت هدایت الهی و شکرگزاری است؛ شکرگزاری از عنایت خداوند مبنی بر دادن توفیق عبادت، در محضرش

---

۱. بقره/ ۱۸۵.
۲. بقره/ ۱۸۵.

ایستادن، به عمق آسمان چشم دوختن و خدا را از عمق دل خواندن. نماز عید که یکی از مناسک مهم این روز است، در هر تکبیر آن از جلال و جبروت خداوند یاد می‌شود و از آن ذات بی‌مانند به بزرگی تمام خواسته می‌شود که این روز را برای همه‌ی مسلمین، روز عید و روز بازگشت به فطرک پاک انسانی قرار دهد. در این تکبیرات به پیامبر و آل‌پیامبر(ص) درود فرستاده شده و سخن از صدق و خلوص گفته می‌شود.

۲.۲. عید فطر در پرتو روایات

عید سعید فطر در سخنان پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) جلوه‌ی خاصی دارد که آن بزرگان از عید تعریف و تعبیر نسبتا روشنی ارائه داده‌اند؛ مثلا در سخنی از رسول اکرم(ص) آمده است: «فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَ هِيَ تُسَمَّى لَيْلَةَ الْجَوَائِزِ أَعْطَى اللَّهُ الْعَالَمِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَإِذَا كَانَتْ غَدَاةُ يَوْمِ الْفِطْرِ بَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فِي كُلِّ الْبِلَادِ فَيَهْبِطُونَ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَقِفُونَ عَلَى أَفْوَاهِ السِّكَكِ فَيَقُولُونَ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ اخْرُجُوا إِلَى رَبٍّ كَرِيمٍ يُعْطِي الْجَزِيلَ وَ يَغْفِرُ الْعَظِيمَ. فَإِذَا بَرَزُوا إِلَى مُصَلَّاهُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ مَلَائِكَتِي مَا جَزَاءُ الْأَجِيرِ إِذَا عَمِلَ عَمَلَهُ قَالَ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا جَزَاؤُهُ أَنْ تُوَفِّيَ أَجْرَهُ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنِّي أُشْهِدُكُمْ مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَهُمْ عَنْ صِيَامِهِمْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ قِيَامِهِمْ فِيهِ رِضَايَ وَ مَغْفِرَتِي. وَ يَقُولُ يَا عِبَادِي سَلُونِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا تَسْأَلُونِّي الْيَوْمَ فِي جَمْعِكُمْ لِآخِرَتِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ إِلَّا أَعْطَيْتُكُمْ وَ عِزَّتِي لَأَسْتُرَنَّ عَلَيْكُمْ عَوْرَاتِكُمْ مَا رَاقَبْتُمُونِي وَ عِزَّتِي لَآجَرْتُكُمْ وَ لَا أَفْضَحُكُمْ بَيْنَ يَدَيْ أَصْحَابِ الْخُلُودِ انْصَرِفُوا مَغْفُوراً لَكُمْ قَدْ أَرْضَيْتُمُونِي وَ رَضِيتُ عَنْكُمْ. قَالَ فَتَفْرَحُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَسْتَبْشِرُ وَ يُهَنِّئُ بَعْضُهَا بَعْضاً بِمَا يُعْطِي اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا أَفْطَرُوا».[1]

---

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۳۲؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۵.

از ابن عباس نقل شده که از رسول خدا(ص) شنیده که آن حضرت فرمودند: ...و چون شب عید فطر که شب جوائز نام دارد، فرا رسد، خداوند پاداش عمل‌کننده‌گان را بدون حساب و شمارش ببخشد. و چون صبح روز عید فرا رسد، خداوند فرشتگان را در همه‌ی شهرها برانگیزد؛ پس در زمین فرود آیند و سرکوچه و گذرها بایستند و گویند: ای امت محمد! به سوی پروردگار کریم برای نماز عید بیرون شوید که او پاداش فراوان دهد و گناهان بزرگ را بیامرزد؛ و چون سوی محل برگزاری نماز عید روند، خدای عزوجل به ملائکه می‌فرماید: ای ملائکه‌ی من! پاداش یک اجیر وقتی به وظیفه‌اش عمل کند، چیست؟ گویند: معبودا و سیدا! پاداش او آن است که اجر او را به طور کامل عطا کنی. خدای عزوجل می‌فرماید: ای ملائکه‌ی من! شما را گواه می‌گیرم که من پاداش این را که در ماه رمضان روزه گرفته‌اند و به نماز ایستاده‌اند، خرسندی و آمرزش خودم قرار دادم و می‌فرماید: ای بندگانم! از من درخواست کنید. به عزت و جلالم سوگند، شما امروز در این گردهمایی خود برای آخرت و دنیای‌تان هرچه از من بخواهید، به شما ببخشم. و به عزتم سوگند، تا آن زمان که مرا مراقب خود بدانید و از من بترسید، گناهان و عیوب شما را بپوشانم. به عزتم سوگند که شما را از عذاب پناه دهم و در نزد کسانی‌که در دوزخ جاودانند، رسوا نسازم. باز گردید که همگی بخشیده شده‌اید. شما مرا خشنود ساختید و من از شما خشنود گشته‌ام. پیامبر فرمود: پس ملائکه بدین بخششی که خداوند به این امت هنگام افطار ماه رمضان عنایت فرموده، یکدیگر را بشارت داده و تبریک گویند.

در این روایت طولانی پیامبر عظیم الشأن اسلام از روز عید فطر بسیار به بزرگی یاد شده و پیامبر این روز را برای بندگان خداوند و امت خود، روز بخشش گناهان، ریزش نعمات، آزادی از آتش سوزان جهنم، روز مبارک و روز دریافت پاداش یک ماه بندگی و روزه‌داری گفته است.

همچنان از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده که آن حضرت در روز عید فطر برای مردم خطبه خواند و فرمود: «فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ يَوْمَكُمْ هَذَا يَوْمٌ يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخْسَرُ فِيهِ الْمُسِيئُونَ وَ هُوَ أَشْبَهُ يَوْمٍ بِيَوْمِ قِيَامَتِكُمْ فَاذْكُرُوا بِخُرُوجِكُمْ مِنْ مَنَازِلِكُمْ إِلَى مُصَلَّاكُمْ خُرُوجَكُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بِوُقُوفِكُمْ فِي مُصَلَّاكُمْ وُقُوفَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بِرُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ رُجُوعَكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ».[1]

ای مردم! در این روزِ شما، روزی است که در آن به محسنان ثواب دهند و بدکاران زیان‌مندند. این شبیه‌ترین روز به روز قیامت است. با بیرون‌آمدن شما از منزل به نمازگاه، یاد کنید بیرون‌آمدن خود را از گورهای‌تان به محضر پروردگارتان و یاد کنید به وقوف خود در نمازگاه وقوف خود را در برابر پروردگار خود و یاد کنید به برگشت خود به منزل‌های‌تان برگشت خود را به منزل‌های بهشت یا دوزخ خود و بدانید ای بندگان خدا! که کمترین مزد مرد و زن روزه‌دار آنست که جار کشد آن‌ها را فرشته‌ای در روز آخر ماه رمضان، مژده گیرید بندگان خدا! که آمرزیده شد برای شما آنچه گذشته از گناهان شما و بپائید در آینده چطور خواهید بود.

همچنان در روایت دیگری از امام علی(ع) آمده است که آن حضرت فرمود: «أَلاَ وَ إِنَّ هَذَا اليَومَ يَومٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُم عِيداً و جَعَلَكُم لَهُ أهلاً، فَاذكُرُوا اللَّهَ يَذكُرُكُم وَ ادْعُوهُ يَستَجِب لَكُم»؛[2] امروز روزی است که خداوند آن را برای شما

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۰۱.
۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۷.

عید قرار داد و شما را نیز شایسته آن ساخت؛ پس به یاد خدا باشید تا او نیز به یاد شما باشد و او را بخوانید تا خواسته‌های‌تان را اجابت کند.

همچنان از امام رضا(ع) روایتی نقل شده که آن حضرت فرمود: «إنَّما جُعِلَ یَومُ الفِطرِ العِیدَ لِیَکُونَ لِلمُسلِمِینَ مُجتَمَعاً یَجتَمِعُونَ فِیهِ و یَبرُزونَ لِلَّهِ فَیُمَجِّدُونَهُ عَلیَ مَا مَنَّ عَلَیهِم»؛[1] روز فطر، از این‌رو عید قرار داده شد تا روز گردهمایی مسلمانان باشد و در این روز گردهم آیند و برای خدا به صحرا (فضایی باز) درآیند و خداوند را بر منتی که به آن‌ها نهاده است، ستایش و به بزرگی یاد کنند.

این روایات نشان می‌دهد که عید فطر در فرهنگ دینی از جایگاه و ارزش والایی برخوردار است، اما در عین حال ارزش عید به لباس نو یا ظاهر آن نیست، بلکه به قبولی اعمال و عبادات این ماه است که هم در روایت پیامبر اسلام(ص) از آن یاد شده بود و هم در روایت‌های از امام علی(ع) و امام رضا(ع) از این موضوع سخن رفته بود. از معصومین دیگر هم در ارتباط عید سعید فطر روایاتی وارد شده که مجال آوردن آن نیست.

۳. ارزش اجتماعی عید فطر

عید فطر از نظر اجتماعی، یکی از زیباترین جلوه‌های همبستگی و همدلی در میان مسلمانان است. این عید، پس از یک ماه تمرین صبر، همدردی و خودسازی در ماه رمضان، فرصتی را فراهم می‌کند تا افراد جامعه با دل‌هایی نرم‌تر و روحی مهربان‌تر، به یکدیگر نزدیک شوند. دید و بازدیدها، احوال‌پرسی‌ها و آشتی‌ها، کدورت‌ها را می‌زداید و پیوندهای انسانی را استحکام می‌بخشد. در حقیقت، عید فطر فضایی می‌آفریند که در آن محبت، احترام و همدلی جایگزین فاصله‌ها و سردی‌ها می‌شود.

---

۱. همان، ص ۵۲۲.

از سوی دیگر، ارزش اجتماعی عید فطر هنگام توجه به عدالت و حمایت از نیازمندان نیز آشکار می‌شود. سنت پرداخت زکات فطره، نمادی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی و احساس تعهد نسبت به فقرا و نیازمندان جامعه است؛ به‌گونه‌ی که هیچ فردی در این روز بزرگ، از شادی و آسایش محروم نماند. این رفتارها نشان می‌دهد که عید فطر تنها یک جشن فردی نیست، بلکه حرکتی جمعی برای ساختن جامعه‌ی سالم‌تر، عادلانه‌تر و سرشار از مهربانی است؛ جامعه‌ی که در آن انسان‌ها نه‌تنها به خود، بلکه به یکدیگر نیز می‌اندیشند.

لذا، یکی از جلوه‌های مهم عید فطر، توجه به نیازمندان از طریق «زکات فطره» است. پرداخت فطره پیش از نماز عید، نشانه‌ی آن است که شادی عید باید همگانی باشد. در اسلام، عید زمانی کامل است که فقیر و غنی هردو در کنارهم شاد باشند، نه این‌که تنها اغنیا به شادمانی بپردازند.

نماز عید نیز نماد وحدت و همبستگی مسلمانان است. در این روز، مردم با لباس‌های پاک و دل‌های امیدوار کنار یکدیگر می‌ایستند و تکبیر می‌گویند، جلال و جبروت خدا را یک‌صدا یادآوری می‌شوند و یک‌صدا از صدق و خلوص سخن می‌رانند. این اجتماع عظیم، نمایش بندگی و اتحاد امت اسلامی است که بر شکوه و عظمت مسلمین در میان جوامع بشری می‌افزاید.

عید فطر نه پایان یک ماه عبادت، بلکه آغاز راهی تازه در مسیر بندگی، خودسازی، وحدت و ساختن اجتماع مسلمین است. انسان در ماه رمضان با روزه، دعا و شب‌زنده‌داری، دل خود را صیقل می‌دهد و از غبار غفلت می‌رهاند؛ و عید فطر، لحظه‌ای است که باید این دستاوردها را حفظ کرده و به صورت گروهی مرحله‌ی پایداری آن را در زندگی آغاز کنند. در حقیقت، این عید پیام می‌دهد که پاکی و تقوا نباید محدوده‌ی یک ماه باشد، بلکه سرآغاز حرکتی مداوم در همه‌ی روزهای زندگی گردد.

آغاز راه تازه در عید فطر، یعنی تصمیمی نو برای بهتر زیستن؛ برای ترک گناهان، تقویت اخلاق نیکو و پایبندی به ارزش‌های انسانی و الهی و تقویت وحدت در اجتماع مسلمین. این روز، فرصتی است تا انسان با نگاهی تازه به گذشته خود بنگرد و آینده‌ای روشن‌تری را در جامعه اسلامی ترسیم کند. اگر روح رمضان در دل‌ها زنده بماند، عید فطر می‌تواند نقطه‌ی عطفی در تحول فردی و اجتماعی باشد؛ آغازی برای ساختن جامعه‌ی پاک‌تر و جامعه‌ای سرشار از ایمان، امید و مهربانی که آرزوی هر مسلمان همین است.

به عبارت دیگر، عید فطر پایان رمضان است، اما در حقیقت آغاز مرحله‌ای نو در مؤمنین و مسلمین در جامعه‌ی اسلامی است. کسی‌که یک ماه تمرین تقوا کرده، اکنون باید این روحیه را در طول سال حفظ کند و وحدت اجتماع مسلمین احترام ویژه قائل باشد. قرآن درباره هدف روزه می‌فرماید: «لَعَلَّكُم تَتَّقون»؛[1] امید که پرهیزگار شوید. لذا هدف روزه، رسیدن به تقواست. پس ارزش عید فطر در این است که انسان نتیجه این تقوا را در زندگی خود تثبیت کند و جامعه‌ی عاری از هر آلودگی و پلیدی داشته باشد، چون ترویج تقوا به سالم‌شدن اجتماع کمک بسیار می‌کند.

۴. عید فطر در فرهنگ اسلامی

عید فطر در فرهنگ اسلامی، یکی از بزرگ‌ترین و پربارترین مناسبت‌های دینی است که جلوه‌ی از شکرگزاری، بندگی و بازگشت به خداوند را در خود دارد. این عید، پایان دوره‌ی از خودسازی در ماه رمضان است. این عید در متون دینی، به‌عنوان روز پاداش برای روزه‌داران و شب‌زنده‌داران شب‌های قدر معرفی شده است. در این روز، مسلمانان با اقامه‌ی نماز عید فطر، پرداخت زکات فطره، ذکر

---

۱. بقره/ ۱۸۳.

و دعا، پیوند خود را با خداوند استحکام می‌بخشند و روح عبادت را در زندگی خود استمرار می‌دهند.

در بُعد فرهنگی، عید فطر نماد وحدت، همبستگی و احیای ارزش‌های انسانی در جامعه اسلامی است. آداب و رسوم این روز، مانند دید و بازدید، کمک به نیازمندان، آشتی و تقویت روابط خانوادگی، ترحم و صله‌رحم، نشان‌دهنده جایگاه والای اخلاق در فرهنگ اسلامی است. عید فطر، فرهنگی را ترویج می‌کند که در آن، انسان نه‌تنها به عبادت فردی، بلکه به مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی خود نیز توجه دارد؛ همین پیوند میان معنویت و اجتماع، این عید را به یکی از زیباترین جلوه‌های زندگی اسلامی تبدیل کرده است.

امیرالمؤمنین علی(ع) در حدیثی که در آغاز این مبحث آورده شد، دو فراز زیبا دارد که هر فرازی از سخنان نورانی آن حضرت، به موضوع مهم اشاره دارد. این موضوعات شایان دقت و تأمل است و برای مؤمنین پیام بزرگی دارد.

امام(ع) در اولین فراز از سخنان نورانی‌اش می‌فرماید: «إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَن قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ»؛ همانا این عید برای کسی عید است که خداوند روزه و نمازش را پذیرفته باشد.

امام(ع) می‌فرماید که معنای واقعی عید، شادی درونی و رضایت الهی است، نه صرفاً جشن و شادی ظاهری، برای مؤمنینی که تلاش خود را در سایه رضایت الهی به تماشا می‌نشیند، صرفا ختم مسئولیت مهم نیست، بلکه چگونگی انجام مسئولیت و نتیجه‌گیری از تلاشش در راه رضایت خداوند هم مهم است. بنابراین، این فراز حدیث نورانی حضرت، ارزش روزمره و لحظه‌های زندگی انسان را با تقوا و پرهیزگاری نشان می‌دهد.

امام علی(ع) در فراز بعدی حدیث می‌فرماید: «كُلُّ يَومٍ لاَ يُعصَى اللَّهُ فيهِ فَهُوَ عِيدٌ»؛ هر روزی که در آن خداوند نافرمانی نشود، عید است.

این فراز از گفتار امام(ع) زیبا و جالب توجه است، امام در این فراز دامنه‌ی عید را از یک زمان مشخص فراتر برده و منوط به چگونگی اعمال و رفتار انسان‌ها می‌داند؛ یعنی، هر روز زندگی انسان، فرصت برای رشد معنوی و رعایت تقواست، لذا روزی که انسان از گناه و نافرمانی خدا دوری کند، آن روز برایش عید است، چون کسی‌که موفق شود و نافرمانی خدا را نکند، باید جشن گیرد. از سوی دیگر، این حالت حکایت از بازگشت به فطرت پاک انسانی دارد.

از نظر امام(ع)، هر روزی که افکار، کلام و رفتار انسان رنگ الهی و بوی خدایی داشته باشد، چنین روزی به اندازه روز عید شادمانی دارد، چون روح انسان با تقوا شاد و سبک می‌شود. هر روزی که انسان در آن از گناه دوری کند و فرمان خدا را رعایت نماید، به مثابه روز عید است. چنانچه قبلا عرض کردیم که ریشه «عید» از «عود» به معنی بازگشت است. وقتی انسان از گناه برمی‌گردد و به راه درست بازمی‌آید، آن روز برای او عید واقعی است که هم باید جشن گرفت و هم شادمان بود.

ناگفته نماند که رعایت تقوا در هر روز و در هر لحظه، انسان را به ثبات اخلاقی و رضایت الهی نزدیک می‌کند، از این جهت شادی حقیقی و عید واقعی، تنها در خشنودی خدا و پاکی دل حاصل می‌شود. زندگی روزمره با رعایت تقوا، همه‌ی لحظات را ارزشمند و مبارک می‌کند. اگر بخواهیم جایگاه عید فطر در فرهنگ اسلامی در جملات کوتاه‌تری بیان کنیم، به این پنج جمله توجه کنیم:

۱. روز عید، روز شکرگزاری برای هدایت الهی است؛
۲. روز عید، روز قبولی اعمال و دریافت پاداش بندگی از خداست؛
۳. روز عید، روز بازگشت به فطرت پاک انسانی و الهی است؛
۴. روز عید، روز هم‌بستگی اجتماعی، وحدت و توجه به نیازمندان جامعه است؛
۵. روز عید، آغاز مرحله‌ی تازه از تقوا، پالایش روح و خودسازی است.

بنابراین، ارزش عید رمضان تنها در شادی ظاهری نیست؛ بلکه در تحول درونی، قبولی اعمال و نزدیکی بیشتر به خداوند منان است. اگر رمضان ماهی برای تلاش باشد، عید فطر روز شکوفه‌دادن آن تلاش‌هاست؛ روزی که دل مؤمن با امید، آرامش و نور ایمان روشن و مستحکم می‌شود.

درس‌ها و پیام‌ها

در دنیای امروز که انسان‌ها بیش از هر زمان دیگری با شتاب تحولات زندگی، دغدغه‌های مادی و فاصله‌های روحی مواجه‌اند، عید فطر می‌تواند پلی برای بازگشت به آرامش و معنا باشد. این عید، پس از یک ماه تمرین در ماه رمضان، به انسان یادآوری می‌کند که در میان هیاهوی زندگی مدرن، هنوز هم می‌توان به خود بازگشت، دل را از آلودگی‌ها پاک کرد و ارزش‌هایی چون صبر، مهربانی و توجه به دیگران را زنده نگه داشت. در حقیقت، عید فطر فرصتی است برای بازنگری در سبک زندگی و ایجاد تعادل میان دنیا و آخرت که با توجه به آن‌چه تا این‌جا گفته آمدیم، از این تجزیه و تحلیل این حدیث می‌توان درس‌های ذیل را گرفت:

الف) مصداق عید: عید سعید فطر تنها یادآور مسئولیت‌های اجتماعی ما نیست که بگوییم ما تنها در برابر خود، برادران مسلمان خود و جامعه اسلامی مسئولیت‌هایی داریم، بلکه یادآور گناه‌نکردن ماست. از سوی دیگر، در زمانه‌ی

که فردگرایی و فاصله‌های اجتماعی رو به افزایش است، این عید با تأکید بر دید و بازدید، کمک به نیازمندان و همدلی با دیگران، روح جمعی جامعه را احیا می‌کند. اگر پیام‌های عید فطر به‌درستی درک و در زندگی روزمره اجرا شود، می‌تواند به کاهش تنش‌ها، افزایش محبت و ساختن جامعه‌ای سالم‌تر و انسانی‌تر کمک کند؛ جامعه‌ی که در آن، ارزش‌های اخلاقی و معنوی در کنار پیشرفت‌های مادی معنا می‌یابد. از این روست که امام علی(ع) می‌فرماید: «هر روزی که در آن خدا را معصیت نکنیم، عید است». به‌راستی‌که در زندگی انسان مؤمن و باورمند، هر روزی که بدون گناه سپری شود، لحظه‌ی برای جشن درونی و آرامش روحی است. مصداق عید را در ده جمله می‌توان چنین بیان کرد:

۱. روزی که انسان در برخورد با دیگران صادق، مهربان و عادل باشد، آن روز عید است؛

۲. هر روزی که پاکی در دل باشد، عید است، زیرا «دل بود مرأت حسن لم یزل»؛

۳. هر لحظه‌ی که خدا یاد شود، دل شاد است و شادی دل از مسیر ارزش‌های معنوی فراهم می‌شود؛

۴. روزی که از گناهان کوچک و بزرگ خودداری کنیم، جشن واقعی و رضایت الهی را تجربه می‌کنیم؛

۵. روز عید، روزی است که مانند خورشید روشنی‌بخش دل است و گرمی و شادی را در روح انسان می‌تاباند؛

۶. عید یعنی آوردن لبخند به لبان ترکیده‌ای بندگان خدا، در هر لحظه و هر روزی که مقدور باشد؛

۷. عید یعنی ایستادن در کنار عدل و انصاف و دفاع از ارزش‌های واقعی انسانی و دینی؛

۸. عید یعنی پشت‌کردن به ستم و ستم‌پذیری و حمایت از مظلوم و ستم‌دیده؛

۹. عید یعنی حفظ ایمان و نفروختن آن به دنیای خود و دیگران؛

۱۰. عید یعنی بهادادن به کرامت و شرافت انسانی و احترام به جایگاه متقین.

ب) بازگشت به پاکی و اصلاح نفس: عید فطر به ما می‌آموزد که انسان می‌تواند پس از یک دوره خودسازی در ماه رمضان، به پاکی درونی و تحول اخلاقی برسد. درس مهم این عید، این است که اصلاح نفس یک امر موقت نیست، بلکه باید در طول زندگی استمرار داشته باشد. همان‌گونه که روزه انسان را از آلودگی‌ها دور می‌کند، عید فطر نیز یادآور آن است که باید این پاکی را حفظ کرده و از بازگشت به عادت‌های ناپسند جلوگیری شود.

ج) تقویت همبستگی و مسئولیت اجتماعی: یکی دیگر از درس‌های مهم عید فطر، توجه به جامعه و احساس مسئولیت نسبت به دیگران است. پرداخت زکات فطره و کمک به نیازمندان نشان می‌دهد که هیچ فردی در جامعه اسلامی نباید فراموش شود. این عید به ما می‌آموزد که شادی واقعی زمانی کامل است که دیگران نیز در آن سهیم باشند، و جامعه زمانی سالم می‌شود که روح همدلی و تعاون در آن زنده بماند.

د) شکرگزاری و آغاز دوباره زندگی: عید فطر درس شکرگزاری در برابر نعمت‌های الهی و آغاز دوباره مسیر زندگی را به انسان می‌دهد. پس از یک ماه عبادت و خودسازی، این عید فرصتی است برای تجدید نیت و تصمیم برای بهتر زیستن. انسان می‌آموزد که هر پایان، می‌تواند آغاز تازه‌ی باشد و اگر با ایمان و اراده پیش برود، می‌تواند آینده‌ای روشن‌تر و معنوی‌تر برای خود بسازد.

در پایان این درس، حیف است که این چند جمله‌ی زیبا را درباره‌ی عید نیاروم:

۱. هر روز را با پرهیز از گناه و اطاعت خدا آغاز کنیم؛

۲. شادمانی واقعی را در رضایت الهی و پاکی روح و قلب جست‌وجو کنیم؛

۳. با دوری از گناه همه روزه، عید همیشگی را برای خود فراهم کنیم؛

۴. در ذهن خود ملکه کنیم که شادی ظاهری بدون تقوا و معنویت ارزش واقعی ندارد؛

۵. این باور را در خود تقویه کنیم که هر روزی انسان در مسیر حق باشد، خود جشن و شادی است؛

۶. همه‌روزه از خود بپرسیم که آیا توانسته‌ام امروز از گناه دوری کنم و لحظه‌ی را به رضایت خدا اختصاص دهم؟

۷. هر شب قبل از خواب، اعمال روز خود را بررسی کنیم و ببینیم چه کارهایی باعث رضایت خدا و چه کارهایی خلاف آن بوده است.

۸. همه‌روزه پاک‌بودن و مطیع خدابودن، خود عیدی است که هیچ ثروت یا لذتی نمی‌تواند جاگزینش شود.

پایانه؛ درخواست عیدی

امروز که این نوشته را به پایان می‌رسانم، در کشور عزیز ما افغانستان روز دوم عید است؛ روزی که بندگان مؤمن و پرهیزگار خداوند پس از یک ماه عبادت و مناجات، تلاوت قرآن و تمرین پارسایی سر سفره‌ای رحمت و غفران خداوند نشسته‌اند، چه‌بسا انسان‌هایی که امروز مانند روز تولدشان از گناه پاک شده باشند، در حالی‌که من و امثال من یک ماه گرسنگی و تشنگی را تحمل کرده‌ایم، اما مانند روز اول ماه رمضان هنوز شانه‌های‌مان در زیر بار گناهان خمیده است. اما امروز کوکانه و خاشعانه از خداوند درخواست می‌کنیم که خدایا:

اگر مرا نیامرزیده‌ای، فرصت دیدار یک ماه رمضان دیگر را نیز نصیبم کن!

خدایا، می‌دانم که سراسرِ زندگی‌ام گناه بوده، اما تو سراسر رحمتی و لطف، مرا از رحمتت ناامید نکن که شایسته‌ی بزرگی تو نیست!

خدایا، به آبروی زنان و مردانی که در این ماه از زلال رحمت و غفران تو سیراب شده‌اند، مرا تشنه‌ای رحمتت نگذار!

خدایا، به آبروی مؤمنین واقعی که در این ماه به مناجات‌شان لبیک گفته‌ای، مسلمانان جهان را از ستم و ظلم جباران زمان رهایی بخش!

خدایا، امنیت و عدالت را در تمام کشورهای اسلامی مخصوصا در کشور عزیز ما افغانستان، بیشتر از پیش حاکم بگردان!

خدایا، به آبروی مؤمنین و بندگان واقعی‌ات، ظهور مولا و آقای‌مان امام زمان(عج) را نزدیک بگردان و وجود نورانی آن آقا را در پناه رحمتت از گزند حوادث روزگار محفوظ بدار!

جمع‌بندی نهایی

ماه رمضان، فرصتی بی‌نظیر برای بازنگری در اخلاق، رفتار و ارتباط با خدا و مردم است. خداوند به انسان‌هایی که بخواهد از فیوضات این ماه رحمت استفاده کند، حسب طاقت و ظرفیتش توفیقاتی را نصیب می‌کند که هرگز انتظارش را نداشته باشد.

برای من که از کوچک‌ترین و کم‌ارزش‌ترین بندگان خداوند هستم، توفیقی حاصل شد تا در این ماه رحمت مهمان سخنان نورانی و الهی مولای متقیان و شب‌زنده‌داران عالم، امیر عادل و شهید شب قدر امام علی(ع) شوم و هر روز به بهانه‌ی یک فعالیت روزانه، پای یک حدیث از امام همام بنشینم و در حد توان و معلومات خود پیرامون آن قلم بزنم.

امیرالمؤمنین علی(ع) در احادیث خود، کلیدهای عملی برای اصلاح نفس، رشد ایمان و مدیریت زندگی اجتماعی را به ما ارائه می‌دهد. این سی درس، سی گام کوچک، اما عمیق برای زندگی بهتر است که می‌توان آن‌ها را پس از رمضان نیز در طول زندگی ادامه داد.

این سی حدیث که در قالب سی درس تجزیه و تحلیل شده است، به لحاظ مفهومی و محتوایی به چند بخش تقسیم می‌شود که نکته‌های مهم و قابل توجه آن را می‌شود به صورت ذیل دسته‌بندی کرد تا در پایان این جزوه مروری بر محتوای سی روایت نورانی امام علی(ع) صورت گرفته باشد.

بخش اول: ارتباط با خدا

در این بخش به گزاره‌های اصلی زیر رسیدیم:

۱. تقوا و پرهیزگاری ستون اصلی زندگی است و هر روز بدون گناه، عید است؛

۲. نماز را جدی بگیریم و هیچ‌کار دنیایی نباید مانع آن شود؛

۳. ترس و احترام انسان در قدم نخست باید به خدا باشد، نه مردم؛

۴. هر انسانی مسئول اصلاح نفس خود است و اصلاح دیگران بدون اصلاح خود، ممکن نیست؛

۵. اصلاح نفس شرط هدایت دیگران است و بدون اصلاح خود نمی‌توان جامعه را اصلاح کرد؛

۶. دوستی و دشمنی را با اعتدال نگه داریم؛ زیرا دنیا و مردم تغییرپذیرند؛

۷. هرگاه از نعمت‌ها غافل شدیم، خدا را به یاد آوریم تا سپاس‌گزاری و رشد روحی را تمرین کنیم؛

۸. پایداری در دین و ایمان نیازمند قلب امتحان‌شده و صبور است؛

۹. استفاده از نعمت‌ها در مسیر اطاعت خدا، بهترین سرمایه‌گذاری است و ثروت بدون طاعت به آتش منتهی می‌شود؛

۱۰. در کنار نعمت‌ها غافل نشوید و خدا را به یاد آورید.

بخش دوم: ارتباط با خود و اخلاق فردی

در این بخش به گزاره‌های اصلی زیر رسیدیم:

۱. صبوری در مشکلات و کوشش برای اصلاح نفس، شرط پیشرفت است؛

۲. علم و عبادت بدون تفکر و تدبر ارزشی ندارد؛

۳. شناخت ارزش دنیا و استفاده درست از آن، سبب رشد و عبرت است؛

۴. دنیا محل آزمایش است و بصیرت و نگاه درست، انسان را راهنمایی می‌کند؛

۵. محدودیت‌های زندگی را بپذیریم و از افراط در آرزوها دوری کنیم؛

۶. هر عملی که سبب قرب به خدا شود، ارزشمند است، حتی در سختی‌ها؛

۷. انسان باید از ظلم، حسد و خیانت پرهیز کند و شریک این گناهان نشود؛

۸. هرکس خود را اصلاح نکند، قادر به اصلاح دیگران نخواهد بود؛

۹. صبر و حلم، سرآغاز ایمان و ستون اخلاقی انسان است.

بخش سوم: ارتباط با دیگران

در این بخش به گزاره‌های اصلی زیر رسیدیم:

۱. محبت و دشمنی را با تدبیر و اعتدال مدیریت کنیم تا روابط ما آسیب نبیند؛

۲. دوستی و دشمنی را با آینده‌نگری نگاه کنیم. کسی که امروز دوست است، ممکن است فردا دشمن شود و بالعکس؛

۳. کار خیر و بخشش باید بدون منت و با طاعت خدا باشد؛

۴. تربیت فرزندان باید متناسب با زمان و ظرفیت آن‌ها باشد، نه صرف تقلید والدین؛

۵. رعایت حقوق دیگران و انصاف، نشانه اصلاح نفس است؛

۶. خشم، حسد و کینه را کنترل کنیم؛ زیرا سبب فروپاشی روابط می‌شوند؛
۷. اخلاص و صداقت در گفتار و رفتار، امنیت اجتماعی و اعتماد می‌آورد؛
۸. مشورت و استفاده از خرد دیگران، نشان رشد اخلاقی است.

بخش چهارم: حکمت زندگی و بهره‌گیری از رمضان

در این بخش به گزاره‌های اصلی زیر رسیدیم:

۱. هر روز بدون گناه، فرصتی برای شادی حقیقی است؛
۲. دوری از فساد و اعمال ضد اخلاقی، موجب آرامش و رضایت خداست؛
۳. مواظبت بر نماز، ضامن پیوند مستحکم با خدا و هدایت در زندگی است؛
۴. شناخت حقایق دنیا و استفاده صحیح از آن، انسان را از گمراهی نجات می‌دهد؛
۵. تقویت رابطه با خدا و اصلاح نفس، مسیر رستگاری و سعادت پایدار را هموار می‌کند.

این سی حدیث، یک نقشه عملی و روحانی برای ماه رمضان و فراتر از آن ارائه می‌کند. تقوا، نماز، اصلاح نفس، اعتدال در محبت و دشمنی، رعایت حقوق دیگران و... ستون‌های اصلی زندگی انسانی هستند. انسان با عمل به این اصول، هر روز می‌تواند عید حقیقی، آرامش روحی و رضایت الهی را تجربه کند.

سرچشمه‌ها

۱. قرآن‌کریم، ترجمه: آیت‌الله‌العظمی ناصرمکارم شیرازی، قم: انتشارات امام علی‌بن‌ابی‌طالب، ۱۳۸۹ق؛

۲. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: موسسه انتشاراتی موعود اسلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۳؛

۳. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، شرح نهج البلاغة. تحقیق: محمد أبوالفضل. قم: منشورات مکتبة آیةالله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق؛

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین؛

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تصحیح: محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۱ق؛

۵. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ پنجم، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۲؛

۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشّاف عن حقائق غوامض التنزیل، ضبط و تحقیق: مصطفی حسین‌احمد، دارالکتاب العربی، بی‌تا؛

۷. سبحانی، جعفر، المحاضرات فی الالهیات، چاپ نهم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۱؛

۸. بن طاوس، علی بن موسی، إقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی، مکتب اعلام الاسلامی؛

۹. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث؛

۱۰. صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶؛

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، الإحتجاج، مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق؛
۱۲. غرر الحکم و درر الکلم؛
۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸؛
۱۴. کشّی، ابوعمرو محمّدبن عمربن عبدالعزیز، خلاصة الرّجال (رجال الکشّی) مقدّمه و تعلیق: السیّد احمد الحسینی، کربلاء: مؤسّسة الاعلمی للمطبوعات، مطبعة الآداب، بی‌تا؛
۱۵. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، چاپ بکری حیانی و صفوة سقا، بیروت، ۱۴۰۹ق؛
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمّة الاطهار، بیروت لبنان، مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳؛
۱۸. محمدی‌ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، منتخب ۲ جلدی، چاپ شانزدهم، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۸؛
۱۹. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، ج ۲، چاپ سی‌وهشتم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۱؛
۲۰. مفید، امالی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت، دار المفید؛
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱؛
۲۲. صدوق، علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق؛
۲۳. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البیت.

آثار چاپ‌شده مؤلف:

۱. جوانه‌های خسته (مجموعه‌ی شعری، نشرشده در سال ۱۳۸۷هـ ش)؛

۲. هوای آبی لبخند (مجموعه‌ی شعری، نشرشده در سال ۱۳۹۰هـ ش)؛

۳. مختصر آشنایی با عناصر مهم تعلیم‌وتربیت (رهنمایی برای معلمین، نشرشده در سال ۱۳۹۰هـ ش)؛

۴. قاصدک (مجموعه‌ی نامه‌ها، نشرشده در سال ۱۳۹۴هـ ش)؛

۵. مشت؛ نمونه خروار (ضرب‌المثل‌های رایج در لهجه‌ی هزارگی، نشرشده در سال ۱۳۹۹هـ ش)؛

۶. اندرزهای حکیمانه‌ی لقمان (نشرشده در سال ۱۳۹۹هـ ش).